

کتاب حزقيال

پيشگفتار

كتاب مشاهده می کنیم که ممکن است آن را بی نظمی پندراریم. به همین ترتیب، در داخل فصل ۳۴، موضوع چویان و گله در جهات مختلف بسط می یابد (گرچه الهام یافته از ار رقت انگیزترین لحظات تاریخ اسرائیل زیسته، و تجربیات روحانی اش یکی از مؤثرترین طرق برای روشن ساختن سرنوشت قوم خدا است. پس آیا نمی تواند برای روزگار ما نیز متن اضافه شده است.

شاگردان حزقيال مسئولیت مهمی در این بی نظمی بر عهده دارند. ایشان گویی با بی تقاضتی نسبت به هر نوع منطقی، وحی های او را تکه تکه کرده اند. برای مثال، ۲۱:۳، ۲۲:۲۷، ۲۱:۳۳ و ۲۷-۱۵:۲۴؛ ۸-۴:۴؛ ۲۷ ممکن است بخش های تجزیه شده از یک روایت پیوسته باشند. یا اینکه بدون تناسب، وحی های مستقل را به کمک ابزاری تصنیع، به یکدیگر متصل کرده اند. به همین سبب است که کلمه «ربط» (شمییر) (فصل ۲۱) ابزاری است برای اتصال پاراگراف هایی که به هم ارتباطی ندارند؛ برای مثال، شمشیر خداوند (آیات ۱۲-۶)، شمشیر تیز شده (آیات ۲۲-۱۳)، شمشیر پادشاه بابل (آیات ۳۲-۲۳) که بر علیه عمونی ها بلند شده (آیات ۳۷-۳۳). گاه نیز همین شاگردان همان وحی ها را چندین بار تکرار

حزقيال مردی است ظاهرًا حیرت انگیز، با نبوغ متنوع و غنی و چنان پیچیده که کتابش بغيرنج می نماید و در کش دشوار. اما این کتاب حاوی شهادت مردی است که در یکی از رقت انگیزترین لحظات تاریخ اسرائیل زیسته، و تجربیات روحانی اش یکی از مؤثرترین طرق برای روشن ساختن سرنوشت قوم خدا است. پس آیا نمی تواند برای روزگار ما نیز دربردارنده اهمیتی خاص باشد؟

كتاب حزقيال

ساختار کتاب ساده و منطقی می نماید. به دنبال نقل روایت دعوت نبی (۱:۱ تا ۲۱:۳)، وحی های مربوط به داوری اورشلیم (۲۲:۳ تا ۲۷:۲۴) مجازات ملت ها (۳۲-۲۵) و احیای قوم نابود شده (۳۷-۳۳) می آید. کتاب با چشم اندازهای گسترده افقی دور دست به پایان می رسد: خواننده نخست شاهد جریان یافتن جنگ تعیین کننده قوم خدا است که با دشمنانی هولناک رویارو است (۳۸-۳۹)؛ سپس سایه بلند کوهی پدیدار می شود که حزقيال بر روی، آن پایتخت آینده نگرانه قوم احیا شده خدا را مشاهده می کند (۴۰-۴۸).

اما به محض اینکه این طرح کلی و بسیار منطقی را از نظر گذراندیم، نوعی آزادی را در

همین دليل، اشارات تاریخي بسیاري در حاشیه فصل های ۱۶ و ۱۹ یا در وحی های مربوط به ملت ها به چشم می خورد؛ هم چنین مشخص است که با اندوخته های بی پایان اسطوره ها و چشم اندازهای گریزیها و مبهمن آها آشنا است، اسطوره هایی نظیر انسان اولیه و باغ عدن (فصل ۲۸) و درخت کیهانی (فصل ۳۱) و سرزمین های جهنمی (فصل ۳۲).

شخصیت نبی

در سراسر این کتاب که ساختار و سبکش خطوط کلی مردی را ترسیم می کند، شخصیتی پدیدار می گردد که همانا حزقيال نبی باشد. او که همزمان با سقوط اورشلیم می زیست (۵۸۷ ق.م.)، گاه این تصور را در خواننده ایجاد می کند که گویی موعظه خود را در شهر پایتخت در فلسطین آغاز کرده و بعد آن در میان تبعیدی ها در کرانه های رود خابور ادامه داده و به پایان رسانده است. با چنین تصوری، یکی از نکاتی که روشن می شود، توصیف دقیق تمام حرکات بت پرستانه ای است که در معبد صورت می گرفت (فصل ۸). اما دلایل مربوط به چنین تصوری متفاوت کننده نیست و اکثریت مفسران بر این عقیده اند که تمام فعالیت نبوتی حزقيال در سرزمین بابل، در نزدیکی شهری به نام تل ابیب جریان داشته است؛ نبی پیش از ویرانی اورشلیم، به هنگام نخستین حملات نبوکدنصر به فلسطین به آنجا برده شده بود (۵۹۸ ق.م.) تاریخ های برخی از وحی ها ارائه شده است؛ تاریخ رؤیای اولیه سؤالاتی را بر می انگیزد (۱:۲؛ ر.ک. آیه یک، توضیح a)، اما تاریخ های دیگر درخور توجه

کرده اند؛ مثلاً «طریق های عادلانه خداوند» عیناً یا تقریباً عیناً در ۱۸:۳۲ و ۳۳:۱۰ - ۲۰ تکرار شده است.

حزقيال نیز خودش در ایجاد ساختمان فعلی کتابش بی اثر نبوده؛ هم او است که پیش از هر کس دیگری جملات خود را با جزئیات و فصل های کتاب را با پاراگراف ها انباسته و سنگین ساخته که همگی یقیناً حاوی آموزه ای مهم اما ویرانگر برای همراهانگی اولیه متن می باشد. در نتیجه، توانسته روایات را با رویاهای (۱:۸-۳) یا با حرکات نبوتی (۴:۴-۱۷) به نحوی تکمیل نماید. در واقع نوع متنوع و ناپایدار و حتی بیمارگونه او چنین چیزی را ایجاب می کرده؛ به همین سبب است که او را در مانده (۳:۱۵) و گنگ (۳:۲۶) و شاید هم فلچ (۴:۴-۸) می بینیم. چنین نبوغی از جذبه افرادها در امان نیست؛ او دستخوش هیجانات آنی و وسوس میباشد، و همانقدر که به نقطه اعلایی سبک نگارش می رسد، به ورطه سبک عامیانه نیز فرو می افتد؛ او گاه فریفته اضافه گویی های بی قاعده می شود، گاه سرمست سورئالیزم می گردد (ر.ک. اشعار مربوط به عقاب در ۱۷:۱-۱۰ و به ازدها در ۸:۳۲)، و سپس به ناگاه تخیلات سرکش و جملات حشوآمیز خود را مهار می کند در نکته سنجی های سرد یک فقیه (فصل های ۱۸ و ۳۳) یا در توصیف یکنواخت جغرافیایی از نوع رایانه ای (فصل های ۴۷ و ۴۸) یا در برشمایر خشک داده های معماری (فصل های ۴۰ و ۴۲)، یا در توضیحات خسته کننده قوانین دقیق و تفصیلی (فصل های ۴۴ و ۴۶) اما همین شخص خود را به هدایت نکات دقیق تاریخ می سپارد؛ به

پیشگفتار کتاب حزقيال

(۲۸:۱:۲۳:۳:۲۳:۸:۴:۱۰:۱:۴۳:۲:۲۸:۱) که هر بار او را حیران و شگفت‌زده باقی می‌گذارد (۱۵:۳).

به راستی او چه می‌بیند؟ در دل ابری ضخیم که در بی ورز طوفانی ظاهر می‌شود، آتشی چرخان را می‌بیند؛ سپس «چهار موجود زنده» را؛ آنها پرواز می‌کنند و «سکویی» را حمل می‌کنند که بر روی آن، تخت سلطنتی قرار دارد. بر روی آن، چیزی همچون جلوه‌ای از انسان هست، با درخششی در گردآگرد آن ... این جلوهٔ جلال خداوند است (۴:۱-۲۸).

نبی در عمق وجود خود، همان رؤیایی را تجربه می‌کند که نبی بزرگ پیش از او، اشاعیا، تجربه کرده بود، اما با قریحه‌ای متفاوت و در چارچوبی دیگر. او مکاشفه توان فرسای فراباشندگی خداوند را مشاهده کرده بود، یعنی جلال آن وجودی که «پادشاه» تمامی جهان است (اش ۳:۶). این نکتهٔ اخیری در توصیف اولیهٔ حزقيال وجود ندارد، اما نبی حقیقت آن را با افزودن خصوصیاتی شانوی ابراز می‌دارد، حتی به بهای مهم ساختن کشف و شهود اصلی خود. بدینسان است که می‌توان توصیف طولانی موجودات جاندار تخیلی را درک کرد، موجوداتی که از حیوانات اسطوره‌ای بابلی برگرفته شده‌اند و نبی با طیب خاطر، آنها را به خدمت خداوند می‌گیرد؛ همچنین می‌توان حضور چرخ‌های وهم‌انگیز را درک کرد که به روش خاص خود، نشان می‌دهند که «جلال» در همهٔ جا قادر مطلق است.

حزقيال که از این رؤیا کوفته و درمانده شده باشد هر چه تمام‌تر، کوچکی خود را

می‌باشد. رؤیای گناهان اورشلیم (۱:۸) به سال ششم (سال ششم تبعید یهودی‌کین پادشاه که زمان تبعید حزقيال نیز می‌باشد) مربوط شده است، یعنی سال ۵۹۲ ق.م؛ وحی دیگر (۱:۲۴) به سال نهم، یعنی ۵۸۹ ق.م. نسبت داده شده؛ در ماه دسامبر همان سال است که محاصره اورشلیم آغاز می‌شود؛ سایر وحی‌ها به سال دهم، یعنی ۵۸۸ ق.م. سالی که فرعون مصر در وضعیت بدی قرار داشت، ارتباط داده شده (۱:۲۹)؛ و نیز به سال یازدهم؛ یعنی ۵۸۷ ق.م. (۱:۲۶)، و به سال دوازدهم یعنی اوائل ۵۸۵ ق.م. (۲۱:۳۳)، و به سال بیست و پنجم، یعنی ۵۷۳ ق.م. (۱:۴۰)، و بالآخره به سال بیست و هفتم، یعنی ۵۷۱ ق.م. (۱۷:۲۹).

پیام حزقيال

پس فعالیت این مرد در بابل جریان یافت، مردی که تا این زمان کاهن بود و تا انتهای زندگی خویش، طرز تفکر کاهنی را حفظ کرد که متخصص عبادات و آیین‌ها و امور مقدس بود (فصل‌های ۴۰-۴۸)؛ در همین مکان است که ناگاه همهٔ چیز در او دگرگون می‌شود؛ دو رویداد در این امر مؤثر بود: یکی تجلی جلال خدا که از این کاهن یک نبی پدید می‌آورد؛ و سقوط اورشلیم که این واعظ پیام‌های محکوم کننده را به واعظ پیام‌های نجات بدل می‌سازد.

تجلى جلال

بدینسان، زندگی حزقيال از روزی خاص تحت الشعاع جلال خداوند قرار گرفت. این جلال چندین بار نمایان گردید

متداول بود توصیف می‌کند (۱۸:۵-۹؛ ۲۲:۳-۲۳، ۱۲-۱۴:۳۰).

حزقيال بارها تکرار می‌کند که اين گناه، هولناک است، کراحت است (۵:۵؛ ۹:۶، ۱۶:۲۲، ۵۲)، بي وفایي است و زنا و روسپیگری. نبي اين موضوع را در تمثيل طفلی بسط می‌دهد که کسی او را پيدا می‌کند و به فرزندی می‌پذيرد؛ اين طفل ازدواج می‌کند و بعد تبدیل به «روسپی افسار گسيخته» می‌شود (۱۶:۳۰)؛ نبي همین موضوع را در داستان آن دو خواهر تکرار می‌کند، يعني اهوله (سامره) و اهولیبه (اورشلیم)، که همسرانی بي وفا هستند که خود را به روسپیگری جسار特 آميز می‌سپارند (فصل ۲۳).

نبي سرانجام می‌تواند ريشه اين بي وفایي شرم آور را که اورشلیم خود را در آن غرق می‌سازد کشف کند؛ و آن غرور است. اين گناه که گناه بتپرستان سُدوم (۱۶:۹-۴۹)، پادشاه صور (۲:۲۸، ۵، ۱۷) مصر (۵۰)، پادشاه صور (۶:۳۰، ۱۸) و فرعون‌هاييش می‌باشد (۱۲:۳۲، ۱۳:۳۵)، گناه اسرائيل نيز هست (۷:۰۲، ۲۴:۳۳، ۲۸)، که همسري است شيفته زبيابي خود (۱۶:۱۵)، گناه سور شيز می‌باشد (۲۱:۳۰-۳۱).

آيا اورشلیم به واقع منشائي بتپرستانه دارد، هم او که از پدری اموری و مادری حیتی زاده شده (۱۶:۳)، !؟ فساد و تبااهی او که در سراسر تاریخش مشهود است (فصل ۲۰)، موروشي است (فصل ۱۶)، اقامات طولاني يعقوب- اسرائيل در مصر، يعني در جايی که خدا با دستي بر افراسته سوگند ياد کرد و گفت که «من يهوه، خدای شما می‌باشم»

مشاهده می‌کند؛ او در مقابل «جلال»، چيزی جز «پسر انسان» پست و مسخره آميز نیست، لرزان و متحیر (۱:۱۴-۲۸:۲؛ ۲:۲؛ ۳:۱۷-۲۲:۲۴-۲۲)؛ بر او «دست خداوند» (۱:۳؛ ۳:۲؛ ۲:۳۷؛ ۲:۳۳؛ ۱:۴۰؛ ۱:۴:۱) فرو می‌افتد (۱:۸) و سنگيني می‌کند (۳:۱۴)؛ و باز «روح خداوند» بر او می‌آيد (۲:۲؛ ۳:۲۴)، و فرو می‌افتد (۱۱:۵) تا او را بrixizاند (۳:۸؛ ۱:۱۱؛ ۲:۲۴؛ ۴:۳:۱۲) .

اما نبي اين را نيز می‌بیند که «جلال» از معبد بيرون می‌رود و از اورشلیم دور می‌شود (۲۳:۱۱، ۲۲:۱۱) خداوند يهوه صهيون را ترك می‌گويد! چرا؟ چگونه؟

علت جدایي اين چنین دردناك را حزقيال در گناه اسرائيل می‌داند، در بيماري خاص اين قوم که او می‌کوشد و خامت و گستره و عمقدش را درک کند. اين گناه همانا ظلم و جنایت است که باعث ریختن خون می‌شود (۷:۲۳؛ ۹:۹؛ ۱۶:۳۶؛ ۱۸:۱۰ و غيره) و نبي آن را، دست کم يك بار، همطراز با بي ديني به شمار می‌آورد (۳۶:۱۸)؛ زيرا در نظر او، گناه اصلی قوم اسرائيل، بتپرستي است (۸:۱-۱۴) که می‌بیند بر هر تپه اي و زير هر درختي (۶:۳، ۱۳:۶؛ ۱۶:۱۶؛ ۲۰:۲۸، ۲۹)، و حتى تا به داخل معبد اورشلیم (فصل ۸) به جا آورده می‌شود. او نشانه هاي اين گناه را در ورودي دروازه اندروني (آيات ۳-۶) در صحن (آيات ۷-۱۳)، در قدس خداوند (آيات ۱۴-۱۵)، و ميان رواق و قربانگاه مشاهده می‌کند (آيه ۱۶). گناه اسرائيل همچنین فساد اخلاقی روزمره می‌باشد؛ حزقيال آن را با الهام از اشكال مشخص اعتراف به گناه که در معابد

خود را پیروی می‌کنند، بی‌آنکه هرگز رؤیایی داشته باشند. ایشان مانند بنایانی هستند که به لعب مالی به دیوار ترک خورده دل خوش کرده‌اند و نمی‌خواهند ببینند که دیوار به زودی فرو خواهد ریخت. چنین هستند انبیایی که پیام آرامش را انتشار می‌دهند بدون آنکه به درمان گناه بپردازنند (فصل ۱۳).

(۵:۲۰)، نیز عواقبی بسیار شوم داشت، چرا که به اسرائیل شهوت خاموشی ناپذیر بت‌ها را بخشید، شهوتی که اسرائیل دیگر بعد از آن، نتوانست از آن چشم بپوشد (فصل ۲۰).

در میان چنین قومی است که حزقيال به نبوت مقرر می‌شود؛ رسالت او این است که کلام خدا را فریاد کند. این کلام می‌تواند همچون خوراک به عمق وجودش نفوذ کند و او را از شیرینی پرسازد (۳:۲)؛ با وجود این، این پسر «بوزی» باید منتظر باشد که هر بار که فریاد می‌زند: «چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه» زیر پای هایش خار ببینند (۱۱:۳)، او نباید از نظر دور بدارد که در هر صورت آنچه مهم است این است که تبعیدی‌ها، علی‌رغم سرکشی شان، بدانند که در میانشان نبی ای هست (۵:۲).

حزقيال «دیدبانی خواهد بود در خدمت اسرائیل». باید به شخص بدکار بگوید: «خواهی مرد» تا وی رفتار بدش را ترک کرده، زیست کند؛ باید به شخص عادل هشدار دهد که گناه نکند تا در حیات باقی بماند (۲۱:۳)؛ زیرا برخلاف ضرب المثلی که مردم دوست دارند در اسرائیل به کار ببرند، او بارها تکرار کرده، می‌گوید: «کسی که گناه کند، هم او خواهد مرد؛ پسر متحمل خطای پدر نخواهد شد، و نه پدر متحمل خطای پسر» (۲۰:۴-۱۸).

اما چنان‌چه حزقيال در هشدار دادن به شخص بدکار غفلت ورزد، خون آن شخص از وی بازخواست خواهد شد چرا که به او هشدار لازم را نداده است (۱۸:۳) اعلام این نظریه بی‌بها نیست؛ او در این زمان با انبیایی خود فرموده سر و کار دارد که الهام شخصی

سقوط اورشليم
این گناه نتیجهٔ دیگری ندارد جز سوق دادن قوم به داوری ای اجتناب ناپذیر و هولناک؛ نبی تحقیق قریب الواقع آن را می‌بیند و با اصرار و بدون خستگی، آن را با سخنان خود (فصل‌های ۹:۷؛ ۹:۱۱) و نیز با اعمال خود (فصل‌های ۴:۵-۵) اعلام می‌دارد. تا اینکه در یک بامداد غم‌انگیز، شخصی می‌آید و به او اطلاع می‌دهد که مصیبت جامه عمل پوشیده؛ اورشليم به تصرف درآمده و ویران گشته و به آتش کشیده شده؛ رهایی یافتگان به تبعید می‌رونند.

این دومین رویداد مهم در زندگی حزقيال بود. او فراخوانده می‌شود تا رنج خود را نمایان نسازد (۲۴:۱۵-۲۷)، اما بی‌گمان دردی دست کم همسان با درد یاران تبعیدی اش احساس می‌کرده است. رنج و نامیدی آنان تا آنجا پیش می‌رفت که می‌گفتند: «جنایات و گناهان ما بر ما است، و ما به سبب آنها تباہ می‌شویم؛ چگونه می‌توانیم زیست کنیم؟» (۳۳:۱۰) یا اینکه: «استخوان هایمان خشکیده و امیدمان بر باد رفته است؛ بیرون انداخته شده‌ایم!» (۳۷:۱۱).

آنگاه حزقيال واکنش نشان می‌دهد؛ او

کراحت‌هایی که در میان اورشلیم مرتكب می‌شوند ناله و شکوه می‌کنند» جدا می‌شوند (۴:۹).

لذا «بازمانده‌ای» وجود خواهد داشت (ر. ک. ۱۰-۸:۶؛ ۱۳:۱۱؛ ۸-۴:۹؛ ۱۳:۱۲؛ ۱۶:۱۴؛ ۲۲:۲۳) اما آنچنان استهزاء‌آمیز و آنچنان شکننده (۱۱:۱۳)، و شاید هم فقط شامل اجساد انباشته شده در اورشلیم (۷:۱۱)، که یادآوری آن نمی‌تواند مانع از این شود که تبعیدیان امید ناچیز خود را از دست بدهند. آنگاه نبی، این نگهبان مراقب، به جلو می‌آید. اعلام می‌دارد که مردگان زنده خواهند شد؛ و این همان تابلوی زیبای استخوان‌های خشک شده است که قوت خود را باز می‌یابند (۱۴:۱-۳۷)؛ بدینسان، اسرائیل هر قدر که قلیل و از میان رفته باشند، شبیه استخوان‌های فاقد حیات، خداوند می‌تواند با دم کوبنده روح خود، به ایشان حیات مجدد ببخشد.

قومی بازگشته به حیات، اما به حیاتی کاملاً متفاوت از آنچه قبلًا داشت! این چنین است اسرائیلی که از تبعید رهایی می‌یابد. زیرا خداوند چنین می‌فرماید: «شما را از میان ملت‌ها برخواهم گرفت، و از میان تمام سرزمین‌های گردآورده، شما را به زمین خودتان خواهم آورد. بر شما آب پاک خواهم پاشید و پاک خواهید شد؛ شما را از تمامی ناپاکی‌هایتان و از تمام «کثافاتتان» طاهر خواهیم ساخت. دلی نو به شما عطا خواهیم کرد، و در درون شما روحی نو خواهیم نهاد؛ از بدن شما دل سنگی را برخواهم داشت و به شما دلی گوشتنی خواهم داد. روح خود را در درون شما خواهیم نهاد، و کاری خواهیم کرد که مطابق

شروع می‌کند به اعلام مجازات ملت‌هایی که طعنه‌هایشان بر رنج مغلوبان می‌افزاید. فقط اسرائیل نیست که متتحمل داوری خواهد شد.

نبی احتمالاً قبلًا گفته بود که قوم‌هایی «با گفتاری مبهم و زبانی سنگین» (۶:۳) ممکن است به سخنان او بیشتر از خاندان اسرائیل توجه نشان دهند؛ اما این قوم‌ها نیز از این پس به دادگاه الهی احضار می‌شوند (۳۲-۲۵) متهمن اصلی مصر است (فصل‌های ۳۲-۲۹)، هم او که خیانت صدقیا را بر انگیخته (۱۵:۱۷)، صدقیایی که به عهده‌هایش وفا نکرده است (۱۹:۱۷). صور نیز باید در دادگاه حاضر شود چرا که سخنان اهانت آمیز بر علیه اورشلیم گفته، همان اورشلیم که زیر جور لشکر دشمنان کمر خود کرده (۲:۲۶). اما ممالک مجاور فلسطین نیز مورد داوری قرار خواهند گرفت: عمّون، موآب، ادوم و فلسطین که همگی به خاطر رفتار رشت خود در قبال این قوم نابود شده، مجرم‌اند.

اما نبی، این منادی حزن‌آلود، که تا اینجا فقط به اعلام مصیبیتی اجتناب ناپذیر پرداخته بود، ناگاه بدل به واعظ نجات می‌گردد. البته وحی‌های پیشین خالی از پیام تسلی نبود. موضوع «بازمانده» در چند مورد به چشم می‌خورد، اما به شکلی بسیار گذرا، آن سان که می‌توان آنها را ردپای اضافاتی ثانوی دانست. بدینسان، توضیح ۱:۵، ۲ را می‌توان در آیات ۱۲ و ۱۳ یافت، حال آنکه ۴، ۳:۵ که منطق محاسبات نبوی را نادیده می‌گیرد، اصلاً مورد توجه واقع نمی‌شود. اما این موضوع در فصل ۹ به روشنی مذکور آمده؛ اعدام ساکنان اورشلیم در پی تمایزی صورت می‌گیرد که طی آن مردمانی که «به سبب تمام

قهرمانشان، جوج، از سزمین ماجوج، سرور بزرگ ماشک و توبال باز می‌یابد. او با ایشان رویارو می‌شود و جملگی را از میان می‌برد؛ او از سلاح‌های هولناکشان آتش شادی بر می‌افروزد، مردگان بی شمارشان را به آزلashخوران رها می‌سازد و نیز به دفن کنندگان که گویی کارشان تمامی ندارد و به مدت هفت ماه بعد به دفن اجساد مغلوبان می‌پردازند (فصل‌های ۳۸ و ۳۹).

و بالاخره، حزقيال این اسرائیل پیروزمند را در فلسطین مجسم می‌کند که آن نیز احیا شده. او سرمیان را می‌بیند که به گونه‌ای ریاضی به مناطقی تقسیم شده که سرحداتشان آنها را به دقتی مطلق محدود می‌سازند (فصل‌های ۴۷ و ۴۸)؛ او آن را می‌بیند که با آبی شگفت‌انگیز که از معبد می‌جوشد آبیاری می‌شود (فصل ۴۷). این معبد مکانی ممتاز خواهد بود که در آن مطابق تمامی قواعد (فصل‌های ۴۰ و ۴۶) آیینی برای ستودن جلال خداوند برگزار خواهد شد، خداوندی که به قدس خود باز گشته است (۱۲-۱:۴۳) زیرا معبد از این پس کانون حیات قوم و قلب رازی است که نبی آن را با یک اصطلاح بیان می‌دارد: یهوه آنجا است (۳۵:۴۸).

فرایض من سلوک نمایید. در سرمیانی که به پدران شما داده ام ساکن خواهید شد؛ شما قوم من خواهید بود و من خدای شما خواهم بود» (۲۸-۲۴:۳۶).

این حیات آرمانی در مملکتی متعدد شده تحقق خواهد یافت (۲۸-۱۵:۳۷) که در آنجا، قوم دیگر به دست مظالم رهبران بی‌لیاقت سپرده نخواهد شد (۱۰-۱:۳۴)؛ ایشان از زیر چوب‌دست خداوند خواهند گذشت که خودش چوبان قومش می‌شود (۱۶-۱۱:۳۴)، اما آن کسی که از تبار داود است، او فقط سروری در میان ایشان خواهد بود (۲۴:۳۴).

چشم اندازهای پایانی

حزقيال که خدمت نبوی خود را به پایان می‌برد، هم خود را صرف نشان دادن حیات اسرائیل احیا شده می‌کند. او ابتدا می‌بیند که این قوم، «به دنبال سال‌ها» (۸:۳۸) پیروزی به دست می‌آورد که سبب شده از تمام دشمنانشان بیاسایند. او ایشان را در نبردی سه‌مناک رویارو می‌بیند و تمامی دشمنان دیرینه‌اش را در پس چهرهٔ ستیزه‌جوي

|

۲۱۱۴

|

کتاب حزقيال

۴ می نگریستم، و اینک بادی از طوفان
که از شمال می آمد، و ابری عظیم و نیز اشیاء^{۷-۱} مکا^۶:
آنثی جهنده و درخششی در تمام پیرامونش
بود، و در وسط [آتش] همچون درخشش
عقیق.^۵ و در وسط [آتش]^f، شکلی از چهار
موجود زنده^f که هیأتشان این چنین
بود: شکلی از انسان داشتند.^۶ هر یک
چهار رخ داشتند و هر یک از آنان، چهار
بال.^۷ در خصوص ساق پایهایشان^g، ساق
پا راست بود و کف پای هایشان مانند کف

رؤیای «جلال»

^۱ در سال سی ام^a، [ماه] چهارم،
روز پنجم ماه، آن هنگام که در میان
تبعیدی‌ها، در کنار رود خابور^b بودم،
آسمان‌ها گشوده شد^c و رؤیاهایی^d الهی
دیدم. ^۲ روز پنجم ماه - و این سال پنجم
تبیید یهودیکین^e پادشاه بود - گلام یهوه بر
حزقيال، پسر بوزی، کاهن، در سرزمین
کلدانیان، در کنار رود خابور، فرا رسید.
^۳ در آنجا، دست یهوه بر من بود.

^a توضیحی که در آیه ۲ داده شده و به سال پنجم یهودیکین پادشاه اشاره می‌کند، سبب می‌شود که دقت این ترتیب تاریخی غیرقابل درک گردد. همه راه حل‌ها مورد بررسی قرار گرفته، اما هیچ یک قانون کننده نبوده است. عدد «سی» می‌تواند نتیجه مخدوش شدن متن باشد؛ اما این امکان نیز هست که تاریخ رویداد تغییر داده شده باشد تا کتاب رسمًا با این رؤیای پرشکوه آغاز شود، رؤیایی که نوعی ترکیب تصویری از تعلیم حزقيال به دست می‌دهد.

^b قاعده‌تاً باید منظور کanal جانبی فرات باشد که از بابل به ورکه می‌رود.

^c در سایر رؤیاهای جلال، آنچه که چارچوب ملاقات با خداوند را تشکیل می‌دهد، معبد، این خانه زمینی است. در اینجا رؤیا در آسمان بر حزقيال پدیدار می‌شود؛ در این زمان حزقيال در سرزمین بابل به سر می‌برد. این توضیحات جغرافیایی تمام معنای پیام حزقيال را ارائه می‌دهد؛ تبعیدی‌ها که از قدس اورشلیم دور هستند، تصورشان هرچه باشد (۵:۱۱)، از خداوند دور نیستند؛ زیرا او از فراز کاخ آسمانی خود، بر سراسر زمین فرمان می‌راند؛ لذا او به قوم خویش که در میان ملت‌ها سرگرداند، نزدیک می‌باشد.

^d ارمیا نیز رؤیاهایی می‌دید، اما رؤیاهایی او ابعادی کوچک داشت و همیشه گفتاری آنها را توضیح می‌داد (ار ۱:۱۵-۱:۱۵، و غیره). اما نزد حزقيال، رؤیا ابعادی عظیم به خود می‌گیرد (متلا ۳۷:۱-۱:۳۷) تا جایی که تدریجاً تفسیر شفاهی از آن حذف می‌شود (۱۲:۴۷). رؤیاهای حزقيال از گفتار او گستردۀ تر و پیچیده تر بوده، جای بیشتری را برای برداشت‌های غردحقیق، اما غنی تر برای تخیل باقی می‌گذارد؛ اما در ضمن، در تخیل و در اندیشه، غنی تر است و بهتر از گفتار، تعالی پرشکوه راز خدا را منعکس می‌سازد، رازی که خدا اجازه می‌دهد فقط بخشی از آن را انسان ببیند و به گونه‌ای بنیادی غیرقابل بیان باقی می‌ماند.

^e ر.ک. ۲- پاد ۱۰:۲۴-۱۵.

^f این توصیف در خصوص «موجودات زنده» تحت تأثیر تصاویر دیواری و موئیف‌های ترئینی و مجسمه‌هایی قرار دارد که نی می‌توانسته قبلیا در فلسطین دیده باشد (نظیر تصاویر حیوانات افسانه‌ای با بدنشی، و سر قوچ یا انسان، و بال‌های عقاب که روی عاج کده کاری شده بود، و در سواحل مدیترانه یافت شده)، یا خصوصاً در سرزمین تبعید. کشف مجسمه‌های شخصیت‌های الهی در بین الهرین که هر یک چهار رخ دارند، باعث می‌شود که رؤیای حزقيال کمتر تعجب‌انگیز ننماید.

^g این جمله که به نظر می‌رسد از نظر دستوری اشتباه باشد، موجب بروز این تردید می‌شود که میان توصیف کرویان (۱۰:۱-۱۰:۱۲) و «موجودات زنده» در آیه ۷، اختلافی رخ داده باشد.

۱۵ من «موجودات زنده» را می نگریستم، و اینک چرخی ابر زمین بود، در کنار «موجودات زنده» در کنار هر چهار. ۱۶ جلوه چرخ ها مانند برق زبرجد بود. آن چهار شکلی واحد داشتند، و ساختارشان مانند این بود که چرخی در وسط چرخی دیگر باشد.^{۱۷} بر هر چهار طرفشان وقتی جلو می رفتند، جلو می رفتند؛ به هنگام جلو رفتن برنمی گشتند.^{۱۸} آنها طوفه داشتند؛ من می نگریستم، و اینک طوفه هایشان دور تا دور پر از چشم بود^K، زک ۴: ۱۰. برای هر چهار.^{۱۹} چون «موجودات زنده» جلو می رفتند، چرخ ها نیز در کنار ایشان جلو می رفتند، و چون «موجودات زنده» از روی زمین بلند می شدند، چرخ ها [نیز] بلند می شدند. هر جا که روح می خواست برود آنان می رفتند^{۲۰} و چرخ ها همزمان با آنان بلند می شدند؛ زیرا روح «موجود زنده» در چرخ ها بود.^{۲۱} وقتی ایشان جلو می رفتند، آنها نیز جلو می رفتند، وقتی ایشان می ایستادند، آنها می ایستادند، وقتی ایشان از روی زمین بلند می شدند، چرخ ها همزمان با ایشان بلند می شدند، زیرا روح «موجود زنده» در چرخ ها بود.

پای گوساله بود؛ و آنها همچون برق برنج
صیقلی می درخشیدند.^۸ دست های انسان
زیر بال هایشان بود، بر چهار پهلوی ایشان
و رخ هایشان برای هر چهار^۹ برنمی گشت
هنگامی که جلو می رفتند؛ هر یک مستقیم
جلو خود می رفت.^{۱۰} در خصوص شکل
رخ هایشان: یک رخ انسان و یک رخ
^h شیر به سمت راست برای هر چهار، یک
رخ گاو نز به [پهلوی] چپ برای هر چهار،
یک رخ عقاب برای هر چهار.
^{۱۱} بال هایشان به طرف بالا گشوده شده
بود؛ هر یک از آنان دو [بال] داشت که
پایه ۲۴-۲۷: به یکدیگر می پیوستند، و دو (بال)
بدنشان را می پوشاند.^{۱۲} هر یک مستقیم
به جلوی خود می رفت؛ هرجا که روح^۱
می خواست برود، ایشان می رفتند؛ به
هنگام جلو رفتن، برنمی گشتد.^{۱۳} در
میان «موجودات زنده» جلوه ای همچون
ذغال افروخته بود، همچون جلوه مشعل ها؛
این در میان «موجودات زنده» دور
می گشت؛ آتش درخشش است، و از آتش
برق ها بیرون می آمد.^{۱۴} موجودات زنده
در حال دویدن می رفتند و می آمدند مانند
چلهه برق.

h حزقيال در سرزمین تبعید، مجسمه حیواناتی را دیده بود، یعنی تمثال های شیرها و گاوها نر که در مقابل معابد قرار داشتند تا هم از آنها محافظت کنند و هم حرمت آنها را نشان دهند. این حیوانات نماد استrophه ای تمامی نیروهای عالم هستی بودند، و حزقيال را پسند آمد که آنها را پیرامون خداوند مشاهده کند زیرا عظمت پرشکوه خداوند را اعلام می دارند.

i حزقيال در اینجا، و نیز در آیه ۲۰، به «روح» اشاره می کند؛ در جای دیگر (۲:۲) می گوید: «روحی»؛ مطمئن نیستیم که او در این آیه کلمه روح را کمالاً تبلیغ می کند، اما آیه ۲۰ اینجا اشاره کرده است.

میان این سکل‌های محتفت این نتیجه، هنریوی عالی پاسد (ر. ب. نویس ۱۰۱).
 ز. ک. ۱۳۹۰ در معبد استانی، ارابه‌هایی بود که برای مقاصد مختلف مورد استفاده قرار می‌گرفت، یعنی حمل و نقل قربانی‌ها، شستشوی هدایا و غیره. یکی از این ارابه‌ها که در قبرس یافت شده، مشکل از بدن‌های است که بر چهار چرخ سوار شده و یک چارچوب فوچانی که با تفوح حیوانات افسانه‌ای ترتیب شده. ارابه عجیبی که خرقال ترسیم می‌کند، بی شاهت به این ارابه نیست.

^{۱۲} فقط روح به چرخه‌ها و همچنین به آن «موحود زنده» (حرکت میدهد و تمام رویا توسط روح زنده است. ر. ک. آ. یه ۲۱).

تخت سلطنتی شکلی مانند جلوه انسان بود
بر روی (آن) به سوی بالا.^۷ چیزی مانند
درخشش عقیق از آنچه که گرده هایش به
نظر می رسید تا بالا دیدم؛ و از آنچه که
گرده هایش به نظر می رسید تا پایین چیزی
مانند جلوه ای از آتش و درخششی گردآگرد
او دیدم.^۸ جلوه درخشش در دور تادور،
مانند جلوه قوسی بود در ابر در یک روز
بارانی. این جلوه شکل جلال^۹ یهود بود!
با دیدن این، روی صورت خود افتادم، و
صدای شنیدم که سخن می گفت.

فرستاده شدن برای رسالت

^{۱۰} (آن صدا) به من گفت: «ای پسر اش:^۶ اش:^۷ ای پسر اش:^۸ ای پسر اش:^۹ ای پسر اش:^{۱۰}
^{۱۱} انسان^{۱۱}، بر پای های خود بایست و
با تو سخن خواهم گفت. ^{۱۲} روحی^۹ داخل من

^{۱۲} بالای سرهای «موجودات زنده» نوعی
سکوی براق بود همچون بلور، که از بالای
سرهای ایشان گسترده شده بود.^{۱۳} زیر
سکو، بال هایشان یکی در کنار دیگری،
راست بود؛ هر یک دو (بال) داشتند که
بدنشان را می پوشاند.^{۱۴} من صدای
بال هایشان را شنیدم که وقتی جلو
می رفتد، مانند صدای آب های عظیم بود،
همچون صدای «شدای»^{۱۵} صدایی بر
هیاهو مانند صدای اردوگاه. چون
می ایستادند، بال هایشان را فرو
می آوردند.^{۱۶} بر بالای سکویی که روی
سرشان بود، صدایی بود.^{۱۷}

^{۱۸} از بالای سکویی که روی سرشان بود،
چیزی مانند جلوه سنگ باقوت کبود بود،
اش:^۶:^۱ شکلی از تخت سلطنتی، و روی این شکل
دان:^۷:^۹

m «شدای» یکی از نام های قدیمی خدا است. ر. ک. پید: ۱۷:۱؛ اعد:۴:۲۴؛ اش:۶:۱۳.

n در متن اصلی، عبارت مذکور در آیه ۲۴ مجدداً تکرار می شود: «چون می ایستادند، بال هایشان را فرو می آوردند».

o منتظر حرقیال از «جلال» همانند پیشینیانش، همان وجود الهی است، آن گونه که او خودش را مکشف می سازد؛ این «جلال» همانا پدیدار شدن قدرت خدا و قدوسیت او است (ر. ک. ۲۲:۲۸) که در آن، این دو موضوع به طور موازی در کنار هم قرار گرفته اند؛ این قدرت و قدوسیت به واسطه نشانه های قابل حس می شوند، نشانه هایی چون پدیده های طبیعی (طفاقان ۴:۱)، رویدادهای تاریخی (۲۲:۲۸)، و نمادهای آیینی (فصل های ۱۱-۸:۴۳-۴۴). اما شیوه بیان حرقیال از نور، قابل رویت می گردد، لااقل برای نبی؛ سپس از برخوردار است، به این ترتیب که این جلال بدون واسطه در درخششی از نور، قابل رویت می گردد، لااقل برای نبی؛ ظاهری مشابه با شکل انسانی برخوردار می شود؛ و سرانجام همچون واقعیتی مستقل، و تقریباً به صورت وجودی مشخص ظاهر می گردد؛ زیرا می بینیم که از معبد خارج می شود، بر تپه ای مجاور قرار می گیرد و به قدس باز می گردد. اما در ضمن، حرقیال می کوشد جدید بودن و بی پرواپی چنین تجلیاتی را به کمک عباراتی حاکمی از تخمین و تقریب تلطیف بخشد، عباراتی نظیر «همچون، مانند، شبیه» وغیره. در عین حال به طور خاص می کوشد داده هایی را که به دشواری با یکدیگر همسو هستند، به هم نزدیک سازد نظری مفهوم تعالی و فرا باشندگی خدا و مقوله نزدیک بودن او؛ و مفهوم یقین به حضور الهی در قدس و این قطعیت که ویرانی قریب الوقوع اور شیلیم بی وفا، نمی تواند به این جلال لطفه بزند.

p این فرمول که بسیار مورد استفاده حرقیال است (حدود یک صد بار آن را به کار برد)، بیانگر تقابل و قیاسی چشمگیر است، خصوصاً در فصل ۲ که دنباله رؤیای عظیم فصل ۱ می باشد. به این ترتیب که در مقابل «جلال یهوه» که عظمتمند هولناک می نماید (۲۸:۱)، حرقیال چیزی جز «پسر انسان» بسیار پست نمی باشد (آیات ۱، ۳، ۶، ۸) و حتی قادر نیست بر پای خود بایستد.

q در اسرائیل می دانستند که خدا نیروی الهی، یعنی «روح» خود را به آنانی عطا می کند که مأمور نجات قوم خود می سازد؛ این امر نخست در مورد داوران صدق می کند، نظیر شمشون (دارو ۱۴:۱۵؛ ۱۹:۱۶)، اما همچینین به پادشاهان نیز داده می شد، نظیر شائلو (۱-۱۰، ۶:۱۰) و داود (۱-۱۳:۱۶-سمو ۱۰) و بعدها به نهال سلطنتی بسی که اشیا به آن اشاره می کند (۱۱:۲) همچنین می دانستند که خدا «روح» خود را به شخصیت های دیگر یعنی به انبیا نیز عطا می کند که فعالیتشان مرتبط بود به فعالیت بزرگان قوم، یعنی به انبیا. اما واقعیت این است که تمام متون کتاب مقدس در این زمینه حالتی تأیید

و تیغ خواهند بود، و تو بر روی عقرب ها نشسته ای. از سخنان ایشان هراسان مباش و به سبب ایشان ترس به خود راه مده، چرا که خاندان طغيان هستند.^۷ سخنان مرا به ایشان بگو، چه بشنوند و چه در مورد آن کاری نکنند؛ چرا که خاندان طغيان هستند.

^۸ و تو، ای پسر انسان، به آنچه به تو می گوییم گوش فرا ده و همچون خاندان طغيان، طغيانگر مباش^۷. دهان خود را باز مکا:۲:۳ ۹:۱:۱ نشود؛ بر روی و بر پشت آن نوشته شده بود^X، و روی آن نوحه ها و آه ها و ناله ها نوشته شده بود.

شد، مطابق آنچه به من گفته بود؛ او مرا بر پایه ایم ایستاد، و آن کس که با من سخن می گفت شنیدم.^۳ مرا گفت: «ای پسر انسان، تو را به سوی نبی اسرائیل می فرستم^۵، به سوی قومی از طغيانگران که علیه من طغيان کرده اند. ایشان و پدرانشان حتی تا به امروز به من بی وفا بوده اند.^۴ این پسران که رویی سخت و دلی لجوج دارند، نزد ایشان تو را می فرستم، تا به ایشان بگویی: «خداؤند یهوه چنین سخن می گوید^۶: و ایشان، چه بشنوند^۷ و چه در مورد آن کاری نکنند - چرا که خاندان طغيان^۸ هستند - خواهند دانست که در میانشان نبی ای هست.^۶ و تو، ای پسر انسان، از ایشان متربس، و از سخنانشان هراسان مباش؛ زیرا ایشان با تو همچون خار

کننده ندارند؛ بعضی ها، نظیر عاموس و هوشع به طور خاص، و نیز اشعبا که در نظرش روح فقط به پادشاهان داده می شود، و بالاخره ارمیا، آگاه نبودند که این عطا به انبیا نبیزد اده می شود. علت این بود که در اسرائیل، در مورد رفتار برخی از انبیا جانب احتیاط را رعایت می کردند (۱-سمو:۱۰-۱۱) و می دانستند که باید کیفیت روحی را که ایشان را بر می انگیزد، مورد ارزیابی قرار داد (۱-سمو:۱۱-۱۲). نگارندگان حمامه های مربوط به ایلیا و ایشع از چنین وسوسی برخوردار نبودند؛ آنچه که کارهای خارق العاده قهرمانان ایشان را توجیه می کند، مداخلت یک روح است (۲-پاد:۲:۱؛ ۱۵:۱؛ ۲۶:۵) که نهایتاً همان روح خدا است (۱-پاد:۱۸:۲-۲۰:۲-پاد:۱۶:۱). حرقیال از حد و مرز انبیای پیشین خود فراتر می رود و به سنت کهن می پیوندد؛ به این ترتیب که عطیه خارق العاده نبوت نزد او به عنوان تجلی روح خداوند نمودار می گردد، تجلی ای که با قدرت شدیدی همراه است: این روح «داخل» او می شود (۲۴:۳؛ ۲۴:۲)، بر او «می افتد» (۱۱:۵)، او را سر پا نگاه می دارد (۱:۲؛ ۲۴:۳)، یا او را با خود می برد (۱۲:۳؛ ۱۴:۳؛ ۱۱:۳؛ ۸:۳؛ ۱۰:۳؛ داور:۶؛ اش:۶؛ ارش:۸؛ ار:۱؛ ۷:۱؛ حرق:۳؛ و ۱۳:۶؛ ملا:۱؛ مر:۱۴:۳ وغیره).

^۸ این فرمول آغازگر وحی های نبوی است و ارزش بنیادین آن را مشخص می سازد؛ آنها همگی اعلام کلام الهی هستند.

^t ر. ک. ۷:۲، ۱۱:۳.

^۹ مخالفت قوم اسرائیل با موضعه های انبیا وجه مشخصه دیگری برای روایات مربوط به دعوت ایشان می باشد: ر. ک. خروج ۱:۴؛ ۱۲:۲؛ ۱۳-۱۲:۷؛ اش:۶؛ ۱۰-۹:۱؛ ۱۰:۳۰؛ ار:۱؛ ۱۰:۱۱؛ مت:۳۷:۲۲ وغیره.

^۷ موضوع اطاعت دشوار انبیا و فرمانبرداری همراه با تردید ایشان از کلام با موضوع دعوت انبیا مرتبط است، برای مثال، موسی (خروج ۷:۳ تا ۷:۴) و ارمیا (ار:۱۲-۱۳:۳-۱۵؛ ۲۱-۱۰:۱۵) و آن خدمتگزار (اش:۴:۲۲-۱۸:۱-۲۰:۲-۵:۵۰؛ ۷:۵-۷:۶).

^w کتاب های دوران های باستان از برگ های پاپیروس با چرم ساخته می شد؛ این برگ ها را به یکدیگر می چسبانند و به این طریق، نواری پهن به صورت طومار به وجود می آمد. سپس این نوار را دور یک یا دو استوانه می پیچیدند. متن در تمام طول این طومار در سنتون هایی نوشته می شد که با چرخاندن استوانه ها به ترتیب ظاهر و خوانده می شدند.

^x علت این امر، کثرت وحی های مصیبت بود که می بايست اعلام می شد.

الماس ساخته ام، سخت تر از صخره. از ایشان نخواهی ترسید و به سبب ایشان هراسان نخواهی شد زیرا ایشان خاندان طغیان می باشند.

^۱ او مرا گفت: ای پسر انسان، تمامی سخنانی را که به تو خواهم گفت، آنها را در دل خود دریافت کن و به گوش های خود بشنو؛^{۱۱} سپس نزد تبعیدی ها برو، نزد پسران قومت. با ایشان سخن بران و بگو: «خداآند یهوه چنین سخن می گوید» چه بشنوند و چه در مورد آن کاری نکنند.

^{۱۲} روحی مرا برداشت^a و از پس خود صدای همه مه عظیمی شنیدم (که می گفت): «مبادرک باد جلال یهوه، از مکان خویش!»^{۱۳} این صدای بال های «موجودات زنده» بود که به یکدیگر برخورد می کردند، و صدای چرخ ها هم زمان با آن بال ها، و صدای همه عظیم.^{۱۴} روحی مرا برداشت و مرا گرفت و من پر از تلخی و با وحشت روحی می رفتم، و دست یهوه به سختی بر من سنگینی می کرد.^{۱۵} به تل ابیب^b نزد تبعیدی هایی رسیدم که نزد رود خابور ساکن بودند، و در آنجا هفت روز، حیرت زده در میان ایشان ماندم.^c

^۱ مرا گفت: ای پسر انسان، آنچه می یابی، بخور؛ این طومار را

بخور، سپس برو و با خاندان اسرائیل سخن بگو.^۲ من دهان خود را گشودم؛ او این طومار را به من خوراند^۳ و مرا گفت: ای پسر انسان، شکم خود را بخوران و احشایت را با این طومار که به تو می دهم پر ساز. من آن را خوردم^d و در دهانم چون عسل شیرین بود.

^۴ او مرا گفت: ای پسر انسان، برو به سوی خاندان اسرائیل و سخنان را به ایشان بگو.^۵ زیرا تو نزد قومی با گفتاری مبهم و با زبانی سنگین نیست که فرستاده شده ای؛ نزد خاندان اسرائیل است.^۶ نزد قوم های بی شمار با گفتاری مبهم و زبانی سنگین نیست که زبان را نشنوی - اگر تو را نزد آنان می فرستادم، به تو گوش فرا می دادند!^۷ اما خاندان اسرائیل نخواهد خواست که به تو گوش فرا دهند؛ زیرا تمامی خاندان اسرائیل پیشانی ای سخت و دلی سخت شده دارند.^۸ اما اینک من روی تو را به اندازه روی ایشان سخت ساخته ام، و پیشانی تو را به اندازه پیشانی ایشان اش:^۹ سخت ساخته ام؛^۹ پیشانی تو را همچون آر:^{۱۰}

^a لا حرقیال نشانه های ملموس را دوست می دارد که با روحیات تصویرگرای خودش و مخاطبینش سازگار است (ر. ک. فصل های ۴ و ۵)؛ همین واقعیت روحانی به گونه ای پوشیده تر از سوی اش^۶ ۷-۶ و از^۹ ۱۵:۱۵ بیان شده است.

^b زی ایمانی اسرائیل چنان است که حتی ملت های بیگانه ممکن بود از ایشان مطیع تر باشند (۷-۶:۵؛ ۷-۶:۱۶؛ ۴۸-۴۷:۱۶)؛ این تأیید جسوارانه ای است که نگارنده یون^۳:۵ تکرار کرده، و بعدها عهد جدید نیز آن را با تأکید اعلام داشته است (مت ۱۰:۸؛ ۱۳-۱۰:۱؛ ۲۳-۲۱:۱۱ وغیره؛ اع ۱۳:۶).

^c ر. ک. توضیحات ۲:۲؛ ۱۲:۱۸؛ اع ۳۹:۸.

^d تل ابیب یعنی «تپه نخوشه گندم».

^e بر اساس چند نسخه خطی عبری، می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «در آنجا هفت روز، حیرت آور، در میان ایشان اقامت گزیدم».

به ياد نخواهند آورد، و برای خون او از تو حساب خواهم خواست.^{۲۱} اما اگر تو به شخص عادل هشدار دهی تا اين عادل گناه نکند و او گناه نکند به يقين خواهد زيسـت، زيرا به او هشدار داده شده و تو زندگـي خود را نجات داده اـي.

نشانه هايـي برای خاندان اسرائـيل
 ۲۲ در آنجـا^g، دست يـهـوه من بـود؛ او به من گـفت: بر پـا بـاـيـسـت! به سـوي درـه بـيرـونـشـوـ، در آنجـا با تو سـخـنـ خـواـهـمـ گـفت.^h
 ۲۳ من حرـكـتـ كـرـدـهـ، وـ بهـ سـويـ درـهـ بـيرـونـ رـفـتـ، وـ ايـنـكـ درـ آـنجـاـ جـالـ يـهـوهـ اـيـسـتـادـهـ بـودـ، مـانـنـدـ جـالـلـ كـهـ درـ كـنـارـ روـدـ خـابـورـ دـيـدـهـ بـودـ؛ بهـ روـيـ صـورـتـ خـودـ اـفـتـادـمـ.^{۲۴} رـوحـيـ دـاـخـلـ منـ شـدـ وـ مـرـاـ بـرـپـاـيـ هـاـيـمـ نـگـاهـ دـاشـتـ.

اوـ باـ منـ سـخـنـ رـانـدـ وـ بهـ منـ گـفتـ: بـروـ وـ خـودـ رـاـ درـ خـانـهـ اـتـ مـحـبـوـسـ سـازـ.^{۲۵} وـ توـ، اـيـ پـسـرـ اـنـسـانـ، اـيـنـكـ بـرـ توـ طـنـابـ هـاـ خـواـهـنـدـ نـهـادـ وـ باـ آـنـهاـ توـ رـاـ خـواـهـنـدـ بـسـتـ، تـاـ بـهـ مـيـانـ اـيـشـانـ بـيرـونـ نـرـوـ.^{۲۶} منـ زـيـانتـ

نبي ديدبان

^{۱۶} بـارـيـ درـ پـايـانـ هـفـتـ رـوزـ^d، كـلامـ يـهـوهـ بهـ اـيـنـ مـضـمـونـ بـرـ منـ فـراـ رسـيدـ.^{۱۷} اـيـ پـسـرـ اـنـسانـ منـ اـزـ توـ دـيـدـ بـانـيـ بـرـايـ خـانـدانـ اـسـرـائـيلـ سـاخـتـهـ اـمـ: هـرـگـاهـ كـلامـيـ اـزـ دـهـانـ منـ بـشـنـوـيـ، بهـ اـيـشـانـ اـزـ جـانـبـ مـنـ هـشـدـارـ اـرـعـهـ ۱۹-۱۶:۱۶ـ خـواـهـيـ دـادـ.^{۱۸} چـونـ بهـ شـخـصـ بـدـكـارـ بـگـوـيمـ^e: «ـ بـهـ يـقـيـنـ خـواـهـيـ مـرـدـ»ـ، اـگـرـ بهـ اوـ هـشـدـارـ نـدـهـيـ، وـ اـگـرـ سـخـنـ نـگـوـيـ تـاـ شـخـصـ بـدـكـارـ رـاـ درـ بـارـهـ رـاهـ بـدـشـ هـشـدـارـ بـدـهـيـ وـ ۲۰، ۴:۱۸ زـندـگـيـ اـشـ رـاـ حـفـظـ كـنـيـ، اوـ (ـيـعنـيـ) شـخـصـ بـدـكـارـ، بهـ سـبـبـ خـطـايـشـ خـواـهـدـ مـرـدـ، اـماـ بـرـايـ خـونـ اوـ اـزـ توـ حـسـابـ خـواـهـ خـواـستـ.^f
 ۱۹ اـماـ اـگـرـ توـ بهـ شـخـصـ بـدـكـارـ هـشـدـارـ بـدـهـيـ وـ اوـ اـزـ شـرـارـتـشـ وـ اـزـ رـاهـ بـدـشـ باـزـ نـگـرـددـ، اوـ بهـ سـبـبـ خـطـايـشـ خـواـهـدـ مـرـدـ، اـماـ توـ زـندـگـيـ خـودـ رـانـجـاتـ دـادـهـ اـيـ.^{۲۰} وـ چـونـ ۲۱:۲۴:۱۸ بـطـهـ ۲۱:۲۶، ۲۴:۱۸ عـادـلـىـ اـزـ عـدـالـتـشـ باـزـ گـرـددـ وـ مـرـتـكـبـ نـاعـدـالـتـىـ شـوـدـ، منـ درـ بـرـاـبـرـ اوـ مـانـعـيـ قـرارـ خـواـهـ دـادـ؛ اوـ خـواـهـدـ مـرـدـ، زـيـرـاـ توـ بهـ اوـ هـشـدـارـ نـدـادـيـ، اوـ بهـ سـبـبـ گـناـهـانـشـ خـواـهـدـ مـرـدـ، وـ اـعـمـالـ عـادـلـانـهـ اـيـ رـاـ كـهـ بـهـ جـاـ آـورـدـ،

d اـيـنـ بـخـشـ كـهـ تـقـرـيـباـً عـيـناـ، وـ لـيـ باـ بـسـطـ بـيـشـتـريـ، درـ ۲۰-۱:۳۳ يـافتـ مـيـ شـودـ، درـ مـضـمـونـ فـصـلـ ۳ کـمـيـ غـرـيبـ مـيـ نـمـاـيـدـ؛ آـنـ رـاـ درـ اـيـنـجـاـ، آـيـهـ ۱۷ آـغـازـ مـيـ كـنـدـ كـهـ مـوـضـوعـ دـعـوتـ وـ رـسـالـتـ نـبـيـ رـاـ گـسـتـرـشـ مـيـ دـهـدـ.

e درـ اـيـنـجـاـ اـنـديـشـهـ نـسـبـتـاـ جـديـدـيـ مشـاهـدـهـ مـيـ شـوـدـ (ـرـ.ـكـ). هـمـچـينـ فـصـلـ ۳۳ وـ خـصـوصـاـً فـصـلـ ۱۸ـ)ـ؛ حـرـقيـالـ فـقـطـ بـهـ خـانـدانـ اـسـرـائـيلـ درـ كـليـتـ آـنـ نـبـيـ بـرـداـزـ، بلـكـهـ هـمـچـينـ بـهـ تـكـ تـكـ اـعـصـاـيـ آـنـ، چـهـ عـادـلـ باـشـدـ، چـهـ بـدـكـارـ.

f رـ.ـكـ. پـيدـ ۱۶-۹:۴ مشـخصـاتـ هـمـانـ محلـ رـاـ كـهـ درـ ۱۵:۳ ذـكـرـ شـدـ، درـ اـيـنـجـاـ باـزـ مـيـ يـابـيمـ. لـذـاـ پـارـاـگـرافـيـ كـهـ اـزـ آـيـاتـ ۲۱-۱۶ تـشكـيلـ يـافـتـ، مـاـيـنـ

g مـتـنـيـ گـنجـانـهـ شـدـهـ كـهـ آـنـ رـاـ بهـ دـوـ بـخـشـ تقـسيـمـ مـيـ كـنـدـ.

h حـرـقيـالـ باـ مـجـمـوعـهـ اـيـ اـزـ حـرـكـاتـ معـنـيـ دـارـ، وـ بـرـانـيـ اوـرـشـيلـ رـاـ اـعـلامـ مـيـ دـارـ (ـ۲-۲:۲۵ پـادـ ۱۰-۲ـ)ـ اـيـنـ حـرـكـاتـ غـرـيبـ بـرـايـ ماـ حـيـرـتـ انـگـيـزـتـ اـسـتـ تـاـ بـرـايـ اـطـرـافـيـانـ نـبـيـ، باـ وجودـ اـيـنـكـهـ اـيـشـانـ نـيـزـ هـمـيـشـهـ آـنـهاـ رـاـ درـ كـرـنـيـ كـرـدنـ (ـ۱۹:۲۴:۱۲ـ)، وـ تـقـسـيـرـ آـنـهاـ بـهـ عـلـتـ اـيـنـكـهـ ثـيـتـ دـادـهـاـ دـسـتـخـوشـ تـصادـفـ هـايـ شـدـهـ كـهـ معـنـيـ آـنـهاـ رـاـ تـقـيـيرـ دـادـهـ اـسـتـ.

i درـ اـيـنـ آـيـاتـ دـشـوارـ، آـنـجـهـ كـامـلاـ رـوـشـنـ اـسـتـ اـيـنـ اـسـتـ كـهـ بـرـايـ نـبـيـ هـرـ جـيـزـيـ فـرـصـتـيـ بـهـ دـستـ مـيـ دـهـدـ تـاـ كـلامـ خـداـ رـاـ اـعـلامـ نـمـاـيـدـ، يـعنـيـ هـمـ مـوـعظـهـ هـايـشـ كـهـ تـعـدـادـشـانـ بـسـيـارـ بـودـ، وـ هـمـ سـكـوتـ هـايـشـ (ـآـيـهـ ۲۶:۲ـ رـ.ـكـ). ۲۲-۲۱:۳۳ رـفـتـشـ بـهـ مـيـانـ قـومـ (ـ۲۵:۳ ۲۵:۱۱ـ)ـ يـاـ بـهـ درـهـ (ـ۲۳-۲۲:۳ـ)ـ وـ هـمـ لـحظـاتـيـ كـهـ باـ سـرـسـختـيـ خـودـ رـاـ درـ خـانـهـ مـعـبـوسـ مـيـ سـازـدـ.

^۴ و تو بر پهلوی چپت دراز بکش و در آنجا خطای خاندان اسرائیل را قرار ده. به اندازه روزهایی که برآن (پهلو) دراز بکشی، خطای ایشان را حمل خواهد کرد. ^۵ و من، تعداد سال‌های خطای ایشان را به عدد روزها می‌شمارم: در طول صد و نواد روز^k، خطای خاندان اسرائیل را حمل خواهد کرد. ^۶ و چون آنها را به اتمام رسانده باشی، برای بار دوم بر پهلوی راست دراز بکش، و خطای خاندان یهودا را به مدت چهل روز^۱ حمل خواهی کرد؛ ^{۳۴:۱۴}

یک روز برای هر سال برای تو حساب می‌کنم.

^۷ سپس روی خود و بازوی برهنه خود را به سوی محاصره اورشلیم برگردان، و بر علیه آن نبوت کن.

^۸ اینک بر تو طناب‌ها^m می‌گذارم تا از یک پهلو به پهلوی دیگر بر نگردی، تا آن زمان که روزهای محاصره ات را به اتمام رسانده باشی.

^۹ و تو، گندم و جو و باقلاء و عدس و ارزن و جلبان برگیر و در یک ظرفⁿ بگذار تا برای خود نان تهیه کنی. به اندازه

۲۲:۳۳:۲۷:۲۴ را به کامت خواهد چسباند تا لال شوی و برای ایشان شخصی نباشی که سرزنش کند؛ زیرا ایشان خاندان طغیان می‌باشند. ^{۲۷} اما هرگاه با تو سخن گویم، دهانت را خواهم گشود و به ایشان خواهی گفت: «این چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: هر که می‌خواهد گوش کند، بادا که گوش کند؛ هر که در این باره از انجام کاری ابا نکند، بادا که هیچ کاری نکند؛ زیرا ایشان خاندان طغیان می‌باشند».

^۱ و تو ای پسر انسان، آجری برگیر؛ ^۴ آن را در مقابل خود بگذار و برآن شهری حک کن، اورشلیم را. ^۳ آن را در محاصره قرار ده، بر علیه آن تجهیزات بساز، بر علیه آن خاکریزها بریا کن، و بر علیه ان اردوگاه‌ها قرار ده؛ سپس بر علیه آن، از هر سو، تیرهای کله قوچی بگذار. ^۳ و تو صفحه‌ای آهنین برگیر و آن را همچون دیوار آهنین میان خودت و شهر بگذار. آنگاه رویت را به سوی آن بگردان. ^۴ آن در حالت محاصره خواهد بود و تو آن را محاصره خواهی کرد. این نشانه‌ای است برای خاندان اسرائیل.

^۵ تحت اللفظی: «روی خود را ثابت نگه دار» این اصطلاح نزد حرقيال مکرراً به کار رفته: ^۶ ۲:۲۱؛ ^۷ ۱۷:۱۳؛ ^۸ ۲:۲۱؛ ^۹ ۷ و غیره. ^k تفسیر این آیات فاقد قاطعیت باقی می‌ماند. اگر تمام سال‌های سلطنت پادشاهان را که در کتاب‌های اول و دوم پادشاهان و تواریخ به هر یک از پادشاهان نسبت داده شده، از تاریخ تجزیه سلطنت (۹۳۳ ق.م.) تا سقوط اورشلیم (۵۸۷ ق.م.) جمع بزیم، عدد ^{۳۹۰} به دست می‌آید. در این صورت، حرقيال می‌بایست این تعداد روزها را در محرومیت بسر بربرد، یعنی به تعداد سال‌های گناه در فلسطین که از حرکت تجزیه طلبانه پریاعم آغاز شد، و حرقيال می‌بایست این گناه اولیه را متحمل شود. در متن عبری، همین تعداد روزها ذکر شده یعنی ^{۳۹۰} روز. اما ترجمه ما می‌بینی است بر ترجمه یونانی که با پیروی از تفسیری دیگر، عدد ^{۱۹۰} را بیشنهاد می‌کند. حرقيال می‌بایست به تعداد سال‌های مجازات قوم، روزهای محرومیت را تجربه کند؛ یعنی ^{۱۴۸} یا ^{۱۵۰} روز را برای اسرائیل از زمان فتوحات آشور (۷۳۴ ق.م.) تا آغاز تبعید (۵۸۶ ق.م.) به علاوه عدد قراردادی ^{۴۰} (ر.ک. توضیحات بعدی).

^{۱۰} روز محرومیت برای ^{۴۰} سال تبعید: نبی برای آنکه از بیش طول مدت تبعید یهودا را تخمین بزند، عدد ^{۴۰} را انتخاب می‌کند که نماد متناول برای اوقات توبه و مجازات است (^{۱۱:۲۹}؛ پید ^{۱۲:۷}). ^m ر.ک. ^{۲۵:۳}.

ⁿ بر اساس تفکر کاهنان، آمیختن چیزهای بسیار متفاوت نکوهیده بود: لاو ^{۱۹:۱۹}.

ساخته: نان را به اندازه و در اضطراب خواهند خورد و آب را به پیمانه و در حیرت خواهند نوشید.^{۱۷} تا در اثر کمبود نان و آب، با یکدیگر دچار حیرت شوند و به لاؤ^{۲۶} سبب خطای خود بپوستند.

۵
و تو، ای پسر انسان، تیغی تیز بر
گیر؛ آن را همچون تیغ سلمانی بر
گیر و بر سر و ریش خود بگذران.^۱ ترازویی
برگیر و [موها] را تقسیم کن.^۲ یک سوم را
در آتش در وسط شهر بسوزان، آن گاه که
روزهای محاصره به اتمام رسیده باشد؛
یک سوم دیگر از آن را برگیر و آن را در
تمام پیرامون [شهر] با شمشیر بزن؛ در
خصوص یک سوم دیگر، آن را در باد
پراکنده ساز.^۳ و من شمشیر را در پس آنها
خواهم کشید. ^۴ اما از آن، مقداری کم
برگیر و آن را در دامن ردايت بپیچ،^۵ و از
اینها باز برگیر و به میان آتش بیفکن و به
آتش بسوزان؛ از آن آتشی بیرون خواهد
آمد.

به تمامی خاندان اسرائیل بگو:
۵ «خداوند یهوه چنین سخن می‌گوید: این
ورشليم است! من آن را در میان ملت‌ها

۵- جیره حرقیال کمتر از ۲۰۰ گرم می شد؛ خوراک او یکنواخت و در عین حال اجباری است.
p فقدان مواد سوختی، در اثر سختی محاصره، این انتخاب غریب را که تا حدی از سوی رسوم مشرق زمین مورد تأیید است، توجیه می کند؛ گفته‌ی «تا حدی» زیرا منشأ این مدفوعات موجب دلزدگی حرقیال است زیرا آن را موجب نجس شدن به حساب می‌آورد.

۹ تحت اللقطی: «جو بیدست نان را خواهیم شکست» منظور جویی است که بر آن نان‌ها را دریف می‌کردند تا آنها را حمل کنند یا در اینار بگذارند (لاو: ۲۶: ۲۶؛ حر: ۱۶: ۵؛ ۱۴: ۱۳؛ ۱۰: ۵؛ ۱۶: ۱۰).

۲۰۷- حقیقی همان رفتاری را که فاتحان با اسیران می‌کنند، برخود روا می‌دارد (اش ۷: ۲۰) و با این کار اسارت قریب الوقوع مردم اورشلیم را اعلام می‌دارد.

۵. ر. ک. آیه ۱۲ مبنظر در نهایت، چیزی بیش از اسارت است، به این ترتیب که یک سوم اهالی اورشلیم به آتش از میان خواهند رفت، و یک سوم دیگر به شمشیر هلاک خواهند شد؛ و بالاخره برای یک سوم آخر، پراکنده‌گی تبعید در انتظارشان می‌باشد (ر. ک. ۱۲: ۱۱).

مجازاتی که پیشگویی می شود، تمام جمعیت را شامل نخواهد شد: «بازمانده ای» (ر.ک. ۱۰-۸:۶؛ ۱۳:۱؛ ۴:۹؛ ۱:۱۳؛ ۱۲:۱۶) باقی خواهد ماند که از هم اکنون به واسطه حرکت نیوپن حقیقاً، کنار گذاشته شده اند.

روزهایی که به پهلوی خود دراز می‌کشی -
یعنی صد و نود روز - از آن بخور. ۱۰
خوراکت که آن را به وزن خواهی خورد -
یعنی بیست مثقال^۰ در روز - آن را در وقت
معین خواهی خورد. ۱۱ و آب را به پیمانه
خواهی نوشید - یعنی یک ششم هین - و آن
را در وقت معین خواهی نوشید. ۱۲ این
[خوراک] را به شکل گرده‌های جو خواهی
خورد، و آن را با مدفوع انسان^{۱۳} در مقابل
چشمان ایشان خواهی پخت.

یهود گفت: این چنین است که بنی اسرائیل نان خود را خواهند خورد، نجس، هو ۳:۹ در میان ملت‌هایی که ایشان را به آنها خواهم راند.^{۱۴} گفتم: «آه! ای خداوند یهود، اینک من هرگز خود را نجس نساخته‌ام! از زمان جوانی‌ام، هرگز حیوان مرده یا دریده نخورده‌ام، و هیچ گوشت نجس وارد دهانم نشده است».^{۱۵} مرا گفت: «باشد، به جای مدفعه انسان، به تو تپاله‌گاو می‌دهم؛ نانت را بر روی آن تهیه کن».

^{۱۶} به من گفت: «ای پسر انسان، اینکه انبیار نان^۹ را در اورشلیم ویران خواهم

۱۰ از این رو، پدران در میان تو پسران را خواهند خورد^۷ و پسران پدران را خواهند خورد؛ بر تو مجازات‌ها وارد خواهم ساخت و هر آنچه از تو باقی بماند، با هر بادی پراکنده خواهم نمود.^۸ از این رو به حیات خویش سوگند! وحی خداوند یهوه - از آنجا که قدس مرا با تمام «کثافت» و تمام «کراهت‌هایت» نجس ساخته‌ای، من نیز به نوبه خود، تورا خواهم برید^۹، و چشمم بدون ترجم خواهد بود، و به نوبه خود، بدون شفقت خواهم بود.^{۱۰} یک سوم^{۱۱} خویشانت در میان تو، با طاعون خواهند مرد و با قحط هلاک خواهند شد؛ یک سوم در اطراف تو به شمشیر خواهند افتاد؛ در خصوص یک سوم دیگر، آنان را به هر بادی پراکنده خواهم ساخت و شمشیر را در پس ایشان خواهم کشید.^{۱۲} خشمم به انتها خواهد رسید، و غضب خود را بر علیه ایشان تسکین خواهم داد، و انتقام خواهم گرفت، و ایشان خواهند دانست که من یهوه^{۱۳} در

گذارده بودم، و در پیرامون آن سرزمین‌هایی بود.^{۱۴} اما آن در شرارت خود، بر قواعد من بیش از ملت‌ها طغیان ورزید، و بر احکام من بیش از سرزمین‌هایی که در پیرامونش هستند؛ زیرا قواعد مرا خوار شمرده‌اند و مطابق احکام من سلوک نکرده‌اند.

^۷ به این سبب چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: از آنجا که نشان داده‌اید که طغیان‌گرتر از ملت‌هایی هستید که در پیرامونتان می‌باشند، و از آنجا که مطابق احکام من سلوک نکرده‌اید و قواعد مرا به عمل نیاورده‌اید، بلکه مطابق قواعد ملت‌هایی که در پیرامونتان هستند عمل کرده‌اید^{۱۵}، ^۸ بسیار خوب! چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: من نیز به نوبه خود بر علیه تو هستم؛ در میان تو داوری‌ها به عمل خواهم آورد، در مقابل چشمان ملت‌ها^{۱۶}، ^۹ و نزد تو کاری خواهم کرد که هرگز نکرده بودم و دیگر نیز مشابه آن نخواهم کرد، به سبب تمام کراهت‌هایت.

^{۱۱} قرائت عبری: «حتی مطابق رسوم ملت‌های پیرامونتان عمل نکرده‌اید» ترجمه‌ما مطابق قرائت ترجمه‌های قدیمی است. اما مضمون متن (آیه ۶: ر. ک. ۴۸: ۱۶، ۵۳، ۵۵) حاکی از این است که قوم اسرائیل مرتكب گناهی فراتر از اینها شده است (ر. ک. ار ۲: ۱۱).

^۷ «کثافت» و «کراهت‌ها» به بتها و عبادت گذاه آلد آنها اشاره دارد (آیه ۱۱). ^۸ W نگارنده شاید می‌خواهد در اینجا با به صحنه‌های آدم خواری اشاره کند که کم و بیش به هنگام محاصره شهرها در دوره‌های باستان رخ می‌داد (تث ۲۸: ۲-۵: ۲۸-۲۹؛ ار ۹: ۱۹-۲۶؛ پاد ۶: ۲۹-۵: ۳۲) یا به منازعات مختلفی که گریبان‌گیر حتی کانون خانواده‌ها خواهد شد (ر. ک. اش ۹: ۱۹-۲۰).

^۹ این فعل، حرکت نمادین آیه ۱ را بادآوری می‌کند و توضیح می‌دهد. ^{۱۰} ر. ک. آیه ۲. اینها اشاره‌ای است به سه مصیبت متقابل؛ ر. ک. ۵: ۱۷؛ ۶: ۱۱؛ ۱۲؛ ۱۲؛ ۱۶: ۱۲؛ ار ۷: ۲۱؛ ۲۰: ۲۴ وغیره. ^{۱۱} Z در اسرائیل، مردم می‌دانستند که خدا خود را به قوم خود شناسانده و نام رازگونه‌اش را بر ایشان آشکار فرموده؛ این امر برای نخستین بار، در طی وقایع خروج رخ داد (حتی ۵: ۵ می‌گوید در مصر). در آن زمان بنی اسرائیل دانستند که خدا یهوه است. این رویدادهای گذشته را آیین عبادتی به گونه‌ای ادواری یادآوری می‌کند که طی آن همواره نام الهی اعلام می‌شود و جماعت در حال سجده به آنها با هلهله پاسخ می‌دهند؛ بنی اسرائیل به این وسیله تصدیق می‌کنند که خدا یهوه است. اما موقعیت دیگری نیز هست که در آن خداوندی یهوه مکشوف می‌شود. از آنجا که اشخاص از طریق اعمال‌الشان شناخته می‌شوند (پید ۴۲: ۳۴)، اعمال الهی، خصوصاً شراکت و مداخلتش در جنگ‌های قومی که برای تصرف سرزمینی در حال نبرد است، نشان می‌دهد که او خداوند یهوه می‌باشد. این اعمال لاقل این حقیقت را بر کسانی که می‌خواهند یا می‌توانند بیینند، آشکار می‌سازد؛ زیرا مفهوم این

خواهد گذشت. و شمشیر را بر علیه تو
خواهم آورد. من، یهوه سخن گفته ام.

بر علیه پرستش کنندگان در مکان‌های بلند

۶ کلام یهوه به این مضمون بر من
فرا رسید: ^a ای پسر انسان، روی
خود را به سوی کوه‌های اسرائیل ثابت نگاه
دار و درباره آنها نبوت کن. ^b بگو: ای
کوه‌های اسرائیل ^c به کلام خداوند یهوه
گوش فرا دهید. چنین سخن می‌گوید
خداوند یهوه با کوه‌ها و تپه‌ها، با آبکندها
و دره‌ها: اینک شمشیر را بر علیه شما
می‌آورم، و مکان‌های بلند ^d شما را نابود
خواهم ساخت. ^e قربانگاه‌های شما ویران
خواهند شد، و قربانگاه‌های بخورтан خرد ^f لادو:۲۶-۳۰:۲۱

خواهند شد و قربانی‌های ایتان را در مقابل
«کشافتان» ^g خواهم انداخت. ^h و اجساد

حسادت^a خود سخن گفته ام، آن هنگام که
غضب خود را بر علیه ایشان به انتهای برسانم.
^b از تو ویرانه و رسوایی ای در میان
ملت‌هایی که در پیرامونت هستند خواهم
ساخت، در مقابل چشمان تمام رهگذران.
^c برای ملت‌هایی که در پیرامونت هستند،
رسوایی و اهانت و درس و حیرت خواهی
ار:۱۸:۱۶ بود، آن هنگام که با خشم و غضب و
مکافات‌های غضبناک، مجازات‌ها را بر تو
وارد آورم. من یهوه سخن گفته ام.
^d آن گاه که به میان شما تیرهای شوم
قططر را که ویران می‌سازد فرستاده باشم -
زیرا آنها را برای ویران کردن شما خواهم
فرستاد - قططر را بر علیه شما خواهم افزود
و انبار نانتان ^e را ویران خواهم کرد. ^f بر
علیه شما قططر و حیوانات درنده را خواهم
فرستاد که تورا از فرزندانت محروم
خواهند ساخت؛ طاعون و خون نزد تو

اعمال برای آشکارسازی خدا، همیشه بدیهی نماید؛ به همین سبب است که نبی قدم به میان می‌گذارد و رازی را که در قلب
تاریخ نهفته است، مکشوف می‌سازد (۱- سمو:۱۷:۴۶-۴۷، ۲۰:۱۳-۱۱، پاد:۲۸). این چنین است اندیشه حرقیال؛ او که در مقام
کاهن، تا این زمان وابسته به معنای عیق مناسک بود که به عمل می‌آورد، از این پس می‌کوشد نشانه‌های حضور خدا را در خود
جربان تاریخ کاوش کند و از طریق رویدادها، چه نشانه‌های محاکومیت و چه نجات نشان دهد
که بنی اسرائیل می‌دانند که یهوه کیست. این ارزش متجلی کننده تاریخی که ملت‌ها در آن نقش خود را ایفا می‌کنند، باید سبب
شود که این قوم‌های مشترک نیز به همین کشف دست یابند. لذا حرقیال بر گستره جهان شمول معرفت یهوه تأکید می‌گذارد. او
می‌گوید که تمام درختان (۱۷:۲۴) چمه انسان‌ها (۲۱:۴)، تمامی سکنان مصر (۲۹:۶)، تمام قوم‌ها (۳۶:۳۶) و
سرانجام تمام خاندان اسرائیل (۳۹:۲۲) از طریق تاریخ به شناخت خدا که یهوه می‌باشد، خواهند رسید. به دنبال یهودا که چه
در سرزمین تبعید باشد چه در فلسطین، همگان کشف خواهند کرد که «یهوه خدای اسرائیل است» (خدای ایشان ۲۸:۲۸ و
خدای شما ۲۰:۲۰) و اینکه او «قدوس در اسرائیل» است (۳۹:۷) و او «یهوه است که سخن می‌گوید (۵:۲۱)، شمشیر را از
غلاف بیرون می‌کشد (۵:۲۰-۲۱) خشم خود را فرو می‌ریزد (۲۲:۲۲) بر می‌افروزد (۲۱:۴) فرو می‌اندازد و بر می‌خیزاند
(۱۷:۲۴) مجداً بنا می‌کند و می‌کارد (۳۶:۳۶) و بالآخره «اسرائیل را تقدیس می‌کند» (۲۰:۲۷-۱۲:۲۰).

^a در اینجا، مانند: ۸:۳، ۱۶:۳۸، ۲۲:۲۵، ۴۲:۳۸، اصطلاح «حسادت» بیانگر عشق شدید خدا است که در اثر بی‌وفایی قوم
برگزیده تحریک می‌شود. این کلمه به حсадت زناشویی در معنای خاص آن اشاره نمی‌کند، بلکه شدت و حدت عشقی است

که از تحقیری که از آن خسته شده، انتقام می‌گیرد.

^b بر. ک. توضیحات ۴:۱۶.

^c بر این کوه‌ها بود که معابد بت پرستی قرار داشت.

^d بر. ک. توضیحات ۱- پاد ۳:۲.

^e بر. ک. توضیحات ۱- پاد ۱۵:۱۲.

روسپیگری می کردند، بشکنم؛ ایشان خود از بدکاری هایی که با تمام «کراحت هایشان» مرتكب شده اند، متذجر خواهند شد.^{۱۰} و خواهند دانست که من یهود به عیث نبوده که سخن گفته ام تا این بدی را به ایشان برسانم.

^{۱۱} چنین سخن می گوید خداوند یهود: با دستها بکوب و با پا بزن^k و بگو: «آه!^۱ بر تمام کراحت های شوم خاندان اسرائیل که با شمشیر و با قحط و با طاعون خواهد افتاد.^{۱۲} آن کس که دور است، با طاعون خواهد مرد، و آن کس که نزدیک است با شمشیر خواهد افتاد و آن کس که باقی بماند و حفظ شده باشد، با قحط خواهد مرد، و من غصب خود را بر علیه آنان به تمام خواهم رساند;^{۱۳} و شما خواهید دانست که من یهود هستم، آن هنگام که در قربانی هایشان در میان «کشافت» ایشان باشد، در هر طرف قربانگاه هایشان، در تمام تپه های مرتفع در میان تمام قله های کوه ها، زیر هر درخت سبز، زیر هر درخت

بنی اسرائیل را در مقابل «کشافتاشان»^f قرار خواهم داد و استخوان هایتان را در پیرامون قربانگاه هایتان^g پخش خواهم کرد.^۶ در تمامی مکانی هایی که ساکن شوید شهرها به خرابه تبدیل خواهند شد و مکان های بلند ویران خواهند گشت، تا قربانگاه هایتان بدل به خرابه شده ویران شوند تا «کشافتاتان» خرد شده، از میان بروند، تا قربانگاه های بخورتان در هم کوییده شوند و اعمالتان زدوده گردد.^۷ در میان شما قربانیان خواهند افتاد و شما خواهید دانست که من یهود هستم!^۸ اما بازمانده ای خواهم گزارد. آن هنگام که در میان ملت ها، رهایی یافتنگانی از شمشیر^h داشته باشید، آن هنگام که در میان سرزمهین ها، پراکنده شده باشید، آنگاه رهایی یافتنگانتان در میان ملت هایی که به آنجا به اسارت برده شده اند، مرا به یاد خواهند آوردⁱ، هم آستان که دل لاؤ^۴:^۳ تث^۳:^۱ روسپی شان^j را که از من دور شده، و چشمانی که در پی «کشافتاشان»

^f قرار گرفتن اجساد در مقابل بت ها کمی اسرارآمیز است (ر.ک. ار ۲:۸). شاید منظور نجس ساختن این خدایان دروغین باشد که اجساد را در مقابلشان قرار می دادند، طوری که گویی پرستندگانشان این اجساد هستند. یا شاید هم منظور این است که به روشنی نشان دهنده این خدایان قادر به حفظ پیروان خود از مرگ نیستند و هیچ قبری نمی توانند در اختیارشان قرار دهند (ر.ک. آیه ۱۳ و نیز استدلال هو ۱۱:۲).

^g پراکنده شدن استخوان ها به معنی محروم شدن از آرامگاه خانوادگی و از دست دادن همه مواهی است که با هم جواری با پدران همراه می باشد.

^h ر.ک. توضیحات ۳:۵

ⁱ یعنی وضعیت طوری خواهد شد که این اشخاص به جای دعا به بتها، به درگاه خدا دعا خواهند کرد، خدایی که تا این زمان فراموش شده بودند.

ز منظور گرفتار شدن در دام بت پرستی است (ر.ک. هو ۲:۱). حرقیال علاوه بر این، به تمام رسوم هرزوه ای اشاره می کند که با بت پرستی همراه است (ر.ک. حرق ۱۶ و ۲۳).

^k این حرکت حاکی از احساسی بسیار شدید است که می تواند احساس شادی باشد (ر.ک. ۶:۲۵).

^l این کلمه حاکی از حیرتی شادمانه است: نبی به جای تأسف خوردن از ویرانی اورشلیم از آن شاد می شود؛ زیرا ویرانی شهر به معنی پایان کارهای نفرت انگیزی است که در آن جریان داشت (ر.ک. فصل ۸).

می رسد! ^۶پایان فرا می رسد! آن فرا
می رسد، آن پایان؛ بر علیه تو بیدار
می شود! اینک آن فرا می رسد! ^۷نوبت تو
می رسد، ای ساکن سرزمین! آن زمان فرا
می رسد، و آن روز نزدیک است! هراس
ناگهانی است و نه هیاهوی شادمانه
کوهساران! ^۸اینک به زودی غضب خود را
بر تو فرو خواهم ریخت، و خشم را بر علیه
تو به اتمام خواهم رساند؛ تو را مطابق
رفتارت داوری خواهم کرد و تمام
کراهت هایت را بر تو خواهم افکند.
^۹چشم بدون رحمت خواهد بود و بدون
شفقت خواهم بود؛ مطابق رفتارت با تو
رفتار خواهم کرد، و کراهت هایت در میانست
خواهد بود؛ و خواهد دانست من یهوه هستم
که می زند!
^{۱۰}اینک آن روز، اینک آن فرا می رسد!
نوبت تو فرا می رسد، و شاخه گل می دهد^۹
و تکبر شکوفه می کند. ^{۱۱}خشونت به
شکل چوبدست سلطنتی شرارت بر افرادش
شده... ^{۱۲}آن زمان فرا می رسد، آن روز
اینجا است. بادا که خریدار شادی نکند، و
فروشنده سوگواری ننماید؛ زیرا خشم بر
علیه تمامی (جماعت) انبوهش شدت
می کند. ^{۱۳}نه، فروشنده آنچه را که

تسکین بخش به تمام «کشافتاش»^{۱۰} سقز انبوه، در مکانی که عطری
تقدیم می کردند. ^{۱۴} دست خود را بر
علیه ایشان دراز خواهم کرد و سرزمین
را ویرانه و خرابه خواهم ساخت، از
صحرا^m تا به ربلهⁿ در تمام مکان هایی
که ساکن باشند؛ و ایشان خواهند
دانست که من یهوه هستم.

اعلام پایان

^۱کلام یهوه به این مضمون بر من
فرا رسید: ^۲ و تو، ای پسر انسان،
بگو: چنین سخن می گوید یهوه با زمین
اسرائیل: پایان است! پایان فرا می رسد بر
چهار گوشه زمین! ^۳اینک، برای تو پایان
است؛ خشم خود را نزد تو می فرستم، و تو
را مطابق رفتارت داوری خواهم کرد و تمام
کراهت هایت را بر تو خواهم افکند.
^۴ چشم بر تو بدون رحمت خواهد بود و
بدون شفقت خواهم بود؛ زیرا رفتارت را بر
تو خواهم افکند، و کراهت هایت در میانست
خواهد بود^۵؛ و خواهید دانست که من یهوه
هستم!
^۶خداؤند یهوه چنین سخن می گوید:
مصلیبت بر مصیبت^p! اینک این فرا

^m احتمالاً منظور بیان یهودا است.

ⁿ ر. ک. ۲ پاد: ۲۳: ۶، ۲۵: ۳۳: ۲۰.

^۰ مجازات گناه هیانا ادامه دادن راه گناه است و تحمل عواقب آن نظری از میان رفتن قوم اسرائیل (ر. ک. روم ۱۸: ۱-۳۲).

^p یعنی عمومیت یافتن مصیبت، زیرا همه را به گونه ای اجتناب ناپذیر و قطعی در بر خواهد گرفت.

^q ترجمه ما تحت الفظی است. معنی آن می تواند این باشد: «خشونت کامیاب می شود».

^r انتهای این آیه غیرقابل درک است و متن آن به گونه ای جبران ناپذیر مخدوش است. ترجمه کلمه به کلمه آن این چنین
است: «هیچ از آنان، و هیچ از مردمشان، و هیچ از صدایشان، و هیچ جلالی در آنان». ترجمه احتمالی آن می تواند چنین باشد:
«از ایشان چیزی باقی نماند، نه چیزی از هیاهویشان، نه چیزی از شکایتشان؛ دیگر برایشان مهلتی نیست».

در روز خشم یهوه.
گلوی خود را سیر نخواهد کرد،
و شکم خود را پر نخواهد ساخت،
زیرا این آن چیزی است که ایشان را در
خطاشان افکنده است.^w

^{۲۰} زیور پرجلوه خود را تبدیل کرده اند به
وسیله غرور؛ از آن تمثال‌های نفرت انگیز هو^{۱۷:۱۶}
خود را ساخته اند، «کثافاتشان» را؛ به این
سبب است که از آن، برایشان نجاست
خواهم ساخت.

^{۲۱} من آن (زیور) را به غنیمت خواهم داد
به دست بیگانگان،
و به بigma (خواهم داد) به بدکاران زمین؛
ایشان آن را بی حرمت خواهد ساخت.

^{۲۲} روی خویش را از ایشان بر خواهم
گرداند؛

مأوای مرا بی حرمت خواهند نمود،
راهزنان به آن داخل شده، آن را
بی حرمت خواهند ساخت؛
^{۲۳} مرتكب قتل عام خواهند شد.^x

زیرا سرزمین پر است از داوری‌ها برای
قتل

و شهر پر است از خشونت^y
^{۲۴} بدترین ملت‌ها را خواهم آورد،
که خانه هاشان را تصرف خواهند کرد.
غورو قوتستان را از میان خواهم برد،

فروخته، باز نخواهد یافت، در حالی که او
هنوز در میان زندگان خواهد بود؛ زیرا رؤیا
بر تمامی (جماعت) انبوهشان لغو نخواهد
شد، و به سبب خطایش^z هیچکس قادر به
حفظ زندگی اش نخواهد بود.^t

^{۱۴} شیپور را به صدا در می‌آورند و همه
چیز را آماده می‌کنند، اما کسی به جنگ
نمی‌رود؛ زیرا خشم من علیه تمامی جماعت
انبوهش شدت می‌کند.^{۱۵} شمشیر در
بیرون، طاعون و قحط در درون! آن که در
صحراء است، قحط و طاعون او را
خواهد درید.^{۱۶} رهایی یافتنگاشان خواهند
گریخت و بر کوهساران به سان کبوترهای
نانان خواهند بود؛ جملگی خواهند مرد^u هر
کس به سبب خطایش.

^{۱۷} دست‌ها جمله سست خواهد بود
و همه زانوان تبدیل به آب خواهد شد.^v
^{۱۸} ایشان پلاس به کمر خواهند بست،
و وحشت در بر خواهد گرفت ایشان را.
بر تمام رخسارها شرمزاری،
و بر تمام سرهاشان تراشیدگی!^w

^{۱۹} نقره خود را در کوچه‌ها خواهند ریخت
صف^{۱۸:۱} و طلایشان بدل به نجاست خواهد شد.
نقره و طلایشان قادر به نجاتشان نخواهد
بود،

۸. ک. توضیحات آیه ۴.

^t تحت اللفظی: «و باز زندگی شان در میان زندگان». معنی متن روشن نیست. می‌توان این گونه نیز برداشت کرد: «قادر
خواهند بود قوت خود را باز یابند».

^u قرائت عبری: «همگی شکایت خواهند کرد» ترجمه ما مبتنی است بر قرائت ترجمه سریانی؛ قرائت ترجمه یونانی: «همگی
ایشان را هلاک خواهم ساخت».

^v به نشانه سوگواری.

^w تحت اللفظی: «آن لغزش جنایتشان بود».

^x ترجمه ما مبتنی است بر حدس و گمان. قرائت عبری: «زنجبیر بساز» که مفهوم نیست.
۹:۹، ۱۹:۱۲، ۳:۲۲.

گناه در قدس

^۱ در باری، در سال ششم^a در [ماه]

ششم، پنجم ماه، در خانه ام نشسته
بودم و مشایخ^b یهودا در مقابل من نشسته
بودند؛ در آنجا، دست خداوند یهوه بر من
افتاد.

^۲ من می نگریستم و اینک شکلی بود به
مانند جلوه انسان^c. از آنچه که گرده هایش
به نظر می رسید تا به پایین، آتش بود، و از
گرده هایش تا به بالا، همچون جلوه ای از
درخشش بود، به مانند برق عقیق.^۳ او
نوعی دست^d دراز کرد و مرا از دسته ای مو
بر گرفت؛ روحی^e مرا میان زمین و آسمان
بلند کرد، و مرا به اورشیم برد، در رؤیاهای
الهی، به مدخل دروازه اندرونی که مشرف
به شمال است، آنجا که مکان قرار گیری
«بت» حسادت بود که حسادت را تعربیک
می کند.^f در آنجا، اینک جلال خدای تث^{۲۱:۳۲}
اسرائیل بود، همانند رؤیایی که در دره^{۲۸:۱}

و قدس هاشان^۷ بی حرمت خواهد شد.

^{۲۵} اضطراب فرا می رسد؛

آرامش را خواهند جست و آرامشی
نخواهد بود.

^{۲۶} بلا بر بلا خواهد رسید

خبر بر خبر خواهد بود؛

از نبی رؤیایی خواهند خواست،
^{۶:۲۹}
آموخت از کاهن رخت بر خواهد بست

و مشورت از مشایخ.

^{۲۷} پادشاه سوگوار خواهد شد
شاهزاده پریشانی بر تن خواهد کرد،
و دست های قوم سرزمین از وحشت
خواهد لرزید.

مطابق رفتارشان با ایشان رفتار خواهم
کرد،

و مطابق داوری هاشان ایشان را داوری
خواهم نمود؛

و خواهند دانست که من یهوه هستم!

^۷ برخی چنین ترجمه کرده اند: «آنانی که آنها را تقدیس می کردند، بی حرمت خواهند شد». ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه یونانی.

^a سال ششم تبعید یهودیان پادشاه (ر.ک. توضیحات ۲:۱)، یعنی سال ۵۹۲ ق.م. اگر تاریخ رؤیایی فصل اول به زمانی متقدم تر مربوط شده باشد. این نخستین رویداد در زندگی حرقیال است که با دقت تاریخ گذاری شده، و مربوط به تاریخی قبل تر از رؤیای اولیه می گردد.

^b هرگز نمی بینیم که پیشینیان بر جسته حرقیال، نظیر عاموس و هوشع و اشعیا و ارمیا، این چنین مورد مشورت شنوندگانی قرار گرفته باشند که در حضور ایشان گرد بیانند؛ اما البیش مشایخ را به این شکل به حضور پذیرفت (۲- پاد ۳۲:۶). این باز نیز حرقیال به سنت نبوت ابتدایی می پیوندد (ر.ک. ۱۴:۱؛ ۲۰:۱؛ ۳۱:۳۳).

^c فرائت عبری: «جلوه یک آتش». اما با اعمال اصلاحی در حروف صدادار متن عبری، ترجمه ما به دست می آید. این رؤیا را باید با رؤیایی فصل اول مقایسه کرد، خصوصاً با ۲۷:۱.

^d نخست «دست خداوند یهوه» را می بینیم (۱:۸)، سپس «جلوه انسان» (۲:۸) بعد «نوعی دست» (ر.ک. ۹:۲) و بالاخره «روحی» را (۳:۸). این مجموعه اصطلاحات که دشوار بتوان در کنار هم درک کرد، می تواند این فرض را به دست دهد که ویرایش این آیات مراحل مختلفی را طی کرده است: اما خصوصاً حاکی است از حیرت نبی در برابر موضوع وصف ناپذیر و فرابود این رؤیاها.

^e ر.ک. توضیحات ۲:۲.

^f منظور حسادت خداوند است (ر.ک. ۱۳:۵). این بت حسادت که تعیین هویتش دشوار است، می توانسته تمثال تموز بوده باشد (ر.ک. توضیحات آیه ۱۴) در واقع رؤیای آیات ۱۷-۱۴ توصیف کننده آیین نیایشی است که به افتخار تموز و در مدخل دلان معبد انجام می شده است.

مي رفت.^{۱۲} مرا گفت: «اي پسر انسان، آيا ديدى مشايخ خاندان اسرائيل در تاریکي، هر يك در حجره (بتهای) حجاری شده خود چه می کنند؟ زیرا می گويند: يهوه مارا نمی بینند! يهوه سرزمين را رها کرده است» اش: ۱۵:۲۹؛ آش: ۱۱:۱۰؛ آيو: ۱۳:۲۲

که مرتكب می شوند، خواهی دید».

^{۱۳} او مرا به سوی مدخل دروازه خانه يهوه که به سوی شمال است برد و اينك در آنجا زن هايي نشسته بودند و برای تموز^{۱۴} می گريستند.^{۱۵} مرا گفت: «اي پسر انسان آيا ديدى؟ باز کراحت هاي ديگري عظيم تر از اينها خواهی دید».

^{۱۶} او مرا به سوی صحن اندر وهي خانه

يهوه برد. و اينك در مدخل معبد يهوه ميان رواق و قربانگاه قریب به بیست و پنج مرد بودند که پیششان به طرف معبد يهوه بود و رویشان به سوی مشرق، و به سوی مشرق در برابر «خورشید» سجده می کردند.^{۱۷} به ۲-۵:۲۱؛ ۱۱:۲۳

من گفت: «اي پسر انسان آيا ديدى؟ آيا برای خاندان يهوذا کافی نیست که کراحت هايي را که در اينجا به عمل می آورند، مرتكب شوند؟ آيا باز باید سرزمين را از خشونت پر سازند و از خشمنگين ساختن من باز نایستند! و اينك

ديده بودم.^{۱۸} مرا گفت: «اي پسر انسان، چشمان خود را به سمت شمال برافراز». من چشمان خود را به سمت شمال بر افراشت، و اينك در شمال دروازه قربانگاه، اين «بت» حسادت بود، در مدخل.^{۱۹} به من گفت: «اي پسر انسان، آيا می بینی چه می کنند، کراحت هاي عظيمی که خاندان اسرائيل در اينجا مرتكب می شود تا من از قدس خود دور شوم؟ اما باز کراحت هاي عظيم ديگري خواهی دید».^{۲۰} او مرا به سوی دروازه صحن برد. نگريستم، و اينك سوراخي در دیوار بود.^{۲۱} به من گفت: «اي پسر انسان، دیوار را سوراخ کن». دیوار را سوراخ کردم، و اينك دروازه اي در آنجا بود.^{۲۲} مرا گفت: «داخل شو و کراحت هايي را که در اينجا مرتكب می شوند ببین». ^{۲۳} داخل شدم و نگريستم و اينك هر نوع خزنه^{۲۴} و حیوان نجس در آنجا بود، و تمامی «کشافتات» خاندان اسرائيل بر روی دیوار در تمام اطراف حک شده بود.^{۲۵} هفتاد تن از ميان مشايخ اسرائيل از جمله یازنياهو پسر شافان، در برابر اين «کشافتات»^{۲۶} ایستاده بودند، و هر يك بخوردانی در دست داشتند که از آن عطر ابری از بخور بالا

g اين حيونات نجس به حساب می آمدند. آنها هر کس را که به آنها نزديك می شد، به نوعی نجس می ساختند. در مورد حيونات ناپاک، ر.ک. لاو:۷؛ ۲۱:۷؛ ۱۰، ۸:۱۱، ۴۴ و غيره؛ اش: ۱۷:۶۶

h مشابخي که حرقيال به ايشان بر می خورد، حکم مذکور در ث: ۱۶-۱۸ را خوار می شمارند. همچنین حرقيال کاهن، اين حرکت افراد غيرکاهن را که به امور آبيني می بردازند، اهانت آميز می پندارد، چرا که بخوردان مخصوص استفاده کاهنان است (ر.ک. اعد: ۲-۲۶ تو: ۱۹:۲۶).

i ر.ک. ۹:۹

ج «تموز» نزد اکدي ها، خدai نخستين شکوفه ها و سبزی بهاري است. مردمان سورى - فيقى او را «آدونى» می ناميدند، يعني «سرور من» (به یوناني آدونيس) و او را طى آبيين عبادت می کنند که اش: ۱۰-۱۱ اشاراتی به آن کرده است.

کن، به میان اورشلیم و مردمانی را که بر تمام کراحت‌هایی که در میان شهر انجام می‌شود ناله و شکوه می‌کنند، بر پیشانی شان با ضربدر^۱ علامت بگذار»^۵ و مکا:۷،۲:۳ به دیگران در گوش‌های من گفت: «به دنبال او به شهر بروید و بزنید بادا که چشمان بدون رحمت باشد و بدون شفقت باشید: ^۶سالخوردگان و مردمان جوان و دختران جوان و کودکان وزنان را تا به نابودی بکشید، اما هر کس که ضربدر بر خود داشته باشد، به او نزدیک مشوید. از مکا:۹،۴:۱۷ قدس من شروع کنید». ایشان از مردها آغاز کردند، از سالخوردگانی که در در مقابل خانه بودند.^۷ به ایشان گفت: «خانه را نجس سازید و صحن‌ها را از قربانیان پر کنید، سپس بیرون شوید و در شهر بزنید.

^۸ در آن حال که ایشان می‌زندند و من تنها مانده بودم، به روی صورتم افتادم؛ فریاد زدم^m و گفتم: «آه! ای خداوند یهوه، آیا تمامⁿ بازمانده^۰ اسرائیل را با ریختن غضبیت بر اورشلیم نابود خواهی ساخت؟»^۹ مرا گفت: «خطای خاندان اسرائیل و یهودا بزرگ است، عظیم است؛ سرزمین از

ایشان شاخه را به بینی من می‌آورند!^k
^{۱۸} بسیار خوب! من نیز به نوبه خود، با غضب عمل خواهم کرد، چشم بدون رحمت خواهد بود و بدون شفقت خواهم بود. ایشان با صدای بلند به گوش‌های من فریاد بر خواهند آورد و من به ایشان گوش فرا نخواهم داد».

مجازات معبد و شهر

^۹ او با بانگ بلند در گوش‌های فریاد برا آورد: «نزدیک آیید، ای مجازات‌های شهر، هر یک با ابزار ویرانی در دست خود!»^۲ و اینک شش مرد از جانب دروازه «رفیع» که مشرق به شمال است آمدند و هر یک ابزار ذبح خود را در دست داشتند، و در میان آنان، مردی بود با جامه کتانی بر تن، و قلمدان کاتبان بر کمر داشت. ایشان رفتند و در کنار قربانگاه برنجین قرار گرفتند.

^{۱۰} ^{۲۸:۱} جلال خدای اسرائیل از بالای کروبین که بر آن قرار داشت برخاست و به سوی آستانه خانه رفت. او مردی را که جامه کتانی بر تن و قلمدان کاتبان بر کمر داشت صدا زد^۴ و به او گفت: «به میان شهر عبور

^k احتمالاً اشاره‌ای است به رسمي بت پرستی که مؤمنین معبد اورشلیم نیز آن را به جا می‌آورند؛ این رسم، خشم خداوند را بر می‌انگیخت. می‌توان این گونه نیز ترجمه کرد: «قدرت‌شان را با خشم نشان می‌دهند».

^۱ این علامت ضربدر یا جمع، حرف عبری تاور را نشان می‌دهد که در حالت اولیه به شکل صلیب بود. در خروج ۷:۱۲، این علامت برخانه هر خانواده زده می‌شد؛ اما در اینجا، این علامت حالتی فردی دارد، و این امر مطابق است با نکته‌ای مهم از آموزه حرقیال (ب.ک. فصل ۱۸).

^m نی برای قومی که در حال نابودی است (ر.ک. عا:۷،۵:۲۷-۲۸) یا دست کم مورد تهدید قرار دارد (اش:۴:۳۷)، شفاعت می‌کند؛ اما خداوند گاه او را از چنین دعایی منع می‌کند (ار:۱۴:۱۱؛ ۱۶:۷؛ ۱۱:۱۴).

ⁿ عمل این شمش مرد که مأمور بودند مجازات را بر اورشلیم وارد آورند، نمی‌باشد شامل حال تمام شهر شود، زیرا ایشان دستور یافته بودند که آنانی را که علامت زده شده بودند، هلاک نکنند (آیه ۶). بدینسان سؤال حرقیال قبل توجیه است: چگونه این «بازمانده» می‌توانست پابرجا باقی بماند اگر اورشلیم مرکز حیات ایشان، نابود شود؟

^۰ ر.ک. توضیحات: ۳:۵

صحن داخلی را پر می ساخت. ^۴ جلال^۵ یهوه از روی کروبی به سوی آستانه خانه برخاست؛ خانه از ابر پر شد، و صحن از ^{۵:۴۳} درخشش جلال یهوه پر شد. ^۶ صدای بال های کروبی ها تا به صحن بیرونی شنیده می شد، به سان صدای ال شدای، آن ^{۲۴:۱} گاه که سخن می گوید.

^۶ و هنگامی که این فرمان را به مردی که کتان بر تن داشت داد که: «از فواصل جلجال، در فواصل میال کروبی ها، آتش برگیر»، او به آنجا رفت و در کنار چرخ ایستاد. ^۷ کروبی دست خود را به سوی آتشی که در فواصل میان کروبی ها بود، دراز کرد و از آن برداشت و آن را در مشت های مرد میلس به کتان گذارد؛ او آن را گرفت و بیرون رفت.

^۸ آنگاه نزد کروبی ها نوعی دست انسان، زیر بال هایشان پدیدار گشت. ^۹ من می نگریستم، و اینک چهار چرخ در کنار کروبی ها وجود داشت، یک چرخ در کنار هر کروبی، و جلوه چرخ ها همچون برق ^{۲۱-۱۵:۱} سنگ زبرجد بود. ^{۱۰} اما در خصوص جلوه شان آن چهار شکلی یکسان داشتند، ^{۱۴-۵:۱} گویی چرخی میان چرخ بود. ^{۱۱} چون جلو

خون آکنده است و شهر پر است از امتناع از عدالت، زیرا گفته اند: یهوه سرزمهین را ^{۱۲:۸} رها کرده و یهوه نمی بینند.^{۱۰} بسیار خوب! من نیز به نوبه خود چشم بدون ^{۲۱:۱۱-۱۱:۵} رحمت خواهد بود و بدون شفقت خواهم ^{۳۱:۲۲} بود؛ رفتار ایشان را بر سرشان خواهم افکند.».

^{۱۱} و اینک آن مرد که جامه کتاب بر تن و قلمدان کاتب بر کمر داشت، حساب پس داد و گفت: «مطابق آنچه به من امر کرده بودی، انجام دادم».

^{۱۲} ^{۲۶،۲۲:۱} ^۱ می نگریستم، و اینک بر روى

^{۱۳} سکویی که بر بالای سر کروبیان بود، همچون سنگ یاقوت کبود بود، و همچون شکلی از تخت سلطنت بر بالای آنان دیده می شد. ^{۱۴} او به مردی که کتان در بر داشت گفت: «به سوی فواصل جلجال ^۹ زیر کروبی ^{۱۵} برو، و مشت های خود را از ^{۱۶} ذغال های افروخته که در فواصل میان کروبیان هست پر کن، و آنها را بر روى شهر پخش کن» او در مقابل چشمان من به آنجا رفت.

^{۱۷} آن هنگام که مرد داخل شد، کروبی ها در سمت راست خانه ایستاده بودند، و ابر ^{۱۳:۵}

پ. ر. ک. ۱۲:۸

^۹ «جلجال» نامی است که به وسیله نقلیه^{۱۸} بی نامی داده شده که در ۴:۱ ۲۸-۴:۱ ذکر ش آمد. تقریباً در تمامی موارد، منظور از آن دارد. شاید منظور اجاق عطی باشد که شکلی مدور داشت و معمولاً جلو صندوقچه عهد حمل می شد و نبی آن را زیر تخت سلطنت الهی می دید، شاید هم حرقیال می خواهد به فضای موجود زیر تخت اشاره کند که تقریباً دایره شکل بود. همچنین ممکن است تخلی نیرومند او باعث شده که دایره یا چرخی ببیند (ر. ک. آیه ۱۳) که موقعیتش غیرقابل وصف می باشد (آیه ۱۰) در هر صورت، آن مرد می رود تا از آنجا ذغالی را برگرد که از آتش خود خدا افروخته شده بود.

^{۱۱} مفرد بودن این کلمه تعجب آور است. شاید معنای جمع مد نظر باشد. یا شاید هم نتیجه اشتباهی در نگارش یا اضافاتی ثانوی باشد.

پ. ر. ک. آیات ۱۸ و ۱۹؛ ۲۲:۱۱ و ۲۳:۴۳ و ۱:۴۳.

جلال، قدس را ترک می‌کند

^{۱۸} جلال یهوه از بالای آستانه خانه بیرون رفت و بر کروبیان^۷ متوقف شد.
^{۱۹} کروبی‌ها بال‌های خود را بر افراشتند و در مقابل چشمان من، در حال رفتن، از زمین برخاستند، و چرخ‌ها هم زمان با ایشان. آنان در مدخل دروازه شرقی خانه یهوه متوقف شدند، و جلال خدای اسرائیل بر ایشان بود، از بالا. ^{۲۰} این «آن زنده» بود که زیر خدای اسرائیل در کنار رود خابور دیده بودم، و باز شناختم که اینها کروبیان بودند. ^{۲۱} هر یک چهار رخ داشت، هر یک چهار بال داشت، و شکلی از دست انسان زیر بال‌هایشان بود. ^{۲۲} اما شکل رخهایشان^۸، رخ‌هایی بود که در کنار رود خابور دیده بودم. ایشان هر یک مستقیم به مقابل خود می‌رفتند.

گناه در شهر، تهدیدها

^{۱۲:۳} **۱۱** روحی مرا بلند کرد و مرا به سوی دروازه شرقی خانه یهوه برد، آن که به سوی مشرق روی دارد، و اینک در مدخل دروازه بیست و پنج مرد بودند. در میان ایشان یازنیا پسر عزّور، و فلطیا هو پسر بنی‌اهو، رئیس قوم را دیدم. ^۲ مرا گفت: ای

می‌رفتند، به سوی چهار پهلوی خود جلو می‌رفتند، به هنگام جلو رفتن بر نمی‌گشتند، زیرا به سوی مکانی که سر حرکت می‌کرد، آنها به دنبالش می‌رفتند؛ به هنگام جلو رفتن بر نمی‌گشتند.^{۱۲} و تمام بدنشان و پشتیشان و دستانشان و بال‌هایشان، و نیز چرخ‌ها پر از چشم بود در تمام پیرامون چرخ‌هایشان برای هر چهار.^{۱۳} اما در خصوص چرخ‌ها، به آنها در گوش من، نام جلجال^۹ را دادند.^{۱۴} هر یک چهار رخ داشت: نخستین رخ گاو نر بود، دومین رخ انسان، سومین رخ شیر، چهارمین رخ عقاب.^{۱۵} کروبی‌ها برخاستند: این «آن زنده» بود که نزد رود خابور^{۱۰} دیده بودم. ^{۱۶} وقتی کروبی‌ها جلو می‌رفتند، چرخ‌ها در کنار آنان جلو بلند می‌کردند تا از روی زمین برخیزند، چرخ‌ها نیز از کنار آنان منحرف نمی‌شدند.^{۱۷} چون متوقف می‌شدند، (چرخ‌ها) متوقف می‌شدند، و چون بر می‌خاستند، (چرخ‌ها) با آنان برمی‌خاستند، زیرا روح «آن زنده» در آنها بود.

t این توضیحات که «جلجال» را با «چرخ‌ها» یکی می‌سازد، تعجب‌آور است. این امر شاید کار نسخه برداری باشد که دیگر معنی این کلمات را در ک نمی‌کرد.

u این توضیحی است متأخر که هدفش هماهنگ ساخت توصیفات مذکور در دو رؤیا می‌باشد (ر.ک. آیه ۲۰).

v در خصوص قرار گرفتن خداوند بر کروبی‌ها، ر.ک. مز ۱۱:۱۸؛ در خصوص نشستن خداوند بر کروبیان، ر.ک. مز ۲:۸۰؛

۱:۹۹-۱:۹۱. سمو ۴:۴-۲. سمو ۶:۲ وغیره.

w متن بسیار مبهم است و ترجمهٔ ما حالتی فرضی دارد.

مجازات‌ها وارد خواهم ساخت.^{۱۰} شما به واسطه شمشیر است که خواهید افتاد و در سرحد اسرائیل است که شما را داوری خواهم نمود؛ و خواهید دانست که من یهوه هستم!^{۱۱} [این شهر] برای شما دیگ نخواهد بود، و شما در میان آن، گوشت خواهید بود؛ در سرحد اسرائیل است که شما را داوری خواهم نمود؛^{۱۲} و خواهید دانست که من یهوه هستم، شما که مطابق فرامین من سلوک نکردید و قواعد مرا به جا نیاوردید؛ اما مطابق قواعد ملت‌هایی تث۳۰:۱۲ عمل کرده‌اید که شما را احاطه کرده‌اند!»

^{۱۳} پس هنگامی که نبیوت می‌کردم، فلسطیاهو پسر بنایا مرد.^{۱۴} من بر صورت خود افتادم و با صدای بلند فرباد برآوردم و گفتم: «آه! ای خداوند یهوه، آیا به قلع و قمع بازمانده اسرائیل خواهی پرداخت؟»^{۱۵}

بازگشت قوم احیا شده

^{۱۶} کلام یهوه به این مضمون بر من فرارسید: ای پسر انسان، ساکنان اورشلیم درباره برادران تو و خویشان تو و

پسر انسان، اینها مردانی هستند که ظلم در سرمی پرورانند و در این شهر مشورت‌های بد می‌دهند.^{۱۷} می‌گویند: «به بنای خانه‌ها نزدیک نیستیم. (این شهر) دیگ است و ما گوشت می‌باشیم».^{۱۸} به همین سبب، بر علیه آنان نبوت کن، ای پسر انسان، نبوت کن!^{۱۹} روح یهوه بر من افتاد و او مرا گفت: «بگو: یهوه چنین سخن می‌گوید: ای خاندان اسرائیل، این چنین است که سخن می‌گویید، و آنچه که در فکرتان می‌گذرد، من آن را می‌دانم.^{۲۰} قربانیان لا خود را در این شهر فزونی داده‌اید و کوی‌هایش را از قربانیان پر ساخته‌اید.^{۲۱} به همین سبب، چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: قربانیانتان، که ایشان را در میان آن گذارده‌اید، گوشت است، و آن دیگ است؛ اما شما، من شما را از میان آن بیرون خواهم آورد.^{۲۲} شما از شمشیر می‌ترسید، و من همین شمشیر را بر علیه شما خواهم آورد. و حی خداوند یهوه.^{۲۳} شما را از میان [شهر] بیرون خواهم آورد، و به دست اجنبیان خواهم سپرد و بر شما

^X مفهوم این آیه مبهم باقی مانده است. در بخش اول، به راحتی می‌تواند اضطراب ساکنان اورشلیم را مشاهده کرد؛ بازسازی شهر که بخشی از آن در طول جنگ در ۵۹۸ ق.م. ویران شده بود، به خاطر خطراتی که از تهدیدات بابل احساس می‌شد، چندان قریب الوقوع به نظر نمی‌رسید. اما بخش دوم گویی واکنش متکبرانه مردمی را بیان می‌کند که پس از نخستین تبعید، در اورشلیم باقی مانده بودند. تشبیه اورشلیم به دیگری که از سوی آتشی قریب الوقوع تهدید می‌شود، تصور ساکنان شهر است که ماندن در درون این دیوارها را (ر.ک. میک:۳ ۱۱:۳) امتیازی بر تبعیدشده‌گان که در دوردست‌ها پراکنده شده اند می‌پنداشتند، چرا که این امر در نظر ایشان همچون وجود قطعات گوشت در داخل دیگ است. بدینسان، حرقیال واکنش خود را ابراز می‌دارد (آیات ۷، ۱۱). در ۲۴:۳-۵ در اینجا می‌توان اشاره‌ای یافته به جنایاتی که زورمندان سرزمین مرتکب شده بودند (ر.ک. فصل ۲۲). اما به نظر می‌رسد که نبی بیشتر به اجسامی اشاره می‌کند که در اورشلیم در اثر جنگ بر هم انباشته شده بودند، جنگی که ناشی از گناه قوم بود (ر.ک. ۳۰:۱۱؛ ۳۵:۸). لذا ساکنان اورشلیم دعوت می‌شوند تا به این نکته بیندیشند که اگر شهر ضامن حفاظتی نسی است، بیشتر به نفع مردگان است تا زندگان (آیه ۹).

^Z «فلسطیاهو» یعنی «رهایی یافته‌اللهی». مرگ این شخص که نامی تداعی کننده دارد، آیا اعلام کننده هلاکت تمامی رهایی یافتگان اسرائیل نیست؟^a ر.ک. توضیحات ۳:۵.

«کشافتاشان» و «کراحت‌هایشان» می‌رود، رفتارشان را بر سرشان خواهم افکند. وحی ۱۰:۹ خداوند یهوه.

«جالل» شهر را ترک می‌کند
 ۲۲ کربوی‌ها بال‌های خود را برافراشتند و چرخ‌ها همزمان با ایشان [می‌رفتند] و جلال خدای اسرائیل بر آنان بود، از بالا.
 ۲۳ جلال یهوه از میان شهر به بالا رفت و بر کوهی که در شرق شهر است، متوقف شد.
 ۲۴ و روحی مرًا بلند کرد و مرًا در رؤیا، ۲:۴۳ در روح خدا، به کلده، نزد تبعیدیان برد، و رؤیایی که دیده بودم از نزد من به بالا رفت. ۲۵ من به تبعیدیان تمام چیزهایی را که یهوه به من نشان داده بود، بازگو کردم.

نشانه‌ای برای رئیس و برای قوم
 ۱۲ ^۱ کلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید: ^۲ ای پسر انسان، تو در میان خاندان طغیان ساکن می‌باشی: ایشان اش:۹:۹؛ ارج:۵:۲۱ چشمان برای دیدن دارند و تمی بینند؛ ^۳ گوش‌ها برای شنیدن دارند و تمی شنوند؛ ^۴ زیرا خاندان طغیان می‌باشند. ^۵ و تو، ای پسر انسان، در روز روشن و در مقابل چشمان ایشان، برای خود بار سفر^e برای

تمامی خاندان اسرائیل است که می‌گویند: «ایشان از یهوه دور می‌باشند؛ سرزمین به ملکیت ما داده شده است».

^f ۱۶ به همین سبب بگو: خداوند یهوه چنین سخن می‌گوید: آری، من ایشان را در میان ملت‌ها دور کرده‌ام؛ آری، ایشان را در میان سرزمین‌ها پراکنده ساخته‌ام، و برای ایشان در سرزمین‌هایی که به آنها رفته‌اند، اندکی قدس بوده‌ام.^b ۱۷ به همین سبب بگو: خداوند یهوه چنین سخن می‌گوید: شما را از میان قوم‌ها جمع خواهم کرد، شما را از سرزمین‌هایی که در آنها پراکنده شده‌اید گرد خواهم آورد، و زمین اسرائیل را به شما خواهم داد. ^{۱۸} ایشان وارد آن خواهند شد و از آنجا تمام «کشافت» و تمام «کراحت‌هایش» را دور خواهند ساخت.

^{۱۹} به ایشان دلی دیگر^c خواهم داد و در درون ایشان روحی جدید خواهم گذارم، و از جسم ایشان دل سنگی را دور خواهم ساخت و به ایشان دلی گوشتین خواهم بخشید، ^{۲۰} تا مطابق احکام من سلوک کنند و قواعد مرآنگاه دارند و آنها را به جا آورند: آنگاه ایشان قوم من خواهند بود، ^{۱۱:۱۴} ^{۱۲:۲۶} و من خدای ایشان خواهم بود. ^{۲۱} در خصوص آنانی که دلشان^d به دنبال

^b علی رغم دور شدن تبعیدیان، خدا با ایشان نوعی نزدیکی و صمیمیت را حفظ کرد، یعنی همان کاری که قبل^a به طور کامل در قدس اورشلیم انجام می‌داد.

^c ترجمهٔ ما مبتنی است بر ترجمةٍ یونانی. قرأة عبرى: «دلی واحد»؛ قرأة ترجمةٍ سریانی: «دلی جدید». شاید این امر بیانگر معنای نگارش اولیه باشد که این عبارت را با عبارت «روحی جدید» در توازی قرار می‌دهد.

^d متن مخدوش است. ترجمهٔ ما مبتنی است بر حسن.

^e رفتار حرقیال (ر.ک. توضیحات ۲۲:۳) که پرمفهوم اما غریب بود، یقیناً باعث حیرت بینندگان می‌گردید. توجه ایشان جلب می‌شد و از نبی دربارهٔ معنی سخنان و حرکاتش سوال می‌کردند (۹:۱۲؛ ۱۲:۲۱؛ ۱۹:۲۴؛ ۱۹:۳۷؛ ۱۸:۳۷)؛ ایشان از نبی توضیحاتی می‌شیدند بی آنکه آن را واقعاً به خود تغییرند (ر.ک. حرق ۱:۲ تا ۱۱:۳) و بی آنکه واقعاً به کلام نبوت اعتماد کنند (آیات ۲۲ و ۲۷). اشیاع نیز از بی ایسانی شنوندگانش شکایت کرده بود (اش ۹:۶)؛ ارمیا با مخالفتی خشونت‌آمیز

^{۱۰} خداوند یهوه چنین می‌گوید: این وحی
مربوط است به رئیسی که در اورشلیم است
و تمام خاندان اسرائیل که در میان [شهر]
می‌باشد.^g ^{۱۱} بگو: من برای شما نشانه
هستم: همچنان که کردم، برآنان کرده
خواهد شد؛ ایشان به تبعید و به اسارت
خواهند رفت.^{۱۲} رئیسی که در میان ایشان
است، آن هنگام که تاریک شود، بار خود
را بر دوش خود خواهد نهاد و بیرون خواهد
رفت؛ در دیوار، سوراخی حفر خواهند کرد
تا [او را] از آن خارج سازند؛ صورت خود
را خواهد پوشاند تا چشمی اورا نبیند.^h
^{۱۳} تور^۱ خود را بر او خواهم گسترد و او در
دام من گرفتار خواهد شد؛ او را به بابل ار^{۱۱-۸:۵۲}
خواهم آورد، به سرزمین کلدانیان، اما آن را
خواهد دید و در آنجا خواهد مرد.^{۱۴} و
جمله آنان که گرد او هستند و مدافعنش و
تمامی نظامیانش ایشان را به هر بادی
پراکنده خواهم ساخت و شمشیر را از پس
ایشان خواهم کشید.^{۱۵} و آن هنگام که
ایشان را در میان ملت‌ها پراکنده سازم و در
میان سرزمین‌ها پخش کنم، خواهند دانست.^{۱۶}
که من یهوه هستم!^{۱۶} اما در میان ایشان
شمار اندکی از افراد^۲ را خواهم گذارد که از

تبعید بر بند؛ در مقابل چشمان ایشان به
تبعید برو، از مکانی که در آن هستی به سوی
مکانی دیگر؛ شاید که ببینند که خاندان
طغیان می‌باشد.^۴ در روز رoshn، در مقابل
چشمان ایشان، بار سفر خود را ببرون آور،
همچون بار سفر برای تبعید. و تو، در مقابل
چشمان ایشان، شب هنگام ببرون شو،
همچون حرکتی به تبعید.^۵ در مقابل چشمان
ایشان، سوراخی در دیوار حفر کن و از آنجا
ببرون شو.^۶ در مقابل چشمان ایشان، بار را
بر دوش خود بنه و وقتی تاریک شد، ببرون
برو؛ صورت خود را بپوشان و سرزمین را
نخواهی دید؛ زیرا از تو نشانه‌ای برای
خاندان اسرائیل ساخته‌ام.

^۷ من آن چنان کردم که امیریافته بودم؛ در
روز رoshn، بار سفرم را همچون بار سفر
برای تبعید ببرون آوردم، و شب هنگام با
دست، سوراخی در دیوار حفر کردم. وقتی
تاریک شد، ببرون رفت و در مقابل چشمان
ایشان بار را بر دوش خود گذاردم.

^۸ بامدادان، کلام یهوه به این مضمون بر
من فرا رسید:^۹ ای پسر انسان، آیا خاندان
اسرائیل خاندان طغیان، تو را نگفته‌اند:
«این چیست که می‌کنی؟» به ایشان بگو:

مواجه شده بود که ماجراهی غم انگیزی در زندگی او به شمار می‌رود (۱۸-۱۷:۱)؛ و بسیار پیش از اینها، عاموس مهارت و قیحانه‌ای را که قوم برای سرکوب کردن شهادت «مردان خدا» به کار می‌برند، محکوم ساخته بود (۱۲:۲).
^f توضیح این نشانه را در فصل ۱۱ ملاحظه بفرمایید؛ همانگونه که خدا در گذشته، در تاریخ قوم خویش مداخلت می‌کرد (تث خدا تحقق می‌بخشد (ر.ک. حرق ۴:۲۷، ۲:۲۴؛ زک ۴:۲۷).
^g تحت الفظی: «... که در میان ایشان می‌باشد» که منظور در میان اورشلیم است.
^h ر.ک. ماجراهی صدقیا در ۲ پاد ۱:۲۵-۷.

^۱ این اصطلاح حالت استعاری ندارد زیرا از زمان سومریان (هزاره سوم ق.م) از «تور» برای محبوس کردن اسیران استفاده می‌شده است (ر. ک. حب ۱۵:۱) بر روی سگ یادبود «کرکس‌ها» یکی از خدایان بین الهریونی نموده شده که دشمنان پادشاه را در توری اسیر ساخته است. در کتاب مقدس، به جز ایوب ۱۹:۶، فقط حرقیال «تور» را سلاخی در دست خدا معرفی می‌کند
ز.ک. توضیحات ۵:۳۲-۱۷).

را دیگر در اسرائیل ادا نخواهد کرد. بر عکس، به ایشان بگو: روزهایی نزدیک می شود که در آن هر رؤیایی جامه عمل خواهد پوشید،^{۲۴} زیرا که در میان خاندان اسرائیل، دیگر رؤیایی اغفال کننده نخواهد بود و نه غیب‌گویی تملق آمیز.^{۲۵} من، یهوه، کلامی را که می خواهم بگویم خواهم گفت و این جامه عمل خواهد پوشید و دیگر به تعویق خواهد افتاد. چرا که در روزهای خود شما، ای خاندان طغیان، کلامی خواهم گفت و آن را جامه عمل خواهم پوشاند - وحی خداوند یهوه.

^{۲۶} کلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید: ^{۲۷} ای پسر انسان، اینک خاندان اسرائیل می گویند: «رؤیایی که این شخص ^{۲۲:۱۲} می بیند، برای روزهای دور است^۱، و برای زمان های دور نبوت می کند». از ^{۲۸} این سبب، به ایشان بگو: چنین سخن می گوید خداوند یهوه: هیچ یک از سخنان من دیگر به تعویق خواهد افتاد؛ کلامی که خواهم گفت، جامه عمل خواهد پوشید - وحی خداوند یهوه.

رؤیاهای نبوتی و دروغ

^{۱۳} کلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید:^m ^۲ ای پسر انسان، نبوت کن بر علیه انبیای اسرائیل، نبوت کن. به

^{۱۶:۴} شمشیر و قحط و وبا برهند، تا تمامی کراحتهایشان را در میان ملت هایی که به آنجا خواهند رفت بازگو کنند؛ و خواهند دانست که من یهوه هستم!

^{۱۷} کلام یهوه به این مضمون بر من فرارسید: ^{۱۸} ای پسر انسان، نان خود را لرزان بخورو آب خود را در تشویش و اضطراب بنوش: ^{۱۹} و خطاب به قوم سرزمین بگو: چنین سخن می گوید یهوه برای ساکنان اورشلیم که بر زمین اسرائیل می باشد: ایشان نام خود را با اضطراب خواهند خورد و آب خود را در حیرت خواهند نوشید، برای آنکه سرزمینشان ویران گردد و [محروم] از آنجه آن را پر می سازد، به سبب خشونت تمام آنان که در آن ساکن اند. ^{۲۰} شهرهای مسکونی خرابه خواهد شد و سرزمین ویرانه خواهد گردید؛ و خواهید دانست که من یهوه هستم!

رؤیاهای نبوتی و حقیقت

^{۲۱} کلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید: ^{۲۲} ای پسر انسان، از این ضرب المثل در زمین اسرائیل چه مقصودی دارید^k: ^{۲۷:۱۲} «روزها به درازا می کشد و هر رؤیایی بی اثر است»؟ ^{۲۳} از این سبب، به ایشان بگو: چنین سخن می گوید خداوند یهوه: من به این ضرب المثل پایان خواهم بخشید؛ آن

^k این گونه نیز می توان ترجمه کرد: «چرا این ضرب المثل که در زمین اسرائیل می گوید، برایتان جالب است...؟».

^۱ تحت الفظی «رؤیایی که این شخص می بیند، برای روزهای بی شمار است». ^m این فصل جزیی از انتقاد و نکوهشی طولانی بر علیه «انبیای دروغین» است که «انبیای بزرگ»، از زمان میکاه پسر بیله (۱-۲۲:۲۲-۲۸) و عamos (۷:۲۰) به آن پرداختند. حرقیال میاخته ای را آغاز می کند که دیگر حالتی سنتی به خود گرفته، و در طی آن، کاذب بودن مخالفان خود را درامر نبوت و دروغ بودن موضعه های چاپلوسانه و بی محثوا و اکنده از فرمول های حاضر و آماده آنان را محکوم می سازد (ر.ک. ار ۶:۱۳-۱۴-۲۳؛ ۹:۲۲-۳۲؛ ۲۷-۲۹؛ میک ۳:۵؛ تث ۱۰:۱۸-۱۴).

ثبت نخواهند شد و وارد زمین اسرائیل نخواهند گردید، و خواهید دانست که من خداوند یهوه هستم!^{۱۰} از آنجا که با گفتن «آرامش!» قوم مرا گمراه می‌کنند، حال آنکه آرامشی نیست، و آگر هم (قوم) دیواری بنا کنند، ایشان آن را بالعب می‌پوشانند^{۱۱} به لعاب گران بگو:^{۱۲}

بارانی سیل آسا خواهد بارید و تگرگ فرو مت^{۷:۲۴-۲۷} خواهد ریخت^P و طوفانی سخت در خواهد گرفت؛^{۱۳} و اینک دیوار فرو می‌ریزد! آبای شما را نخواهند گفت: «کجا است آن لعابی که با آن (دیوار) را پوشاندید؟» از این رو، چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: من در غضب خود طوفانی سخت خواهم آورد؛ در خشم خود، بارانی سیل آسا خواهد بود و در غضب خود، تگرگ برای هلاک کردن.^{۱۴} دیواری را که بالعب پوشانده اید ویران خواهم کرد و بنیادهایش خاک یکسان خواهم کرد و بنیادهایش عربان خواهد شد. آن فرو خواهد افتاد و شما زیر آن هلاک خواهید شد؛ و خواهید دانست که من یهوه هستم!^{۱۵} و آن هنگام که غضب خود را بر علیه دیوار و بر علیه آنانی که آن را بالعب می‌پوشانند به اتمام برسانم، به شما خواهند گفت: «کجا است آن دیوار، و کجا هستند آنان که آن را لعاب کاری می‌کرند، آن انبیای اسرائیل که خطاب به اورشلیم نبوت می‌کرند و برای آن رؤیاهای آرامش

^{۱۰} ر.ک. ار ۱۴:۸؛ ۱۱:۸ سخنان تسکین بخش این انبیای دروغین که در موضعه هایشان به فراوانی به کار می‌رود، همانند لعب، ترک هایی را که ضمیر قومی خطاکار را آشفته می‌سازد، از نظر همگان مخفی نگاه می‌دارد؛ ر.ک. عا ۳:۳؛ ار ۲۹:۲۳.

^{۱۱} قرائت متن عبری: «به لعاب گران بگو- زیرا که خواهد افتاد...» این عبارات اضافی در ترجمه یونانی نیامده است.

^P قرائت متن عبری: «... و شما، تگرگ ها فرو خواهید ریخت» ترجمة ما مبتنی است بر ترجمه یونانی و ولگات.

آنان که از دل خویش نبوت می‌کنند بگو: به کلام یهوه گوش سپارید!^{۱۳} چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: وای بر انبیای دیوانه که الهام خود را دنبال می‌کنند، بی‌آنکه چیزی دیده باشند!^{۱۴} به سان روباهان در خرابه ها، این چنین اند انبیای تو، ای اسرائیل!

^{۱۵} شما بر شکاف ها بر نیامدید و دیواری گردآگرد خاندان اسرائیل بنا نکردید تا در روز یهوه، بتوانند در نبرد بایستند.^{۱۶} ایشان رؤیاهای اغفال کننده و غیب گویی های دروغگویانه دارند، هم آنان که می‌گویند: «وحی یهوه» حال آنکه یهوه ایشان را نفرستاده است؛ و انتظار دارند که او کلام ایشان را جامه عمل بپوشاند!^{۱۷} آیا وقتی می‌گویید: «وحی یهوه» رؤیایی که می‌بینید اغفال کننده نیست، و غیب گویی ای که بیان می‌کنید دروغگویانه نمی‌باشد، حال آنکه من شما را نفرستاده ام؟

^{۱۸} از این رو، چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: از آنجا که نادرستی را بیان می‌کنید و رؤیاهای دروغگویانه دارید، بسیار خوب! من اینک بر علیه شما هستم- ۹:۱۴ وحی خداوند یهوه.^۹ من دست خود را بر علیه انبیایی که رؤیاهای اغفال کننده و غیب گویی های دروغگویانه دارند دراز خواهم کرد؛ ایشان در شورای قوم من نخواهند بود و در «دفتر» خاندان اسرائیل

روانه خواهم ساخت^۵؛^{۲۱} روبندهای شما را پاره خواهم کرد و قوم خود را از دست شما رهایی خواهم داد، و دیگر در دستان شما طعمه نخواهند بود؛ و خواهید دانست که من یهوه هستم!^{۲۲} از آنجا که دل شخص عادل را به درد می‌آورید، حال آنکه من او را به درد نمی‌آورم، و به شخص بدکار دست می‌دهید تا از راه بد خود باز نگردد تا جانش را حفظ کند،^{۲۳} بسیار خوب! دیگر رؤیاهاي اغفال کننده نخواهید داشت و دیگر غیب‌گویی نخواهید داشت؛ من قوم خود را از دست شما رهایی خواهم داد؛ و خواهید دانست که من یهوه هستم!

رد کردن بت‌ها

۱۴ ^۱ چند تن از میان مشایخ اسرائیل^{۴-۱:۲۰} نزد من آمدند، و در مقابل من نشستند.^۲ کلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید:^۳ ای پسر انسان، این اشخاص که دلشان شیفتۀ «کنافاتشان» می‌باشد و آنچه را که ایشان را در خطایشان افکنده در مقابل خود قرار می‌دهند، آیا به راستی باید بگذارم از سوی ایشان مورد مشورت قرار گیرم؟^۴ از این سبب، با ایشان سخن بگو^۵؛

۱۵ این پاراگراف که خطاب به جادوگران بیان شده، ارتباطی با پاراگراف قبلی ندارد (ر.ک. ۱- سمو ۲۸:۲۵-۶).
۱۶ حرقیال به رسومی اشاره می‌کند که چندان شناخته شده نیست؛ با این حال روشن است که این نوارهای کوچک و این روبندها وسایلی است که انبیای زن استفاده می‌کردند تا بر مشتریان خود تأثیری جادویی اعمال کنند.

۱۷ در متن، هر بار کلمه‌ای به کار رفته که توضیحی در مورد مفهومش داده نشده و می‌توان آن را چنین معنی کرد: «آن جان‌ها تغییرپذیر هستند».

۱۸ مشایخ آمده بودند تا از حرقیال سوال کنند (ر.ک. توضیحات ۱:۸).
۱۹ متن نمی‌گوید که چه سؤالی از حرقیال شده بود؛ پاسخ او به طرز فکر بت پرستانه خاندان اسرائیل مربوط می‌گردد. اشاره نمی‌به بت پرستی ممکن است در اثر رفتارهای بسیار متفاوتی بر انگیخته شده باشد که وی به تصریح آن نمی‌پردازد. احتمال کمی وجود دارد که مشایخ همان لحن و قیحانه‌ای را در قبال حرقیال به کار برده باشند که مخاطبان ارمیا به کار برده بودند (۱۶:۴۴) شاید موضوع برخی رسوم خرافی و کمابیش سرسی، طلس و رسوم جادوگرانه و غیر مطرح بوده باشد؛ یا این امکان نیز هست که ایشان می‌خواسته اند اینینی برای خداوند به جا آورند، همان‌گونه که سایر ملت‌ها برای خدایان خود به جا آورند (۲۰:۳۲)، آینینی که نمی‌رد می‌کند چرا که می‌بایست در سرزمین بت پرستان به جا آورده شود.

می‌دیدند، حال آنکه آرامشی نبود - وحی خداوند یهوه؟»^۶

۱۷ و توای پسر انسان، روی خود را به سوی دختران^۷ قومت که از دل خود نبوت‌ها بر می‌کشند نگاه‌دار، و بر ضد آنان نبوت نما.^۸ به ایشان بگو: چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: وای بر زنانی که نوارهای کوچک برای تمام مج‌ها می‌وزند و روبندها برای سرها به هر اندازه‌ای می‌سازند^۹، برای آنکه جان‌ها را به دام گرفتار سازند. آیا می‌پندارید که جان مردمان قوم را به دام گرفتار می‌سازید و جان خود را حفظ می‌کنید؟^{۱۰} شما مرا نزد قوم با چند مشت جو و چند تکه نان، و با کشتن مردمانی که اش ۱:۱۱؛^{۱۱} نباید بمیرند و با زنده نگاه داشتن مردمانی میکارند^{۱۲} که نباید زیست کنند، بی‌حرمت می‌سازید، و بدینسان به قوم من که به دروغ گوش می‌سپارند، دروغ می‌گوید.

۱۸ به همین سبب، چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: اینک من بر ضد نوارهای کوچک شما هستم که با آنها مردم را در دام گرفتار می‌سازید؛ آنها را از روی بازو انشان پاره خواهم کرد و مردمانی را که همچون پرنده‌گان در دام گرفتار می‌سازید، آزاد

^۱ مشایخ آمده بودند تا از حرقیال سوال کنند (ر.ک. توضیحات ۱:۸).

^۲ متن نمی‌گوید که چه سؤالی از حرقیال شده بود؛ پاسخ او به طرز فکر بت پرستانه خاندان اسرائیل مربوط می‌گردد. اشاره نمی‌به

بت پرستی ممکن است در اثر رفتارهای بسیار متفاوتی بر انگیخته شده باشد که وی به تصریح آن نمی‌پردازد. احتمال کمی

وجود دارد که مشایخ همان لحن و قیحانه‌ای را در قبال حرقیال به کار برده باشند که مخاطبان ارمیا به کار برده بودند (۱۶:۴۴)

شاید موضوع برخی رسوم خرافی و کمابیش سرسی، طلس و رسوم جادوگرانه و غیر مطرح بوده باشد؛ یا این امکان

نیز هست که ایشان می‌خواسته اند اینینی برای خداوند به جا آورند، همان‌گونه که سایر ملت‌ها برای خدایان خود به جا

آورند (۲۰:۳۲)، آینینی که نمی‌رد می‌کند چرا که می‌بایست در سرزمین بت پرستان به جا آورده شود.

خواهم نمود؛ و خواهید دانست که من یهوه هستم!^۹ و چنان چه نبی فریب بخورد و چنان چه سخنی بگوید، من، یهوه، او را فریب داده ام؛ من دست خود را بر ضد او دراز خواهم کرد و او را از میان قوم خویش اسرائیل قطع خواهم کرد.^{۱۰} ایشان خطای خود را حمل خواهند کرد؛ خطای نبی همانند کسی خواهد بود که مشورت می طلبد،^{۱۱} تا خاندان اسرائیل دیگر به دور از من گمراه نگردد و در اثر تمام جنایاتشان ناپاک نشوند، بلکه قوم من باشند و من خدای ایشان باشم - و حی خداوند یهوه.

مجازاتی اجتناب ناپذیر

^{۱۲} کلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید:^{۱۳} ای پسر انسان، اگر سرزمینی بر علیه من گناه می کرد و مرتکب بی وفایی می شد و من دست خود را بر علیه او دراز می کردم، و اگر ذخیره ناشنلا را نابود می کردم و قحط بر او می فرستادم، و اگر انسان و احشام را از او قطع می کردم،^{۱۴} و اگر این سه مرد در میان [سرزمین] می بودند، (یعنی) نوح^{۱۵} و دانیال و ایوب،

به ایشان بگو: چنین سخن می گوید خداوند یهوه: هر کس از خاندان اسرائیل^۷ که دلش شیفتۀ «کثافاتش» می باشد و آنچه را که او را در خطایش افکنده در مقابل خود قرار می دهد، اگر نزد نبی بیاید، من، یهوه، خودم او را پاسخ خواهم گفت، به سبب کثرت «کثافاتش»^۵ تا با دل او خاندان اسرائیل را گرفتار سازم، همه آنان را که به سبب «کثافاتشان» مرا انکار کرده اند.^۶ به همین سبب، به خاندان اسرائیل بگو: چنین سخن می گوید خداوند یهوه: بازگشت کنید^۶ و از «کثافات» خود روی برگردانید؛ چشمان خود را از تمامی «کراهت‌های» خود برگردانید.^۷ زیرا به هر فرد از خاندان اسرائیل و به هر غریبه‌ای که در اسرائیل اقامت دارد^۸، اگر مرا انکار کند و بگذارد که دلش شیفتۀ «کثافاتش» شود، و اگر آنچه را که او به خطایش افکنده در مقابل خود قرار دهد، و نزد نبی بیاید تا او در مورد وی از من مشورت بطلبد، من، یهوه، خودم او را پاسخ خواهم گفت.^۸ من روی خود را بر علیه این شخص خواهم گرداند و از او نشانه و افسانه‌ای مزء^{۱۷} خواهم ساخت، و او را از میان قوم قطع

⁷ این نامگذاری را مقایسه کنید با لاو ۱۷:۳، ۸:۲۰، ۱۰:۱۳، ۸:۲۲، ۶:۲-۴:۲۰.

⁸ زک ۴:۱ تصریح می کند که موضعه انبیا چیزی جز دعوت به بازگشت نمی باشد؛ لذا جای تعجب نیست که حرقیال پس از وحی حاوی تهدیدات، چنین دعوتی را مطرح می کند (ر.ک. هو ۱۴:۳: ار ۱۴:۳).

⁹ در اینجا سیک (توضیحات ۱۸:۵) کاهنان را باز می باییم که حق و قانون الهی را اعلام می داشتند تا آن را در خصوص موارد متفاوتی که نزدشان می آوردن اعمال کنند (ر.ک. ۱۹:۳: ۱۸:۵، ۱۸:۱، ۱۸:۵، ۲:۳۲: ۲۱، ۶:۲:۳۲: ۹: ۱۷: ۳: ۱۷: ۸: ۱۰). باز در اینجا تأکید بر خصوصیت افرادی مسئولیت می باشد (ر.ک. ۷:۲۰) و این تأکید مطابق است با واژگان منداول در میان کاهنان (ر.ک. لاو ۱۹:۳).

¹⁰ ر.ک. توضیحات ۱۶:۴.

¹¹ ارمیا به شفاعت کنندگان بزرگی اشاره می کند که تا آن روزگار برای قوم شناخته شده بودند، اما حرقیال اشخاص غیراسرائیل را نمونه می آورد چرا که می خواهد سخنی از بعدی جهانی برخوردار باشد. نبی تأیید می کند که همه انسان‌ها، چه اسرائیلی و چه غیر اسرائیلی، صرفاً بر اساس اعمال خودشان داوری خواهند شد و حیثیت هچ یک از تیاکان با قهرمانان تاریخی به هیچ وجه

در میان [سرزمین] می بودند، به حیات خود سوگند! - وحی یهوه - ایشان نه پسری را نجات می بخشیدند و نه دختری را؛ ایشان جان خود را به سبب عدالت خویش می بخشیدند.

^{۲۱} زیرا چنین سخن می گوید خداوند یهوه: با اینکه من چهار مجازات شوم خود را بر علیه اورشليم فرستادم، (یعنی) شمشير و قحط و حیوانات درنده و طاعون را، تا انسان و احشام را از آن قطع نمایم، ^{۲۲} اینک در آنجا رهایی یافتنگانی باقی مانده اند که پسран و دختران بیرون می آورند؛ اینک ایشان به سوی شما بیرون می آیند^a. شما رفتار و اعمال ایشان را خواهید دید، و خود را از بلایی که بر اورشليم وارد آورده ام تسلی خواهید داد، از تمام آنچه که بر آن وارد آورده ام. ^{۲۳} آن هنگام که رفتار و اعمال ایشان را ببینید، ایشان شما را تسلی خواهند داد^b: و خواهید دانست که بیهوده نیست که هر آنچه را که به آن کرده ام به عمل آورده ام - وحی خداوند یهوه.

ایشان جان خود را به سبب عدالت خویش نجات می بخشیدند - وحی خداوند یهوه.

^{۱۵} اگر در سرزمین، حیوانات درنده را عبور می دادم تا آن را از کودکان محروم سازد، تا آن مکانی ویران باشد، بدون رهگذری به سبب حیوانات، ^{۱۶} و این سه مرد در میان [سرزمین] می بودند، به حیات خود سوگند! - وحی خداوند یهوه - ایشان نه پسran را نجات می بخشیدند و نه دختران را؛ فقط خود ایشان نجات می یافتدند، و سرزمین ویرانه می بود.

^{۱۷} یا اگر شمشير را بر علیه این سرزمین می آوردم و می گفتم: «بادا که شمشير در سرزمین عبور کند!» و اگر انسان و احشام را از آن قطع می کردم ^{۱۸} و این سه مرد در میان [سرزمین] می بودند، به حیات خود سوگند! - وحی خداوند یهوه - ایشان نه پسran را نجات می بخشیدند و نه دختران را، بلکه فقط خود ایشان نجات می یافتدند.

^{۱۹} یا اگر طاعون به این سرزمین می فرستادم و اگر غضب خود را بر علیه او در خون جاری می کردم تا انسان و احشام را از آن قطع نمایم، ^{۲۰} و نوح و دانیال و ایوب

قادر به نجات آنان نمی باشد. با این حال به ۳۰:۲۲ مراجعه کنید. «نوح» (ر. ک. پید ۹:۶-۹؛ اش ۹:۵-۶) قطعاً در نظر حرقیال آن شخص عادلی می نماید (پید ۹:۶) که توانست خویشان خود را نجات بخشند. «دانیال» که ارتباطی با دانیال نبی ندارد، باید آن شخص عادل و مشهور در احادیث فیقی باشد که در متون اسطوره‌ای او گاریت ذکرش آمده. در مورد «ایوب»، ر. ک. به مقدمه کتاب ایوب.

^a همان «بازمانده»: ر. ک. توضیحات ۳:۵.

^b این دو آیه که نسبتاً مهم است، باید به این معنی باشد که فرا رسیدن تبعیدیان جدید به بابل و مشاهده رفتار بی دینانه شان از سوی همگان، به تبعیدیان اولیه ثابت خواهد کرد که چرا خدا اجازه داد که اورشليم ویران شود؛ آنگاه این دسته نخست از تبعیدیان «تسلی» خواهند یافت زیرا پی خواهند برد که خدا در عمل خود محق بوده و طریق‌های او عادلانه می باشد (فصل ۱۸).

به سان چوب تاک در میان چوب های
جنگل
که به آتش هیزم سپرده ام،
به همان سان ساکنان اورشلیم را
سپرده ام.
^۷ من روی خود را بر علیه آنان برخواهم
گرداند.
از آتش برون آمده اند
اما آتش ایشان را خواهد درید؛
و خواهید دانست که من یهوه هستم
آن هنگام که روی خود را بر علیه آنان
نگاه بدارم!
از سرمیں ویرانه ای خواهم ساخت،
چرا که مرتکب بی وفایی شده اند
- وحی خداوند یهوه.

عشق‌های گناه آلود اور شلیم

۱۶ کلام یهود به این مضمون بر من اش ۲۱:۲
فرا رسید: ۳ ای پسر انسان، اورشلیم از ۲:۱۶-۳:۱
را از کراحت هایش آگاه سازی: ۳ نگو: حین: ۱-۳

d متن حالتی قطعی ندارد. قرائت عبری: «شاخه رز که در میان درختان جنگل است».
e اسرائیل که قبلاً در اثر تبعید اول مورد آزمایش و سخنی قرار گرفته، اکنون در وضعیتی در دنیا ک قرار دارد (عا:۱۱؛ زک

f وحی خداوند در مورد قلع و قمع قوم هنوز تحقیق نیافته؛ اما سیار نزدیک است؛ لذا این وحی باید اندکی پیش از ۵۸۷ ق.م. بیان شده باشد. رهایی یافتگان از حمله اول که خود را آن نهال پسندیده خدا (اش ۲:۵) و برگزیدگان او به شمار می‌آورند (۱۱:۳، ۵) از آتش سوزی، نهام، بخاهند است.

g در این تاریخچه طولانی و در دنکاک عشق‌های اورشلیم (ر.ک. فصل ۲۳)، امور والا در کنار امور پیش پا افتاده قرار می‌گیرد؛ واقع گرایی موشکافانه که گاه آزاردهنده می‌گردد، راز محبت پرشفقتی را که خدا بر قوم بی‌وفایش ظاهر می‌سازد، با قوت تمام در معرض دید قرار می‌دهد (آیات ۶۰-۶۳) ترجمه این متن باید قربانی ارائه دقیق سبک حزقيال گردد، چه در واقع گرایی تکان دهنده‌اش، و چه در تأکیدات پر احساسی.

تاكی که به آتش افکنده شده

۱۵ اش ۱:۵ هو ۱:۱ مز ۸:۰

چوب تاک^c بر تمام چوب های شاخه ها که بر درختان جنگل یافت می شود^d برتر است؟

آیا از آن چوب بر می گیرند
تا اینزاری با آن بسازند؟

آیا از آن میخی چوبی برمی کشند
تا وسله ای بر آن بیاویند؟

۱۰۵:۶ یوں آنکه آن را به آتش هیزم می سپارند؛
آتش دو سے آن را درد،

و میانہ آن می سوزد؟
آبا ہے کار انزار، میر آبد؟

۵ حتی آن هنگام که دست نخورد بود،
از آن نم شد از ازای ساخته؛

چه مقدار کمتر حال که با آتش دریده و
برگردانی شد.

سونه سنه

بہ ہمیں سبب، چنین سخن می توید
خداوند یهوہ:

شدی و تبدیل به دختری جوان گشته، و سینه هایت سخت شد و مویهایت رشد کرد. اما عربان بودی، کاملاً عربان.^۸ از کنار تو گذر کردم و تو را دیدم: زمانت فرا رسیده بود، زمان عشق.^۹ دامن [رادیم]^p را بر تو دراز کردم و عربانی ات را پوشاندم؛ هو^{۵:۲} برایت سوگند یاد کردم و با تو عهد بستم.^۹ وحی خداوند یهوه - و تو از آن من شدی.^۹ تو را در آب استحمام کردم و خونت را از رویت پاک کردم و با روغن تدهینت نمودم.^{۱۰} تو را با پارچه های نقش و نگاردار پوشاندم و کفش هایی از پوست دلفین به پایت کردم و با کتان نازک کمرت را بستم و با ابریشم پوشاندمت.^{۱۱} با زیور آلات تو را آراستم و النگو بر دست های گذاردم و گردنبندی بر گردنت.^{۱۲} حلقه ای

سخن می گوید خداوند یهوه با اورشلیم: به لحاظ منشأ و ولادت^h تو از سرزمین کنعانⁱ می باشی. پدرت اموری بود و مادرت حقی.^۴ به هنگام ولادت^j آن روز که زاده شدی، نافت بریده نشد، و نه در آب استحمام شدی و نه نمک مالیده شدی^k و نه در قنداق پیچیده شدی.^۵ هیچ چشمی بر تو رحمت نکرد تا فقط یکی از این چیزها را از سر شفقت برایت انجام دهد. به خاطر بیزاری از تو، در میان صحراء^۱ افکنده شدی، در آن روز که به دنیا آمدی.

^۶ من از کنارت گذر کردم و تو را دیدم که در خون خود دست و پا می زدی. [آن گاه که] در خونت [بودی]^۱، تو را گفتمن: «زیست کن^m و چون جوانهⁿ صحراءⁿ نمو نما». تو شروع به رشد کردن و بزرگ

^h در این مثل، نبی تمام تاریخ اورشلیم را یادآور می گردد. ابتدا به مراحل آغازین تاریخچه شهر می گردد. سیپیانی که مانند سیپاری از شهرهای دیگر کنعان به زحمت زندگی می کرد؛ سپس انتخابی که داود کرد، سبب شد که این شهر بوسی تبدیل به شهر برگزیده خداوند گردد و خداوند در آنجا قاس خود را برقرار نمود؛ پس از این زمان است که شهر از دوره سلیمان، این دوره پرشکوه که آوازه شهر در میان تمام ملت ها پیچید، شروع به برقراری رابطه با همسایگانش می نماید، یعنی با مصری ها از روزگار سلیمان، و بعداً با آشور و بابل وغیره، اورشیم، این شهر خداوند، در پی ایجاد اتحادهایی با این قوم ها است که عین عمل بی وفایی به شمار می آید؛ از زمان هوشع، عادت براین شد که این اعمال را زناکاری یا حرکات روسپیگرانه بنامند.

^۱ اورشلیم، این شهر کنunanی که پیش از تصرف به دست داود، در مالکیت بیوسیان قرار داشت (بیوشع ۱:۱۰-۶:۱۰)، به گفته حرقیال همواره چیزی از این منشأ بت پرستانه خود را نگاه داشت که ضرورتاً فاسد بود. در نظر اسرائیلیان، اصطلاح «حتی» صرفاً به مردمان کنunanی اشاره داشت (پیدا ۱:۱۵ وغیره).

^۲ ز با استفاده از موضوعی معمولی یعنی بجهه ای که رها شده وسیپس پیدا شده و مورد محبت قرار گرفته حرقیال بصورت مثلی تاریخچه شهر اورشلیم را به ... توضیح میدهد.

^۳ k گفته می شد که نسک باعث تقویت نوزاد می گردید.

^۴ ۱. ر. ک. به ملاقات خدا و قوم اسرائیل در بیابان: ثت ۳:۳۲؛ ار ۹:۱۰؛ هو ۹:۲؛ ۳:۲۱.

^۵ m در متن عبری، این عبارت اضافی پیش از این کلمه وجود دارد: «زیست کن! آنگاه که در خونت بودی تو را گفتم...» چندین نسخه خطی عبری و نیز ترجمه های یونانی و سریانی این عبارت را تکرار نمی کنند.

^۶ n در آغاز آیه، اصطلاحی میهم وجود دارد. ترجمه های یونانی و سریانی پنین فرمات می کنند: «رسد کن! همانند علف صحرا تو را برقرار داشتم...».

^۷ o این حکایت شاعرانه در مورد دختر کی رها شده از بد و تولدش که رهگذری نیکوکار او را می یابد و به فرزندی می بذیرد و بعد به همسری می گیرد، قطعاً در نظر مخاطبان حرقیال محتمل تر می نمود تا برای ما، مخصوصاً به خاطر ازدواج زودرس دختران که در آن روزگار بسیار عادی بود. با این حال حرقیال این موضوع را با آزادی بیشتری مورد بسط قرار می دهد تا آن را به واقعیت الهیاتی ای که او را بیش از همه مشغول می دارد، نزدیک سازد.

^۸ p تحت الفظی: «بالم»: ر. ک. ثت ۳:۳۲. این همان حرکتی است که روت خواستارش شد (روت ۳:۹).

^۹ q عهد اشاره به ازدواج دارد، مانند امث ۲:۲؛ ملا ۲:۱۷. از زمان هوشع، رابطه خدا با قومش با ازدواج مقایسه شده است.

روغن و بخور مرا در برابر آنها قرار دادی.
۱۹ و نام را که به تو داده بودم، و آرد تازه را، و روغن و عسل را که با آن تورا خوراک می‌دادم، تو آنها را در برابر (این تمثال‌ها) همچون عطر تسکین بخش قرار دادی وحی خداوند یهوه.

۲۰ تو پسران و دختران را که برای من زاده بودی گرفتی و آنان را برای (این تمثال‌ها) قربانی کردی^{۲۱}. آیا روسپیگری ات کافی نبود؟^{۲۲} پسران را ذبح کردی و آنان را سپرده تا ایشان را برای آنها [به آتش] بگذرانی^{۲۳}. و در مابین تمام کراحت‌ها و روسپیگری‌هایت، روزهای جوانی ات را به یاد نباوردی، آن هنگام را که عربان بودی، کاملاً عربان، آن هنگام را که در خونت دست و پا می‌زدی.
۲۴ باری، پس از تمام شرارت‌هایت، وای وای بر تو! وحی خداوند یهوه - برای خود بر تمام میدان‌ها، پشته‌ای بنا کردی و برای خود تپه‌ای ساختی.^{۲۵} در مدخل هر راهی، تپه‌ای بنا کردی، و از زیبایی ات

بر بیانی ات^{۲۶} نهادم و گوشواره‌ها بر گوشها یست و تاجی از جلال بر سرت.^{۲۷} تو خود را به طلا و نقره آراستی؛ جامه‌ات از کتان نازک و ابریشم و پارچه‌های نقش و نگاردار بود. خوراک‌ت آرد تازه بود و عسل و روغن. به نهایت زیبای شدی و به جایگاه ملوکانه رسید.^{۲۸} نامت به سبب زیبایی ات در میان ملت‌ها پخش شد، چرا که کامل بود به سبب شکوه من که آن را بر تو نهاده بودم - وحی خداوند یهوه.
اما تو به زیبایی ات اعتماد کردی^{۲۹} و به سبب آوازه ات به روسپیگری پرداختی؛ روسپیگری ات را برای هر رهگذری اسراف کردی و از آن او بودی^{۳۰}. از جامه‌هایت گرفتی و از آنها برای خود مکان‌های بلند رنگارنگ ساختی^{۳۱} و بر آنها روسپیگری کردی.^{۳۲} جواهرات را گرفتی که از طلای من و نقره من که به تو داده بودم ساخته شده و تمثال‌های مذکور ساختی و با آنها روسپیگری کرد.^{۳۳} جامه‌های نقش و نگاردارت را گرفتی تا آنها را پوشانی^{۳۴}، و

۲ ر. ک. اش ۱۸:۳-۲۳.

۳ حرقیال بادآوری می‌کند که زیبایی همسر عطیه‌ای الهی باقی می‌ماند.

۴ ر. ک. ۱۳:۳۳ حالت و نگرش همسر برخلاف حالتی است که مزمور نگاران توصیف می‌کند، ر. ک. مز ۱۳:۲۵؛ ۲:۲۵؛ ۱:۲۶؛ ۱:۲۷؛

۵-۳:۳۷ وغیره.

۶ این عبارت بر اساس ترجمه‌یونانی برگردانده شده. متن عبری غیرقابل درک است: «از آن او بود آن مرد».

۷ در اطراف عبادتگاه‌ها، جامه‌هایی با رنگ‌های تند، کارخیمه یا فرش را انجام می‌داد و اجرای رسومی را که در آیات ۱۵-۱۷ ذکر شده، تسهیل می‌کرد.

۸ در متن عبری، در دنباله‌ایه، چهار کلمه ذکر شده که قابل درک نیست: «نه وارد شوند (به مؤنث) و نه خواهد بود». برخی این عبارت را چنین ترجمه کرده‌اند: «بادا که چنین چیزی روی ندهد و واقع نشود» (در ترجمه سنتی فارسی: «که مثل این کارها واقع نشده و نخواهد شد»). این دست از مترجمان، این عبارت را توضیحی از سوی کاتبی می‌دانند که قصدش تلطیف متنی آزار دهنده بوده است.

۹ تمثال‌ها را لیاس می‌پوشاندند، مانند از ۱۰:۹.

۱۰ آیین‌های وحشانه قربانی کردن کودکان را در ۲۰:۲۵-۲۶؛ ار ۷:۳۰-۳۱؛ ۱۹:۳۵؛ ۳۲:۵؛ ۳۲:۵ باز می‌باییم.

۱۱ اصطلاح «گذراندن به آتش» اصطلاحی است برای اشاره به قربانی کردن کودکان (ر. ک. لاو ۱۸:۲۱).

می شود، به جای [تعلق] به شوهر خود، اجرتی دریافت می کند^g; ^{۳۳} به همه روسیی‌ها هدیه‌ای می دهند، اما تو، خودت هو^{۹:۸} هدایات را به تمام عاشقانت می دادی و ایشان را می خریدی تا از هر جایی برای روسپیگری‌هایت به سوی تو بباییند.^{۳۴} در روسپیگری‌هایت (چیزی) برخلاف زن‌های دیگر برایت پیش می آمد: هیچ کس به دنبال تونمی دوید، این تو بودی که اجرت می دادی و کسی به تو اجرت نمی داد. تو بر عکس [دیگران] شده‌ای.^{۳۵} از این روی، ای روسی، به کلام یهوه گوش فرا ده:^{۳۶} چنین سخن می گوید خداوند یهوه: از آنجا که در روسپیگری‌هایت نزد عاشقانت و نزد تمامی «کشافات» نفرت‌انگیزت، شرم و به نمایش گذاشته شد^h و عربانی ات آشکار گردید، و به سبب خون پسرانت که ایشان را به آنها سپرده،^{۳۷} بسیار خوب! اینک من تمام عاشقانت را که برای ایشان سوزانندی، تمام آنان را که دوستشان داشتی، همانند آنان که منفروشان می داشتی؛ من ایشان را از هر سو بر علیه تو گرد خواهم آورد، و عربانی ات را نزد ایشان

کراهتی ساختی، و بدنست را به هر رهگذری تقدیم کردی^a؛ تو روسپیگری‌ات را افزون ساختی.^{۲۶} نزد همسایگانت پسران مصر، این ذکوران توانمند^b، روسپیگری کردی، و روسپیگری‌ات را برای خشمگین ساختن من فزونی بخشید.^{۲۷} و اینک من دست خود را بر علیه تو دراز کرده‌ام؛ نصیب تو را کاهش داده‌ام و تو را به طمع آنان که منفورت می داشتنند سپرده‌ام، (یعنی) دختران فلسطین^c که از رفتار شرم آور تو سرخ می شدند.^{۲۸} تو که سیری نمی پذیرفتی، نزد پسران آشور^e روسپیگری کردی^d؛ با آنان روسپیگری کردی، و حتی آن هنگام نیز سیری نپذیرفتی!^{۲۹} تو روسپیگری‌ات را در سرزمین بازگنان، در کلده، فزونی بخشیدی، و حتی با این نیز سیری نپذیرفتی.

^{۳۰} دلت چقدر هیجان زده بود^f - و حی خداوند یهوه - آن گاه که تمام این کارها را می کردی، که کار یک روسپی افسار گسیخته است!^{۳۱} وقتی پشته ات را در مدخل هر راهی بنا می کردی و تپه ات را در تمام میدان‌ها می ساختی، مانند روسپی در بی اجرت نبودی؛^{۳۲} زنی که مرتکب زنا

a تحت اللفظی: «پای‌هایت را برای هر رهگذری از هم باز کردی».

b نحوه بیانی مؤبدانه که می تواند اشاره داشته باشد به برخی از تصاویر خدایان مصری.

c سیاست یهودا سبب شده بود که فلسطینیان بخشی از سرزمین ایشان را به قلمرو خود ضمیمه کنند (ر.ک. ۱۷-۱۵:۲۵).

d در خصوص روابط یهودا با آشور، ر.ک. ۲- پاد ۱۹:۱۵؛ ۱۱-۱۶؛ ۱۲-۸:۷؛ ۱۰-۸:۸؛ ۳:۱۲؛ ۱۰-۸:۸.

e اتحاد با بیگانگان که قبلًا از سوی اشعیا محکوم شده بود (۳۹: ۳۲-۳۰) همچون فقدان اتکا و اعتماد به عهد یگانه خداوند می نمود؛ این روابط فرصتی نیز فراهم می آورد برای ابتلا به رسوم بت پرستی. به این دو دلیل است که این روابط زناکاری تعریف و توصیف می شد.

f برخی از مترجمان ابتدای این آیه را به گونه‌ای متفاوت قرائت می کنند: «آه! چه آکنده از غضیم هستم بر علیه تو».

g قرائت عبری: «زن زناکار، به جای شوهرش، غریبه‌ها را می گیرد». ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه‌های یونانی و سریانی.

h متن مخدوش است. ترجمه ما بر حدس و گمان استوار است.

^{۴۴} اینک همه سازندگان ضرب المثل ها در مورد تو ضرب المشلى خواهند ساخت و خواهند گفت: «از چنان مادری، چنین دختری!»^{۴۵} تو کاملاً دختر مادرت هستی که از شوهر و پسرانش بیزار بود، و تو خواهر خواهانت هستی که از شوهران و پسران خود بیزار بودند؛ مادر شما حتی بود و پدرتان^{۳:۱۶} اموری.^{۴۶} خواهر بزرگتر سامرها است که با دخترانش^۱ در سمت چپ^k تو ساکن است؛ و خواهر کوچکت که در سمت راست تو ساکن است، سدوم است با دخترانش.^{۴۷} و تو بر روی اثر (پای های ایشان) و مطابق کراحت های آنان با تعادل سلوک نکردنی: تو در رفتارت بیش از آنان فاسد شدی.^{۴۸} به حیات خویش سوگند! - وحی یهوه - خواهرت سدوم^m، او و دخترانش آن گونه عمل نکردند که تو کردی، تو و دخترانت.^{۴۹} خطای خواهرت سدوم این بود: تکبر، خوراک لذیذ و استراحت بی دغدغه، چنین بود بار او و بار دخترانش؛ اما ایشان دست فقیر و نیازمند را تقویت نمی کردند.^{۵۰} ایشان خود را بر افراشتند و در برابر من مرتكب کراحت شدند؛ آنگاه ایشان را دور ساختم، چنان که دیدی.^{۵۱} و اما سامرها، او نصف گناهانⁿ تو را هم مرتكب نشد. تو کراحت های بیشتری نسبت به خواهانت مرتكب شدی، و با تمام کراحت هایی که

هو ۱۲:۲ آشکار خواهم ساخت و ایشان تماسی عربانی ات را خواهند دید.^{۳۸} من مجازات زنان زناکار و زنانی را که خون می ریزند، بر تو وارد خواهم آورد؛ غصب و حسد خود را بر تو اعمال خواهم کرد،^{۳۹} و تو را به دست ایشان خواهم سپرده؛ آنان پشتئه تو را ویران خواهند ساخت و تپه هایت را در هم خواهند کوبید و جامه هایت را از تو خواهند گرفت و جواهراتت را خواهند گرفت و تو را عربان خواهند گذارد، کاملاً عربان.^{۴۰} ایشان جماعتی را بر علیه تو بر خواهند آورد و تو را با سنگ خواهند کوبید و شمشیر خود را بر تو فرو خواهند برد.^{۴۱} خانه هایت را به آتش خواهند سوزاند و در مقابل چشمان انبوهی از زنان، مجازات ها بر تو وارد خواهند آورد، کاری خواهم کرد که از روسپیگری ات چشم بپوشی و دیگر اجرت نخواهی داد.^{۴۲} غصب خود را بر تو تسکین خواهم بخشید و حسدم را از تو دور خواهم ساخت و آرام خواهم گرفت و دیگر خشمگین نخواهم بود.^{۴۳} از آنجا که روزهای جوانی ات را به یاد نیاوردی و در تمام اینها مرا عذاب دادی، من به نوبه خود رفتارت را بر سرت خواهم افکند - وحی خداوند یهوه - آیا رسوایی را به تمام کراحت هایت نیفرودی؟

۱. متحдан سابق، یعنی همان عاشقان، خواهند آمد تا شهر را محاصره کنند، یا در مورد ویرانی اش سخنان خواهند شنید.
۲. تمام ترجمه ها چنین قرائت می کنند: «مرا به هیجان آورده» (در معنای منفی).

۳. منظور از «دختران» شهرک های تابع سامرها می باشد.

۴. سمت چپ برای کسی که طبق رسم زمانه، به طرف مشق نگاه می کرد.

۵. باید توجه داشت که سدوم نمونه شهری گناهکار است (پید ۱۶:۱۸ تا ۱۶:۱۹؛ اش ۹:۲۹؛ ار ۲۳:۱۹؛ مرا ۴:۶) که به سختی مجازات شد (اش ۹:۱؛ ار ۱۹:۱۳؛ صفحه ۴۰:۵۰؛ ۱۸:۴۹).

۶. در این آیه و در آیه بعدی، متن از وجه مفرد به جمع می رود، حال آنکه معنی متن وجه جمع را طلب می کند.

^{۵۹} ريرا چنین سخن می‌گويد خداوند یهوه: من با تو همان گونه عمل خواهم کرد که تو کردي، تو که لعنت را با شکستن عهد خوار شمردي. ^{۶۰} اما من عهد خود را با تو در روزهای جوانی ات به ياد خواهم آورده، و از ^{۳۱:۳۱} ^{۳۴-۳۱:۲۵} هم ^{۲۵-۱۶:۲} برای تو عهدی ابدی برقرار خواهم ساخت. ^{۶۱} تو رفتار خود را به ياد خواهی آورده و خجل خواهی شد، آن هنگام که خواهرا نت ^{۳۱:۳۶} را بگیرم، خواهرا بزرگتر و کوچکتر را، و ايشان را به تو به دختري بدhem، بی آنکه در اين باره به عهدم با تو متکي باشم.^{۶۲} من عهد خود را با تو برقرار خواهم ساخت؛ و تو خواهی دانست که من یهوه هستم، ^{۶۳} تا به ياد آوري و شرمسار باشي و در خجالت، ديگر دهان خود را نگشائي^۱ آن هنگام که تو را به خاطر هر آنچه کرده ای ببخشaim. وحی خداوند یهوه.

تاریخچه استعاری پادشاهان معاصر

کلام یهوه به این مضمون بر من ^{۱۷} فرارسید: ای پسر انسان، معما و ضرب المثلی پیش خاندان اسرائیل بنه:^۳ بگو: خداوند یهوه چنین سخن می‌گوید: عقاب بزرگ با بال های بزرگ،

مرتکب شدی، آنان را عادل ساختی. ^{۵۲} پس به نوبه خودت، خجالت را حمل کن، تو که به نفع خواهرا نت مداخله کردي؛ به سبب گناهانی که با آنها خود را کراحت آورتر از ايشان ساختی، ايشان از تو عادل تر می باشند. پس تو به نوبه خود، شرمسار باش و خجالت خود را حمل کن، چرا که خواهرا نت را عادل ساختی.

^{۵۳} من تقدير ايشان را تغيير خواهم داد، تقدير سدوم و دخترانش را، تقدير سامره و دخترانش را و تقدير تورا در ميان آنان تغيير خواهم داد، ^{۵۴} تا خجالت خود را حمل کنی و از تمام آنچه که برای تسلی ايشان کرده ای ^۵ خجل شوي. ^{۵۵} خواهرا نت سدوم و دخترانش به حالت قدیم خود باز خواهند گشت؛ سامره و دخترانش به حالت قدیم خود باز خواهند گشت؛ تو و دخترانش به حالت قدیم خود باز خواهید گشت. ^{۵۶} در روز تکبرت، آیا به اندازه کافی درباره خواهرا نت سدوم سخن گفته ای، ^{۵۷} پيش از آنکه عربانی ات آشکار شود! اکنون تو مانند او، ننگی هستي برای دختران ادوم ^P و تمام اطرافش و برای دختران فلسطينيان که تورا از هر سو خوار می شمارند. ^{۵۸} تو آوازه بد و کراحت هایت را حمل خواهی کرد. وحی یهوه.

^۰ جنایات اورشليم به حدی بود که جرم های سدوم و سامرہ را کم اهمیت جلوه می داد؛ این دو شهر که نامشان کمابیش مترادف با فساد و تبااهی بود، اکنون تسلی یافته اند چرا که دریافتنه اند که به نسبت اورشليم، تقصیر کمتری دارند و در مقابل آن، «عادل» به حساب می آیند.

^p فرائت متن عبری: «ارام» (ر. ک. ۲:۲۴) ترجمه ما مطبق است با نسخ خطی متعدد و ترجمه سریانی. ^۹ شهرک های مجاور اورشليم از روابط خاصی با آن برخوردار خواهند بود؛ اما از عهدي که این شهر را به خداوند پیوند می دهد بهره ای نخواهند برد.

^{۱۰} «گشودن دهان» نشانه ای از گستاخی یا هیجان است (مز ۲:۳۵؛ مرا ۲:۱۶؛ ۳:۴۶)؛ برعکس، بسته نگاه داشتن دهان (اش ۱:۵؛ ایوب ۵:۶؛ مز ۱:۲۰، ۷:۴۲) یا گذاشتن دست بر دهان (ایوب ۵:۲۱؛ ۴:۴۰) بیانگر توجهی آینده با احترام یا تصدیق اشتباه خویش می باشد.

^{۱۱} این استعاره زیرکانه (آیه ۲) و عجیب، از طریق موضوع درخت سدر و بعد درخت مو (ر. ک. ۱:۱۵، توضیحات ۵ و مقایسه کنید ۱:۱۵-۶ رابا ۱۰:۱۹)، تاریخچه پادشاهان معاصر را یادآور می گردد. نبود نصر، آن عقاب بزرگ، یهودیان و

و شاخه هایش را به سوی او دراز کرد،
تا او را آبیاری کند
بهتر از باغچه ای که در آن کاشته شده
بود.

^۱ در مزرعه ای حاصل خیز،
در کنار آب های فراوان،
این [مو] کاشته شده بود
تا شاخه پدید آورد
و به میوه بنشیند،
تا مویی پرشکوه گردد.
^۹ بگو: چنین سخن می گوید خداوند یهوه:
آیا کامیاب خواهد شد؟
آیا ریشه هایش را بر نخواهد کند
و میوه اش را در هم نخواهد کویید،
تا تمام جوانه های تازه اش بخشکد؟
و برای برکتمند ریشه هایش
به هیچ بازوی نیرومند و لشکر بی شمار
نیاز نخواهد بود.

^{۱۰} اینک [آن مو] کاشته شده: آیا
کامیاب خواهد شد؟
همان دم که باد شرقی به او برسد،
آیا به طور کامل نخواهد خشکید؟
بر باغچه ای که رشد کرده
خواهد خشکید.

^{۱۱} کلام یهوه به این مضمون به من فرا
رسید: ^{۱۲} به خاندان طغیان بگو: آیا

با پنهانی عظیم بال های گشوده اش،
با پرهای انبوه،
و رنگ های نقش و نگاردار؛
به لبنان رفت.

^{۲۹:۱۶} او نوک سدر را گرفت،
^۴ مرتفع ترین شاخه اش را چید؛
آن را به سرزمین بازرگانان برد،
و در شهری از سوداگران گذارد.
^۵ سپس از بذر سرزمین برگرفت
و آن را در مزرعه ای برای بذرافشانی ^۶ قرار داد؛

به سان بیدی، آن را
نzd آب های فراوان قرار داد،
^۶ تا رشد کند،
و مویی غنی گردد
با قدی کوتاه،
تا شاخه هایش به سوی [عقاب] برگردند
و ریشه هایش در جای خود بمانند.
^۷ آن تبدیل به مویی شد،
ریشه ها دواند
و شاخه ها پدید آورد.
^۷ اما عقاب بزرگ دیگری بود
با بال های بزرگ
و پرهای وافر.
و اینک این مو
ریشه های خود را به سوی او برگرداند

بزرگان مملکت را به بابل تبعید کرد (آیات ۴، ۱۱؛ ر. ک. ۲- پاد ۲۴:۱۶-۱۲:۲۴)، و صدقیا را به عنوان دست نشانده خود (آیه ۱۳)، بر جای پادشاه نشاند (آیه ۵؛ ر. ک. ۲- پاد ۲۴:۲۴). صدقیا که سوگند وفاداری خود را به نیوکننصر از باد برد بود (آیات ۱۵-۱۹؛ ر. ک. ۲- پاد ۲۴:۲۰-۲۴)، در صدد جلب دوستی فرعون مصر برآمد که همان عقاب بزرگ دیگر است (آیه ۱۷). این تلاش مذبورانه که منجر به سرکوب نهایی مملکت گردید، به هیچ وجه قابل توجیه نبود چرا که خداوند قصد داشت به تنهایی بقای مملکت و خاندان سلطنتی را تضمین کند (آیات ۲۲-۲۴:۲۴-۲۴:۱۲).

^t این کلمه در متن عبری، ناشناخته است: ترجمة او حالت فرضی دارد. «بذر» یا «جوانه» نیاد صدقیا، پادشاه یهودا است.
^{۱۱} ممنظر از «در جای خود» این است که ریشه ها تحت نظر عقاب مذکور در آیه ۳ به مانند؛ این عبارات اشاره دارند به فرمانبرداری صدقیا.

^۷ قرأثت متن عبری: «اما عقاب بزرگی بود...»

^{۱۹} به همین سبب، چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: به حیات خویش سوگند! لعنت مرا که خوار شمرده و عهد مرا که شکسته است^a، آنها را بر سر او خواهم افکند.^{۲۰} تور^۲ خود را بر او خواهم گسترد و در دام من گرفتار خواهد شد: من او را به بابل خواهم برد و در آنجا برای بی وفایی که در حق من مرتكب شده، با او وارد داوری خواهم شد.^{۲۱} تمام نخبگان تمام قشونش در اثر شمشیر خواهند افتاد، و آنانی که باقی بمانند، به هر بادی پراکنده خواهند شد؛ و خواهید دانست که من، یهوه، سخن گفته‌ام.^{۲۲} چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: من خود از نوک سدر خواهم گرفت، از رفیع ترین شاخه‌هاییش یک تار خواهم چید، و خود، آن را بر کوهی بلند و رفیع خواهم کاشت؛^{۲۳} بر یک کوه بلند^b اسرائیل آن را خواهیم کاشت. شاخه‌ای خواهد آورد و به میوه خواهد نشست، و به سدری پرشکوه تبدیل خواهد شد. دان:۱۰:۴ مت:۱۳:۲۳

نمی‌دانید معنی این چیست؟ بگو: اینک ^{۱۷:۱۰:۲۲} پادشاه بابل به اورشلیم آمد؛ او پادشاه و رؤسای آن را گرفت و نزد خود به بابل برد.^{۱۳} او جوانه‌ای از نسل سلطنتی را گرفت و با او عهدی بست و سوگندی میتنی بر نفرین^w بر او تحمیل کرد؛ همچنین بزرگان سرزمین را گرفت^{۱۴} تا مملکت حقیر شده، قادر به برخاستن نباشد و عهد خود را رعایت کند و باقی بماند.^{۱۵} اما ^{۲۰:۲۲} [پادشاه] بر علیه او قیام کرد و پیام آوران خود را به مصر گسیل داشت تا به او اسب و قشون بی شمار بدهند. آیا کسی که این کار را کرده، کامیاب خواهد شد؟ او عهد را شکسته، آیا می‌تواند رهایی بابد!^{۱۶} به حیات خویش سوگند - وحی خداوند یهوه - در سرزمین (همان) پادشاهی که او را به سلطنت گمارده، همان که لعنتش را خوار شمرده و عهدهش را شکسته، نزد او، در میان بابل، خواهد مرد.^{۱۷} و آن گاه که خاکریزها بر پا دارند و تجهیزات بنا کنند که جان‌های کشیر را بگیرند، فرعون با لشکری عظیم و فوجی کثیر به حمایت از او در جنگ عمل نخواهد کرد.^{۱۸} او با شکستن عهد، لعنت را خوار شمرده؛ او دست داده بود و تمام این کارها را کرده است! رهایی نخواهد یافت.

^w سلطان فاتح پادشاه مغلوب را وادر می‌کرد که سوگند وفاداری یاد کند و در حق کسی که موجب گشست سوگند و عهد می‌شد، لعنت‌هایی را اعلام دارد. پادشاه دست نشانده اگر سوگند را بشکند، قربانی لعنتی خواهد شد که خودش اعلام داشته است.

^x منتظر ثبات مملکت یا عهد است.

^y عهدی که با نیوکنسر بسته شد و سوگندی که در حضور او از سوی صدقها عنوان گردید (آیات ۱۴-۱۳) از جانب خداوند به عنوان «سوگند من» یا «عهد من» یاد شده است. این بدان معنا است که طرفین سوگند و عهد، خدای خود را شاهد گرفته بودند؛ گشست تمهید ناسرایی بود به طرف مقابل عهد و در نتیجه اهانتی بود به خدایی که عهد را تضمین کرده بود.

^z ر. ک. توضیحات ۱۳:۱۲

^a در واقع، صدقیا در ربله در فلسطین مورد داوری قرار گرفت و در آنجا بود که چشمانش را کنند (ار:۵۲- پاد:۲۵).

^b ر. ک. ۲:۴۰ و اش:۱۱.

که این ضرب المثل را در اسرائیل بیان کنید.^۴ اینک تمامی اشخاص از آن من اند؛ هم شخص پسر و هم شخص پدر، نت ۱۶:۲۴ ایشان از آن من اند: شخصی که گناه کند، همان خواهد مرد.^۵

۱۵ اگر مردی عادل باشد^d و راستی و عدالت را به جا آورد،^e اگر بر روی کوه ها میکارا^f: ۸-۶: ۲۲-۶: ۱۲؛
نخورد^e و چشمان خود را به سوی «کثافات» خاندان اسرائیل بلند نکند، و زن همسایه خود را نجس نسازد، و به زنی به هنگام نایاپا کی اش نزدیک نشود،^g و ل او ۱۹ کسی را آزار نرساند، و اگر به بدھکار گرو او را پس دهد، و اگر مرتكب ذمی نگردد، و نان خود را به گرسنه بدهد و کسی را که برھنه است با جامه بپوشاند،^h و اگر با بهره قرض ندهدⁱ و ربا نگیرد، و اگر دست خود را از بی عدالتی باز گرداند، و اگر مطابق حقیقت میان یک شخص و شخصی دیگر قضاوت کند،^j و اگر مطابق احکام من سلوک کند و قواعد مرا رعایت نماید

جمعیع نسل های بالدار در سایه
شاخه هایش ساکن خواهند شد.
۲۴ و تمامی درختان صحراءها
خواهند دانست که من یهوه هستم:
من درخت رفیع را پست می سازم
و درختی را که پست است رفیع
می گردازم؛^{۳۱:۲۱}
درخت سبک را می خشکانم
و درخت خشک را سبز می کنم.^{۹:۷-۱۱:۳}
من، یهوه، سخن گفته ام و عمل خواهم
نمود.^{۵:۳-۵:۱}

طریق‌های عادلانه خداوند

۱۸ کلام یهوه به این مضمون بر من
فرا رسید: ۲ چه کار دارید که این
ضرب المثل را در زمین اسرائیل بیان
می کنید که «پدران انگور ترش می خورند
ار ۲۹:۳۱ و دندان پسaranشان کند می شود؟»
۳ به حیات خویش سوگند! - و حی
خداوند یهوه - دیگر نیازی نخواهی داشت

معظمه انسانی خطاب به جامعه اسرائیل در کل صورت می‌گرفت و رفتار آن را مورد قضایت قرار می‌داد و سرنوشتش را تعیین می‌کرد؛ چنین موضعه‌ای در واقع بازتاب طرز تفکری عمومی بود که نسبت به پیوندهای همبستگی متعدد بسیار حساس بود؛ این پیوندهای همبستگی از مجموع آحاد افراد، جامعه‌ای را به وجود می‌آورد که شاخص‌شان آینده‌ای بیکسان بود (ر.ک. فصل ۱۶: ۲۰؛ ۲۳: ۲۰). با این حال، کاهنانی که شرکت در آینه‌های نبی‌اش را تنظیم می‌کردند، از مدت‌های پیش نسبت به رفتارهای فردی هشیاری نشان می‌دادند. این فردگیری مذهبی از طریق ارمیا (۳۱: ۳۰) وارد تعلیم نبوتی گردید. حرقال نیز این آموزه جزئی جدید مربوط به مسئولیت فردی را به گونه‌ای طولاً بسط می‌دهد. از این پس، فرد از پیوند و همبستگی با سرنوشت جامعه جدا می‌شود؛ هر فرد به طور کامل و به تنهایی مسئول سرنوشت خودش می‌باشد. این تغیرات جدید که شاخص تحولاتی مهم می‌باشد، مشکلات جدیدی به همراه آورد که به تدریج ظاهر می‌شد؛ کتابی همچون ایوب بازتاب پرشور چنین تفکراتی است.

d) این ترجمه فرمولی است (ر.ک. توضیحات ۱۴:۷) که معمولاً احکام فرضی را مطرح می سازد (ر.ک. ۲:۳۳) خصوصاً در «قوانين قدراس» (لاؤ ۲۰:۱۹؛ ۲۰:۲۲؛ ۲۱:۲۴؛ ۲۱:۲۵؛ ۲۹:۲۵؛ ۱۷:۲۴؛ ۱۹:۱۹) و در سایر بخش های قوانین کهانی (لاؤ ۱:۲؛ ۲:۴؛ ۲:۵)؛ بیان و تصریف فرضیه با اعلام رأی به پیان می رسد (آیات ۹ و ۱۳ وغیره).

f نرخ بهره در خاور نزدیک در روزگاران باستان بسیار بالا بود و از ۲۰ تا ۲۵٪ شروع می شد و تا به ۳۳٪ یا خیلی بیشتر نیز می شد. اورشلیم به خاطر نرخ ربا که از سوی ساکنانش اعمال می شد، محکوم شده است (۱۲:۲۲) خروج ۲۴:۲۲ وام ۲۴:۲۲ وام را نهاده داشت غصب مر کرد، اما این اقتضاهای همیشه به احرا در نم آمد (در. ک. مز ۱۵:۵ و امث ۸:۸).

خود را به گرسنه می‌دهد و کسی را که برهنه است با جامه می‌پوشاند،^{۱۷} و دست خود را از بی عدالتی^g باز می‌گرداند و نه بهره می‌گیرد و نه ربا، و قواعد مرا به جا می‌آورد، و مطابق احکام من سلوک می‌کند؛ چنین شخصی به سبب خطای پدرش نخواهد مرد؛ او به یقین زیست خواهد کرد.^{۱۸} پدرش اخاذی کرده و مرتکب دزدی شده^۱ و آنچه را که در میان قویش نیک نیست انجام داده؛ خوب! او به سبب خطای خویش خواهد مرد.^{۱۹} و شما می‌گویید: «چرا پسر هیچ چیز از خطای پدر حمل نمی‌کند؟» (خوب، چون) پسر راستی و عدالت را به عمل آورده و تمامی احکام مرا رعایت کرده و آنها را به جا آورده است؛ او به یقین خواهد زیست.

^{۲۰} شخصی که گناه می‌کند، هم او است که خواهد مرد؛ پسر چیزی را از خطای پدر حمل نخواهد کرد، و پدر چیزی از خطای پسر حمل نخواهد کرد.^{۲۱} عدالت عادل بر او خواهد بود، و شرارت بدکار بر او خواهد بود.

^{۲۱} اما شخص بدکار، اگر از تمام ۱۱:۳۳-۱۶ گناهانی که مرتکب شده باز گردد، و اگر تمام احکام مرا رعایت کند و راستی و

طوری که آنها را به جا آورد، چنین شخصی عادل است؛ یقیناً خواهد زیست - و حی خداوند یهوه.

^{۱۰} اما چنان چه او پسری تندخو تولید کند که خود بربیزد و یکی از این چیزها را انجام دهد^{۱۱} که وی هیچ یک را نکرده، و لاؤ کوه‌ها بخورد و زن همسایه خود را نجس سازد،^{۱۲} و به فقیر و نیازمند آزار برساند، مرتکب دزدی شود، گرو را پس ندهد و به سوی «کنافات» چشمان خود را بلند کند، و مرتکب کراحت شود،^{۱۳} و با بهره قرض دهد و ربا بگیرد، آیا چنین شخصی زیست خواهد کرد؟ او زیست نخواهد کرد! او تمام این کراحت‌ها را مرتکب شده است؛ او یقیناً خواهد مرد و خونش بر وی خواهد بود.

^{۱۴} اما اینک این شخص پسری تولید می‌کند که تمام گناهانی را که پدرش مرتکب شده می‌بیند؛ او آنها را می‌بیند و چیزی مشابه آن انجام نمی‌دهد؛^{۱۵} بر کوه‌ها نمی‌خورد و چشمان خود را به سوی «کنافات» خاندان اسرائیل بلند نمی‌کند، و زن همسایه خود را نجس نمی‌سازد؛^{۱۶} کسی را آزار نمی‌رساند، و گرو نمی‌گیرد و مرتکب دزدی نمی‌شود و نام

تحت اللفظی: «از شخص تیره بخت». ترجمة ما مبتنی است بر آیه ۸ و ترجمه یونانی.

^h موضوع حیات و زیستن اغلب مرتبط شده به موضوع معبد و قدس (ر.ک.)؛ در آنجا خدا حضور دارد، و طبق تصريح عamos «یا ما است» (۱۴:۵) هم او که سرجشیه حیات است. هم چنین شخص مؤمن و قتنی به معبد می‌رود تا «خداآن را بجاید»، «نجات» (ار ۱۰:۱) و «حیات» (عا ۴:۵-۵) را در آنجا از او می‌یابد؛ این دو واقعیت (نجات و حیات) برای حرقیال واقعیتی واحد را تشکیل می‌دهد (۱۲:۳۳)؛ اما لازم است که چنین شخصی شروع به رعایت حق الهی، یعنی «نیکی» (۱۸:۱۸) را کرده باشد، و نه «شاروت» را (۱۴:۵).

ⁱ متن عبری، این عبارت را اضافه دارد: «در حق برادرش مرتکب دزدی شده». عبارت «در حق برادرش» قاعدها اضافه شده؛ ر.ک. آیات ۵، ۷، ۱۲، ۱۶.

^j مقایسه شود با خروج ۵:۲۹ و لاؤ ۳۹:۲۶ که مجازات را برای شخص مجرم و تمام خویشان و تمام اعقابش در نظر می‌گیرد.

خود را تأمین می کند.^{۲۸} او از تمام جنایاتی که مرتکب شده بود^k بازگشته است؛ یقیناً خواهد زیست و نخواهد مرد.^{۲۹} و خاندان اسرائیل می گویند: «راه خداوند قاعده مند نیست». این خاندان اسرائیل، آیا راه های من است که قاعده مند نیست؟ آیا راه های شما نیست که قاعده مند نمی باشد؟

^{۳۰} به همین سبب، ای خاندان اسرائیل، شما را داوری خواهم کرد، هر کس را مطابق رفتارش - وحی خداوند یهوه. بازگشت کنید و از تمام خطاهای خود باز گردید تا هیچ چیز شما را در خطا نیفکند.^{۳۱} تمام خطاهایی را که بر ضد من کرده اید از خود دور سازید و برای خود قلبی نو و روحی نو تدارک بینید. ای خاندان اسرائیل، چرا باید بمیرید؟^{۳۲} زیرا من آرزومند مرگ آن کس که می میرد نیستم - وحی خداوند یهوه. پس بازگشت نماید و زیست کنید!

تاریخچه استعاری پادشاهان معاصر

^۱ و تو نوحوه ای^۱ برای سروران

^۲ اسرائیل بخوان؛^۲ بگو:

چه شیر ماده ای بود مادرت

در میان شیران نرا!

او در میان شیربچگان می غنود

و کوچکان خود را خوراک می داد.

^۳ او یکی از کوچکان خود را پرورش داد

که شیربچه ای شد

عدالت را به جا آورد، او یقیناً خواهد زیست و نخواهد مرد.^{۲۲} هیچ یک از خطاهایی را که مرتکب شده، بر ضد او به یاد نخواهد آورد؛ به سبب عدالتی که مرتکب شده، خواهد زیست.^{۲۳} آیا به راستی می توانم آرزومند مرگ شخص بدکار باشم - وحی خداوند یهوه؟ آیا بیشتر این نیست که او از راه هایش باز گردد و زیست کند؟

^{۲۴} اما وقتی شخص عادل از عدالتیش باز می گردد و مرتکب ناعدالتی می گردد و مطابق تمام کراحت هایی که شخص بدکار مرتکب می شود [عمل می کند]، آیا خواهد زیست؟ هیچ یک از کارها عدالتی را که انجام داده است به یاد نخواهد آورد؛ به سبب بی وفایی که مرتکب شده و به سبب گناهی که خود را با آن مجرم ساخته، به سبب این خواهد مرد.

^{۲۵} و شما می گویید: «راه خداوند قاعده مند نیست». پس گوش کنید، ای خاندان اسرائیل؛ آیا راه من است که قاعده مند نیست؟ آیا راه های شما نیست که قاعده مند نمی باشد؟^{۲۶} آنگاه که عادل از عدالتیش باز می گردد و مرتکب بی عدالتی می گردد و به سبب آن می میرد، به دلیل بی عدالتی که مرتکب شده است می میرد.^{۲۷} و آنگاه که شخص بدکار از شرارتی که به عمل آورده باز می گردد تا راستی و عدالت را به عمل آورد، حیات

k تحتاللفظی: «او تمام جنایاتی را که مرتکب شده بود، دیده و از آنها بازگشته است» عبارت «دیده» احتمالاً بعد از اضافه شده. ما در این ترجمه، آن را بر اساس ترجمه یونانی حذف کرده ایم.

^۱ این نوحوه یا مرثیه که احتمالاً (آیه ۱۴) در یکی از مرثیه خوانی ها برای پادشاهان یهودا به کار رفته، بیانگر تاریخچه تمامی قوم یا تاریخچه اورشلیم در مقام مادر می باشد؛ آنها به شیر ماده (آیه ۲) یا مو (آیه ۱۰؛ ر.ک. توضیحات ۲:۱۵) تشییه شده اند و تاریخچه دو پادشاه نگون بخت، یعنی یهواخاز (آیه ۴) و یهوبیکن (آیه ۹) بیان شده است.

بر کوهساران اسرائیل.
 ۱۰ مادرت به پای موبی می مانست
 که در کنار آب کاشته شده؛
 آن بارور و پربرگ بود
 به خاطر فراوانی آب.
 ۱۱ بر آن شاخه ای قوی روید
 که تبدیل به چوبدست سلطنت حاکمی
 شد:^۹

قدش بلند شد
 تا وسط ابرها؛
 به سبب ارتقاعش به آن می نگریستند
 به سبب تعداد زیاد شاخه هایش.
 ۱۲ اما با غضب برکنده شد،
 و بر زمین افکنده شد؛
 میوه هایش را باد شرقی خشکاند
 و از آن جدا شدند؛
 شاخه قوی اش خشکید
 و آتشی آن را از میان برد.
 ۱۳ و اینک آن در بیابان کاشته شده،
 در سرزمین بی آبی و تشنجی.
 ۱۴ آتشی از شاخه بیرون آمد
 و ساقه ها و میوه هایش را از میان برد؛
 بر روی [مو] دیگر شاخه ای قوی نیست
 و نه چوبدست سلطنت حاکم.
 این یک مرثیه است، و به کار مرثیه آمده
 است.

و آموخت که طعمه را تکه کند،
 و انسان ها را درید.
 ۱۴ ملت ها را بر علیه او احضار کردند؛
 در گودال ایشان گرفتار آمد
 و او را با قلاب ها
 به سرزمین مصر بردند.^m
 ۱۵ چون (شیر ماده) دید که انتظارش
 بیهوده است

و امیدش از دست رفته،
 یکی دیگر از کوچکان خود را گرفت
 و از او شیریچه ای ساخت.
 ۱۶ او در میان شیران پیش رفت
 و شیریچه ای شد؛
 آموخت که طعمه را تکه کند،
 و انسان ها را درید.
 ۱۷ کاخ های ایشان را خراب کردⁿ
 و شهرهایشان را ویران ساخت؛
 سرزمین و آنچه که آن را پر می سازد
 از صدای غرش او به حیرت می آمدند.
 ۱۸ ملت ها را بر علیه او گماشتند،
 که از تمام اطراف، از ایالت ها آمدند؛
 تور خود را بر او گستردند؛
 و در گودال ایشان گرفتار آمد.
 ۱۹ او را در غل و زنجیر گذاردند
 و نزد پادشاه بابل بردند^o،
 به دزها او را بردند،
 تا دیگر صدایش را نشنوند

m این باید اشاره ای باشد به یهواخاز (۲-۲۳:۳۱-۳۴).

n قرائت عبری قبل درک نیست؛ می گوید: «او میوه های ایشان را شناخت». ترجمه ما مبتنی است بر متن تارگوم.

o این باید اشاره ای باشد به یهوبایکین (۲-۲۴:۱۵).

P در عبری، به جای «می مانست» عبارت «در خون تو» آمده که قابل درک نیست؛ این امر شاید به علت تغییری کوچک در حروف بی صدا به وجود آمده باشد. ترجمه ما مبتنی است بر تارگوم.

q این سومین باری است که حرقیال موضوع تمثیلی مورا به کار می برد (ر.ک. فصل ۱۵ و ۱۷:۹-۱۷)؛ در فصل ۱۷، پای مور اشاره به ریشه خاندان سلطنتی دارد؛ در اینجا بیشتر به قوم اسرائیل دلالت دارد که پادشاهان از آن برآمدند.

سرزمین مصر به ایشان شناساندم و دست خویش را برای ایشان برا فراشتم و گفتم: من خرو: ۳: ۲۴،
یهوه، خدای شما هستم.^۶ در آن روز، دست خود را برای ایشان برا فراشتم و [سوگند خوردم]^۷ که ایشان را از سرزمین مصر بیرون آورم به سوی سرزمینی که برای ایشان مورد کاوش قرار داده بودم، [سرزمینی]^۸ که روان به شیر و شهد است، خرو: ۳: ۱۷، ۸: ۱۹،
و گوهر تمام سرزمین ها.^۹ به ایشان گفتم: هر یک^۷، «آشغال هایی» را که چشمانتان جذب می کند دور افکنید و خود را با «کثافت» مصر نایاک نسازید؛ من یهوه،^{۱۰} خداش شما هستم.^۸ اما ایشان بر علیه من طغیان کردند و نخواستند به من گوش فرا دهند. هیچ یک «آشغال هایی» را که چشمانشان جذب می کرد دور نیفکن و هیچ یک «کثافت» مصر^{۱۱} را رها نکرد. در این فکر بودم که غضب خود را بر ایشان فرو

هزء بٽ پرستی در تاریخ قوم اسرائیل
۳۰^۱ باری، در سال هفتم، [ماه] پنجم،
دهم ماه، چند مرد از میان مشایخ اسرائیل آمدند تا از یهوه مشورت بطلبند^۲، و در برابر من نشستند. کلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید:^۳ ای پسر انسان، با مشایخ اسرائیل سخن بگو؛ به ایشان بگو: چنین سخن می گوید خداوند یهوه: آیا برای مشورت با من آمده اید؟ به حیات خویش سوگند! نخواهم گذاشت که از سوی شما مورد مشورت قرار گیرم - وحی خداوند ۳-۱:۱۴^۴ یهوه. آیا ایشان را داوری خواهی کرد؟ ای پسر انسان، آیا داوری خواهی کرد؟^۵ کراحت های پدرانشان را به آگاهی ایشان برسان؛^۵ به ایشان بگو: چنین سخن می گوید خداوند یهوه: آن روز که اسرائیل دچار شکست شده. درخواست مشایخ می توانست یک بار دری را به روی خطر همیشگی بگشاید. وانگهی فقط یک محل ممکن برای عبادت در اسرائیل وجود دارد که همانا کوه خداوند باشد (آیه ۴۰).^۶
حرقیال به ندرت اصطلاحات شاخص تنبیه را به کار می برد؛ کلمه ای که در اینجا به کار رفته، فقط یک بار در حرقیال یافت می شود، حال آنکه در تنبیه فراوان به چشم می خورد.

^۷ نبی برای خود سوگند اهیت بیشتری قائل است تا برای محتوای آن و این محتوا فقط در آیه ۶ تصویر شده است. به این ترتیب که سوگند پیش از آنکه شخص را ملزم به اعمالی مشخص سازد، مستلزم این است که ادا کننده سوگند با اعلام نام خود، خویشن را به طرف مقابل آشکار سازد و بشناساند. لذا خداوند با ادای سوگند، ملزم می شود خود را به اسرائیل آشکار سازد و نام خود را در مقابل ایشان اعلام دارد. اما خداوند با اعلام نام خود در مقابل قوم، نامی را که در برابر ایشان بیان داشته، به ایشان به امانت می سپارد؛ نام او به نوعی، در اختیار ایشان قرار می گیرد تا مطابق میلشان با آن رفتار کنند؛ ایشان می توانند آن را به باطل بر زبان برانند (خروج ۷:۲۰) یا با مصیبت هایی که باید متحمل شوند، باعث بی حرمتی آن گردند (آیات ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، وغیره).

^۸ این فرمول که در این فصل فراوان به کار رفته (آیت ۷، ۱۲، ۱۹، ۲۰ وغیره)، به همین شکل در بخش های دیگر حرقیال به کار نرفته، حال آنکه در لایوان بسیار به چشم می خورد (۱:۱۸، ۴، ۵، ۶ وغیره).

^۹ این فرمول تقریباً همان فرمول «هـ فرمان» است (خروج ۲:۲۰) اما شریعت از این پس برای «آحاد افراد» به کار رفته (ر.ک. ۳:۱۴، ۷:۷، لاؤ ۳:۱۹).

^{۱۰} حرقیال برای اعتقاد است که قوم اسرائیل از همان دوره اقامت در سرزمین مصر بٽ پرست و گناهکار بود؛ او تنها نبی ای است که گناه بنی اسرائیل را تا این حد به عقب می برد؛ هوشع منشأ این امر را به زمان ورود به کنعان مربوط می داند (هو ۱۰:۹) و برخی از متون تورات آن را زودتر از آن، یعنی به دوران سرگردانی در صحراء مرتبط می سازند (خروج ۳۴-۳۲).

قلع و قمع کنم^{۱۴} اما به خاطر نام خود عمل کردم تا آن در نظر ملت‌ها بی‌حرمت نشود که در نظر ایشان آنان را بیرون آورده بودم.^{۱۵} و من به نوبه خود، دست خود را بر علیه ^{۳۵-۳۴:۱} ایشان در صحراء بر افراشتی و [سوگند خوردم]^{۱۶} که ایشان را وارد سرزمینی که به ایشان داده بودم نسازم، [سرزمینی]^{۱۷} روان به شیر و شهد، و گوهر تمام سرزمین ها^{۱۸} زیرا قواعد مرا خوار شمرده بودند، زیرا مطابق احکام من سلوک نکرده بودند و سبیت‌های مرا بی‌حرمت کرده بودند؛ در واقع، دل آنان به دنبال «کثافات‌شان» می‌رفت.^{۱۹} اما چشم من بر آنان رحمت کرد؛ از نابود کردن‌شان چشم پوشیدم و ایشان را در صحراء قلع و قمع نکردم.

^{۱۸} در صحراء به پیسان ایشان گفتتم: مطابق فرایض پدران خود سلوک منمایید، و قواعد ایشان را رعایت مکنید، و با «کثافات» ایشان خود را ناپاک مسازید.

^{۱۹} من یهوه، خدای شما هستم؛ مطابق احکام من سلوک نمایید، و قواعد مرا رعایت کنید و آنها را به جا آرید.

ریزم و در میان سرزمین مصر، خشم را بر عليه آنان به اتمام برسانم^{۲۰} اما من به خاطر نام خود عمل کردم تا آن در نظر ملت‌هایی ^{۲۲:۳۶؛ ۱۱:۴۸؛ ۲۳-۲۲:۶} که ایشان در میان آنان بودند^{۲۱} بی‌حرمت نشود، و در نظر آنانی که خود را به ایشان شناسانده بودم با بیرون آوردن ایشان از سرزمین مصر.

^{۱۰} پس ایشان را از سرزمین مصر خارج ساختم و ایشان را به صحراء آوردم.^{۱۱} احکام خود را به ایشان دادم و قواعد خود را به ایشان شناساندم که انسان باید به عمل آورد تا به آنها زیست کند^{۲۲}. ^{۱۲} هم چنین سبیت‌های^{۲۳} خود را به ایشان دادم تا نشانی باشد میان من و ایشان، تا بدانند که من یهوه هستم که ایشان را تقدیس می‌کنم.^{۱۳} اما خاندان اسرائیل بر علیه من در صحراء تغییان ورزیدند؛ ایشان مطابق احکام من سلوک نکرند و قواعد مرا خوار شمردند که انسان باید به عمل آورد تا به آنها زیست کند، و سبیت‌های مرا به سختی بی‌حرمت ساختند. در این فکر بودم که غصب خود را در صحراء بر ایشان بربزم تا ایشان را

X. ر. ک. ۲۰:۳۶؛ و نیز خروج ۱۲:۳۲؛ ۱۳:۱۴؛ اعد ۱۶-۱۳:۱۴.

Z سبیت روز استراحت است و روز ممتاز می‌شوند (آیت ۲۱، ۱۳:۲۵)؛ ر. ک. لاو ۵:۱۸.

۱۴:۵ بودند. عوامل مختلف مسئله استراحت در روز سبیت را توجیه می‌کند: دغدغه‌های انسان دوستانه (خروج ۱۲:۲۳؛ ۱۲:۲۳)، یادآوری خروج از مصر (تث ۱۵:۵-۳:۱-۲؛ خروج ۱۱:۲۰). اما به نظرم رسید که سبیت، در کنار عمل ختنه، نشانی نیز بوده از نوعی ارتباط میان قوم و خدا (خروج ۳۱:۳۱-۱۲:۱۷؛ ۳۵:۳-۲). لذا آن عطیه‌ای است که خدا اعطای فرموده تا نشان دهد که قوم اسرائیل را از سایر ملت‌ها جدا ساخته است، یعنی ایشان را وقف نموده و تخصیص کرده است (ر. ک. لاو ۸:۲۰؛ ۹:۲۲). این تعلیمی است که حرقيال پیش می‌نهد. سیت «داده شده» (۱۲:۲۰) و نشانی است از رابطه‌ای خاص که خدا با اسرائیل برقرار می‌سازد، یعنی با این قوم جدا شده، قوم تخصیص یافته؛ این روز را باید روز خاصی به حساب آورند؛ آن را باید همچون روزی تخصیص یافته سپری کنند (۲۰:۲۰؛ ۲۴:۴۴). اما اسرائیل در این روز مانند سایر روزها زندگی می‌کنند و بدینسان آن را بی‌حرمت می‌سازند (۲۰:۲۰، ۱۳:۲۰، ۱۶:۲۴، ۲۱:۲۴، ۲۲:۸؛ ۳۸:۲۳). به این ترتیب، ایشان عهدی را که سبیت نشان آن است رد می‌کنند و به بت‌ها می‌پیوندند (۱۶:۲۰).

a ر. ک. آیه ۶.

^{۲۵} و من به نوبه خود، به ایشان فرایضی دادم که خوب نبود^b و قواعدی که با آنها نمی توانستند زیست کنند؛ ^{۲۶} من ایشان را با هدایای ایشان نجس ساختم، آن هنگام که هر موجودی را که نخست از بطن بیرون می آمد^c [از آتش] می گذراندند؛ این خرو^{۱۳}:۱۲

برای آن بود که ایشان را دچار وحشت سازم، تا بدانند که من یهوه هستم!
^{۲۷} به همین سبب، ای پسر انسان، با خاندان اسرائیل سخن بگو؛ به ایشان بگو: چنین سخن می گوید خداوند یهوه: اینک باز امری که پدران شما در آن به من اهانت کردند: با ارتکاب بی وفای نیست به من.
^{۲۸} آن هنگام که ایشان را به سرزمین وارد ساختم که با دست برافراشته ام [سوگند خورده بودم] که به ایشان بدهم^d، ایشان هر جا که تپه ای مرتفع و درختی انبوه دیدند، قربانی های ایشان را در آنجا قربانی کردند و در آنجا هدایای خشم آورشان را تقديم کردند، و عطرهای تسکین بخش خود را در آنجا گذارند و هدایای ریختنی خود را در آنجا ریختند. ^{۲۹} به ایشان گفتم: «این «باما» [مکان بلند] که به آنجا می روید^e

^{۲۰} سیت های مرا تقدیس کنید که همچون نشانی باشد میان من و شما تا (مردم) بدانند که من یهوه، خدای شما هستم.
^{۲۱} اما پسران بر علیه من طغیان کردند، و مطابق احکام من سلوک نکردند، و قواعد مرا رعایت نکردند تا آنها را به عمل لاؤ^{۱۸}:۵ آورند، این [قواعد] را که انسان باید به عمل آورد تا به آنها زیست کند، و سبт های مرا بی حرمت ساختند. من در فکر این بودم که غضب خود را بر ایشان بریزم و خشم خود را بر علیه آنان در صحرا به اتمام برسانم؛ ^{۲۲} اما دستم را پس کشیدم و به خاطر نام عمل کردم تا آن در نظر ایشان، ^{۱۴،۹:۲۰} آن را بیرون آورده بودم. ^{۲۳} من به نوبه خود، دستم را در صحرا بر علیه ایشان برافراشتم و [سوگند خوردم] که ایشان را در میان ملت ها پراکنده سازم و در میان سرزمین ها پخش کنم، ^{۲۴} زیرا به قواعد من عمل نکرده بودند، زیرا احکام مرا خوار شمرده بودند و سبت های مرا بی حرمت کرده بودند، و زیرا چشمانشان به دنبال «کثافات» پدرانشان [جذب] شده بود.

^b در اینجا از تکریم خوش بینانه ای که معمولاً در حق احکام خدا روا داشته می شود فاصله بسیار می گیریم، احکامی که چراگی برای گامها است (منز ۱۱:۱۰، ۳۳:۱۵). حرقیال در اینجا اشاره به فرضیه قربانی کردن نخست زادگان می کند (آیه ۲۶). در دوره هایی آرام تراز دوره حرقیال، قوم اسرائیل تفسیری ملائم تراز این حکم به دست می دادند: در این دوره های مصیبت بار، این فرضیه به گونه ای تحت اللفظی اجرا می شد (ر. ک. توضیحات ۱۶:۲۰) در چنین زمان هایی، علی رغم هشدارهای ارمیا (۷:۱۹، ۳۰:۳)، تصور می شد که آینین قربانی کردن نخست زادگان، به نوعی بازتاب حکمی از سوی خدا است. و احتمالاً عده ای به این ترتیب، معماهی را که مصائب معاصرشان مطرح می ساخت، بهتر در ک می کردند: در واقع، گویی خود احکام خدا ایشان را به سوی این مصائب هدایت کرده تا به مجازات این قوم گناهکار قطعیت بخشند.

^c مبنظر نخست زادگان است (ر. ک. آیه ۳۱).
^d ر. ک. آیه ۵.

^e در زبان عبری: «هاباما هباییم» که نوعی بازی زیرکانه با کلمات است که نمی توان به فارسی برگرداند؛ حرقیال گویی قصد دارد با این کار، ریشه کلمه «باما» (یعنی مکان بلند) را به دست دهد.

با شما رو در رو داوری خواهم شد.
^{۳۶} همان گونه که با پدران شما در صحراء سرزمین مصر وارد داوری شدم، و به همان گونه با شما وارد داوری خواهم شد - وحی خداوند یهوه.^{۳۷} شما را از زیر چوبdest چویانی خواهم گذراند و تحت سرشماری ^{۱۷:۳۴} قرار خواهم داد؛^{۳۸} از میان شما، آنانی را که طغیان کرده‌اند و آنانی را که به من بی‌وفا بوده‌اند خارج خواهم ساخت، و ایشان را از سرزمین سفرهای دوردستشان بیرون خواهم آورد، اما به سرزمین اسرائیل داخل نخواهند شد؛ و شما خواهید دانست که من یهوه هستم!
^{۳۹} و اما درباره شما، ای خاندان اسرائیل، چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: هر کس «کشافات» خود را بروبد و بعد، سوگند یاد می‌کنم به من گوش فرا خواهید داد و دیگر نام مقدس را با هدایا و با «کشافاتتان» بی‌حرمت نخواهید ساخت.^{۴۰} زیرا بر کوه مقدس من، بر کوه رفیع اسرائیل - وحی خداوند یهوه - در آنجا است که کل خاندان اسرائیل مرا، در سرزمین، عبادت خواهند کرد. در آنجا ایشان را مقبول خواهم داشت، و در آنجا نوبرهای شما را خواهم طلبید، و بهترین بدھی‌های شما را با تمام چیزهای مقدستان را.^{۴۱} همچون عطری تکین بخش، شما را مقبول خواهم داشت آن گاه که شما را از

چیست؟» و آن را تا به امروز باما [مکان بلند] خواندند.^f

^{۳۰} از این رو به خاندان اسرائیل بگو: چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: آیا راست است که شما به روش پدران خود، خویشتن را ناپاک می‌سازید و به دنبال «آشغالهایشان» روسپیگری می‌کنید!^{۳۱} با آوردن هدایاتتان، و با گذراندن پسرانتان از آتش، خود را تا به امروز به واسطه تمام «کشافاتتان» ناپاک می‌سازید. و من آیا می‌بایست بگذارم که از سوی شما مورد مشورت قرار گیرم^g، ای خاندان اسرائیل! به حیات خویش سوگند! - وحی خداوند یهوه - نخواهم گذارد که از سوی شما مورد مشورت قرار گیرم.^{۳۲} و از آنچه که به فکرتان می‌رسد، هیچ یک برای شما روی نخواهد داد، (یعنی) آن گاه که می‌گویید: «با عبادت چوب و سنگ، ما (نیز) همچون ملت‌ها خواهیم بود^h، مانند قبیله‌های سرزمین‌ها»^{۳۳} به حیات خویش سوگند! - وحی خداوند یهوه - من با دستی نیرومند و بازویی دراز شده، و در فرو ریزش غضب، بر شما سلطنت خواهم کرد:ⁱ با دستی نیرومند و بازویی دراز شده و در فرو ریزش غضب، شما را از میان قوم‌ها بیرون خواهم آورد، و از میان سرزمین‌هایی که در آنها پراکنده شده‌اید گرد خواهم آورد؛^j شما را به صحرای قوم‌ها خواهم آورد! و در آنجا

f. ر. ک. توضیحات ۱- پاد ۲:۳

g. در اینجا به ابتدای فصل، یعنی آیات ۱-۳ باز می‌گردیم.

h. ر. ک. ۸:۲۵

i. ر. ک. ۱- سمو ۸:۵

ز همان گونه که در گذشته قوم اسرائیل به بیابان هدایت شد تا از مصر دور شود، اینک نیز به همان گونه به بیابان قوم‌ها برده خواهد شد تا از ملت‌ها دور باشد.

سوی جنوب پیشگویی کن و بر علیه جنگل
دشت نگب نبوت نما.^۳ به جنگل نگب
بگو: به کلام یهوه گوش کن. چنین سخن
می‌گوید خداوند یهوه: اینک در تو آتشی
بر می‌افروزم که هر درخت سبز و هر درخت لوم^{۲۱:۲۳}

خشک را در تو نابود خواهد ساخت؛ شعله
سوزان خاموش خواهد شد، و همه
رخسارها در آنجا، از جنوب تا به شمال،
بریان خواهد شد.^۴ و هر بشری خواهد دید
که منم یهوه که آن را افروخته‌ام؛ آن
خاموش خواهد شد.

^۵گفت: «آه! ای خداوند یهوه، ایشان
درباره من می‌گویند؛ آیا این سازنده
ضرب المثل نیست؟» کلام یهوه به این
مضمون بر من فرا رسید:^۶ ای پسر انسان،
روی خود را به سوی اورشلیم نگاه دار، و بر
علیه قدس آنان پیشگویی کن و بر علیه
زمین اسرائیل نبوت نما.^۷ به زمین اسرائیل
بگو: یهوه چنین سخن می‌گوید: من اینک
بر علیه تو هستم و شمشیر خود را از نیامش
بیرون می‌آورم و شخص عادل و بذکار را از^{۸:۱۱}
توقیع خواهم ساخت.^۹ از آنجا که از^{۱۲:۱۲}

میان قوم‌ها خارج سازم و شما را از میان
۳۲:۲۰ سرزمین هایی که شما را در آنها پراکنده
ساخته‌ام گرد آورم، و آن گاه که خود را به
واسطه شما در نظر امت‌ها مقدس
بنمایانم.^{۱۰} و خواهید دانست که من یهوه
هستم، آن گاه که شما را داخل سرزمین
اسرائیل سازم، به سرزمینی که با دست
برافراشته‌ام [سوگند خورده‌ام]^{۱۱} که به
پدران شما بدhem.^{۱۲} در آنجا رفتار خود و
تمامی اعمالی را که با آنها خود را نایاک
ساخته‌اید، به یاد خواهید آورد، و از خود به
خاطر تمامی بدی که مرتكب شده‌اید بیزار
خواهید شد.^{۱۳} و ای خاندان اسرائیل،
خواهید دانست که من یهوه هستم، آن
هنگام که به سبب نام خویش به حمایت از
شما عمل کنم، و نه مطابق راه‌های بدتان و
مطابق اعمال فاسدان - وحی خداوند یهوه.

شمشیر بر علیه اورشلیم^m

۲۱ کلام یهوه به این مضمون بر من
فرا رسید:^۲ ای پسر انسان، روی
خود را در جهت جنوب ثابت نگاه دار و به

قوم اسرائیل به علت گناه خود، سزاوار قلع و قمع و نابودی شده و بدینسان تحقیر ملت‌ها را به خود جلب کرده، تحقیر که خدا را نیز در بر می‌گیرد که نامش بی‌حرمت شده؛ اما رهایی اسرائیل حیرت و تحسین این اقوام بت پرست را بر خواهد انگیخت؛ آنگاه عمل نجات بخشی که خدا انجام خواهد داد، قدوسیت او را مورد تصدیق قرار خواهد داد؛ بدینسان نام خدا تقدیس خواهد شد.^۱ ر. ک. آیات ۵ و ۲۸.

^m در این فصل، بخش‌های مختلف به واسطه کلمه ربط «شمشیر» در کنار هم گرد آمده‌اند؛ تفسیر آن به علت مخدوش بودن و گاه غرقاً بدل در ک بودن متن، بسیار دشوار می‌باشد. تهدیدی که در آغاز فصل آمده (آیات ۵-۱)، بار دیگر موضوع آتش را مطرح می‌سازد. اگر در خروج ۱۹:۱۸-۱۶ در خروج ۱۹:۱۸، آتش مرتبط است به مکافثه خدا، یا در آش ۲۴:۶۶؛ زک ۴:۹؛ مکا ۱۰-۹:۲۰ مرتبط است به داوری او، در اینجا به هر دو مرتبط می‌باشد.

ⁿ در اینجا مشاهده می‌کنیم که در تأییدات و اظهارات قطعی تعدیلی صورت می‌گیرد که تناقضاتی را به وجود می‌آورد. اما حرقیال اهمیتی به آنها نمی‌دهد، دست کم به تناقضات صوری بین سخنانش؛ این فرمول نقطه مقابل فصل ۱۸ را بیان می‌دارد. این تقابل و ضدیت ممکن است بیشتر ظاهری باشد تا واقعی؛ در واقع حرقیال نکته‌ای قطعی را اعلام می‌دارد و ظاهراً هر نوع تفاوت جزئی را نیز منتفی می‌داند، در حالی که این تفاوت‌های جزئی یکسره مردود شمرده نمی‌شوند. وقی عبارت «شخص عادل و بذکار» را در شیوه بیان عربی به کار می‌برد، می‌خواهد به کلیت ساکنان اشاره کند. در اینجا، مانند فصل ۱۸، موضوع در سر زیستن یا مردن نیست، بلکه موضوع بر سر این است که اهالی اورشلیم باید متحمل عواقب بنیادین محاصره شهر خود باشند.

^{۱۶} آن را داده اند تا صیقل کنند
تا به دستش بگیرند؛
آب داده شده، آن شمشیر، صیقل داده
شده،
تا آن را در دست قاتلی بگذارند.
^{۱۷} فریاد برآور و زوزه سرده، ای پسر
انسان،
زیرا که بر علیه قوم من [کشیده شده]^P،
بر علیه تمام سروران اسرائیل،
سپرده شده اند به تیغ، همراه قوم من.
از اینرو، بر ران خود بزن،
^{۱۸} زیرا ...
^{۱۹} ... وحی خداوند یهوه.
^{۲۰} و تو، ای پسر انسان، نبوت کن
و دست بر دست بزن!
بادا که ضرباتش را دو برابر کند، آن
شمشیر، بادا که سه برابر کند،
آن شمشیر که قربانی می‌گیرد،
آن شمشیر بزرگ که قربانی می‌گیرد،
که پیرامون ایشان می‌گردد.
^{۲۱} برای ذوب کردن دلها
و فرون ساختن قربانیان،
بر تمامی دروازه‌ها^r قرار داده ام
خون ریختن تیغ را
(تیغی که) برای پرتتاب کردن برق‌ها
(ساخته شده)،

می‌خواهم از تو شخص عادل و بدکار را
قطع کنم، به همین سبب است که شمشیرم
بر علیه هر بشری از نیامش خارج خواهد
شد، از جنوب تا به شمال.^{۲۰} و هر بشری
خواهد دانست که من، یهوه، شمشیرم را از
نیامش بیرون آورده‌ام؛ دیگر به آن وارد
نخواهد شد.

^{۲۱} و تو، ای پسر انسان، ناله سرده؛ با
گرده‌های خرد شده و در تلخی، در مقابل
چشمان ایشان ناله کن.^{۲۲} و اگر به تو
بگویند: «به چه علت ناله می‌کنی؟» بگو:
به سبب خبری که می‌آید، همه دل‌ها ذوب
خواهد شد، همه دست‌ها سست خواهد
گردید، همه روح‌ها ضعف خواهند کرد و
تمام زانوها آب خواهد شد. اینک می‌آید،
این به انجام خواهد رسید! - وحی خداوند
یهوه.

^{۲۳} کلام یهوه به این مضمون بر من فرا
رسید:

^{۲۴} ای پسر انسان، نبوت نما؛ بگو: چنین
سخن می‌گوید خداوند بگو:
شمشیر، شمشیری آب داده شده،
و نیز صیقل داده شده است.

^{۲۵} آب داده شده برای خون ریختن،
صیقل داده شده برای افکنند برق‌ها
^{۲۶} ...

^۰ این آیه با مجموعه‌ای از کلمات غیرقابل درک ادامه می‌یابد. برخی این کلمات را این چنین ترجمه می‌کنند: «یا ما شادی خواهیم کرد؛ جو بdest سلطنت پسر من هر درختی را خوار می‌شمارد». ^P این حرکت بیانگر رنج و اندوه است که در ار ۱۹:۳۱ نیز بدان اشاره شده است. ^۹ بخش اعظم این آیه به گونه‌ای جبران ناپذیر مخدوش شده (در ترجمه‌ها و هم در عربی). ترجمة تحت اللفظی آنان چنین است: «زیرا آزمایش و چه [هست آن]؟ هم چنین اگر جو بdest سلطنتی نباشد که خوار بشمارد». ^r باز متن عربی حاوی اشکال متفاوت و غیرقابل درک و ناشناخته‌ای است. ترجمة ما بر حدس و گمان مبتنی است.

است تا کشтар را اعلام کند، فریاد جنگ بر آورد، چوب‌های ضربت را بر علیه دروازه‌ها قرار دهد، خاکریزها بر پا دارد، و تجهیزات بنا کند.^{۲۸} برای آنان^x، این در نظرشان چیزی جز غیب‌گویی فریبکارانه نیست: ایشان برای خود سوگند‌هایی ادا شده دارند.^۹ اما او به ایشان خطایشان را یادآوری خواهد کرد، آن‌گونه که گرفتار خواهند آمد.^{۳۰} از این رو، چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: از آنجا که با آشکار کردن جنایاتتان و با نمایان ساختن گناهانتان در تمام اعمالتان، خطای خود را یادآور شده‌اید، و از آنجا که شما را به یادآورده‌اند، به واسطه قدرت گرفتار خواهید شد.

اما درباره تو، این شرور جنایت کار، ای سرور اسرائیل^z، که روزت^a در زمان کفارهٔ نهایی فرا رسیده،^{۳۱} چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: دستار را دور خواهند افکند و تاج را بر نخواهند داشت؛ امور تغییر خواهد کرد: آنچه که پست^{۲۴:۱۷} است، آن را رفع خواهند ساخت، و آنچه که رفع است، آن را پست خواهند ساخت.^{۳۲} ویرانه‌ها، ویرانه‌ها، ویرانه‌ها، این است

و برای خون ریختن صیقل داده شده.^۵

^{۲۱} در سمت راست، برنده باش،^t

در سمت چپ، موضع بگیر،

در هر جا که باید رویارو شوی.

^{۲۲} و من به نوبه خود، دست بر دست

خواهم کویید

و خشم خود را فرو خواهم نشاند.

من، یهوه، سخن گفته‌ام.

شمشیر پادشاه بابل

^{۲۳} کلام یهوه به این مضمون بر من فرا

رسید:^{۲۴} و تو، ای پسر انسان، دو راه رسم

کن که از آنها شمشیر پادشاه بابل بتواند

بیاید^u: هر دو باید از یک سرزمین حرکت

کنند. در مدخل هر راه که به سوی یک شهر

متوجه می‌باشد،^{۲۵} تیری مشخص کننده^v

بگذار تا شمشیر بتواند بیاید: «ربه بنی

عمون» و «یهودا که در اورشلیم دژ دارد»^{۲۶}

زیرا پادشاه بابل در مدخل راه ایستاده،

بر سر دو راه، تا به غیب‌گویی توسل

جوید؛ او تیرها را تکان داده، و از ترافیم

سؤال کرده، و جگر را آزموده است.^w

^{۲۷} در سمت راست او قرعه «اورشلیم»

^۵ این ترجمه بر اساس آیه ۱۵ و ترجمه آرامی صورت گرفته است.

^t این آیه بسیار مهم است و ترجمه اش فرضی است.

^{۲۲} حرقیال بار دیگر حرکتی نمادین انجام می‌دهد (ر.ک. توضیحات ۲۲:۳) که موعده‌اش را تحکیم بخشیده، واقع گرایی مؤثر آن را نشان می‌دهد.

^۷ تحت اللفظی «دستی» که باید جهت را مشخص کند» ر.ک. ۱- سمو ۱۵:۱۲؛ دان ۵:۵.

^{۲۴} حرقیال به برخی از رسوم غیب‌گویی اشاره می‌کند که از طریق آنها می‌کوشیدند خواست خدا، و در نتیجه آینده را درک کنند.

منظور از «ترافیم» بت‌ها هستند، ر.ک. داور ۵:۱۷.

^x یعنی ساکنان اورشلیم.

^y این عبارت که در ترجمه یونانی نیامده، ظاهرًا به وعده‌های کمکی اشاره می‌کند که از فرعون دریافت شده بود (ر.ک.). (۱۵:۱۷)

^z منظور صدقیا است.

^a منظور روز مرگ او است (ر.ک. ۲- پاد ۲۵:۴-۷).

کراحت‌های اورشلیم

^a کلام یهوه به این مضمون بر من
۲۲ فرا رسید: ^۲ و تو، ای پسر انسان،

آیا داوری خواهی کرد، آیا شهر خون ریز را

داوری خواهی کرد؟ او را از تمامی
کراحت‌های ایش آگاه ساز. ^۳ بگو: چنین سخن
می‌گوید خداوند یهوه: وای بر شهری که در
میان خود خون می‌ریزد برای آنکه زمانش
فرا برسد، (شهری) که نزد خود
«کثافت‌ها» می‌سازد تا خود را ناپاک
سازد! ^۴ به سبب خونت که ریخته ای، خود
را مجرم ساخته ای، و با «کثافت‌هایی» که
ساخته ای، ناپاک شده ای؛ روز ^۵ خود را
نزدیک ساخته ای و انتهای سال‌هایت را
فرا رساندی. اینک به همین سبب است که
تورا برای ملت‌ها ننگی خواهم ساخت،
تمسخری برای همه سرزمین ها. ^۶ آنان که
نزدیک اند و آنان که از تو دورند، تورا
استهzae خواهند کرد، تورا که نامت ناپاک
است و بی نظمی‌های وافر داری. ^۶ اینک میکا:۳-۱

سروران اسرائیل، هر یک طبق توان
خویش، نزد توکاری جز ریختن خون انجام
نداده‌اند. ^۷ نزد تو پدر و مادر را خوار
می‌شمارند؛ نزد تو از غریبه مقیم بهره کشی
می‌کنند؛ نزد تو یتیم و بیوه‌زن را آزار
می‌رسانند. ^۸ امور مقدس مرا خوار
می‌شماری و سبتهای مرا بی حرمت
می‌سازی. ^۹ نزد تو مردانی هستند که افترا

آنچه که با آن خواهم کرد... تا آن زمان که
^b پیدا:۴۹ کسی بباید که «حق» به او تعلق دارد، و
من آن را [به او] خواهم داد.

شمشیر بر علیه عمّونیان

^{۳۳} و تو، ای پسر انسان، نبوت کن؛ بگو:
چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه خطاب
به بنی عمّون و اهانت ایشان. بگو: شمشیر،
شمشیر برای کشتار کشیده شده، و صیقل
داده شده برای درین تا برق‌ها پرتاب
کند، ^{۳۴} حال آنکه برای تو رؤیاهاي
فریبکارانه و غیب‌گویی‌های دروغگویانه
دارند، تا [شمشیر را] برگردان شروران
جنایت کار قرار دهند که روزشان در زمان
کفاره نهایی فرا رسیده است. ^c آن را به
نیامش برگردان! در مکانی که آفریده
شده‌ای، در سرزمین منشأهایت، تو را
داوری خواهم کرد. ^{۳۶} غیظ خود را بر تو
خواهم ریخت^d، و با آتش خشم بر تو
خواهم دمید، و تو را به دست مردمان احمق
که سازندگان ویرانی هستند، خواهم سپرد.
^{۳۷} تو هیزم آتش خواهی شد، و خونت در
میان سرزمین خواهد بود، و دیگر تو را به
یاد نخواهند آورد؛ زیرا من یهوه، سخن
گفته‌ام.

b این آیه که پادشاه بابل را مدد نظر دارد، در مفهوم مسیحایی تفسیر شده است؛ این ما را به یاد پیدا:۴۹ می‌اندازد که به همین شکل تفسیر شده است.

c متن این آیه صدمه دیده و ترجمه اش قطعی نیست.

d از این آیه به بعد، متن عبری حاوی اشکالات دستوری است و ضمایر به تناوب جمع و مفرد به کار رفته است.

e تحت اللطفی: «روزهایت»؛ منظور روزهای مرگ است.

برای من تبدیل به کف فلزات شده است؛ اش^۱:۲۲
ایشان جملگی مس و قلع و آهن و سرب^h
در میان کوره شده‌اند؛ ایشان کف
فلزات‌اند.^{۱۹} به همین سبب، چنین سخن
می‌گوید خداوند یهوه: از آنجا که شما
همگی تبدیل به کف فلزات شده‌اید،
بسیار خوب! شما را در میان اورشلیم گرد
خواهی آورد.^{۲۰} آن سان که نقره و مس و
آهن و سرب و قلع را در میان کوره جمع
می‌کنند تا بر آن آتش بدمند و آنها را ملا^{۲-۳}:۲۳

ذوب کنند، به همان سان شما را در خشم
خود و در غضب خویش گرد خواهی آورد و
شما را در ریخته گری خواهی نهاد؛^{۲۱} شما
را جمع کرده، با آتش خشم بر شما خواهیم
دمید، و در میان [شهر] ذوب خواهید شد.^{۲۲}
آن سان که نقره در میان کوره ذوب
می‌شود، به همان سان شما در میان آن
ذوب خواهید شد؛ و خواهید دانست که
من، یهوه، غضب خود را بر شما فرو
ریخته‌ام!^{۲۳}

کلام یهوه به این مضمون بر من فرا
رسید:^{۲۴} ای پسر انسان، به او بگو: تو
زمینی هستی که در روز غیظه، نه بارانی
دریافت داشته و نه رگباری،^{۲۵} [زمینی] که
سرورانش در میان آن به سان شیری غرّان
بودند که طعمه‌ای را تکه تکه می‌کند. صف^۳:۳-۵

ایشان مردمان را دریده‌اند و شروت‌ها و
اشیا گرانبهای گرفته‌اند، و بیوه زنان را در

می‌زنند تا خون بریزند؛ نزد تو بر روی
کوه‌ها می‌خورند^f؛ نزد تو مرتکب رسوابی
می‌شوند.^{۱۰} نزد تو، عربانی پدر خود را
آشکار می‌سازند؛ نزد تو با [زنی]^g که از
نجاست خود نپاپاک شده، خشونت
می‌ورزند.^{۱۱} یکی با زن همسایه خود
مرتکب کراحت می‌شود، دیگری زن پسر
خود را به شیوه‌ای ننگ آور نجس می‌سازد؛
دیگری نزد تو با خواهر خویش، یعنی دختر
پدرش خشونت می‌ورزد؛^{۱۲} نزد تو هدایا
می‌پذیرند تا خون بریزند؛ تو بهره و ربا
می‌گیری، و از همسایه خود به زور سود
می‌ستانی؛ و تو مرا فراموش می‌کنی - و حی
خداوند یهوه!^{۱۳}

اینک بر سودی که به دست آورده‌ای
و برخونت که در میان تو است دست
خواهم کوبید.^{۱۴} آیا در روزی که
محکومت سازم، دلت ایستادگی خواهد کرد
و دستهایت محکم خواهد بود؟ من، یهوه،^{۱۵}
سخن گفته‌ام و انجام خواهم داد.^{۱۶} تو را
در میان ملت‌ها پراکنده خواهم ساخت و در
میان سرزمین‌ها پخش خواهم کرد، و
نپاپاکی ات را از نزدت محو خواهم نمود.^{۱۷}
به سبب تو، در نظر ملت‌ها بی‌حرمت
خواهم شد؛ و تو خواهی دانست که من یهوه
هستم!

کلام یهوه به این مضمون بر من فرا
رسید:^{۱۸} ای پسر انسان، خاندان اسرائیل

f. ر. ک. توضیحات ۱۸:۶.

g مانند ۲۲:۲۱، این حرکت بیانگر احساسی شدید است که باید همان خشم و غضب باشد.

h در انتهای آیه، پس از «کف فلزات»، کلمه «نقره» آمده (ساختاری است نادرست) که ما آن را حذف نکرده‌ایم. برخی برای آنکه این کلمه را از قلم نیتدازند، آن را پس از «جملگی» قرار می‌دهند و چنین قرائت می‌کنند: «ایشان جملگی نقره و مس و ...» (مانند آیه ۲۰).

باز دارد، اما کسی را نیافتم.^{۳۱} و من غیط خود را برایشان فرو ریختم، و با آتش ^{۸:۳} صفحه ۹ خشم ایشان را قلع و قمع کردم؛ من رفتار ایشان را بر سر ایشان افکندم - وحی خداوند یهوه.

عشق‌های اورشلیم و سامره

۲۳ کلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید: ^۲ ای پسر انسان، دو زن بودند، دختران یک مادر. ^۳ ایشان در مصر روسپیگری کردند^d در جوانی شان ^{۸-۷:۲۰} روسپیگری کردند؛ در آنجا سینه هاشان فشرده شد، در آنجا سینه بکارتیشان را نوازش کردند.

^۴ این است نام های ایشان: اُهوله، دختر بزرگتر، اُهولیه خواهرش ^k. ایشان از آن من بودندⁱ و پسران و دختران زادند. نام های ایشان: اهوله سامره است؛ و اهولیه اورشلیم می باشد. ^۵ اما اهوله که متعلق به من بود^m، روسپیگری کرد؛ او برای عاشقانش می سوتخت، برای پیسان آشور، آن جنگ آورانⁿ که ارغوان بنفسش بر تن داشتند، و حاکم و والی بودند، همگی جوان و دلربا، سوارانی که بر اسب سوار

میان آن فزو نی بخشیده اند. ^{۳۶} کاهنانش به شریعت من تجاوز کرده اند و امور مقدس ^{۲۳:۴۴} مرا بی حرمت ساخته اند؛ ایشان میان مقدس و نامقدس تمایزی قائل نشده اند و تفاوت میان ناپاک و پاک را نشناساند؛ ایشان چشمان خود را بسته اند تا سبتهای مرا [نبینند]، و من در میان ایشان بی حرمت شده ام.

^{۲۷} بزرگانش در میان آن همچون گرگ هایی هستند که طعمه ای را تکه می کنند، و ایشان خون می ریزند و مردمان را هلاک می سازند تا سودی نادرست به دست آورند. ^{۲۸} و انبیايش با رؤیاهای فریبکارانه ^{۱۶-۱۰:۱۳} و غیب گویی های دروغگویانه خود، آنها را تمامًا با لعب می پوشانند، می گویند: «چنین سخن می گوید خداوند یهوه»، حال آنکه یهوه سخن نگفته است. ^{۲۹} قوم سرزمین اخاذی می کنند و مرتکب ذریع می شوند و فقیر و نیازمند را آزار می رسانند و از غریبه مقیم بهره کشی می کنند بی آنکه حقی داشته باشد. ^{۳۰} من در میان ایشان کسی را جسم تا دیواری بنا کند و در برابر من به حمایت از سرزمین بر شکاف بایستد^j تا مرا از ویران ساختن آن

^۱ مقایسه کنید با ^{۱۳:۵}. بنابراین، مسئول ویرانی قریب الوقوع، فقط انبیای دروغین نیستند، بلکه همه مسئول اند؛ انبیا، کاهنان، بزرگان، «مردم سرزمین»، همگی سهمی در این مسئولیت دارند.

ج. ر. ک. توضیحات ^{۸:۲۰}.

^k به نظر می رسد که این دو نام خاص دارای معنای نمادین باشند؛ اهوله یعنی «خیمه من»، اهولیه یعنی «خیمه من در او (یا نزد او) است». اما بر اساس نقطه گذاری متن ماسورتی، این معنا از قطعیت برخوردار نیست.

^۱ این همان موضوع رابطه زن و شوهری خداوند و قومش می باشد؛ ر. ک. هو ^{۲:۱-۳} از ^{۲:۲}.

^m خداوند همواره خود را همچون شوهر زنی بی وفا تلقی می کند؛ ر. ک. هو ^{۱:۱}. «برای عاشقانش می سوتخت»؛ این اصطلاحی است مربوط به روابط عاشقانه؛ ر. ک. ایات ^{۵:۷، ۹:۱۲، ۱۶:۲۰، ۳۷:۱۶} از ^{۴:۳۰}.

ⁿ می توان «همسایگانش» نیز ترجمه کرد.

شده بودند،^{۱۵} و گرده‌هاشان در کمریندها فشرده شده بود، و بر سرشان دستارهای فراخ بود، و همگی هیبت افسران را داشتند، (یعنی) تصویرهای پسران بابل که کلده زادگاه‌هاشان بود؛^{۱۶} در نگاه اول برای آنان سوخت و نزد ایشان به کلده پیام آورانی گسیل داشت.^{۱۷} پسران بابل نزد او به بستر عشق آمدند و با روپیگری خود، او را ناپاک ساختند. اما چون از آنان ناپاک شد، جانش از ایشان گست.^{۱۸} او از روپیگری‌های خود پرده برداشته و عربانی خود را آشکار کرده بود؛ آنگاه جان من از او گست.^{۱۹} همان‌گونه که او از خواهر خود گسته بود. او با به یاد آوردن روزهای جوانی خود، آن‌هنگام که در سرزمین مصیر روپیگری میکرد، روپیگری‌های خود را فزونی بخشید؛^{۲۰} او برای هرزگردهای آنان سوخت، آنان که گوشت‌شان گوشت‌الاغ^۹ است و منی شان منی اسب.^{۲۱} تو رسوایی جوانی ات را می‌جستی، آن‌هنگام که مصری‌ها با فشردن^{۲۲} سینه‌های جوانت، سینه ات را نوازش می‌کردند.

^{۲۲} به همین سبب، چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه، ای اهولیبه: اینک عاشقانت را که جانت از ایشان گسته، بر علیه تو به هیجان خواهم آورد، و ایشان را از هر سو بر علیه تو خواهم آورد،^{۲۳} (یعنی) پسران بابل و تمامی کلدانیان را، پسران فقود و شوع و

می‌شدند.^۷ او روپیگری‌های خود را به ایشان داد، به آنان که همگی برگزیدگان پسران آشور بودند؛ و نزد تمام آنان که برای ایشان می‌سوخت، با تمام «کثافت‌شان» خود را ناپاک ساخت.^۸ اما او روپیگری‌های مصر خود را رها نکرد، آن‌هنگام که [مصری‌ها] در جوانی اش با او خوابیده بودند، آن‌هنگام که سینه بکارترش را نوازش کرده بودند و روپیگری خود را بر او ریخته بودند.^۹ به همین سبب است که او را به دست عاشقانش سپرده‌ام، به دست پسران آشور که برای آنان می‌سوخت:^{۱۰} ایشان عربانی او را آشکار ساختند^۵ و پسران و دخترانش را گرفتند و خود او را با شمشیر کشتن. و او در میان زنان مشهور گردید[۫]، زیرا که بر او مجازات‌ها وارد ساخته بودند.

^{۱۱} خواهرش اهولیبه این را دید، اما خود را به هوشی باز هم فاسدتر سپرد، و به روپیگری‌هایی بدتر از روپیگری‌های خواهرش.^{۱۲} او برای پسران آشور سوخت که حاکم و والی و جنگ‌آورانی بودند که به گونه‌ای پرشکوه ملیس بودند، و سواران سوار بر اسب، همگی جوان و دلربا.^{۱۳} من دیدم که او خود را ناپاک می‌ساخت؛ هر دو رفتاری یکسان داشتند.^{۱۴} اما او بر روپیگری‌های خود افزود؛ چون مردانی را دید که بر دیوار حکاکی شده بودند، و تصویرهای کلدانیان را با شنگرف نقاشی

۰. ک. هو ۵:۵. این آیه اشاره دارد به غارت سامرہ در سال‌های ۷۲۱/۷۲۲ ق.م. و به تعبید ساکنانش؛ ر. ک. ۲- پاد ۱۷:۶.

p تحت اللفظی: «صاحب نام گردید».

۹ این تصویری است از لذات جنسی حیوانی.

۲۳ متن آسیب دیده است. ترجمه‌ما از معنای مشابه در آیه ۳ تبعیت می‌کند که سالم باقی مانده است.

سودت را خواهند گرفت، و عربان، کاملاً عربان، رهایت خواهند کرد؛ بدینسان عربانی و روپیگری هایت آشکار خواهد شد. رسایی و روپیگری هایت.^{۳۰} این را برایت به ارمغان خواهند آورد، چرا که به دنبال ملت ها روپیگری کردی، چرا که با «کشافت» ایشان خود را ناپاک ساختی.^{۳۱} تو در طریق خواهرت سلوک کردی؛ لذا جام او را در دست تو خواهم نهاد.

^{۳۲} چنین سخن می گوید خداوند یهوه:

۱۷-۱۵:۲۵

جام خواهرت را خواهی نوشید
که عمیق و عریض است.

آن، سبب خنده و استهزاء خواهد شد،
این سان وسیع است گنجایش آن.

^{۳۳} مالامال از مست و مصیبت خواهی بود.

جام نابودی و ویرانی،

جام خواهرت، سامره!

^{۳۴} آن را خواهی نوشید و تهی خواهی ساخت،

خرده سفال های^{۳۵} آن را خواهی جوید

و سینه های خود را خواهی درید.

زیرا من سخن گفته ام - وحی خداوند یهوه.

^{۳۶} از این رو، چنین سخن می گوید خداوند یهوه: از آنجا که مرا از یاد بردم و پشت سر خود انداختی، به نوبه خود، متهم رسایی و روپیگری های خویش باش.

قوع را، تمامی پسران آشور را همراه ایشان، که جوان و دلربا و همگی حاکم و والی، و چابک سوار و جنگ آورند و همگی بر اسیان سوارند.^{۲۴} از شمال^۵ بر علیه تو خواهند آمد با اрабه ها و کالاسکه ها، با فوجی از قوم ها. از هر سو بر علیه تو با سپر بزرگ و سپر کوچک و کلاه خود مقابله خواهند کرد. داوری را به ایشان واگذار خواهم کرد، و ایشان تو را مطابق قواعد خود داوری خواهند کرد.^{۲۵} حسد خود را بر علیه تو اعمال خواهم کرد و با تو با غصب رفتار خواهند کرد؛ بینی و گوش هایت را خواهند کند، و آنچه که از تو باقی بماند، با شمشیر خواهد افتاد؛ پسران و دختران را خواهند گرفت، و آنچه که از تو باقی بماند، با آتش از میان خواهد رفت.^{۲۶} تو را از جامه هایت برهنه خواهند ساخت و جواهرات را خواهند گرفت.^{۲۷} رسایی ات را متوقف خواهم ساخت و روپیگری ات را که در سرزمین مصر آغاز شده بود؛ دیگر چشمان را به سوی ایشان بلند نخواهی کرد، و دیگر مصر را به یاد نخواهی آورد.

^{۲۸} زیرا چنین سخن می گوید خداوند یهوه: اینک تو را به دست آنانی که از ایشان متنفری خواهم سپردم، به دست آنانی که جانت از ایشان گستته است.^{۲۹} ایشان با کینه با تو رفتار خواهند کرد، و تمام

^{۳۵} کلمه ای که در عبری به کار رفته، قابل درک نیست. ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه یونانی.

^{۳۶} شخص مجرم مطابق قوانین سرزمین خودش مورد داوری قرار می گرفت؛ در اینجا، زن مجرم به دست بیگانگانی سپرده می شود که به دنبالشان رفته بود؛ به این ترتیب، او مطابق قوانینی مورد داوری قرار می گیرد که برایش نآشنا است و از حمایت مدافعان خود نیز محروم می شود.

^{۳۷} منظور احتمالاً این است که اشتیاق زن چنان است که در اثر لیسیدن جام تا آخرین قطره، بالاخره آن را خرد می کند و با خرده های سفال، سینه خود را خواهد درید.

و بی دغدغه [شنیده می شد] ... بر
دستانشان النگوها می گذارند و بر سرشان
تاج جلال ... ^{۴۳}... ^{۴۴} نزد او به همان
سان می رفتند که نزد روسپی می روند؛ نزد
اهله و اهولیبه، این زنان فاسد، این چنین
رفتند! ^{۴۵}اما مردمان عادل بر آنان مجازات
زنان زناکار را به اجرا خواهند گذارد، و
مجازات زنانی که خون می ریزند؛ زیرا
ایشان زناکار هستند، و بر دستشان خون
هست!

^{۴۶}ریرا چنین سخن می گوید خداوند
یهوه: بادا که بر ایشان جماعتی لا برآورند و
ایشان را به وحشت و غارت بسپارند؛
^{۴۷}بادا که جماعت با سنگ ها ایشان را
بکوبند ^۷ و با شمشیرشان ایشان را تکه تکه
کنند؛ پسران و دخترانشان را بکشند و
خانه هاشان را با آتش بسوزانند! ^{۴۸}من
رسوایی را در سرزمین متوقف خواهم
ساخت؛ همه زنان هشدار خواهند یافت و
مطابق رسوایی شما عمل خواهند کرد.
^{۴۹}رسوایی شما را بر شما خواهند افکند، و
شما گناهانی را که با «کشافات» خود
مرتکب شده اید حمل خواهید کرد؛ و
خواهید دانست که من خداوند یهوه هستم!

^{۳۶}یهوه مرا گفت: ای پسر انسان، آیا
۴:۲ اهله و اهولیبه را داوری خواهی کرد؟
ایشان را از کراحت هایشان آگاه ساز.
^{۳۷}زیرا مرتکب زنا شده اند، و بر دست
ایشان خون هست، و با «کشافات» خود
مرتکب زنا شده اند. و حتی پسرانشان که
ایشان را برای من زاده بودند، آنان را برای
این «کشافات» همچون خوراک
گذرانده اند. ^{۳۸}باز این است آنچه که
انجام داده اند: در آن روز، قدس مرا نایاک
ساخته اند، و سبیت های مرا بی حرمت
نموده اند. ^{۳۹}و آن هنگام که پسران خود را
برای «کشافات» خود ذبح می کردند، در
همان روز وارد قدس من می شدند تا آن را
بی حرمت سازند. و این است آنچه که در
میان خانه من انجام داده اند!
^{۴۰}افزون بر این ^۷، برای مردانی که از
دور دست ها آمده بودند، که آمده بودند و
از سوی پیام آوری احضار شده بودند، تو
خود را شستی و چشمانی را آرایش کردي،
و خود را به زینت آلات آراستی؛ ^{۴۱}بر
بستری پر شکوه نشستی که در برابر شش میزی
بر پا بود و بر آن بخور و روغن مرا گذارده
بودی ^۷. ^{۴۲}نزد آن زن، صدای گروهی انبوه

۷ آیاتی که به دنبال این می آید، مهم است؛ این امر ناشی است از سبک آزاد حرقیال، و از آسیب هایی که احتمالاً بر متن وارد شده، و خصوصاً از اشارات متعددی که نبی در این آیات به طور پراکنده برده است؛ این اشارات مربوط به رویدادهای سیاسی است که برای معاصران آن روشن بوده اما برای ما قابل درک نیست.

^۷بخور و روغن که هدایای الهی بودند، به بت پرستان تقدیم می شود؛ ر.ک. هو ۸:۲
۸ تحت اللفظی: «صدای همه می نزد آن زن، بی دغدغه بود، و به سوی مردانی که در انبوه مردان گرفته شده بودند، آشامندگان صحر را آورده بودند».

۹ لا کلمه ای که در عبری به کار رفته، در کتاب مزامیر اشاره به جماعتی دارد که برای آیین نیایش گرد آمده است. در اینجا، به گردهمایی تمام عادلان اشاره می کند (آیه ^{۴۵}) که فرا خوانده شده اند تا داوری بر زن مجرم را به اجرا در آورند.
۱۰ این مجازاتی است که برای زن زناکار در نظر گرفته شده بود؛ ر.ک. لاو ۱۰:۲۲؛ ثث ۲۲:۲۲؛ حرق ۱۶:۴۰؛ یو ۵:۸.

آن را تکه به تکه خالی کن،
بی آنکه قرعه بر آن بیفتند.^b

^۷ زیرا خونش در میان آن می باشد؛
آن را بر صخره عربان نهاده است،
آن را بر زمین نریخته است
تا با خاک آن را پیوشنند.^c

^۸ برای آنکه غضب را [درخویش] برآوردم،
برای اعمال انتقام،
خونش را بر صخره عربان نهاده ام،
تا پوشیده نشود.^d

^۹ به همین سبب، چنین سخن می گوید
خداوند یهوه:

وای بر شهر خون ریز!
من (نیز) به نویه خود هیزم عظیمی خواهم
ساخت،

^{۱۰} هیزم خواهم انباشت،
آتش بر خواهم افروخت،
گوشت کاملاً خواهم پخت
و آب آن را خالی خواهم کرد.
^{۱۱} سپس [دیگ] خالی را بر اخگرها

خواهم نهاد،
تا داغ شود و مفرغ سرخ می شود،
تا نجاستش در میانش ذوب شود،
تا زنگش کاملاً محو گردد.

پیدا: ۴۰۱

دیگ زنگ زده، شهر خون ریز

^{۲۶} ^۱ در سال نهم، ماه دهم، (روز) دهم
ماه، کلام یهوه به این مضمون بر

من فرا رسید: ^۲ ای پسر انسان، تاریخ امروز
را به صورت نوشته بینه؛ پادشاه بابل در
همین روز بر اورشلیم هجوم آورده است.

^۳ مثلی برای خاندان طغیان ارائه نمای؛ به
ایشان بگو: چنین سخن می گوید خداوند

یهوه:

دیگ را بگذار^a، آن را بگذار،
سپس در آن آب برین.

^۴ در آن تکه ها را جمع کن،

تمام تکه های خوب را، ران و شانه را؛
آن را از بهترین استخوان ها پر کن.

^۵ بهترین را که در گله هست برگیر،
سپس هیزم زیر آن بر هم بگذار،
و تکه ها را با آن بجوشان،
استخوان هایی را نیز که در آن یافت
می شود، بپز.

^۶ به همین سبب، چنین سخن می گوید
خداوند یهوه:

وای بر شهر خون ریز،

دیگی که در آن زنگ هست،
و زنگش نمی رود!

^a تفسیری که حرقیال در اینجا پیش می نهد، با آنچه که در ۱۱:۳-۷ بسط داده بود، فرق دارد. در اینجا به نظر می رسد که به اهالی اورشلیم حمله می کند. ایشان در نهایت راضی بودند از اینکه در طول نخستین تبعید در ۵۹۷-۵۹۸ ق.م. در همانجا باقی مانده بودند، همانند تکه های گوشت در دیگ. حرقیال می گوید که این وضعیت خطرناک است: دیگ بر آتش گذاشته شد، تمام محتویاتش سوزانده خواهد شد.

^b این اصطلاح، غریب و غیرمنتظره است که می تواند به این معنی باشد که شهر دیگر از هیچ گونه جنبه برگزیدگی برخوردار نیست.

^c این خون اگر زمین آن را می نوشید یا با خاک پوشانده می شد، دیگر نزد خدا فریاد بر نمی آورد و دیگر خواستار انتقام نمی شد. ^d خونی که بر صخره عربان باقی می ماند و نمی تواند حتی داخل خاک نفوذ کند، غضب خداوند را بر می انگیزد و اورا به انتقام وا می دارد. در اینجا، خداوند خودش خون را بر صخره باقی می گذارد تا به واسطه آن تحریک به گرفتن انتقام شود.

گفتند: «به ما نخواهی گفت که آنچه می کنی برای ما چه معنایی دارد؟»^{۲۰} به ایشان گفتم: «کلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید: ^{۲۱} به خاندان اسرائیل بگو: چنین سخن می گویید خداوند یهوه: اینک من قدس خود را بی حرمت خواهم ساخت، غرور قوت شما را، شادی های چشمانتان را و هیجان جان هایتان را. پسران و دخترانتان که بر جای گذارده اید^h (یا: رها کرده اید؛ یا: باقی گذارده اید؟)، به شمشیر خواهند افتاد. ^{۲۲} چنان خواهید کرد که من کردم: سبیلتان را نخواهید پوشاند، و نانی را که مردم [می آورند] نخواهید خورد؛ ^{۲۳} دستارهایتان بر سرتان خواهد بود و نعلیتان بر پایهایتان؛ ماتم نخواهید کرد و نخواهید گریست. به سبب خطاهایتان خواهید پوسيد و هر یك در حضور ديگري ناله خواهید کرد.ⁱ ^{۲۴} حرقیال برای شما نشانی خواهد بود: مطابق هر آنچه کرده است، شما (نیز) خواهید کرد. هنگامی که این فرا رسید، خواهید دانست که من خداوند یهوه هستم!»^{۲۵} و تو، ای پسر انسان، در روزی که دژ ایشان، و شادی زینتشان، و شادی های چشمانشان، و آرزوی جانشان، و پسران و

^{e۱۲} ...اما توده زنگش به آتش نمی رود... ^{۱۳} از آنجا که خواستم تورا از نجاست تنگیست پاک سازم و تو از نجاست پاک نشدی، دیگر پاک نخواهی شد تا آن هنگام که غضب خود را بر علیه تو فرو بنشانم. ^{۱۴} من، یهوه، سخن گفته ام: این خواهد آمد و آن را انجام خواهم داد. من به رقت نخواهم آمد و بدون ترحم و بدون پشمیمانی خواهم بود. تو را مطابق رفتارت و مطابق اعمالت داوری خواهند کرد - وحی خداوند یهوه.

سوگواری نبی

^{۱۵} کلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید: ^{۱۶} ای پسر انسان، اینک به ضربه ای ناگهانی ^f شادی چشمانت را از تو بر خواهم داشت. و تو سوگواری منما و گریه مکن، و اشک از چشمانت جاری نشود. ^{۱۷} در سکوت ناله کن؛ و سوگواری مردگان را به جا میاور، و دستار خود را بیند، و نعلینت را به پا کن، و سبیلت را مپوشان، و نانی را که مردم ^g [می آورند] مخور.

^{۱۸} بامدادان با مردم سخن می گفتم، و همسرم شامگاهان مرد. صبح روز بعد، آن گونه که ام ریافته بودم کردم. ^{۱۹} مردم مرا

^e در ابتدای آیه، دو کلمه غیرقابل فهم هست: «زحمت، خسته کرده است؟». در انتهای آیه نیز تکرار شده: «زنگش». ترجمه فرضی این آیه می تواند چنین باشد: «چه تلاشی برای زنگ! با این حال، آن با آتش نخواهد رفت، آن توده زنگ این دیگ».

^f این عبارت اشاره به بیماری ناگهانی دارد (اعد ۱۴: ۳۷؛ ۱۷: ۱۳، ۱۴ و غیره)

^g تحت اللفظی: «نان مردمان». منظور جموعه ای از آیین هایی است که نشانه سوگواری بود؛ خویشان متوفی با سر برنه و پای برده و با صورتی که با دستمالی نیسه بوشیده بود، بیرون می آمدند؛ و چون قادر نبودند برای خود خوارک تهیه کنند، نانی را می خوردند که همسایگان یا خویشان می آوردند (ر.ک. ار ۷: ۱۶).

^h به هنگام تبعید سال ۵۹۶ ق.م.؛ قاعدها فقط بخشی از اهالی مجبور به ترک فلسطین شدند. نبی تقاضی را اعلام می دارد که اشخاص باقی مانده در اورشلیم متحمل خواهند شد، یعنی پسران یا دختران تبعیدیان اولیه.

ⁱ تحت اللفظی: «یکی [برگشته] به سوی دیگر». در ترجمه های قدیمی چنین برگردانده شده: «هر کس برادر خود را تسلی خواهد داد».

تمام تحقیری که در جانت داشتی، دست زدی و پا کوبیدی،^۷ بسیار خوب! اینک من دست خود را بر علیه تو دراز کرده‌ام: تو را به ملت‌ها به یغما خواهم سپرد، و تو را از میان قوم‌ها بر خواهم کند، و تو را از میان سرزمین‌ها محظوظ خواهم نمود. تو را هیچ خواهم ساخت؛ و خواهی دانست که من یهوه هستم!

اش: ۱۶-۱۵:
۱۲-۱۰:۲۵
ار: ۴:۸:
ع: ۲:۲:
صف: ۱۱-۸:۲

نبوت بر علیه موآب
^۸ چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: از آنجا که موآب گفته است: «اینک خاندان یهودا همانند همه ملت‌ها است»^۹ بسیار خوب! اینک من تپه‌های موآب را بر همه خواهم ساخت و شهرهایش را بدون استثناء با خاک یکسان خواهم کرد، گوهر سرزمین را (یعنی) بیت یشیموت و بعل معون و قریه تاییم را.^{۱۰} ایشان را به مالکیت بنی مشرق خواهم داد، به علاوه بنی عمون، تا دیگر بنی عمون را در میان ملت‌ها به یاد نیاورند.^{۱۱} و بر موآب مجازات‌ها اعمال خواهم داشت؛ و خواهند دانست که من یهوه هستم!

اش: ۱۵-۱:۳۵
۱۷-۵:۳۴
ار: ۲۲-۷:۴۹:
ع: ۱۲-۱۱:۱
عو: ۱۴-۱

نبوت بر علیه ادوم
^{۱۲} چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: از آنجا که ادوم با اعمال انتقام در حق خاندان یهودا عمل کرده و با انتقام گرفتن از ایشان، به سختی مجرم گردیده است،^{۱۳} بسیار خوب! چنین سخن می‌گوید

دخترانشان را بگیرم،^{۱۴} آیا راست نیست که در آن روز رهایی یافته‌ای به سوی تو خواهد آمد تا اینها را به سمع تو بشنواند؟^{۱۵} در آن روز، دهانت برای رهایی یافته گشوده خواهد شد؛ سخن خواهی گفت و دیگر لال نخواهی بود؛ تو برای ایشان نشانی خواهی بود؛ و خواهند دانست که من یهوه هستم!

نبوت بر علیه بنی عمون
^{۱۶} کلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید: ^{۱۷} ای پسر انسان، روی

حر: ۳۷-۳۳:۲۱
ار: ۶-۱:۴۹
ع: ۱۵-۱۳:۱
صف: ۱۱-۸:۲

خود را به سوی بنی عمون ثابت نگاه دار و بر علیه ایشان نبوت کن.^{۱۸} به بنی عمون بگو! به کلام خداوند یهوه گوش بسپارید: چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: از آنجا که می‌گویی «آه» به قدست من چونکه بی حرمت شده، و بر زمین اسرائیل چون که ویران گشته، و بر خاندان یهودا چون که به تبعید رفته،^{۱۹} بسیار خوب، اینک من تو را به مالکیت بنی مشرق^k می‌دهم؛ ایشان اردوهای خود را نزد تو بر پا خواهند داشت و مسکن‌های خود را نزد تو قرار خواهند داد. میوه‌های تو را ایشان خواهند خورد و شیرت را ایشان خواهند نوشید.^{۲۰} من ربه را چراگاه شتران خواهم ساخت، و شهرهای بنی عمون را منزلگهی برای میش‌ها؛ و خواهید دانست که من یهوه هستم!

^{۲۱} ^{۱۷:۱۴} ^{۱۷:۱۷} زیرا چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه:

^k منظور قبایل بدی است که شتران و گله‌های خود در قلمرو عمون مستقر خواهند شد. ر. ک. ایوب ۳:۱.
۱ منظورشان این است که یهودا دیگر نمی‌تواند ادعا کند که قومی متمایز است و مورد حفاظت الهی، چرا که ایشان نیز اکنون همانند سایر ملت‌ها فرمانبردار بابل شده‌اند.

نبوت بر علیه صور

^{۱۸-۱:۲۳} اش: باری، در سال یازدهم، (روز) اول ^{۸-۴:۴} یول: ^{۱۰-۹:۱} عا: ^{۴-۱:۹} زک: ماه دوم^m، کلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید:

^{۲۶} آی پسر انسان، از آنجا که صور بر علیه اورشلیم گرفته است:

«آه! خرد شده آن دروازه ملت ها!

به سوی من باز می گردد؛ آن توانگر ویران شده!»

^۳ بسیار خوب! چنین سخن می گوید خداوند یهوه:

ای صور، اینک بر علیه تو هستم! بر علیه تو بر خواهم آورد ملت های بی شمار را، آن سان که دریا برمی آورد موج هایش را.^۵

^۴ ایشان حصارهای صور را خراب خواهند کرد و برج هایش را فرو خواهند ریخت؛ بقایای ویرانه هایش را خواهم رفت و از آن صخره ای عربان خواهم ساخت.

^۵ در میان دریا، مکانی خواهد شد که در آن تورها را می گسترند؛ زیرا من سخن گفته ام - وحی خداوند یهوه.

خداوند یهوه: دست خود را بر علیه ادوم دراز خواهم کرد، و انسان و احشام را از آنجا منقطع خواهم ساخت، و آن را با شروع از تیمان تبدیل به ویرانه خواهم کرد، و تا به ددان با شمشیر خواهند افتاد. ^{۱۴} انتقام خویش را از ادوم به دست قوم اسرائیل خواهم سپرد و مطابق خشم و مطابق غضبیم با ادوم رفتار خواهد کرد؛ و ایشان انتقام مرا خواهند شناخت - وحی خداوند یهوه.

نبوت بر علیه فلسطینیان

^{۱۵} چنین سخن می گوید خداوند یهوه: از آنجا که فلسطینیان با انتقام عمل کرده اند و انتقام خود را اعمال نموده اند، با تحقیری که در جان خود داشتند و با خصوصی دائمی خود ویران کردند، ^{۱۶} بسیار خوب! چنین سخن می گوید خداوند یهوه: اینک من دست خود را بر علیه فلسطینیان دراز خواهم کرد؛ کریتیان^m را از میان خواهم برد و آنچه را که از [ساکنان] کناره دریا باقی ماندهⁿ، هلاک خواهم ساخت. ^{۱۷} بر علیه آنان انتقام های عظیم با مجازات های سخت اعمال خواهم داشت؛ و آن گاه که انتقام خود را از ایشان اعمال کنم، خواهند دانست که من یهوه هستم!

^m این نام دیگری است برای فلسطین.

ⁿ در کناره دریای مدیترانه، متحдан فلسطین استقرار یافته بودند.

ⁿⁿ در متن عربی، اشاره ای به ما مربوط به این سال نشده است. منظور سال ۵۸۷-۵۸۶ ق.م. است. ترجمه یونانی چنین فرائت می کند: «سال دوازدهم، ماه اول» (یعنی مارس - آوریل ۵۸۶ ق.م.) این تاریخ گذاری مبتنی است بر اشارات ۱:۸؛ ۲:۱؛ ۱:۲۴ (تبیید یهودیان).

^۰ در آن زمان، صور جزیره بود که امواج از هر طرف به آن می خوردند.

به صدای اسبان درشکه‌ها و (صدای)
ارابه‌ها و کالسکه‌ها.

حصارهایت به لرزه در خواهند آمد، آن
گاه که از دروازه‌هایت داخل شود،
به آن سان که وارد شهری می‌شوند که به
зор گرفته شده باشد.
^{۱۱} با سم اسبانش همه کوی‌هایت را
لگدمال خواهد کرد؛
قومت را به شمشیر خواهد کشت،
و ستون‌های سنگی ^۵ قدرتمندتر بر زمین
خواهند افتاد.

^{۱۲} شروت‌هایت را خواهند گرفت، و
[ثمرة] تجارت را غارت خواهند کرد،
حصارهایت را فرو خواهند ریخت، و
خانه‌های تفریحی ات را خواهند کوبید،
و سنگ‌ها و چوب و بقایای ویرانه‌هایت
را به میانه دریا خواهند افکند.

^{۱۳} صدای سرودهایت را متوقف خواهم ^{اش:۲۴-۸:۹}
مکا:۱۸:۲۲
ساخت،
و نوای بربطهایت را دیگر نخواهد شنید.
^{۱۴} از تو صخره‌های عربان خواهم ساخت،
مکانی که در آن تورها را می‌گسترند.
دیگر بازسازی نخواهی شد؛

آن تبدیل به غنیمتی برای ملت‌ها خواهد
شد.

^۶ در خصوص «دختران» او که در صحراء
هستند،

ایشان به شمشیر کشته خواهند شد؛
و خواهند دانست که من یهوه هستم!
^۷ زیرا چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه:
اینک از شما خواهم آورد بر علیه صور
نبوکدنصر، پادشاه بابل، شاه شاهان
^۹ را،

با اسبان و ارابه‌ها و سواران
و فوجی از قوم‌های بی شمار.

^۸ «دختران» تورا در صحراء،
ایشان را به شمشیر خواهد کشت؛
بر علیه تو تجهیزات مستقر خواهد کرد،
بر علیه تو خاکریزها بر پا خواهد کرد،
سپر ^{۱۰} را بر علیه تو به پا خواهد کرد،
بر علیه حصارهای تو، ضربات چوب

ضرب را هدایت خواهد کرد،
بر جهایت را با آهن دستگاه‌هایش خواهد
کوبید.

^{۱۰} زیر موج ستورانش، تورا با غبار
خواهد پوشاند،

^p منظور از «دختران» شهرهای تابع آن نیز ناید خواهند شد.
^۹ نبوکدنصر (یا نبوگدنصر یا نبوگدنتصر) از ۵۶۲ تا ۵۶۰ ق.م. سلطنت کرد (ر. ک. ۲- پاد:۱۰، ۱:۲۴، ۱:۲۳-۱۰) و بزرگترین پادشاه بابل بود. او به واسطه آشور پایان داد و مصری‌ها را در کرکمیش واقع بر برود فرات شکست داد، و تمام فلسطین را تا سرحدات مصر به تصرف در آورد. برخلاف آرزوی حرقیال (ر. ک. ۱۰:۳۰-۱۱)، او موفق نشد این کشور را فتح کند. محاصره صور به دست او شهرت دارد؛ این شهر دژ مانند پس از سیزده سال ناگزیر از تسليیم شد، اما ویران نگردید و حتی نوعی استقلال را حفظ کرد. - عنوان «شاه شاهان» مدتی بعد، یعنی در دوره پارس‌ها، در بابل به کار برده شد.
^r منظور نوعی سپر ثابت است که به منظور محافظت تیراندازان بابلی از تیرهایی که از شهر محاصره شده پرتاب می‌شد، به کار می‌رفت.

^s احتمالاً منظور دو ستونی است که در دو طرف معبد خدای «ملکارت» قرار داشت (ر. ک. ۱- پاد:۷-۱۵). ۲۱

^t حرقیال از این فکر شاد می‌شود که جشن‌های بت پرستان از میان خواهد رفت.

^{۱۹} زیرا چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: آن هنگام که از تو شهری ویرانه بازم به مانند شهرهای غیرمسکون^۶، و آن هنگام که لجه را بر علیه توبرا آورم و خرو^{۱۹:۱۵} آب‌های عظیم تورا بپوشاند^۷، ^{۲۰} آنگاه تو را با آنان که به گودال فرود می‌روند، نزد قوم زمان گذشته فرو خواهم فرستاد؛ تورا در سرزمین ژرفها ساکن خواهم ساخت، در میان ویرانه‌های کهن، با آنان که به گودال فرو می‌روند، تا دیگر بر زمین زندگان مسکون نباشی.^{۲۱} از تو وسیله وحشت خواهم ساخت و دیگر نخواهی بود. تورا خواهد جست و تورا دیگر هرگز نخواهد یافت. - وحی خداوند یهوه.

^{۲۷} کلام یهوه به این مضامون بر من فرا رسید: ^۲ و تو ای پسر انسان، برای صور مرثیه‌هایی بیان نما.^۳ به صور که در کرانهٔ مدخل‌های دریا نشسته و با قوم‌ها به سوی جزیره‌های بسیار تجارت می‌کند، بگو: چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: ای صور، تو کشتب ای بودی کامل در زیبایی!^۴ فلمرو تو در دل دریاها بود. سازندگان^۵ تورا در زیبایی کامل کرده بودند:

زیرا من، یهوه، سخن گفته ام
- وحی خداوند یهوه.

^{۱۵} چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه با صور: به صدای سقوط تو، آن هنگام که قربانیان ناله سر دهند، آن هنگام که قتل عامل در میانت بیداد کند، آیا جزیره‌ها^۸ به لرزه در نخواهند آمد؟ ^{۱۶} آنگاه جمله سروران دریا^۹ از روی تخت سلطنت خود فرو خواهند آمد^{۱۰}، رداهای خود را از خود دور خواهند ساخت و جامه‌های رنگارنگ خویش از تن برخواهند کند، و وحشت‌ها را در برخواهند کرد، و بر زمین خواهند نشست و هر آن خواهند لرزید و به سبب تو حیران خواهند شد.^{۱۷} در مورد تو نوحه خواهند خواند و به تو خواهند گفت:

چگونه از دریاها از میان رفتی
ای شهر پرآوازه
که بر دریا نیرومند بودی^{۱۸}،
تو و ساکنانت،
تو که هول و هراس است را حاکم می‌ساختی
بر تمام قاره!
^{۱۸} اینک جزیره‌ها می‌لرزند
در روز سقوط؛
جزیره‌هایی که در دریا هستند
از پایان تو وحشت زده می‌باشند.

^{۱۱} منظور جزایر دریای مدیترانه است و نیز سواحل دوردستی که کشتب‌های فنیقی به سوی آنها حرکت می‌کردند.

^۷ منظور رؤسای حکومت‌های کنارهٔ دریای مدیترانه است که صور با آنها روابط بازگانی داشت.

^۸ حالاتی که در اینجا توصیف شده، رسوم سوکواری است که در کنعان و نیز در مهد عتبی مشاهده می‌شود: ایوب ۱۲:۲؛ مرا ۱۰:۲؛ یون ۶:۳.

^۹ ترجمة ما مطابق است با ترجمة یونانی. قرائت عبری: «چگونه از میان رفت آن شهر که ساکنیش از دریاها می‌آمدند؟» قرائت ترجمة سریانی: «چگونه از میان رفتی، ای ساکنی دریاها؟»

^{۱۰} حرقیال و معاصرانش توانستند بینند که چگونه این شهرها، در اثر جنگ، ویران و خالی از سکنه شدند.

^{۱۱} مطابق اندیشهٔ دنیای باستان، «آب‌های عظیم» و «لجه» جهان را با نیروی تهدید کنندهٔ کیهانی احاطه می‌کردند (ر.ک. طوفان نوح). خدا در اینجا بر آن می‌شود که از این نیرو بر علیه صور استفاده کند.

^a صور به یک کشتب زیبا و مجلل تشبیه شده که با افراد و اموالش غرق خواهد شد.

تو سپر و کلاهخود می آویختند و به تو شکوه می بخشیدند.^{۱۱} بنی آرواد و بنی هلق دور تا دور بر حصارهای تو بودند و جمادیان^d بر برجهایت. ایشان سپرهای خود را دور تا دور بر حصارهای می آویختند؛ ایشان تو را در زیبایی به کمال می رسانندند.

^{۱۲} ترشیش^e به سبب فراوانی تمامی اموالت با تو تجارت می کرد؛ در مقابل کلاهایت، به تو فقره و آهن و قلع و سرب تحويل می داد. ^{۱۳} یاوان و توبال و ماشک با تو تجارت می کردند؛ در مقابل مکا^{۱۴}:۱۸ خواربارت، به تو بردۀ^f و اشیا مفرغی تحويل می دادند. ^{۱۴} آنانی که از توجهه بودند، در مقابل کلاهایت، به تو اسب و اسب جنگی و قاطر تحويل می دادند. ^{۱۵} بنی رُدان با تو تجارت می کردند؛ جزیره های بسیار در تجارت تو شرکت می کردند^g، و با دندان های عاج و آبنوس پرداخت ها را صورت می دادند. ^{۱۶} ادوم^h، به سبب فراوانی محصولات با تو تجارت می کرد؛ به تو در مقابل کلاهایت، یاقوت سرخⁱ و ارغوان قمز و پارچه های نقش و نگاردار و کتان نازک و مرجان و یاقوب تحويل

^b تخته هایت را از سرو سنیر ساخته بودند؛
سدري از لبنان بر گرفتند؛
قا برایت دکلی بسازند؛
^c با چوب بلوط باشان پاروهایت را ساخته بودند؛
برایت عرشه ای از عاج ساخته بودند
که در سرور جزیره های کیتیم خاتم کاری شده بود؛
^d بادبانت از کتان نازک و رنگارنگ مصر بود
قا برایت علمی باشد؛
حجره تو از ارغوان بنفس و ارغوان قرمز جزیره های اليشه بود.
^e ساکنان صیدون و آرواد پاروزنان تو بودند؛
بهترین صنعت گران شمر نزد تو بودند، و ایشان ملوانان تو بودند؛
^f مشایح جیبل^j و بهترین صنعت گرانش نزد تو تعمیر کارانت بودند.
تمام کشتی های دریا و دریانوردان آنها نزد تو بودند تا خواربار تو را تعویض کنند.
^g دریانوردان پارس و لود و فوط در لشکر تو مردان جنگ آور بودند. ایشان نزد

^b منظور احتمالاً کوه حرمون یا کوه های شرق لبنان است.

^c یعنی «بیبلوس».

^d نامی است ناشناخته.

^e این نقطه جغرافیایی که محل آن به درستی مشخص نیست (شاید منظور اسپانیا یا منطقه دریای سیاه است)، ظاهراً در دورترین نقطه جهان شناخته شده آن روزگار قرار داشت. ر.ک. ۱- پاد: ۲۲:۱؛ یون: ۳:۱.

^f تحت اللحظی: «جان انسان ها» یا «ashxasch»

^g آیه ۲۰ نام بردۀ شده، منظور اهالی جزیره رودس میباشد.

^h قرائت عبری: «ارام» ترجمه های کهن از متونی استفاده کرده اند که حروف کلمه «ادوم» را در برداشت.

ⁱ این ترجمه ممکن اما غیر قطعی اصطلاحاتی نادر می باشد.

انجام می دادند و با آنها بازارهایت [را تأمین می کردند].^{۲۵} کشته های ترسیش کاروان های خواربار تو بودند.
پس تو آنکنه بودی و بارت سنگین بود، در دل دریاها.
^{۲۶} بر روی آب های عظیم پاروزن هایت هدایت کردند.
باد شرقی ^P تو را خرد ساخت در دل دریاها.
^{۲۷} اموال و کالاهایت، خواربارت، دریانور دان و ملوانانت، تعمیر کاران و دلالات، تمام مردان جنگی که نزد تو بودند و تمام انبوه جماعتی که در میان تو بودند در دل دریاها غرق خواهند شد در روز سقوط.
^{۲۸} با شنیدن فریاد ملوانانت ساحل ها^۹ به لزه در خواهد آمد!
^{۲۹} آنگاه فرود خواهند آمد از کشتی هاشان جمله آنان که پارو را به کار می برنند؛ دریانور دان و همه ملوانان دریا بر زمین خواهند ایستاد.
^{۳۰} ایشان صدای خود را در باره تو خواهند شنواند و فریادهای تلخ بر خواهند آورد؛

۱۹-۱۱:۱۸ مکا

می داد.^{۱۷} یهودا و سرزمین اسرائیل با تو تجارت می کردند؛ در مقابل خواربارت، به تو گندم ^k و مو^m و عسل و روغن و بلسان^۱ تحویل می دادند.^{۱۸} دمشق به سبب فراوانی محصولات با تو تجارت می کرد، به سبب فراوانی تمامی اموالت؛ شراب حلبون و پشم سهرⁿ [برایت فراهم می ساخت].^{۱۹} ودان و یاوان، از اوزالⁿ، در مقابل کالاهایت، به تو آهن آهنگری شده و سلیخه و دارچینی تحویل می دادند؛ اینها در مقابل خواربار تو بود.^{۲۰} ددان با تو تجارت زین برای سوار شدن بر اسب انجام می داد.^{۲۱} عربستان و تمام سروران قیدار خودشان در تجارت تو شرکت داشتند؛ ایشان با تو تجارت بره و قوچ و بز انجام می دادند.^{۲۲} بازرگانان شبا و رعمه^۰ با تو تجارت می کردند؛ ایشان به تو، در مقابل کالاهایت، بهترین بلسانها و تمام سنگ های گرانبهای طلا را تحویل می دادند.^{۲۳} حران و گنه و عدن با تو تجارت می کردند؛ آشور و کلمد با تو تجارت می کردند؛^{۲۴} ایشان با تو تجارت جامه های فاخر و رداهای ارغوان بنش و پارچه های نقش و نگاردار، و قالی های رنگارنگ، و طناب های تافته شده محکم

ژ این کلمه در وله اول به منطقه ای جغرافیایی اشاره دارد که نام خود را به نوعی از غلات داده است.

^k این کلمه در عبری ناشناخته است. در بعضی از ترجمه های امروزی «ازرن» برگردانده شده. در ترجمه قدیمی فارسی، «حلوا» ترجمه شده . در خصوص مو و عسل و روغن و بلسان و محصولات مشابه که بیشتر از جله عاد می آمد، ر. ک. پید: ۲۵:۳۷؛ ار: ۱۱:۴۳؛ ۲۲:۸؛ ۱۱:۴۶.

^۱ برخی از ترجمه ها «صبع» برگردانده اند که محصولی تجاری بود.

^m «حلبون» و «سهر» احتمالاً در منطقه ای در شمال دمشق بودند.

ⁿ «اوزال» سرزمینی است ناشناخته. به نظر می رسد که متن در اینجا مخدوش باشد.

^۰ احتمالاً در جنوب عربستان.

^P باد شرقی به خاطر شدت ویرانگری باعث ترس بود. ر. ک. خروج ۲۱:۱۴؛ ایوب ۱۹:۱؛ ۲۱:۲۷.

^q این ترجمه فرضی کلمه ای است که در هر بخش دیگری، اشاره دارد به چراغهای واقع در حومه های شهر.

نبوت بر علیه حاکم صور

۲۸ اکلام یهوه به این مضمون بر من

فرا رسید: ^۱ای پسر انسان، به حاکم

صور بگو: چنین سخن می‌گوید خداوند

یهوه:

از آنجا که دلت مغرور شد

و گفته ای: «^۲خدا ای هستم

و از جایگاه خدا برخوردارم

در دل دریاها»;

حال آنکه تو انسانی و نه یک خدا^۳،

برای خود دلی مشابه با دل یک خدا

ساخته ای ...

^۴اینک از دانیال ^۵حکیم تر می باشی!

هیچ امر نهانی برایت مبهم نیست.

^۶با حکمت و با هوشمندی ات

ثروت ها کسب کرده ای،

و طلا و نقره اندوخته ای

در گنجهایت؛

^۷با گسترۀ حکمت و با تجارت،

ثروت هایت را فزونی بخشیده ای،

و دلت به سبب ثروت هایت مغرور شده

است.

^۸به این سبب، چنین سخن می‌گوید

خداوند یهوه:

از آنجا که برای خود دلی مشابه دل یک

خدا ساخته ای،

^۹بسیار خوب! اینک بر علیه تو خواهم

آورد

ایشان خاک بر سر خود خواهند ریخت

و در خاکستر خواهند غلطید؛

^{۱۰}۳۱ سر خود را به سبب تو خواهند تراشید

و پلاس در بر خواهند کرد.

با تلخی در جان خویش، برای تو خواهند

گریست

با مرشیه ای تلخ؛

^{۱۱}۳۲ برای تو نوحه خواهند سرازید

و در مورد تو خواهند سرود؛

چه کس شبیه صور بود

در میان دریا؟

^{۱۲}۳۳ آن هنگام که کالاهایت از دریاها

تخلیه می شد،

قوم های بسیار را سیر می ساختن؛

با فراوانی اموالت و خواربارت

پادشاهان زمین را ثروتمند می ساختن.

^{۱۳}۴ اینک بر دریاها خرد شده ای

در ژرفهای آبهای؛

خواربارت و تمام انبوه مردمت

در میان غرق شده اند.

^{۱۴}۵ جمیع ساکنان جزیره ها

به سبب تو حیران شده اند؛

پادشاهانشان از لرزه تکان خورده اند

و رخسارشان افسرده است؛

^{۱۵}۶ بازرگانان قوم ها

بر تو سوت می زندن؛

تو تبدیل به وسیله وحشت شده ای

و دیگر هرگز نخواهی بود!

^{۱۰} می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «آن هنگام که کالاهایت در دریاها صادر می شد».

^{۱۱} ۳-۲ در این فصل دیده می شود: ادعایی برابری با خدا (آیه ۲)، حکمت همچون انگیزه خود کفایی (آیات ۴-۳)، تهدید مرگ (آیه ۸)، باغ عدن و آفرینش (آیه ۱۳)، کروبی محافظت (آیه ۱۴)، تنزل مقام (آیه ۱۶). تأملات کتاب

قدس با نفوذ به سرچشمه های عمیق گناه، ادعایی موذیانه به برابری با خدا را در آن کشف می کند.

^{۱۲} تحتالقطعی: «دل خود را همچون دل خدایان داده ای». جمله در اینجا معلق می ماند: دنباله استدلال در آیه ۶ از سرگرفته می شود.

ر. ک. توضیحات ۱۴:۱۳.

تو الگویی از کمال بودی^X،
پر از حکمت و کامل در زیبایی.
^{۱۳} تو در عدن بودی، در باغ خدا،
هر نوع سنگ گرانبها ردای تو بود^{۱۴}:
عقیق و یاقوت زرد و الماس،
زبرجد و عقیق بیان و یشم،
یاقوب کبود و یاقوت سرخ و زمرد،
طلاء و ...^{۱۵}
در آن روز که آفریده شدی، آماده شد.
^{۱۶} تو را با کروبی ای محافظ قرار داده
بودم،
و تو بر کوه مقدس خدا بودی
و در میان سنگ های آتشین حرکت
می کردم.
^{۱۷} در رفتارت کامل بودی،
از آن روز که آفریده شدی،
تا آن هنگام که در تو بی عدالتی یافت
شد.
^{۱۸} بر اثر گسترہ تجارت
برج و بارویت را با خشونت پر ساختی

پید: ۳:۲۴

بیگانگان را، هراس انگیزترین ملت هارا.
ایشان تیغ هاشان را بر علیه حکمت
زیباییت خواهند کشید
و شکوهت را بی حرمت خواهند ساخت؛
^{۱۹} تو را در گودال فرو خواهند فرستاد،
و تو با مرگ زخم خوردگان^{۲۰} خواهی مرد،
در دل دریاها.
آیا باز خواهی گفت: «خدایی هستم»،
در برابر قاتلان،
حال آنکه انسانی خواهی بود و نه خدایی
در دست آنان که مجروظ خواهند
ساخت؟
^{۲۱} به مرگ نامختونان خواهی مرد
به دست بیگانگان؛
زیرا که من سخن گفته ام - وحی خداوند
یهوه.
^{۲۲} کلام یهوه به این مضمون بر من فرا
رسید: ای پسر انسان نوحه ای بر علیه
پادشاه صور بسرا^W؛ به او بگو: چنین سخن
می گوید خداوند یهوه:

⁷ یعنی با مرگی خشنونت بار.
W نبی به اسطوره باغ عدن (ر.ک. آیه ۲، توضیحات ۵)، اسطوره آن قهرمان آسمانی را پیوند می دهد که به خاطر خطاهایش
تبیه شد و در آتش سوخت، اما در همان بطن توده هیزم حیات را باز یافت (آیات ۱۴-۱۶) و زنده شد و در شخص پادشاه که
به او الوهیت نسبت داده شده، ظاهر گردید. حرقيال دقیقاً همین ادعای پادشاه به خدا بودن را طحای اصلی تلقی می کند. در
نتیجه، او پادشاه صور را می بیند که از این محیط نورانی (سنگ های گرانبها و سنگ های آتشین) که با آنها خود را جلال
می داد، طرد شده است. سپس نبی در مقوله هیزم، دیگر چیزی جز مجازات نمی بیند (آیات ۱۷-۱۸): و در آنجا که اسطوره
درباره الوهیت باقتن سخن می گوید، وی درباره هنگ حرمت سخن می راند.

^X ترجمه ما مبتنی است بر حدس. قرائت عبری که دشوار است، چنین قرائت می کند: «با مهر کردن میزان، یا طرح».
ع معنی تحت اللفظی «ردا»، آنچه که تو را می پوشاند». این باغ که با دیواری از سنگ های گرانبها پوشانده و محصور شده بود
(ر.ک. پید: ۱۱:۱۲)، تبدیل به اورشلیم آسمانی می گردد (مکا ۲۰-۱۸:۲۱). برخی از محققان، این سنگ های
گرانبها را به سنگ هایی که در پوشش سینه کاهن اعظم وجود داشت، تشبیه می کند (خروج ۲۸:۲۰-۱۵).
^Z تعیین هویت دقیق این سنگها قطعی نیست. پس از کلمه «طلاء» چند کلمه نامفهوم وجود دارد: «کار تنبکها و فلوتهاست در
تو» (?). در متن^{۱۴} «محافظ قرار داده بودم»: قرائت متن عبری: «تو کروبی انبساط (یا کروبی مسح بودی)». طبق این
قرائت، پادشاه صور همان کروبی تلقی میشود.

کن؛^{۲۲} بگو: چنین سخن می‌گوید خداوند
یهوه:
ای صیدون، اینک من بر علیه تو هستم،
و خود را در میان تو جلال خواهم داد،
و خواهند دانست که من یهوه هستم
آن هنگام که بر او مجازات‌ها وارد سازم اش:^{۱۶:۵}
و به واسطه او خود را مقدس خواهم
نمی‌اند.
^{۲۳} نزد او طاعون را خواهم فرستاد
و خون را در کوی‌هایش؛
در میان او قربانیان خواهند افتاد
به شمشیر [که] از هرسو بر علیه او
[هدایت شده]:
و خواهند دانست که من یهوه هستم!
^{۲۴} و برای خاندان اسرائیل، در میان
تمامی [همسایگان] او در اطرافش که او
را خوار می‌شمارند، دیگر نیش بدکار یا
خار دردآور نخواهد بود؛
و خواهند دانست که من خداوند یهوه
هستم!

رهایی اسرائیل از ملت‌ها

^{۲۵} چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: آن
گاه که خاندان اسرائیل را از میان قوم‌هایی
که در میان ایشان پراکنده شده اند گرد
آورم، خود را به واسطه ایشان در نظر
ملت‌ها مقدس خواهم نمایاند، و ایشان بر حزء:^{۲۴:۳۶}
روی زمین خود ساکن خواهند شد،
(زمینی) که به خدمتگزار خود یعقوب

و گناه کردی!

آنگاه تورا از کوه خدا طرد کردم^a،

همچون شخصی بی‌حرمت،

و کروبی محافظ، تورا از میان

سنگ‌های آتشین

از میان برداشت.

^{۱۷} دلت به سبب زیبایی ات معزور شد،

و حکمت را به سبب شکوهت فاسد

ساختی.

تورا بر زمین^b افکنیدم،

و تورا به تماشای پادشاهان^c سپردم.

^{۱۸} بر اثر شمار بسیار خطاهایت،

و بر اثر بی‌عدالتی تجارتت،

قدس‌هایت را بی‌حرمت ساختی.

از میان تو ببرون آوردم

آتشی را که تورا نابود ساخت؛

تورا بر زمین به خاکستر تبدیل کردم

در برابر چشمان تمام آنان که تورا

می‌نگریستند.

^{۱۹} جمله آنان که در میان قوم‌ها تورا

می‌شناسند

به سبب تو حیرت زده شده‌اند؛

تو وسیله وحشت شدی

و دیگر هرگز نخواهی بود!

نبوت بر علیه صیدون

بول^{۸-۴:}

^{۲۰} کلام یهوه به این مضمون بر من فرا

رسید: ^{۲۱} ای پسر انسان، روی خود را به

سوی صیدون بگردان و بر علیه آن نبوت

a ترجمه‌ای دیگر چنین آورده: «تو، کروبی محافظ را طرد خواهم کرد از میان ذغال‌های سوزان». این ترجمه با قرائت عبری که در توضیح آیه ۱۴ آمده، همخوان است.

b در اینجا، این اصطلاح احتمالاً به معنی دنیای تحتانی مردگان است. در این صورت، این موجود که چنین جلالی در باغ عدن داشت، به طور کامل مورد بی‌حرمتی قرار می‌گیرد.

c منظور پادشاهان سرزمین‌هایی است که با صور تجارت می‌کردند.

خواهم چسباند؛
تورا از میان نیل هایت بر خواهم آورد
با تمام ماهیان نیل هایت که به
فلس هایت چسبیده اند.
⁵ تورا در بیابان خواهم انداخت،
تو و تمام ماهیان نیل هایت را.
بر سطح صحراءها خواهی افتاد؛
نه جمع کرده خواهی شد و نه بر چیده؛^g
به حیوانات زمین و به پرندگان آسمان
تورا همچون خوراک خواهم سپرد؛^h
⁶ و جمیع ساکنان مصر خواهند دانست
که من یهوه هستم!
زیرا که تکیه گاهی از نی بوده ایⁱ
اش ۳۶:۶
برای خاندان اسرائیل
⁷ آن هنگام که تورا می گرفتند، در
دستشان می شکستی
و تمام شان را پاره می کردی؛
آن هنگام که بر تو تکیه می کردند، خرد
می شدی
و تمام گرده ها را خم می ساختی.^j
⁸ بسیار خوب! چنین سخن می گوید
خداؤند یهوه:
اینک شمشیر را بر علیه تو خواهم آورد
و از تو بر خواهم کند انسان و حیوان را.

داده ام.^k ایشان در آنجا در امنیت ساکن خواهند شد، و خانه ها خواهند ساخت و تاکستان ها خواهند کاشت؛ در امنیت ساکن خواهند بود آن هنگام که بر تمام آنان که در اطرافشان ایشان را خوار می شمارند مجازات ها وارد سازم؛ و خواهند دانست که من یهوه، خدای ایشان می باشم!

نبوت بر علیه مصر

ash ۱۹:۳۰
۲۵-۲:۴۶

۲۹ ۱ سال دهم، [ماه] دهم، دوازدهم
ماه، کلام یهوه به این مضمون بر
من فرا رسید: ^۲ ای پسر انسان، روی خود را
به سوی فرعون، پادشاه مصر، ثابت نگاه
دار، و بر علیه وی و بر علیه تمام مصر نبوت
کن. ^۳ سخن بگو؛ بگو؛ چنین سخن
می گوید خداوند یهوه:
من اینک بر علیه تو هستم، ای فرعون،
پادشاه مصر،
تو، ای اژدهای بزرگ^d که در میان
نیل هایش^e خوابیده ای،
تو که می گویی: «نیل هایم از آن من اند،
آنها را من ساخته ام.^f»
^۴ بر آرواره هایت قلاب ها خواهم نهاد
و ماهیان نیل هایت را به فلس های تو

d «ازدها» شخصیتی است اسطوره ای که در چندین بخش کتاب مقدس، دشمن خدا نامیده شده، مثلاً ۲:۷؛ ۱۳:۷؛ ۷۴:۲؛ ایوب ۱۲:۷. حرقیال احتمالاً از شکل تماسح الهام می گیرد، فرعون به این جاندار تشبیه شده که در مصر باستان به فراوانی یافت می شد.

e منظور رود نیل و انشعاباتش در دلتای آن می باشد.

f قرائت عبری: «خودم را ساخته ام» این عبارت که در عبری منحصر به فرد است، ترجمه عبری فرمولی مصری است که طی آن خدای خورشید که فرعون به او تشبیه شده، اعلام کرده، می گوید: «من از خود به وجود آمده ام»، با این حال، متن دارای قطعیت نیست: ر. ک. آیه ۹ و ترجمه سریانی که ترجمه ما بر آن مبتنی است.

g یعنی بی آنکه بقایای او را جمع کنند تا به خاک بسپارند. این نشانه سقوط کامل و طرد کامل است.

h قرائت عبری: «... بوده اند». ترجمه ما مبتنی است بر آیه بعدی و ترجمه های کهن.

i برخی ترجمه کرده اند: «گرده هایشان را فلنج می کردی». ترجمه سریانی احتمالاً به شکل اولیه متن نزدیک تر است که چنین قرائت می کند: «... به لرده در می آوردی».

مصریان را تغییر خواهم داد و ایشان را به سرزمین فتوروسⁿ باز خواهیم آورد، به سرزمین منشأهایشان، و ایشان در آنجا مملکتی کوچک تشکیل خواهند داد. آن کوچکترین مملکت‌ها خواهد بود و دیگر بر فوق ملت‌ها بلند نخواهد شد؛ من ایشان را شماری اندک خواهم ساخت تا دیگر بر ملت‌ها مسلط نشوند.^{۱۶} ایشان دیگر برای خاندان اسرائیل موضوع اعتماد نخواهند بود، آن گاه که (خاندان اسرائیل) به یاد آورد خطایی [را که مرتكب می‌شد] در اثر روی کردن به ایشان^{۱۷}؛ و خواهند دانست که من خداوند یهوه هستم!

^{۱۷} باری، سال بیست و هفتم، [ماه] اول، اول ماه، کلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید: ^{۱۸} ای پسر انسان، نبیوکدنصر، پادشاه بابل، بر لشکر خود کاری پرمشقت بر علیه صور مقرر داشته است؛ تمام سرها بی مو شده و پوست از همه شانه‌ها کنده شده است^p. اما برای او، و برای لشکرش، هیچ اجرتی از صور حاصل نشده، برای کار پرمشقتنی که بر علیه آن انجام داده است.^۹

^۹ سرزمین مصر تبدیل به ویرانه و خرابه خواهد شد؛

از آنجا که می‌گویی: «نیل از آن من است و [آن را] من ساخته‌ام،^{۱۰} بسیار خوب! من اینک بر علیه تو و بر علیه نیل هایت هستم. من از سرزمین مصر خرابه و ویرانه‌ای خواهم ساخت، از مجذل^k تا سیین^j و تا مرز کوش.^{۱۱} پای انسان از آنجا عبور نخواهد کرد و پای احشام از آنجا عبور نخواهد کرد؛ به مدت چهل سال^k مسکون نخواهد بود.^{۱۲} من از سرزمین مصر ویرانه‌ای در میان سرزمین‌های ویران شده خواهم ساخت، و شهرهایش به مدت چهل سال، ویرانه‌ای در میان شهرهای خرابه خواهد بود. مصریان را در میان ملت‌ها پراکنده خواهم ساخت و ایشان را در میان سرزمین‌ها پخش خواهم کرد!^۱

^{۱۳} زیرا چنین سخن می‌گوید خداوند اش^{۲۵،۱۶:۱۹} یهوه: در انتهای چهل سال، مصریان را از میان قوم‌هایی که در آنجا پراکنده شده بودند^m گرد خواهم آورد.^{۱۴} من تقدیر

زمجذل و سیین شهرهایی واقع در منتهای شمالي و جنوبي مصر است.

^k مدت اين مجازات برابر است با طول مدتی که عبراني‌ها در بیان و جماعت یهودا در تبعید بودند. ر.ک. توضیحات^{۴:۶}.

^۱ حرقیال مجازاتی را برای مصر اعلام می‌کند که با مجازات اورشلیم یکسان است. ر.ک. فصل ۵ وغیره.

^m خدا گرچه بر علیه متکبران و دشمنان قومش وارد عمل می‌شود، اما مجازات را برای همیشه طول نمی‌دهد. مصریان که نخست در میان ملت‌ها پراکنده می‌شوند، سرانجام از میان قوم‌ها گرد آورده خواهند شد، درست مانند اسرائیل^(۲:۳۴-۱۳:۲) و غیره).

ⁿ منظور بخشی از سرزمین مصر واقع در جنوب ممفیس است، یعنی جنوب مصر (ر.ک. اش^{۱۱:۱}؛ اش^{۱۴:۳۰}؛ اش^{۱۱:۱۱}؛ توضیحات پیدا^{۱۰:۱۴}).

^۰ حرقیال اشاره می‌کند به سیاست ائتلاف با مصر (ر.ک. اش^{۱۵:۱۷})، سیاستی که از سوی انبیای پیش از او نیز محکوم شده بود.

ر.ک. اش^{۱۵:۴۲}؛ ار^{۱:۲}؛ اش^{۲:۳}؛ هر^{۱:۷}؛ ۱۱:۷.

^p علت این امر، بارهایی است که مردم در تمام طول محاصره، بر سر یا شانه‌های خود حمل می‌کردند.

^۹ صور پس از سیزده سال محاصره، فرمانبردار شد اما نتوانست آن را غارت کنند. حرقیال مشاهده می‌کند که نبوتش بر علیه صور (فصل‌های ۲۵-۲۸) تحقیق نیافتنه و شهر هنوز پا بر جا است.

آن هنگام که ثروت‌هايشان را بگيرند
و بنيادهايش در هم کوپيده شود.
^۵کوش و فوط و لود^۶، تمامی [قوم]
آميخته^۷،
کوب و پسران سرزمين عهد^۸
با ايشان به شمشير خواهند افتاد.
^۹چنین سخن می‌گويد يهوه:
خواهند افتاد حاميان مصر
در خواهند غلطيد تکير قدرتش؛
از مجلد تا سى بين^{۱۰} در آنجا به شمشير
خواهند افتاد
- وحى خداوند يهوه.
^۷ در ميان سرزمين ويران، ايشان ويران
خواهند شد،
و شهرهايش در ميان شهرهاي ويران
خواهد بود،
^۸ و خواهند دانست که من يهوه هستم،
آن هنگام که مصر را به آتش بکشم
و جمله يارانش خرد شوند!
^۹ در آن روز، پيام آوران بر کشتی‌ها از
سوی من خواهند رفت تا کوش را در
امنيتش مضطرب سازند، و ايشان در روز
مصر در وحشت خواهند بود؛ زира اينک اين
فرا می‌رسد!
^{۱۰} چنین سخن می‌گويد خداوند يهوه:
من ثروت‌هاي مصر را به دست نبوکدنصر،

^{۱۹} به اين سبب، چنین سخن می‌گويد
خداوند يهوه: اينک سرزمين مصر را به
ار ۱۳-۸:۴۳ نبوکدنصر، پادشاه بابل خواهم داد. وی
ثروت‌هايش را خواهد برداشت، و يغمايش را
خواهد ربود و غنيمت‌ش را جمع خواهد کرد،
و اين اجرت لشکرش خواهد بود.^{۱۰} برای
پادشاه کار پرمشقت‌ش بر عليه [صور]، من
سرزمين مصر را به او داده‌ام، زира که
ايشان برای من عمل کرده‌اند. وحى
خداوند يهوه.

^{۲۱} در آن روز، قوت خاندان اسرائيل را
بزرگ خواهم ساخت، و به تو عطا خواهم
کرد که دهانت را در ميان ايشان بگشائي، و
خواهند دانست که من يهوه هستم!

حر ۲۹ روز خداوند و مصر

^{۳۰} ^۱کلام يهوه به اين مضمون بر من
فرا رسيد: ^۲ای پسر انسان نبوت
کن؛ بگو: چنین سخن می‌گويد خداوند
يهوه:

زوجه سردهيد: «آه! چه روزی!»

^۳ اين روز است روز يهوه^۴،
روز ابرها خواهد بود، زمان ملت‌ها.

^۴ شمشير به مصر خواهد آمد،

کوش در وحشت خواهد بود

آن هنگام که قربانيان در مصر بيقتند،

^۵ نبوکدنصر، عليرم نيردش با فرعون آموسيس (۵۶۸-۵۲۶ق.م) در عمل نتوانست مصر را تصرف کند.
^۶ حرقيال مقوله «روز خداوند» (ر.ک. فصل ۷) را از سرمه گيرد که عاموس نيز قيلاً درباره آن سخن گفته بود (عا:۵) اما
قبلًا از داوری اى که فقط بر اسرائيل نازل می‌شد سخن به ميان می‌آمد، ليکن حرقيال مشاهده می‌کند که اين داوری شامل حال
ساير ملت‌ها نيز می‌گردد، خصوصاً مصر (آيات ۴-۲۶) و ماجوج (۳۹:۸).

^t «فوط» و «لود» اقوام آفريقياني بودند که در ليبى سکونت داشتند.

^{۱۱} تحت اللقطي: «تمامي آميزة». متن اين آيه که به خوبی حفظ شده، می‌تواند اين امكان را بدهد که باید اين کلمات را بدون
تغيير حروف آنها، اين گونه قرائت کرد: «تمامي عربستان».

^۷ احتمالاً منظور عهد و پيمان ميان مصر و ليبى است.

^W ر.ک. توضيحات ۲۹:۱۰.

صونعن^۶ را به آتش خواهم کشید،
بر نو مجازات ها وارد خواهم ساخت،
^{۱۵} و غضب خود را بر سین فرو خواهم
ریخت،
بر این دژ مصر^۷،
وانبوه جماعت را از نُوحذف خواهم نمود.
^{۱۶} و مصر را به آتش خواهم کشید.
سین از درد خواهد لرزید،
نُوبه روی شکاف گشوده خواهد بود^۸
و نوف در روز روشن مورد حمله قرار
خواهد گرفت^۹.
^{۱۷} مردمان جوان اُون و فی بست^{۱۰}
به شمشیر خواهند افتاد؛
خودشان نیز به اسارت خواهند رفت.
^{۱۸} در تَحْفَنَحِسْ روز به تاریکی خواهد
گرایید
آن هنگام که یوغ^{۱۱} مصر را خرد سازم
و برای او، تکبر قدرتش از میان برود.
ابر آن را خواهد پوشاند
و دخترانش به اسارت خواهند رفت.
^{۱۹} بر مصر مجازات ها وارد خواهم
ساخت؛
و خواهند دانست که من یهوه هستم!
^{۱۰} باری، سال یازدهم، [ماه] اول، هفتم
ماه، کلام یهوه به این مضمون بر من فرا

پادشاه بابل محو خواهم ساخت.^{۱۱} وی و
قومش همراه وی، که هراس انگیزترین
ملت ها می باشد، برای ویران کردن
سرزمین آورده خواهند شد.

تبغ هاشان را علیه مصر برخواهند کشید
و سرزمین را از قربانیان پر خواهند
ساخت.

^{۱۲} من از نیل ها زمینی سخت خواهم
ساخت،
و سرزمین را به دست بدکاران خواهم
فروخت؛

سرزمین و آنچه را که آن را پر می کند،
ویران خواهم ساخت
به دست بیگانگان.
من بهوه، سخن گفته ام.

^{۱۳} چنین سخن می گوید خداوند یهوه:
من «کشافت» را از میان خواهم
برداشت،
و از نوف «نیستی ها» را محو خواهم
ساخت.

از سروران، در مصر،
دیگر چیزی باقی نخواهد ماند.
در سرزمین مصر هراس را حاکم خواهم
ساخت.

^{۱۴} فتروس^X را نابود خواهم ساخت،

X. ر. ک. توضیحات ۱۴:۲۹.

y شهری واقع در دلتای نیل.

z شهری واقع در شمال شرقی مصر.

a یعنی دشمنان در دیوارهای آن شکاف و رخنه خواهند گشود.

b تحت الفظی: «نوف دشمنان روز». متن عبری مخدوش است و نمی توان معنای درستی از آن استنباط کرد. قرائت ترجمه^{۱۰} یونانی چنین است: «نوف را سبل فرو خواهد گرفت».

c دو شهر در دلتای نیل. در متن عبری، به جای «اُون»، «آون» آمده (یعنی کار بد).

d در ترجمه های کهن، «چوبدست سلطنت» آمده که احتمالاً متن بهتری است. حرقيال در واقع در این فصل اعلام می دارد که خداوند هر نوع نشانه قدرت را در مصر از میان خواهد برد.

مَثْل سَدْر بَزْرَگ

دان^۴

۳۱ ^۱ باری سال یازدهم، [ماه] سوم،
اول ماه، کلام یهوه به این مضمون
بر من فرا رسید: ^۲ ای پسر انسان، به
فرعون، پادشاه مصر، و به انبوه جماعت شش
بگو: در عظمت خوبیش به که می ماندی؟
^۳ اینک سدری بود،
سدری بر لبنان،
با شاخه های زیبا،
سايه ای انبوه
و قامتی بلند؛
نوکش در میان ابرها قرار داشت.^۵
^۴ آب ها آن را بزرگ کرده بودند،
«لجه» آن را بلند ساخته بود،
با جاری ساختن رودهایش
در اطراف محلی که آن کاشته شده بود^۶
و با فرستادن آبراه هایش
به سوی تمامی درختان صحراء.^۷
^۵ بدینسان، قامتش بلندتر بود
از قامت تمامی درختان صحراء؛
شاخ و برگهایش فرونوی یافته بود
و شاخه هایش گسترده شده بود
به سبب فراوانی آبهای.
^۶ در شاخ و برگ هایش لانه می کردند
جمله پرندگان آسمان؛
و زیر شاخه هایش می زایدند

رسید: ^۸ ای پسر انسان، من بازوی فرعون،
پادشاه مصر را خرد کرده ام، و اینک هیچ
کس آن را زخم بندی نکرده و بر آن مرهم
نگذارد، و آن را نبسته تا قدرت داشته
باشد که شمشیر را به دست گیرد.^۹ به
این سبب، چنین سخن می گوید خداوند
یهوه: اینک من بر علیه فرعون، پادشاه مصر
هستم؛ بازوها یش را قطع خواهم کرد، آن را
که سالم است و آن را که خرد شده، و
شمشیر را از دستش خواهم انداد.^{۱۰}
^{۱۱} مصریان را در میان ملت ها پراکنده
خواهم ساخت، و ایشان را در میان
سرزمین ها پخش خواهم نمود.^{۱۲} بازوان
پادشاه بابل را تقویت خواهم کرد و شمشیرم
را در دستش قرار خواهم داد.^{۱۳} بازوان
فرعون را خرد خواهم ساخت و او در برابر
وی ناله قربانیان را سر خواهد داد.^{۱۴} من
بازوان پادشاه بابل را تقویت خواهم کرد و
بازوان فرعون خواهد افتاد؛ و خواهند
دانست که من یهوه هستم، آن هنگام که
شمشیرم را در دست پادشاه بابل قرار دهم و
وی آن را بر علیه سرمیں مصر برگرداند!^{۱۵}
^{۱۶} مصریان را در میان ملت ها پخش خواهم
کرد و ایشان را در میان سرمیں ها پراکنده
خواهم ساخت؛ و خواهند دانست که من
یهوه هستم!

^۶ این مثل می خواهد ناتوانی مصر را نشان دهد.

f خداوند پادشاه بابل را مکلف می کند تا داوری های الهی را جاری سازد؛ در نتیجه، همین پادشاه باید اورشلیم را بنا بر مشیت الهی تصرف کند. ر. ک. ار ۱۰:۴۳؛ ۲۸:۳۲.

g ر. ک. آیات ۱۰ و ۱۴. در ترجمه یونانی، این آیه حالت سؤالی دارد و می خواهد پاسخ سؤال مذکور در انتهای آیه ۲ را بدهد.

h این سدر ابعاد و قدرتی کهنه ای دارد، چرا که همزمان هم به اعمق لجه می رسد و هم به آسمان، جایی که ابرها هستند.
i منظور این است که سایر ملت ها حیاتشان وابسته به مصر است.

j متن مبهم است و ترجمه آن فاقد قطعیت می باشد.

دست رهبری از ملت‌ها سپرده‌ام که با او
مطابق شرارتش، با شدت رفتار خواهد
کرد^۰؛ من او را رانده‌ام.^{۱۲} بیگانگان،
هراس انگلیزترین ملت‌ها، آن را در هم
کوبیده‌اند و بر روی کوه‌ها افکنده‌اند؛
شاخ و برگ‌هایش در تمامی دره‌ها افتداده،
و شاخه‌هایش در تمامی آبکنده‌های
سرزمین خرد شده است؛ جمیع قوم‌های
زمین، خود را از سایه‌اش بیرون کشیده‌اند
و رهایش کرده‌اند^p.

^{۱۳} بر روی بقاپیش مسکن دارند
همه پرندگان آسمان؛

بر شاخه‌هایش قرار دارند
جمیع حیوانات صحراء^q.

^{۱۴} پس بادا که هیچ درختی [که کاشته شده نزد] آبهای خود را به سبب قامتش بر نیافرازد و نوک خود را به میان ابرها نبرد، و هیچ [درختی] که به آب سیراب شده، خود را با تمامی ارتفاعش به سوی آنها بلند نکند.

زیرا همگی به مرگ سپرده شده‌اند
[تا] به سوی سرزمین زیرین [بروند]،
به میان بنی آدم،
به سوی آنان که به گودال فرومی‌روند^r.

جمیع حیوانات صحراء؛
و در سایه اش ساکن می‌شدند
ملت‌های بسیار^k.

^۷ او زیبا بود به سبب بزرگی اش
و به سبب بلندی شاخه‌هایش،
زیرا که ریشه‌هایش می‌رفتند
به سوی آب‌های فراوان.

^۸ سدرها، در باغ خدا،
با آن برابری نمی‌کردند؛

سروها نمی‌مانستند
به شاخ و برگ‌هایش؛
و چهارها همانند شاخه‌های او نبودند.

هیچ درختی در باغ خدا^۱
در زیبایی به او نمی‌مانست.

^۹ من آن را چنین زیبا ساخته بودم
به واسطه شمار بسیار شاخه‌هایش
که تمام درختان عدن به او حسد
می‌ورزیدند

(درختانی) که در باغ خدا هستند.

^{۱۰} به این سبب، چنین سخن می‌گوید
خداآوند یهوه: از آنجا که او^m خود را به
علت قامتش برآفراشته، و نوک خود را به
میان ابرها بردۀ است و دلش به سبب
ارتفاعش متکبر شدهⁿ،^{۱۱} من او را به

^k این توصیفی است از اهمیت سیاسی مصر.

^۱ مکا ۷:۲ این آیه را از ترجمه یونانی آن نقل می‌کند: «درختی که در (فردوس) خدا است».

^m قرائت عبری: «قامت خود را برآفراشته‌ای». قرائت سریانی و وولگات: «قامت خود را برآفراشته است».

ⁿ تحت اللفظی: «ارتفاع دلش برآفراشته شده است».

^۰ تکبر مصر که می‌کوشد به آسمان‌ها برسد، مستلزم محکومیت است، درست مانند تکبر پادشاه صور و سازندگان برج بابل. ر.ک. پید ۱۱:۴؛ اش ۱۲:۲؛ ۱۷:۲۸؛ حرق ۲:۲۸.

^p این توصیفی است از فروپاشی سیاسی مصر.

^q این تصویری است از درختی در هم کوبیده شده که شبیه جنازه‌ای است که پرندگان و حیوانات از آن تغذیه می‌کنند (ر.ک. ۴:۳۲).

^r قدرت‌های سیاسی که می‌خواهند، مانند درخت، با بالا رفتن به آسمان با خدا برابری کنند، چیزی جز مصنوعات فانی نیستند که محکوم به فنایند.

مرثیه برای فرعون

۳۲ ^۱ باری، سال دوازدهم، ماه دوازدهم، اول ماه، کلام یهوه به اینی مضمون بر من فرا رسید: ^۲ ای پسر انسان، برای فرعون، پادشاه مصر، نوحه ای بسرا؛ به او بگو:

ای شیریچه ملت‌ها، نابود شده‌ای!
تو در دریاها به سان اژدهایی بودی؛
با بینی ات می‌دمیدی،
آب را به پای هایت به هم می‌زدی،
و جریان‌های آن را گل آلد می‌ساختی.^۷

^۳ چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه:
بر تو تور خود را خواهم گسترد
و تورا به دام^X خود را بر خواهم آورد.^۸ ^۹ اش:۲۰:۱۷

تورا بر زمین خواهم افکند،
و بر سطح صحراءها خواهم انداخت،
بر تو جمله پرنده‌گان آسمان را مسکن خواهم داد،
و از تو جمیع حیوانات زمین را سیر خواهم ساخت.

^{۱۰} گوشت را بر کوه‌ها خواهم نهاد،
و دره‌ها را از گندیدگی ات آکنده خواهم ساخت.

^{۱۱} زمین را با جریان‌ت آبیاری خواهم کرد،

^{۱۵} چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: آن روز که او به شئول پایین رفت، من سوگی بر پا داشتم و لجه را به سبب وی پوشاندم و رودهایش را متوقف ساختم، و آب‌های عظیم باز ایستادند؛ به سبب وی لبنان را در ^{۷:۳۲}

تاریکی فرو بردم، و به سبب وی جمیع درختان صحراءها پژمرده شدند.^{۱۶} به صدای سقوطش، ملت‌ها را به لرزه درآوردم، آن گاه که او را به آنان که به گودال فرو می‌رونده، به شئول فرو فرستادم. آنگاه، در سرزمین زیرین، تمامی درختان عدن، و زیباترین [درختان] لبنان، و جمله آنان که از آب سیراب می‌شدند، تسلی یافتد.^{۱۷} آنان نیز به همراه وی به شئول، به سوی قربانیان شمشیر فرو رفتند، و نیز یارانش^{۱۸} که در سایه اش در میان ملت‌ها ساکن بودند.

^{۱۸} در جلال و عظمت در میان درختان عدن به که می‌مانستی؟ و تورا به همراه درختان عدن، به سوی سرزمین زیرین فرو فرستادند! اینک تو در میان نامختونان، همراه به قربانیان شمشیر خوابیده‌ای! این است فرعون و تمامی انبوه جماعتش - وحی خداوند یهوه.

⁸ درخصوص این اصطلاح عبری، ر.ک. عا:۸؛ در جاهای دیگر (اش:۲۰:۵۱؛ یون:۴:۸) در معنای «از حال رفتن» به کار رفته است. در هر حال، معنای عبری مبهم است و ترجمه فاقد قطعیت می‌باشد. ر.ک. آیات ۹-۸.

^{۱۰} متن عبری که نادرست به نظر می‌رسد، چنین قرائت می‌کند: «و بازویش، ایشان ساکن می‌بودند». ترجمه ما با اصلاح متن صورت گرفته است.

^۷ بار دیگر (ر.ک. فصل ۳۱)، وضعیت و موقعیت پادشاه در قالب اصطلاحات کیهانی دوران باستان توصیف شده است: اژدها و دریا و رودهایش.

^W قرائت عبری: «... بر خواهند آورد». ترجمه ما مبنی است بر ترجمه‌های یونانی و وولگات. ر.ک. توضیحات ۱۲:۱۳.

انبوه جماعت را خواهم انداخت؛
و فور ثروت مصر را از میان خواهند برد
و تمامی انبوه جماعت ش به نیستی خواهند
گرایید.
 ۱۳ جمیع احشامش را محظوظ خواهم ساخت
از کناره آب های عظیم^۳؛
پای انسان آنها را دیگر به هم نخواهد زد
و سم احشام آنها را به تلاطم به هم
نخواهد زد.
 ۱۴ آنگاه آب هایشان را زلال خواهم ساخت
و رودهایشان را همچون روغن جریان
خواهم داد
- وحی خداوند یهوه.
 ۱۵ آن هنگام که از سرزمین مصر
ویرانه ای بسازم
و سرزمین از آنچه آن را پرمی کند، تهی
گردد،
آن هنگام که جمله آنان را که در آن
ساکن اند بزنم،
خواهند دانست که من یهوه هستم!
 ۱۶ این یک نوحه است و آن را خواهند
سرایید؛ دختران ملت ها آن را خواهند
سرایید، برای مصر و برای تمام انبوه
جماعتش آن را خواهند سرایید - وحی
خداوند یهوه.

و با خونت، بر کوه ها^۴،
و آبکندها از تو پر خواهند شد.
 ۱۷ آسمان را خواهم پوشاند آن هنگام که
خاموش گردم،
ستارگان را به تاریکی خواهم کشاند،
مکاء: ۱۲ خورشید را بر ابرها خواهم پوشاند
و ما دیگر نور خود را نخواهد درخشاند.
 ۱۸ جمیع اختران که آسمان را نورانی
می سازند،
آنها را به سبب تو تاریک خواهم ساخت،
و ظلمات را بر سرزمین تو خواهم نهاد
و حی خداوند یهوه.
 ۹ دل قوم های بسیار را محنت زده خواهم
ساخت آن گاه که اسیرانت را به میان
ملت ها آورم^۵، به سرزمین هایی که
نمی شناسی. ۱۰ قوم های بسیار را به سبب
تو خواهم زد، و پادشاهانشان به سبب تو از
لرزش تکان خواهند خورد، آن هنگام که
شمیشی خود را بر علیه ایشان به پرواز در
آورم؛ هر آن خواهند لرزید، هر یک برای
زندگی خویش در روز سقوط.
 ۱۱ زیرا چنین سخن می گوید خداوند
یهوه:
تیغ پادشاه بابل بر تو خواهد آمد.
 ۱۲ به تیغ جنگ آوارانی که در میان تمام
ملت ها هراس انگیزند

لامتن عبری میهم است. «جریان یعنی آنچه که از او بیرون جریان می یابد - «با خونت» توضیحی است بر «جریانت» - «بر کوه ها» (عبری: «به سوی کوه ها» - ما متن را اصلاح کرده ایم) دنباله انتهای مصرع اول آیه ۵ را از سر می گیرد.
 Z تحت اللفظی: «آن گاه که شکستی ات را ... بیاورم» طبق متن عبری، می توان چنین ترجمه کرد: «دل قوم های بسیار را تحریک خواهم کرد، آن گاه که کاری کنم که ملت ها، این سرزمین هایی که نمی شناسی، عواقب فروپاشی تو را احساس کنند». ترجمه ما که مبتنی بر ترجمه یونانی است، ظاهراً ارجح است.
 a منظور رود نیل است. حیوانات توصیف نشده اند. احتمالاً منظور حیوانات اسطوره ای است، مانند آیه ۲.

زمین زندگان حکمفرما کرده بودند.^۴ در آنجا عیلام است و تمام انبوه جماعتیش گردآگرد گورش: همگی قربانیانی که به شمشیر افتاده‌اند. ایشان، ختنه نشده، به سرزمین ژرفاهای فروید آمده‌اند، آنان که وحشت را بر زمین زندگان حکمفرما کرده بودند، و شرمساری خود را به همراه آنان که به گودال فروید می‌رود، حمل کرده‌اند.^۵ در وسط قربانیان، بستر او را در میان انبوه جماعتیش گذاشته‌اند [که] گردآگرد گورش [می‌باشد]: همگی نامختونانی که قربانیان شمشیرند، زیرا وحشت ایشان بر زمین زندگان حاکم بود، و ایشان شرمساری خویش را به همراه آنان که به گودال فروید می‌روند، حمل کرده‌اند. ایشان را در وسط قربانیان قرار داده‌اند.^۶ در آنجا ماشک، توبال و تمام انبوه جماعتیش گردآگرد گورش می‌باشد: همگی نامختونانی که زخم شمشیر خورده‌اند، چرا که وحشت را بر زمین زندگی حکمفرما ساخته بودند.^۷ ایشان به همراه قهرمانانی^۸ که در گذشته افتاده‌اند^f، خوابیده‌اند، (قهرمانانی) که با سلاح‌های

نزول فرعون به شئول

^{۱۷} باری، سال دوازدهم، پانزدهم ماه، کلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید: ^{۱۸} ای پسر انسان، برای انبوه جماعت مصر ناله سرده و ایشان را، تو و دختران ملت‌ها، فروید آر. من ایشان را به سوی سرزمین اش^{۱۹}: ژرفاهای فروید خواهم آورد، به همراه آنان که به گودال فروید می‌روند.^b ^{۲۰} در میان قربانیان شمشیر خواهند افتاد. آن دختر به شمشیر سپرده شده است! - او را با تمامی انبوه جماعتیش خواهند کشید.^{۲۱} ^{۲۲} الف نیرومندترین قهرمانان از میان شئول با او سخن خواهند گفت:^{۱۹} به لحاظ جذبه، از چه کس پیشی می‌گرفتی؟ فروید آ و با نامختونان بخواب!^c ^{۲۱} ب تو و یارانت فروود آیید، با نامختونان بخوابید، ای قربانیان شمشیر».

^{۲۲} در آنجا آشور^d است و تمامی فوجش گردآگرد گورش: همگی قربانیانی که به شمشیر افتاده‌اند.^{۲۳} گور او را در ژرفاهای گودال قرار داده‌اند، و فوجش گردآگرد گورش می‌باشد: همگی قربانیانی که به شمشیر افتاده‌اند، آنان که وحشت را بر

^b ترجمه فاقد قطعیت است: متن مبهم است و ظاهراً مخدوش می‌باشد.

^c حرقیال از ۲۱-۱۹:۳۲ متن بسیار بدبه دست مارسیده و به سختی قابل درک است، با توجه به ترجمه‌های قدیمی بازسازی شده است ^d پادشاه آشور و سایر سروران به همراه تمام لشکران، در عمیق ترین مکان عالم مردگان مدفون شده‌اند. تحت اللقطی: «جماعتش» و نیز آیه ۲۳:۲۶، ۲۸:۷، ۴:۲۸، ۱۳:۷، ۱۵. قرائت متن عبری: «فوجش، گردآگرد او گورهایش». ترجمه ما می‌بینی است برتر ترجمه سریانی، و نیز ایات ۲۴-۲۳.

^e در اسطوره‌های باستان، قهرمانانی که در جنگ کشته می‌شدند، می‌بایست از جایگاه ممتازی در میان مردگان برخوردار باشند. در اینجا، نامختون بودن شکست خورده‌گان سبب می‌شود که از هر احترامی محروم گردند.

^f قرائت عبری: «ایشان نمی‌توانند به همراه قهرمانان بخوابند، آنان که ختنه نشده افتاده‌اند».

نبی در مقام دیدبان

کلام یهوه به این مضمون بر من فرا
رسید: ^۳ای پسر انسان، با پسران
قومت سخن بگو؛ به ایشان بگو: هنگامی که
شمیشیر را بر علیه سرزمین می آورم، و
مردمان این سرزمین یکی را از میان خود بر
می گیرند و او را برای خود دیدبان قرار
می دهند، ^۴و [این مرد] چون می بیند که
شمیشیر بر علیه سرزمین می آید، کرنا را
می نوازد تا به مردم هشدار دهد، ^۵چنان چه
کسی صدای کرنا را بشنود بی آنکه هشدار
را بر خود گیرد، و شمشیر بباید و او را از
میان ببرد، خونش بر سرش خواهد بود؛ ^۶او
صدای کرنا را شنیده و هشدار را بر خود
نگرفته است: خونش بر وی خواهد بود. در
خصوص کسی که او را هشدار داده، او
زنده‌گی خود را حفظ خواهد کرد. ^۷اما چنان
چه دیدبان ببیند که شمشیر می آید و کرنا
را ننوازد، به طوری که مردمان هشدار
نیابند، و شمشیر بباید و زنده‌گی کسی از
بین ایشان را از میان ببرد، این شخص به
سبب خطای خود از میان خواهد رفت، اما
برای خون او از دیدبان حساب خواهم
خواست. ^۸

^۷ و تو، ای پسر انسان، من تو را دیدبانی
برای خاندان اسرائیل ساخته ام؛ هنگامی که
سخنی از دهانم بشنوی، ایشان را از جانب
من هشدار ده. ^۸ وقتی به شخصی بدکار
بگوییم: «ای بدکار، بی گمان خواهی مرد»،

جنگی خویش به شئول فرود آمده اند، که
شمیشیرشان را زیر سرشان قرار داده بودند و
سپرهاشان بر استخوان هاشان گذارده شده
بود، چرا که وحشت قهرمانان بر زمین
زندگان [حاکم شده بود]. ^۹اما تو به
همراه قربانیان شمشیر، در میان نامختونان
خواهی خوابید.

^۹ در آنجا ادوم است، پادشاهنش و
جمله سرورانش که با وجود دلاوری شان، به
همراه قربانیان شمشیر نهاده شده اند.
ایشان به همراه نامختونان و به همراه آنان
که به گودال فرود می روند خوابیده اند.

^{۱۰} در آنجا سروران شمال هستند، همگی
و جمیع صیدونیان که با وجود وحشتی که
شجاعتشان پدید می آورد، خجالت زده، به
همراه قربانیان [شمشیر] فرود آمده اند.
ایشان خته نشده، به همراه قربانیان شمشیر
خوابیده اند و شرمزاری خود را به همراه
آنان که به گودال فرود می روند، حمل
کرده اند.

^{۱۱} فرعون ایشان را خواهد دید و خود را
برای تمامی انبوه جماعتیش تسلي خواهد
داد ^{۱۲}. وحی خداوند یهوه. ^{۱۳} از آنجا که
وحشت را بر زمین زندگان حکمفرما ساخته
بود، در میان نامختونان، به همراه قربانیان
شمیشیر خواهد خوابید، فرعون و تمامی
انبوه جماعتیش - وحی خداوند یهوه.

g این گونه نیز می توان ترجمه کرد: «او به سبب انبوه جماعتی که به شمشیر فرعون و تمامی لشکریش زخم خورده اند، پشیمان خواهد بود».

h دیدبان مسئول مرگ قربانیان است. ر.ک. آیه ۸ و ۳:۱۸.

یک از اعمال عدالت‌ش را به یاد نخواهند آورده؛ او به سبب بی عدالتی‌ای که مرتکب شده، خواهد مرد.^{۱۴} اما هنگامی که به شخص بدکار بگویم: «یقیناً خواهی مرد»، و او از گناهش بازگشت کند و درستی و عدالت را به عمل آورد،^{۱۵} و اگر گرو را باز گرداند، و مطابق احکام حیات^۱ سلوک کند و دیگر مرتکب بی عدالتی نگردد، یقیناً خواهد زیست و نخواهد مرد.^{۱۶} هیچ یک از گناهانی را که مرتکب شده، بر علیه او به یاد نخواهند آورده؛ او درستی و عدالت را به عمل آورده؛ یقیناً خواهد زیست.

^{۱۷} پیسان قوم تو می‌گویند: «طریق خداوند قاعده مند نیست». طریق خود ^{۲۹:۱۸} ایشان قاعده مند نیست!^{۱۸} وقتی شخص عادل از عدالت‌ش منحرف می‌شود و مرتکب بی عدالتی می‌گردد، به سبب این می‌میرد.^{۱۹} وقتی شخص بدکار از شرارتش باز می‌گردد تا درستی و عدالت را به عمل آورد، او به سبب این، زیست می‌کند.^{۲۰} و شما می‌گویید: «طریق خداوند قاعده مند نیست!» ای خاندان اسرائیل، من هر یک از شما را مطابق رفتارش داوری خواهم کرد.

در مورد ساکنان اورشلیم ویران شده ^{۲۱} سال یازدهم تبعیدمان، [ماه] دهم، پنجم [ماه]^{۲۲}، رهایی یافته ای از اورشلیم به سوی من آمد و گفت: «شهر سقوط کرده

اگر سخن نگویی تا شخص بدکار را درباره طریقش هشدار دهی، وی، (یعنی) آن شخص بدکار، به سبب خطای خود خواهد مرد، اما برای خونش از تو حساب خواهم خواست.^{۲۳} اما اگر تو، شخص بدکار را درباره طریقش هشدار دهی تا از آن باز گردد، و او از طریق خود باز نگردد، وی زندگی خود را نجات داده‌ای.

^{۱۰} و تو، ای پیسان انسان، به خاندان اسرائیل بگو: شما این چنین سخن می‌گویید: «جنایات و گناهان ما بر ما است، و ما به سبب آنها تباہ می‌شویم؛ چگونه می‌توانیم زیست کنیم؟»^{۲۴} به ایشان بگو: به حیات خویش سوگند - و حی خداوند یهوه - من آرزومند مرگ شخص بدکار نیستم، بلکه اینکه او از طریقش باز گردد و زیست کند. باز گردید، از طریق های بد خویش باز گردید، چرا باید ^{۳۲:۱۸} ^{۳۳:۳۱} ^{۷:۱۵} لومیرید، ای خاندان اسرائیل؟

^{۱۲} و تو، ای پیسان انسان، به پیسان قوم خود بگو: عدالت شخص عادل او را در روز جنایتش نجات نخواهد داد، و شرارت شخص بدکار او را در روزی که از شرارتش بازگشت کند، لغزش نخواهد داد، در حالی که شخص عادل، در روز گناهش، نخواهد توانست به سبب عدالت‌ش زیست کند.

^{۱۳} هنگامی که به شخص عادل بگوییم که یقیناً خواهد زیست، و او با اعتماد به عدالت‌ش، مرتکب بی عدالتی گردد، هیچ

^۱ منظور احکامی است که حیات می‌بخشند (ر. ک. ۲۰:۲۵).

از قرائت عبری: «سال دوازدهم». ترجمه‌ما می‌بینی است بر نسخ خطی یونانی و سریانی. قرائت عبری نامحتمل به نظر می‌رسد چرا که در این صورت، خبر تصرف اورشلیم ^{۱۷} ماه طول کشیده تا به تل ایب در بابل برسد. حال آنکه می‌دانیم کاروان تبعیدیان

ویرانه‌ها هستند، به شمشیر خواهند افتاد؛ آنان که در صحراء هستند، ایشان را برای خوارک به حیوانات خواهم سپرده؛ آنان که در مکان‌های مستحکم و غارها هستند، با طاعون خواهند مرد.^{۲۸} من از سرزمین، ویرانه و خرابه‌ای خواهم ساخت، و تکبر قوت‌شان باز خواهد ایستاد. کوه‌های اسرائیل متروک خواهند شد، بدون هیچ رهگذری.^{۲۹} و خواهند دانست که من یهوه هستم آن هنگام که از سرزمین، ویرانه و خرابه‌ای بسازم، به سبب تمام کراحت‌هایی که مرتکب شده‌اند!

^{۳۰} و تو، ای پسر انسان، پسران قومت، در کنار دیوارها و بر در خانه‌ها، دربارهٔ تو گفتگو می‌کنند و به یکدیگر می‌گویند: «بیایید و گوش کنید که سخنی که از جانب یهوه می‌آید چیست». ^{۳۱} و به سوی تو می‌آیند آن سان که قوم می‌آیند؛ ایشان در مقابل تو می‌نشینند و به سخنان تو گوش می‌دهند، اما به آنها عمل نمی‌کنند. زیرا دروغ در دهان ایشان است، و دلشان در پی سودشان می‌رود. ^{۳۲} و اینک تو برای ایشان همچون

است^k!»^{۲۲} در شب پیش از رسیدن رهایی یافته، دست یهوه بر من بود و او، پیش از آنکه وی برسد، بامدادان، دهان مرا گشود؛ دهانم باز شد و دیگر لال نبودم.

^{۲۳} کلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید: ^{۲۴} ای پسر انسان، آنان که بر روی زمین اسرائیل، در این ویرانه‌ها ساکن‌اند، به این مضمون سخن می‌گویند: «ابراهیم هنگامی که سرزمین را به مالکیت دریافت داشت تنها بود، و ما بسیاریم؛ سرزمین به ما به مالکیت داده شده است!»^{۲۵} به این سبب، به ایشان بگو: چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: شما [گوشت را] با خون می‌خورید^m، و چشمانتان را به سوی «کثافتان» بلند می‌کند، و خون می‌ریزیدⁿ: آیا باید مالک سرزمین شوید؟^{۲۶} شما به شمشیرتان اعتماد می‌کنید، و مرتکب کراحت می‌شوید، و هر یک (از شما) زن همسایه خود را نجس می‌سازد؛ آیا باید مالک سرزمین شوید؟^{۲۷} با ایشان چنین سخن بگو: چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: به حیات خویش سوگند! آنان که در

به رهبری عزرا، مسیر بابل تا اورشلیم (حدود ۱۵۰۰ کیلومتر) را در ۱۰۸ روز پیمود (عز ۷:۸؛ ۳۱:۸). در ضمن، این تاریخ با داده‌های ارمیا (اردی ۱۵۰۰ کیلومتر) را در ۷-۶:۳۹؛ ۲۹:۵۲ و ۲-۸:۲۵ پاد کامل ندارد که در آنها، این رویداد به سال یازدهم مربوط شده است. علت این تفاوت می‌تواند این باشد که یا حرقیال در بابل از روش متفاوتی برای شمارش سال‌ها استفاده می‌کرده، یا به احتمال زیادتر، کاتبی یک حرف را از قلم انداخته، که این امر سبب می‌شود که رقم تغییر کند. از عز ۱:۲۶ نیز چنین برمی‌آید که این رویداد در سال یازدهم رخ داده باشد.

^k تحت اللفظی: «زده شده است». ر. ک. ۲ پاد: ۲۵. ۱۰-۳:۲۵.

^۱ ساکنان اورشلیم که به تبعید نرفته بودند، کورکورانه به وعده خدا به ابراهیم تکیه می‌کردند (بید ۷:۱۲؛ ۷:۷؛ موضع تعداد اندک در تئو ۵:۲۶ یافت می‌شود)؛ ایشان خود را مقاعد ساخته بودند که می‌توانند تمام سرزمین را حفظ کرده، تحت اشغال خود نگاه دارند. اما ایشان از یاد برده بودند که وعده خدا مبتنی بر شرطی بود، و اینکه نیاکانشان نمی‌توانستند ایشان را از مجازاتی که درخور نافرمانی شان می‌باشد، رهایی دهند. ر. ک. مت ۹:۳.

^m تخطی از مناسک مذهبی را نمی‌توان از جنایات اجتماعی جدا کرد. ⁿ مقایسه کنید با ۱۵:۱۱.

اینچا و آنجا، در همه کوه‌ها و بر هر تپه
مرتفعی سرگردان شده‌اند؛ گوسفندانم بر
سطح تمام سرزمین پراکنده شده‌اند؛ و هیچ
کس به ایشان توجهی نکرده و هیچ کس
ایشان را نجسته!

^۷ به این سبب، ای چویانان، به کلام یهوه
گوش فرا دهید：^۸ به حیات خویش سوگند!

و حی خداوند یهوه - از آنجا که گوسفندانم
یغما شده‌اند و گوسفندانم خوراک تمام
حیوانات صحراء‌ها گشته‌اند، به سبب نبود
چویان، و از آنجا که چویانانم هیچ توجهی
به گوسفندانم نشان نداده‌اند، و از آنجا که ^{۱-۵}
چویانانم خویشتن را می‌چراندند و
گوسفندانم را نمی‌چراندند، ^۹ بسیار خوب!
ای چویانان، به کلام یهوه گوش سپارید:
^{۱۰} چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه:
اینک من بر علیه چویانان هستم! گوسفندانم
را از ایشان بازخواست خواهم کرد؛ دیگر
ایشان را خواهم گذارد که گوسفندانم را
بچراند، و چویانان از چراندن خویشتن باز
خواهند ایستاد. گوسفندانم را از دهان
ایشان بیرون خواهم کشید، و آنها دیگر
خوراک ایشان خواهند شد.

^{۱۱} زیرا چنین سخن می‌گوید خداوند
یهوه: اینک من خودم! من به گوسفندانم ^{۱۲-۱۵}
خود توجه خواهم نمود، و ایشان را سان
خواهم دید. ^{۱۲} آن‌گونه که چویان در روزی

آوازخوان عشق هستی با صدایی دلنشین
که نغمه‌های زیبا می‌نوازد. به سخنان تو
ار: ۲۱:۴۲
مت: ۲۴:۷ گوش فرا می‌دهند، بی‌آنکه به آنها عمل
کنند. ^{۱۳} لذا، آن هنگام که این فرا برسد -
و اینک این فرا می‌رسد! خواهند دانست
که در میانشان نبی ای بوده است.^p

نبوت بر علیه چویانان اسرائیل

^{۱۴} ^{۱۵:۱۱-۶:۲۳} کلام یهوه به این مضمون بر من
فراسید: ^{۱۷} ای پسر انسان، نبوت
نما بر علیه چویانان اسرائیل^۹، نبوت نما:
به ایشان بگو: ای چویانان، چنین سخن می‌
گوید خداوند یهوه: وای بر چویانان
اسرائیل که خود را می‌چرانند! آیا چویانان
نیاید گله را بچراند؟ ^{۱۵} شما خود را از شیر
تغذیه می‌کنید، با پشم خود را می‌پوشانید،
و احشام فربه را قربانی می‌کنید: شما گله
را چویانی نمی‌کنید. ^{۱۶} [گوسفند] درمانده
را تقویت نکردید؛ آن را که بیمار بود،
درمان نکردید؛ آن را که زخمی بود،
زخم بندی نکردید؛ آن را که راه خود را گم
کرده بود، باز نگرداندید؛ آن را که گم شده
بود، جستجو نکردید؛ آن را که نیرومند
بود، بر آن با زور سلطه جستید.^r

^{۱۷:۲۷-۳۶:۹} ^{۱۸:۲۷} گوسفندان من به سبب نبود چویان
پراکنده شده‌اند و خوراک تمام حیوانات
صحراء‌گردیده‌اند. ^{۱۹} گوسفندان من^s,

^p این همان استدلال ار ۹:۲۸ و تث ۱۸:۵۵ می‌باشد؛ عز ۱۰:۱۱-۱۱ اصل مربوط به این امر را اراده می‌دهد.
در واژگان درباری خاور نزدیک باستان، پادشاهان را چویانان مردم می‌خوانند. در اینجا، این اصطلاح می‌تواند به سایر
بزرگان نیز اطلاق شود.

^r اشاره به ستم پادشاهان است که به جای اینکه از سلطنت خود برای خدمت به مردم استفاده کنند، سیاست‌های شخصی خود را
اعمال می‌کردند (د. ک. ۴:۹). حتی در زمان سلیمان نیز بیگاری و مالیات نشانه‌های ستم پادشاه بود.

^s اسرائیل قوم خداوند بود؛ پادشاهان وظیفه داشتند ایشان را هدایت کنند؛ اما آنان به جای تقویت اسرائیل و استحکام ملی
ایشان، باعث شدند که ایشان به تبعید بروند.

نبوت بر عليه اعضای خودخواه گله^{۱۷} و اما در مورد شما، ای گوسفندان من،
چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: اينک
من ميان گوسفندان و گوسفندان، ميان^{۲۵:۲۲-۲۳}
قوجها و بزهای نر داوری خواهم کرد.
آیا برای شما چیز کمی بود که در چراگاه
نيکو بچرید و بقیه چراگاههايتان را لگدمال
كنید؟ و آبي زلال بنوشيد و بقیه را با
پاي هاييان گل آلود کنيد؟^{۱۹} و گوسفندان
من باید آنچه را که لگدمال کرده ايد بچرند
و آنچه را پايهايتان گل آلود ساخته اند
بنوشند!^{۲۰} به همين سبب، خطاب به ايشان
چنین سخن می‌گويد خداوند یهوه: اينک
من خودم! من ميان گوسفندان فربه و
گوسفند لاغر داوری خواهم کرد.^{۲۱} از آنجا
که با پهلو و شانه تنه می‌زنيد و با
شاخ هاييان همه گوسفندان درمانده را
مي‌زنيد تا وقتی که آنها را در بيرون
پراكنده سازيد،^{۲۲} من گوسفندان خود را
نجات خواهم داد^{۲۳} و ديگر يغما نخواهد
بود، و من ميان گوسفند و گوسفند داوری
خواهم کرد.

من بر سر ايشان چوياني يگانه^x بر
خواهم انگيخت که ايشان را خواهد
چرانيد، (يعني) خدمتگزارم داود را؛^{۲۴}

كه در ميان گوسفندان پراكنده اش
مي باشد، گله خود را سان مي بیند، به همان
گونه از گوسفندان خود سان خواهم ديد، و
آنان را از تمام مكان هايي که در آنها، در
يک روز ابری و (روز) ابرهای ضخیم و
تاریک^t پراكنده شده بودند بیرون خواهم
کشید.^{۱۳} ايشان را از ميان قوم ها خارج
خواهم ساخت، و از ميان سرزمين ها گرد
خواهم آورد و به سرزمين خودشان خواهم
آورد^{۱۴}: ايشان را بر روی کوه هاي اسرائيل
خواهم چراند، در آبکندها و در جمیع
مسکن هاي سرزمين.^{۱۴} در چراگاهي نيكو
آنان را خواهم چراند، و مرتع شان بر روی
کوه هاي رفيع اسرائيل خواهد بود؛ در مرتع
نيکو منزل خواهند کرد، و در چراگاهي غني
بر روی کوه هاي اسرائيل خواهند چرید.
من خودم گوسفندان را خواهم چراند و
خودم ايشان را آسایش خواهم بخشيد
(يا: مسكن خواهم داد؟) - وحی خداوند
يهوه.^{۱۵} آن را که گم شده باز خواهم آورد، آن را که
زخمی شده، زخم بندی خواهم کرد؛ آن را که
بیمار است، تقویت خواهم بخشيد؛ آن را که
فربه و نیرومند است، مورد توجه قرار خواهم
داد^{۱۶} من با انصاف خواهم چراند.

t روز ابری و (روز) ابرهای ضخیم و تاریک» اشاره به مجازات الهی دارد. قبلًا عا:۵-۱۸ اعلام داشته بود که روز خداوند، روز

ظلمات و تاریکی خواهد بود.

u حرقیال پایان تبعید را اعلام می دارد.

v ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه های قدیمی. قرائت متین عبری: «... نیرومند است، از ميان خواهم برد». متن عبری به معقوله دیگری می برد از اشاره می کند به آیات ۱۷-۲۲ که در آنجا درباره رفتار گوسفندان در قیال یکدیگر بحث می شود.

w هر يك از اشتمام فضای لازم برای زندگی کردن را دریافت خواهد داشت و ديگر بقیه مزاحم او نخواهد شد.

x اسرائيل همانظور که خدایي واحد دارد، چوياني واحد نيز خواهد داشت (ر. ک. ار:۲۳-۲۰:۱۲-۱۵:۳۷-۳۳:۲۰-۱۲:۱۲)؛ زيرا بار ديگر قومي واحد خواهد شد (ر. ک. ا. پاد:۱۲-۲۰:۳۳-۲۰:۶-۵:۹:۱۶:۵-۴:۱۶:۱۰:۲۸-۲۸:۳۷-۳۳:۱۵:۲۰-۱۲:۱۲).

y حرقیال همانند سایر انبیا (ر. ک. اش:۹-۵:۶-۵:۲۳)، منتظر ظهور تبار داود است؛ او اميد دارد که اين «سور» شکوهی مشابه نیای خود داشته باشد؛ او برای وی عناوین «خدمتگزار» و «چويان» و «سور» (آيه ۲۴) را قائل می شود، اما ظاهرًا نمی خواهد به او عناوین «پادشاه» و «مسيح» را بدهد (ر. ک. ۷:۴۵).

خواهند دانست که من، یهوه، خدایشان، با آنان می باشم، و ایشان، خاندان اسرائیل، قوم من می باشند - وحی خداوند یهوه.^{۳۱} و اما شما، ای گله من، گله چراغکاه من، شما بشرید، و من خدای شما می باشم - وحی خداوند یهوه.

نبوت بر علیه سعیر

۱۴-۱۲:۲۵
۲۲-۷:۴۹
۲۱-۱:۲۵

۳۵ اکلام یهوه به این مضمون بر من عو^۱-۱
فرارسید: ^۲ای پسر انسان، روی خود را به سوی کوه سعیر^b ثابت نگاه دار و بر علیه آن نبوت کن؛ ^۳ به او بگو: چنین سخن می گوید خداوند یهوه:
من اینک بر علیه تو هستم، ای کوه سعیر!
دست خود را بر علیه تو دراز خواهم کرد
و از تو ویرانه و خرابه ای خواهم ساخت؛
^۴ شهرهایت را ویران خواهم گذارد،
و تو خودت ویرانه خواهی بود؛
و خواهی دانست که من یهوه هستم!
^۵ از آنجا که خصوصی دائمی روا داشتی و بنی اسرائیل را به قدرت شمشیر سپرید^c،
به هنگام تیره روزی شان، به هنگام کفاره
نهایی شان^d، ^۶بسیار خوب، به حیات خویش سوگند! - وحی خداوند یهوه - تورا
به خون تسليیم خواهم کرد و خون تورا
تعاقب خواهد کرد؛ آری، از آنجا که تو خود را به واسطه خون مجرم ساختی، خون تورا

۱۷:۷ ایشان را او خواهد چراند و چویان ایشان او خواهد شد.^{۲۴} و من، یهوه، خدای ایشان خواهم بود، و خدمتگزارم داود در میان ایشان سرور خواهد بود. من، یهوه، سخن گفته ام!^{۲۵}

۱۷:۵ با آنان عهد آرامش^z خواهم بست و
۱۷:۶ اش^y: حیوانات درنده را از سرزمین محو خواهم
۱۷:۶:۱۱ ساخت؛ ایشان در بیابان در امنیت ساکن

خواهند شد و در جنگل ها خواهند خوابید.^{۲۶}
۱۷:۶:۱۱ ایشان را در گردآگرد تپه خویش خواهم
نهاد و باران را در وقتیش خواهم بارانید؛
این باران برکت خواهد بود.^{۲۷} درخت
صحرهاها میوه خود را خواهد داد و زمین
محصول خود را خواهد داد، و ایشان بر روی
زمینشان در امنیت خواهند بود. و خواهند
دانست که من یهوه هستم آن هنگام که
تیرهای یوغشان را بشکنم و ایشان را از
دست آنانی که به بردگی شان وا می داشتند
رهایی دهم.^{۲۸} ایشان دیگر برای ملت ها
یغما نخواهد درید. در امنیت ساکن
آن را نخواهد درید. خواهند بود بی آنکه کسی مضطربشان
سازد.^{۲۹} من برای ایشان نهال هایی
پرآوازه^a برخواهم انگیخت، و دیگر در
سرزمین، مردمانی که از گرسنگی تلف
شوند نخواهد بود، و دیگر نیاز نخواهد بود
که اهانت ملت ها را متحمل شوند.^{۳۰} و

۱. پاد ۲۶:۵. ر. ک. توضیحات.

^a ترجمه های قدیمی قرائت دیگری ارائه می دهند: «نهال آرامش» یا «نهال نجات»؛ این امر اندیشه باغ عدن را به یاد می آورد.
^b نام دیگری برای ادوم.

^c تحت اللفظی: «تو بنی اسرائیل را جاری ساختی» (یعنی خون ایشان را). بدون تغییر حروف متن، می توان این چنین نیز
برداشت کرد: «به بنی اسرائیل حمله کردی».

^d یعنی زمانی که اورشلیم به دست بابلی ها افتاد (۵۸۷ ق.م.) گناه طغیانگری اسرائیلیان نیز به انتهای خود رسید - سعیر از خوار
شدن قوم اسرائیل سود جست تا در سرزمین ایشان، دست به لشکرکشی بزند.

من از تو ویرانه‌ای خواهم ساخت. آن^{۱۵} سان که تو درباره میراث خاندان اسرائیل شادی کردی آن هنگام که ویران شد، به همان سان من با تو عمل خواهم کرد. تو، ای کوه سعیر، ویرانه خواهی شد، همچنین کل ادام؛ و خواهند دانست که من یهود هستم!

وعده‌هایی به کوه‌های اسرائیل
۳۶ ^۱ و تو، ای پسر انسان، خطاب به کوه‌های اسرائیل نبوت کن؛ بگو: ای کوه‌های اسرائیل، کلام یهود را بشنوید؛ ^۲ چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: از آنجا که دشمن بر علیه شما گفته است: «آه! آنها برای همیشه ویران شده‌اند؛ آنها به مالکیت ما درآمده‌اند»، ^۳ بسیار خوب! نبوت کن! بگو: چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: از آنجا که شما را از هر سو ویران و له کرده‌اند، آن سان که به مالکیت ملت‌های دیگر درآمده‌اید، و موضوع پرگویی‌ها و گفتارهای شرورانه مردمان شده‌اید، ^۴ بسیار خوب! کلام خداوند یهوه را بشنوید، ای کوه‌های اسرائیل؛ چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه با کوه‌ها و تپه‌ها، با آبکنده‌ها و دره‌ها، با خرابه‌های مترونک و با شهرهای رها شده که یغما و استهزا شده‌اند برای سایر ملت‌های

تعاقب خواهد کرد. ^۷ کوه سعیر را به خرابه و ویرانه تبدیل خواهم نمود و از آن عابر و بازگشت کننده را منقطع خواهم ساخت. ^۸ کوه‌هایت را از قربانیان پر خواهم کرد؛ بر تپه‌هایت، در دره‌هایت و در تمام آبکندهایت، قربانیان شمشیر خواهند افتاد. ^۹ از تو ویرانه‌ای ابدی خواهم ساخت، و شهرهایت دیگر مسکون نخواهد شد؛ و خواهید دانست که من یهود هستم!
^{۱۰} از آنجا که گفته‌ای: «این دو ملت و این دو سرزمین^e از آن من اند و من آنها را به مالکیت درخواهم آورد». حال آنکه یهوه^f آنجا بود، ^{۱۱} بسیار خوب، به حیات خویش سوگند! - و حی خداوند یهوه - ^{۱۲} مطابق خشم و حسادتی^g که تو با آنها در نفرت بر علیه آنان عمل کردی عمل خواهم کرد، و خود را نزد تو خواهم شناساند در آن حین که تورا داوری نمایم. ^{۱۳} و خواهی دانست که من، یهوه تمامی اهانت‌هایی را که تو بر علیه کوه‌های اسرائیل بیان کرده‌ای شنیده‌ام که می‌گفتی: «آنها ویران شده‌اند؛ برای خواراک به ما سپرده شده‌اند!» ^{۱۴} شما بر علیه من گفتارهای متکبرانه بیان کرده‌اید و سخنان خود را بر مزء^۹ علیه من فزونی بخشیده‌اید؛ و من شنیده‌ام! چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: در ^{۱۵} حینی که تمامی زمین شادمانی می‌کند،^h

e منظور قلمرو دو مملکت قدیمی یهودا و اسرائیل می‌باشد.

f خدا در این سرزمین حضور دارد چون در آن ساکن است (ر.ک. ۳۵:۴۸) و این سرزمین به او تعلق دارد (ر.ک. ار ۲:۷؛ ۲:۱۶؛ حزق ۱۶:۳۶؛ ۱۸:۱؛ یول ۱:۶؛ ۴:۲).

g پیش از سقوط اورشلیم (ر.ک. توضیحات ۵:۱۳)، حسادت دلالت دارد بر خصوصی که خدا با آزارکنندگان اسرائیل گناهکار؛ اینک این حسادت دلالت دارد بر خصوصی که خدا با آزارکنندگان اسرائیل دارد (ر.ک. ۳۶:۵-۷؛ ۳۸:۳۸-۱۹)؛ این حسادت منجر می‌شود به ترجم شفقت آمیزی که خدا از این پس به قوم خوار شده خویش نشان می‌دهد.

h سعیر از سقوط اورشلیم شادی می‌کند.

آدمیان را فزونی خواهم بخشید، کل خاندان اسرائیل را؛ شهرها مسکون و ارش^{۴:۶۱} ایش^{۳:۳} ایش^{۱۹:۱۸} خرابه ها بازسازی خواهند شد.^{۱۱} بر شما، انسان و احشام را فزونی خواهم بخشید، ایشان تکثیر شده، پر شمر خواهند بود؛ شما را همچون حالت قدیمی تان مسکون خواهم ساخت و به شما بیش از آغازهایتان خیر خواهم رساند؛ و خواهید دانست که من یهوه هستم!^{۱۲} ای قوم من اسرائیل من بر شما انسان ها را به تردد خواهم آورد. ایشان تو را از به مالکیت در خواهند آورد؛ تو برای ایشان میراثی خواهی شد، و دیگر ایشان را از فرزندانشان محروم نخواهی ساخت.

^{۱۳} چنین سخن می گوید خداوند یهوه: از آنجا که به تو می گویند^k: «تو درنده انسان هستی، و ملت خودت را از فرزندانش محروم ساخته ای»، ^{۱۴} بسیار خوب! دیگر انسان^۱ نخواهی درید و دیگر ملت خود را از فرزندانش محروم نخواهی ساخت^m. و حی خداوند یهوه.^{۱۵} دیگر اهانت ملت ها را به تو نخواهم شنوانید، و دیگر ننگ قوم ها را متتحمل نخواهی شد، و دیگر ملت را از فرزندانش محروم نخواهی ساختⁿ. و حی خداوند یهوه.

پیرامون:^۵ بسیار خوب! چنین سخن می گوید خداوند یهوه: آری، من در آتش حсадتم^۱، بر علیه ملت های دیگر و کل ادوم سخن خواهم گفت که دلشان تماماً در شادی است و تحقیر در جانشان، و سرزمن مرا به مالکیت خود نسبت داده اند تا آن را مالک شوند و غارت کنند.

^۶ به همین سبب، درباره زمین اسرائیل نبوت کن؛ به کوه ها و تپه ها، و به آبکنده ها و دره ها بگو: چنین سخن می گوید خداوند یهوه: اینک من در حсадتم و در غضیم سخن گفته ام، چرا که شما متتحمل اهانت ملت ها شده اید.^۷ به همین سبب، چنین سخن می گوید خداوند یهوه: دست خود را برافراشته ام و سوگند یاد می کنم: ملت هایی که در پیرامون شما هستند، خودشان اهانت خود را متتحمل خواهند شد.

^۸ اما شما، ای کوه های اسرائیل، شما شاخه های خود را تولید خواهید کرد و میوه های خود را حمل خواهید نمود برای قوم اسرائیل؛ زیرا نزدیک است که ایشان برسند.^۹ در واقع، اینک من به سوی شما می آیم، و به سوی شما بر می گردم؛ شما کاشته و بذرپاشی خواهید شد.^{۱۰} بر شما،

۱۱. ر. ک. توضیحات

زنی ناگهان در وجه مفرد سخن می گوید: کوه های اسرائیل تبدیل شده اند به سرزمن اسرائیل.

درست تری را افاده می کنند.

^۱ پس از شکست های عظیم و بعد از نابودی ممالک اسرائیل و یهودا و بخشی از جمیعتشان، مردم به این باور رسیدند که این سرزمن مردمانش را می درد (ر. ک. آیه ۱۳). وعده ای که اینک به سرزمن داده می شود، برای مردمش و عده آرامش و امنیت است.

^m قرائت عبری: «دیگر قومت را لغزش نخواهد داد». قرائت ما مبتنی است بر چندین ترجمه قدیمی و احتمالاً قرائت اصلی است. تقاؤت قرائت عبری شاید به علت جایه جایی برخی حروف پدید آمده. این امر برای آیه ۱۵ نیز صدق می کند.

ⁿ ر. ک. توضیحات آیه ۱۴.

ای خاندان اسرائیل به خاطر شما نیست که عمل می‌کنم، بلکه به خاطر نام مقدس خود که شما آن را در میان ملت‌ها که نزد آنها رفته‌اید بی‌حرمت ساخته‌اید.^{۲۳} من نام عظیم خود را تقدیس خواهم کرد که در میان ملت‌ها بی‌حرمت شده بود، ملت‌هایی که در میان آنها شما بی‌حرمت‌ش ساخته‌اید، و ملت‌ها خواهند دانست که من یهوه هستم - وحی خداوند یهوه - آن هنگام که خود را به واسطه شما در نظر ایشان مقدس بنمایانم.^{۲۴} شما را از میان ملت‌ها برخواهم گرفت، و از میان تمام سرزمین‌ها گردآورده، شما را به زمین خودتان خواهم آورد.^۹^{۲۵} بر شما آب پاک خواهم پاشید و پاک خواهید شد؛ شما را از تمام نپاکی‌هایتان و از تمام «کثافاتتان» طاهر خواهم ساخت.^{۲۶} دلی نو به شما عطا خواهم کرد، و در درون شما روحی نو خواهم نهاد؛ از بدن شما دل سنگی را برخواهم داشت و به شما دلی گوشتنی خواهم داد.^{۲۷} روح خود^۳ را در درون شما خواهم نهاد، و کاری خواهم کرد که مطابق فرایض من^۸ سلوک نمایید و قواعد مرا نگاه داشته به جا آورید.^{۲۸} در سرزمینی که به یهودان شما داده‌ام ساکن

۵- تحت اللطفی: «همچون نایا کی عادت زنانه» ر. ک. لاو ۱۵:۲۷-۲۷

p می توان این گونه نیز قرائت کرد: «از سرزمین خودشان بیرون آمده‌اند». سایر قوم‌ها قادر به درک این امر نیستند که تبار اسرائیل، تنبیه‌ی است از سوی خداوند: ایشان آن را به حساب این می‌گذارند که خداوند قادر به محافظت از قوم نبوده است. تحقیری که ملت‌ها در حق اسرائیل مغلوب و برآکنده روا می‌دارند، مستقیماً به خود خدا باز می‌گردد: با است که نام خداوند در میان ملت‌ها میرحمت میرشود.

۹ خدا قدوسیت خود را با مداخلت در تاریخ جهان نشان می دهد: در اینجا او این امر را با گردآوردن اسرائیل (ایه ۲۵) ایشان (ر.ک. م توضیحات ۳۹:۷) تحقق می بخشند.

۲۰ مطابق عهد عتیق، روح (ر.ک. توضیحات ۲:۲) به امری فراتر از فراست و هوشمندی دلالت دارد؛ روح نیرویی است کنینده که انجام امور نو را مقدور م می‌سازد. در اینجا، امّن نه دلالت دارد، امّا اطاعت از احکام خداوند.

۸ اشاره‌ای است به قوانینی که قوم اسرائیل در صحراء، در طول خروج، دریافت داشتند (خروج ۲۵:۱۵).

وعدد احیائی ملی و روحانی

۱۶ کلام خداوند یهوه به این مضمون بر من فرا رسید: ^{۱۷} ای پسر انسان، زمانی که خاندان اسرائیل در زمین خود ساکن بود، آن را با رفتار و با اعمال خود نپاپاک ساخت؛ رفتار آنان در مقابل من، همچون نپاپاکی نجاست [زنان]^۰ بود. ^{۱۸} آنگاه غضب خود را بر ایشان ریختم، به سبب خونی که بر سرزمین ریخته اند و «کشافتی» که با آنها آن را نپاپاک ساخته اند. ^{۱۹} من ایشان را در میان ملت‌ها پراکنده ساختم و ایشان در میان سرزمین‌ها پخش شدند. من آنان را مطابق رفتارشان و مطابق اعمالش داوری کردم. ^{۲۰} چون به میان ملت‌هایی رسیدند که نزد آنها رفتند، نام مقدس مرا بی حرمت ساختند چرا که سبب شدن مردم در مورد ایشان بگویند: «این قوم یهوه است؛ از سرزمین او بیرون آمده اند». ^{۲۱} اما نسبت به نام مقدس شفقت داشتم، (نامی) که خاندان اسرائیل در میان ملت‌هایی که نزد آنها رفته بودند، بی حرمت می ساختند.

۲۲ به همین سبب، به خاندان اسرائیل بگو: چنین سخن می گوید خداوند یهوه:

مخرب بود، دژهای مستحکم و مسکون می باشند ». ۳۶ و ملت هایی که گردآگرد شما باقی مانده اند، خواهند دانست که من، یهوه، آنچه را که مخرب بود بازسازی کرده ام و آنچه را ویران بود بار دیگر کشت کرده ام. من، یهوه، سخن گفته ام و انجام خواهم داد.

چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه. و این را نیز به درخواست خاندان اسرائیل عطا خواهم کرد: ایشان را همچون گله‌ای انسانی فزونی خواهم بخشید.^{۳۸} به سان گله حیواناتی که وقف شده‌اند، و به سان گله‌ای که در اورشلیم [گردآمده‌اند] به هنگام مراسمش، به همان سان شهرهای خرابه از گله انسانی^{۳۹} پر خواهند شد؛ و خواهند دانست که من یهوه هستم.

دءای، استخوانها

۳۷ دست یهوه بر من بود، و یهوه با روح خود مرا بیرون آورد و در میان دره^x گذارد؛ آن پر بود از استخوان‌ها. ^۲ مرا از هر سو از نزدیکی آنها گذراند، و اینک شمار آنها بر سطح دره بسیار بود، و اینکه آنها کاملاً خشک بودند.^۳ مرا گفت: «ای،

خواهید شد؛ شما قوم من خواهید بود و من
خدای شما خواهم بود.^{۲۹} شما را از تمامی
نایاکی هایتان خواهی رهانید. گندم را فرا
خواهیم خواند و آن را افزونی خواهیم
بخشید، و دیگر قحط^{۳۰} را بر شما وارد
نخواهیم ساخت. میوه درختان و محصول
مزارع را فرونی خواهیم بخشید تا دیگر ننگ
قطح را در میان ملت ها دریافت ندارید.
۳۱ رفتار بد خود و اعمالتان را که نیک
نبودند به یاد خواهید آورد. به سبب
خطا هایتان و به سبب کراحت های خود، از
خویشتن بیزار خواهید شد.^{۳۲} به خاطر شما
نیست که عمل می کنم - وحی خداوند یهوه -
این را خوب بدانید، و از رفتار خویش
خجل و شرم سار باشید، ای خاندان
اسرائیل!^{۳۳}

۳۳ چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: در آن روز که شما را از تمامی خطاها بیان طاهر سازم، کاری خواهم کرد که شهرها مسکون شوند و خرابه ها بازسازی؛^{۳۴} زمین ویران کشت خواهد شد، پس از آنکه در نظر تمام رهگذران ویران بود.^{۳۵} خواهد گفت: «این زمین که ویران بود، به سان باغ عدن^۷ است، و شهرهای خواهه که ویران و

t این فرمول تحقیق بخش بخش های متعددی است که در آنها استقرار مجدد روابط عادی میان اسرائیل و خدا اعلام می شود. خدایی که با اعطای عهد خود، سرزمین موعود را به قوم حویش بخشیده بود (ر. ک. خروج ۷:۷؛ لاو ۱۲:۲۶؛ ار ۱۱:۴؛ ۲۳:۷). و غیره).

۱۱) حزقيال مانند سایر نویسندگان کتاب مقدس (بر. ک. ۱-۱۷: باد ۱: هو ۱۱:۲ هر ۱۴: ار ۱۳)، قحطی را نتیجهٔ بی وفایی تلقی می کند: این بی وفایی سبب می شود که راپطهٔ میان قوم و زمینشان خدشه دار گردد.

⁷ احیای خود سرزمین جزیی از نظریه نیوتی است درباره احیای قوم، ر.ک. اش ۵۱:۳: هو ۲۰:۲۴-۲۴.

W این وعده‌ای است مربوط به مسکونی شدن چشمگیر سرزمین. حزبال برای روش ساختن این تصویر، آن را به خاطره اعیاد اورشیل و تقدیم احشام به خداوند تشییه می‌کند.

X احتمالاً منظور همان دره‌ای است که نبی در آن رؤیایی دیده بود. ر.ک. ۲۲:۳.

y استخوان هایی که بر روی زمین، در یک دره، اینباشته شده باشد، نشانه مصیبت خاصی است، چرا که در تفکر عبرانی ها، جسد شخص می باشد در مقبره خانوادگی، در کنار پدرانش دفن می شد (اسحاق در پید ۳۵: ۹: ۶: ۵: ۰: ۵ وغیره).

آنها داخل شد؛ آنها زندگی را باز یافتند و بید: ۷:۲۷
بر پای های خود ایستادند: لشکری بزرگ و مکان: ۱۱:۱۱
۳۰:۱۰

عظیم!

^{۱۱} مرا گفت: «ای پسر انسان، این استخوان های تمامی خاندان اسرائیل است. اینک ایشان می گویند: «استخوان هایمان خشکیده و امیدمان بر باد رفته است؛ بیرون انداخته شده ایم^a!» ^{۱۲} به همین سبب، نبوت کن؛ به ایشان بگو: چنین سخن می گوید خداوند روم: ۸:۱۱
یوه: اینک گورهایتان را خواهم گشود، ای قوم من، و شما را به زمین اسرائیل خواهم آورد.^{۱۳} و خواهید دانست که من یوه هستم، آن هنگام که گورهایتان را بگشایم و شما را از گورهایتان برآورم، ای قوم من!^{۱۴} روح را در شما خواهم نهاد و خواهید زیست، و شما را بر زمینتان مستقر خواهم ساخت؛ و خواهید دانست که من، یوه، سخن گفته ام، و عمل کرده ام - وحی خداوند یوه.

وحدت اسرائیل

ار: ۳:۱۸

^{۱۵} کلام یوه به این مضمون بر من فرا رسید: ^{۱۶} و تو، ای پسر انسان، برای خود تکه چوبی تهیه کن و بر روی آن بنویس: «یهودا و بنی اسرائیل^b که به آن

پسر انسان، آیا این استخوان ها می توانند بار دیگر زیست کنند؟» گفتم: «ای خداوند یوه، تو می دانی» ^۴ مرا گفت: «بر این استخوان ها نبوت کن؛ به آنها بگو: ای استخوان های خشکیده، به کلام یوه گوش کنید!^۵ چنین سخن می گوید خداوند یوه با این استخوان ها: اینک بر شما روحی^z خواهم آورد و شما خواهید زیست.^۶ بر شما اعصاب خواهم نهاد، و گوشت بر شما خواهم رویانید، و بر شما پوست خواهم گسترد، و در شما روحی خواهم نهاد و خواهید زیست؛ و خواهید دانست که من یوه هستم!^۷ من به همان گونه که امر یافته بودم نبوت کردم، و در آن حال که نبوت می کردم صدایی آمد: سپس صدای بلندی پدید آمد، و استخوان ها به یکدیگر نزدیک شدند، استخوان در مقابل استخوان.^۸ من می نگریسم و اینک بر آنها اعصاب بود، و گوشت رویید بود، و پوست بر آنها گسترده شد، از رو؛ اما در آنها روحی نبود.^۹ مرا گفت: «به روح نبوت کن، نبوت کن، ای پسر انسان؛ به روح بگو: چنین سخن می گوید خداوند یوه: ای روح، از چهار باد بیا؛ در این مردگان بدم و بادا که زیست کنند». ^{۱۰} من آن گونه که امر یافته بودم نبوت کردم، و روح در

Z می توان «دم» نیز ترجمه کرد، یعنی نفس. در اینجا برخلاف ۳۶:۲۶، رؤیا بیشتر متمرکز است بر مسئله زندگی تا بر اعطای «روح» در معنای روح القدس.

a اسرائیلیانی که در تبعید هستند، سرخورده می باشند و امیدشان از دست رفته، ولذا به نوعی مرده اند. حرقیال به ایشان امید زندگی می بخشد. درست در بطن این نامیدی و مرگ، کلام نبوت از روح خدا دعوت می کند که بباید تا احیایی پدید آورد؛ اعلام خود این نکته، نور امید را در دل تبعیدی ها فروزان می سازد (اش ۱:۴۰، ۲:۷؛ ۵:۷؛ ۲۸:۲۵).

b در مورد تجزیه مملکت سلیمان به دو بخش، ر. ک. ۱-۱۲.

و یک پادشاه، پادشاه همگی خواهد بود؛
دیگر دو ملت را تشکیل نخواهند داد و
دیگر به دو مملکت تقسیم نخواهند شد.
^{۲۳} دیگر با «کشافات» خویش و
«آشغالهای خود و تمامی جنایاتشان
نپاک نخواهند شد. ایشان را از تمامی
بی وفایی هاشان^d که با آنها گناه کرده اند
نجات خواهم داد، و ایشان را تطهیر خواهم
نمود؛ ایشان قوم من خواهند بود و من
خدای ایشان خواهم بود. ^{۲۴} و خدمتگزارم
داود بر ایشان پادشاه خواهد بود؛ برای
همگی ایشان فقط یک چویان خواهد بود^e
ایشان مطابق قواعد من سلوک خواهند
نمود و احکام مرا مراعات کرده، آنها را به
جا خواهند آورد. ^{۲۵} بر زمینی که به
خدمتگزارم یعقوب داده ام ساکن خواهند
شد، همان زمینی که پدر انشان در آن ساکن
بودند. ایشان و پسران ایشان، و پسران
پسرانشان برای همیشه در آن ساکن خواهند
شد. و داود، خدمتگزارم، برای همیشه
سرور ایشان خواهد بود. ^{۲۶} با ایشان عهد
آرامش خواهم بست؛ این عهدی دائمی ^{بیان عربی: ۱۳:۰۰-۱۶:۰۰}
خواهد بود با ایشان. ایشان را فزونی خواهم
بخشید^f و قدس خود را برای همیشه میان
ایشان خواهم نهاد. ^{۲۷} مسکن من بر بالای ^{مکان: ۲۱:۰۳}

وابسته اند». سپس تکه چوب دیگری
برگیر و بر روی آن بنویس: «یوسف^c و
تمام خاندان اسرائیل که به آن
وابسته اند». ^{۱۷} سپس، آنها را به یکدیگر
نزدیک کن تا [از آنها] یک تکه
[بسازی]، تا در دست (چوبی) واحد
بسازند. ^{۱۸} و چون پسران قومت تو را
گویند: «آیا برای ما مشخص نخواهی کرد
که این برای تو چه معنایی دارد؟» ^{۱۹} به
ایشان بگو: چنین سخن می گوید خداوند
یهوه: اینک چوب یوسف را که در دست
افراییم است بر خواهم گرفت، همراه با
قبایل اسرائیل که به آن وابسته اند، تا آنها
را در مقابل چوب یهودا قرار دهم؛ از آنها
تکه ای واحد خواهم ساخت و در دست من
یک خواهند بود.
^{۲۰} باشد که تکه های چوب که بر روی
آنها نوشته، در مقابل چشمان ایشان، در
دست باشد، ^{۲۱} و به ایشان بگو: چنین
سخن می گوید خداوند یهوه: اینک بنی
اسرائیل را از میان ملت هایی که نزد آنها
رفته اند بر خواهم گرفت؛ از هر سو ایشان
را گرد خواهم آورد و بر زمینشان خواهم
آورد. ^{۲۲} از آنها یک ملت واحد خواهم
ساخت، در سرزمین و بر کوه های اسرائیل، ^{آش: ۱۱}

^c یوسف، پدر افراییم (بید: ۴۱:۵۲)، مانند پسرش، نماینده قبایل مملکت تجزیه شده شمالی هستند، حال آنکه یهودا نماینده مملکتی است که پایتختش اورشلیم می باشد. حرقیال اعلام می دارد که دوره جدایی قبایل به دو گروه مخالف پایان می پذیرد (ر.ک. آش: ۱۱:۱۳؛ ار: ۳:۱۸).

^d قرائت عبری: «ایشان را از مکان هایی که در آن ساکن اند رهایی خواهد داد». قرائت ترجمه های قدیمی: «ایشان را از تمام ارتداهایشان (یا از تمام کراحت هایشان) رهایی خواهم داد». ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه یونانی سیماک.

^e ر.ک. ۳۴:۲۳ و توضیحات.
^f ترجمه فاقد قطعیت است. متن ظاهراً خوب منتقل نشده است. قرائت آرامی: «ایشان را برکت خواهم داد؛ اما این عبارت در ترجمه های یونانی و سریانی نیامده است».

بیت توجرمه که از اعماق شمال با تمامی سپاهیانش (می آید)، قوم های بسیار با تو.^۷ آمده باش و خود را مهیا ساز، تو و همه فوجت که گرد تو جمع شده اند، و در اختیار من باش.

^۸ پس از روزهای طولانی، دستورهای دریافت خواهی داشت. به دنبال سال ها، به سوی سرزمین خواهی رفت که جمعیتش که از شمشیر رسته اند، از میان قوم های بسیار بر روی کوه های اسرائیل گردآوری شده اند، کوه هایی که دائمًا بیابان مانده است. ایشان از میان قوم ها بیرون کشیده شده، همگی در امنیت ساکن خواهند شد.

^۹ تو همچون کولاک بر خواهی آمد، و همچون ابری برای پوشاندن سرزمین فرا ار^{۱۳:۴}

خواهی رسید، تو، و تمام سپاهیان و قوم های بی شمار همراه تو.

^{۱۰} چنین سخن می گوید خداوند یهوه: باری، در آن روز، افکاری ^{۱۱} به ذهن خواهد رسید، و طرحی بد خواهی ریخت.

^{۱۱} خواهی گفت: «بر علیه سرزمینی با شهرهای باز بر خواهم آمد، و بر علیه مردمانی آسوده که در امنیت ساکن اند خواهم آمد که همگی [در شهرهایی] بدون حصار ساکن اند که نه چفتی دارد و نه

ایشان خواهد بود؛ من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود.^{۲۸} و ملت ها خواهند دانست که من یهوه هستم که اسرائیل را تقدیس می کند، آن گاه که قدس^{۲۹} من برای همیشه در میان ایشان باشد.

نبوت بر علیه جوج

۳۸

کلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید: ^{۲۱} ای پسر انسان، روی خود را به سوی جوح ثابت نگاه دار، [به]^{۲۲} سرزمین ماجوج^{۲۳}، سرور اعلای ماشک و توبال، و بر علیه او نبوت کن؛ ^{۲۴} به او بگو: چنین سخن می گوید خداوند یهوه: اینک من بر علیه تو هستم، ای جوح، سرور اعلای ماشک و توبال.^{۲۵} تو را بر خواهم گزارد و قلاب ها را بر آرواره هایت^{۲۶} خواهم گزارد و تو را روانه لشکرکشی خواهم ساخت، تو را و تمام لشکرت را، اسبان و سواران را که همگی شکوهمندانه ملبس هستند، فوج های بی شمار را، با سپرهای بزرگ و کوچک، که همگی شمشیر را به کار می بند: ^{۲۷} پارسی ها و کوشی ها و مردمان فوط همراه ایشان، همگی با سپرهای بزرگ و کلاه خود، ^{۲۸} جومر و تمام سپاهیانش،

g حرقیال به معبد جدید می اندیشد (فصل های ۴۰-۴۱) که در مرکز سرزمین قرار خواهد داشت.

h نام جوح و ماجوج، علی رغم تحقیقات و نظریه های متعددی که ارائه شده، اسرارآمیز باقی مانده است. منظور دشمنی است که از شمال می آید (ایه ۶) و کم و بیش آرمانی و نمادین می باشد. این مفهوم شاید از ارمیا به عاریت گرفته شده باشد (ار فصل ۲) حرقیال همانند دیگر انبیایی که در طول تبعید مطلب می نوشتند، به داوری عمومی دشمنان اسرائیل می اندیشد (ر.ک. اش ۱۳: میک ۷: ۱۳: صف ۳: ۱۹). اما به اندازه اشعبای دوم که از توبه آنان سخن گفته، بیش نمی رود. فصل ۳۸ بدون آنکه به معنای خاص کلمه، به سیک مکافنه ای باشد، گامی در این راستا جلو می رود، به طوری که مکا ۸: ۲۰ موضوع جوح و ماجوج را از سر می گیرد، البته در چشم انداز خاص خود.

^۱ منظور قلاب هایی است که به بینی و فک اسیران جنگی می بستند تا آنان را مانند حیوانات برانند. ر.ک. ۱۹: ۹؛ ۲۹: ۴.

ج تحت اللقطی: «سخنایی».

^{۱۷} چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: آیا تو آن نیستی که در ایام گذشته به واسطه خدمت خدمتگزارانم، انبیای اسرائیل، درباره اش سخن گفته بودم، که ایشان در آن روزها، در طول سال‌هاⁿ نبوت کردند که من تورا بر علیه ایشان خواهم آورد؟^{۱۸} پس در آن روز، در آن روز که جوچ بر زمین اسرائیل بیاید - وحی خداوند یهوه - غضیم به بینی ام بر خواهد آمد.^{۱۹} در حсадتم^۰ و در آتش غیظم این را می‌گوییم: آری، در آن روز، بر زمین اسرائیل لرزشی عظیم خواهد بود.^{۲۰} در برابر من خواهند لرزید ماهیان دریا، پرنده‌گان آسمان، حیوانات صحراءها، تمامی خزندگانی که بر زمین می‌خزند، و جمیع مردمانی که بر سطح زمین می‌باشند. کوه‌ها فرو خواهند پاشید، استحکامات فرو خواهند ریخت، و تمامی دیوارها بر زمین خواهند افتاد.^{۲۱} هر نوع وحشت را بر علیه او فرا خواهم خواند - وحی خداوند یهوه - شمشیر هر کس بر علیه برادرش متوجه خواهد شد.^{۲۲} با او با طاعون و با خون وارد داوری خواهم شد؛ بر او و بر سپاهیانش و بر تمام قوم‌های بی شمار که همراه او هستند، بارانی سیل آسا و تگرگ و آتش و گوگرد خواهم بارانید.^{۲۳} خود را عظیم و مقدس خواهم نمایانید و خود را در نظر ملت‌های بی شمار خواهم نشانانید؛ و ایشان خواهند دانست که من یهوه هستم!

دوازه‌ای؛^{۱۲} [خواهم آمد] برای ربودن غنائم و جمع آوری یغما و دستم را بر خرابه‌های خواهم آورد که باز مسکونی شده، بر قومی که از میان ملت‌ها گرد آمده‌اند و گله‌ها و اموال به دست می‌آورند و بر «ناف»^k زمین ساکن می‌باشند». ^{۱۳} شبا و ددان و بازرگانان ترشیش و جمیع تجار^۱ تو را خواهند گفت: «آیا برای ربودن غنائم آمده‌ای؟ آیا فوجت را گرد آورده‌ای تا یغما را جمع کنی، و طلا و نقره را ببری، و گله‌ها و اموال را برداری، و غنائم را به فراوانی بربایی؟»

^{۱۴} به همین سبب، نبوت کن ای پیسر انسان؛ به جوچ بگو: چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: آیا درست نیست که در آن روز، آن هنگام که قوم اسرائیل در امنیت ساکن باشند، تو سر بر خواهی آوردم؟^m ^{۱۵} از مکانی که در آن هستی، از اعماق شمال، خواهی آمد، تو و قوم‌های بسیار همراه تو که همگی بر اسبان سوارند، و فوجی عظیم و لشکری بی شمار.^{۱۶} بر علیه قوم من اسرائیل، همچون ابری بر خواهی آمد تا سرزمین را بپوشانی. در دنباله ایام خواهد بود که تورا بر علیه قوم خواهم آورد تا ملت‌ها مرا بشناسند، آن گاه که خود را به وسیلهٔ تو در نظر ایشان مقدس بنمایانم، ای جوچ.

^k مقابسه شود با ۵:۵. در طول تاریخ، شهرهای دیگری نیز همچون ناف جهان تلقی شده‌اند، نظری شکیم (داور ۳۷:۹)، دلف، آتن، و مکه.

^l ظاهراً این کلمه به خوبی انتقال نیافنه است، طبق ترجمه آرامی، می‌توان «شیربچگان» نیز برداشت کرد، به معنی «پادشاهان».

^m ترجمهٔ ما مبتنی است بر فرائت ترجمهٔ یونانی. فرائت عبری: «آیا نخواهی تو انتست تشخیص دهی من که هستم؟»

ⁿ متن فاقد قطعیت است و ترجمهٔ ما نیز قطعی نیست.

^o ر. ک. توضیحات ۱:۳۵.

نبوت جديد بر عليه جوج

۳۹

^۱ و تو، اى پسر انسان، بر عليه جوج
نبوت کن؛ بگو: چنین سخن
می گويد خداوند یهوه: اينک من بر عليه تو
هستم، اى جوج، سرور اعلائی ماشک و
توبال.^۲ تورا برخواهم گرданد و هدایت
خواهم کرد و تورا از اعماق شمال برخواهم
آورد و بر کوه های اسرائیل خواهم آورد.
^۳ کمان را از دست چپت خواهم زد و
تیرهایت را از دست راست خواهم
انداخت.^۴ بر روی کوه های اسرائیل خواهی
افتاد، تو، و تمامی سپاهیانت و قوم هایی
که همراه تو می باشند. تورا همچون
خوارک به درندگان و به موجودات بالدار و
به حیوانات صحرا داده ام.^۵ بر سطح
مزرعه ها^P خواهی افتاد، زیرا که من سخن
گفته ام - وحی خداوند یهوه.^۶ در ماجوج و
در میان آنان که در جزیره ها در امنیت
ساکن اند، آتش^۷ را خواهم فرستاد؛ و
خواهند دانست که من یهوه هستم!^۸ نام
قدس خود را در میان قوم خود اسرائیل
خواهم شناسانم و دیگر نخواهم گذاشت که
نام مقدس بی حرمت شود؛ و ملت ها
خواهند دانست که من یهوه هستم، قدوس

^P يعني خارج از محل زندگی او، همراه با خشونت و بدون اميد کیک.

^۹ در خصوص آتشی که سرزمن را از میان می برد، ر. ک. ۲:۵؛ ۱۰:۲؛ ۲۰:۲؛ ۲۴:۱۹؛ عا:۷؛ ۱۹:۱؛ یو:۲۸؛ ۵:۲.

^{۱۰} این یگانه بخش از حرقيال است که در آن به خدا صفت «قدوس» و مقدس داده شده، حال آن که به دفاتر مسئله «نام مقدس» او (۲۰:۳۶؛ ۲۰:۲۰-۲۰؛ ۲۵:۷؛ ۳۹:۲۲-۲۰) «کوه مقدس» او (۲۰:۴۰؛ ۲۸:۷-۸)، «خدای که قدوسیت خود را از طریق کارهایش نشان می دهد (۲۰:۲۰؛ ۲۳:۲۳؛ ۲۳:۳۶؛ ۲۵:۲۲؛ ۲۸:۴؛ ۲۰:۲۳)، و هر آنچه که به ساحت «بسیار مقدس» عبادت و معبد مربوط می شود، اشاره شده است (مثالاً ۲۰:۲۴؛ ۱۳:۲۴). اصطلاح « المقدس» که در بازنمایی خدا در کتاب مقدس بسیار بنیادین است، به گفته ا.ژاکوب، « فقط به یکی از صفات متعدد خدا، یا حتی صفت برتر او اشاره ندارد، بلکه به آنچه که وجه مشخصه او است و دقیقاً به الوهیت او مربوط می شود، یعنی به کاملیت قوت و حیات».

^{۱۱} طبق ترجمه های یونانی و ولگات، باید چنین خواند: «مکانی مشهور».

^t گرچه به دشمنان مکانی برای دفن داده نمی شد (۲- پاد: ۹؛ ۳۷: ۸-۱؛ حرق: ۳:۴؛ مز: ۱۱:۷۹)، جوج دفن می شود زیرا هیچ اثر قابل رویتی از جسد او که ممکن است ساکنان سرزمین را نجس سازد، نباید باشد.

خواهید نوشید: قوچ، بره، بز، گاو نر که همگی در باشان^x فربه شده‌اند.^{۱۹} چربی را که به سیری خواهید خورد و از خون تا به حد مستی خواهید نوشید، در قربانی من که برای شما ذبح کرده‌ام.^{۲۰} بر سفره‌من، از اسبان و اسب‌های درشکه^y (!?) سیر خواهید شد، از شجاعان و مردان جنگی از همه نوع - وحی خداوند یهوه.

^{۲۱} من جلال خود را در میان ملت‌ها برقرار خواهم ساخت، و جمیع ملت‌ها داوری مرا که به عمل خواهم آورد، خواهند دید، و دست مرا که بر ایشان خواهم نهاد.^z^{۲۲} از آن روز و پس از آن، خاندان اسرائیل خواهند دانست که من یهوه، خدای ایشان هستم.^{۲۳} ملت‌ها خواهند دانست که خاندان اسرائیل به سبب خطایشان تبعید شده‌اند، زیرا به من بی وفا بودند؛ آنگاه روی خود را از ایشان پنهان ساختم، و ایشان را به دست دشمنانش سپردم، و همگی به شمشیر افتادند.^۴ با ایشان مطابق ناپاکی شان و مطابق جنایاتشان رفتار کردم، و روی خود را از ایشان پنهان ساختم.

خواهند پرداخت، و این برای ایشان عنوانی

افتخارآمیز خواهد بود، آن روز که خود را جلال دهم - وحی خداوند یهوه.^{۱۴} به شیوه‌ای دائمی گماشتگانی را کنار خواهند گذارد تا سرزمین را بپیمایند^{۱۵} و آنانی را که بر سطح سرزمین باقی مانده‌اند دفن کنند، تا آن را طاهر سازند؛ جستجویشان را در انتهای هفت ماه انجام خواهند داد.

^{۱۵} وقتی آنانی که باید سرزمین را بپیمایند، آن را بپیمایند و یکی از آنان استخوان‌های انسان را ببینند، نشانی^۷ در کنارش بر پا خواهد داشت تا آن هنگام که گورکنان، آنها را در دره هامون - جوج دفن کنند.^{۱۶} نام یک شهر نیز هامونه [خواهد بود].

سرزمین را طاهر خواهند ساخت.

^{۱۷} و تو، ای پسر انسان، چنین سخن

^{۱۸-۱۹} می گوید خداوند یهوه: به تمام موجودات

بالدار و به جمیع حیوانات صحرابگو: گرد آیید و بیایید، از هر سو جمع شوید نزد قربانی من که برای شما ذبح می‌کنم، قربانی ای بزرگ بر کوه‌های اسرائیل؛ گوشت خواهید خورد و خون خواهید نوشید.^w^{۱۸} از گوشت شجاعان خواهید خورد و از خون سروران زمین

^{۱۱} قرائت عبری را می‌توان این چنین نیز ترجمه کرد: «تا عبور کنندگان را دفن کنند، آنان را که باقی مانده‌اند ...» قرائت آرامی: «تا مردگان را به کمک عبور کنندگان دفن کنند».

^۷ منتظر بر پا داشتن انبیه سنگ است تا علامت باشد.

^w خدا حیوانات را فرا می‌خواند تا آمده، از قربانیانی که کشته است تغذیه کنند، یعنی جوج و سپاهیانش. «نوشیدن خون آنان» به معنی نابودی کامل ایشان است، چرا که این باور وجود داشت که خون عین جان موجودات است و حیات ایشان.

^x ر. ک. توضیحات عا: ۱۴.

^y با حفظ همان حروف بی صدا و طبق ترجمه یونانی، می‌توان چنین قرائت کرد: «اسپ‌ها و سواران».

^z جلال خداوند فقط از طریق حرکتی مکشوف کننده ظاهر می‌شود. حرکتی که در اینجا به آن اشاره شده، حرکتی است پیروزمندانه و به این منظور صورت گرفته تا اسرائیل احیا شود و ایمانش حفظ گردد. ر. ک. توضیحات ۲۸:۱.

هستم، آن هنگام که پس از تبعیدشان نزد ملت‌ها، ایشان را بر زمینشان گرد آورم، بدون اينکه هيج يك از ايشان را در آنجا باقی بگذارم.^{۲۹} دیگر رویم را از ايشان پنهان نخواهم ساخت، زیرا که روح^{۳۰} خود را برخاندان اسرائیل خواهمن خربخت - وحی خداوند يهوه.

۱- پاد ۶-۷

معبد جدید^d

۴۰ در سال بیست و پنجم تبعیدمان، در ابتدای سال، دهم ماه، چهارده سال پس از آنکه شهر سقوط کرده بود، در همان روز دست يهوه بر من بود و مرا به آنجا آورد؛^{۳۱} در رؤیاهای الهی، مرا به سوی سرزمین اسرائیل آورد و مرا بر کوهی بسیار بلند^e قرار داد که بر آن چیزی همچون مت ۱:۷

a این فعل بر اساس حروف بی صدای کلمه عبری چنین ترجمه شده است. در غیر این صورت، می‌توان این گونه نیز قرائت کرد: «متتحمل خواهند شد».

b. ک. توضیحات آیه ۲۱ و توضیحات ۳۶:۴۲

c حضور (یا روی) خدا و عطیه روح او اموری هستند مرتبط به هم.

d چهارده سال پس از سقوط اورشلیم، درست در همان روز (۱:۴۰)، حرقيال بار دیگر از رؤیایی دیگر شکفت‌زده می‌شود. اگر او از ویرانی شهر آگاهی یافته بدون اينکه مشوش شود و بگردید (۱۵:۲۴)، اما در اثر اين امر، از تقدیر ملت خود نالمید نشده است. حتی احیای آن را تبیخ اعلام داشته است. او اينک در رؤیای الهی، به تماسای شهر آيدنده می‌پردازد که قومش، در فرداهای معادشناختی، در آن خواهند زیست. او شهري را می‌بیند که ابعادش محدود است به معبد و بناهای وابسته به آن؛ او آن را می‌بیند، لمس می‌کند، از هر سو می‌پیماید، جزئیاتش را بررسی می‌کند، و می‌کوشد آنها را به ما نیز نشان دهد. روایت این گشت و گذار در شهر آیدنده، فصل‌های ۴۰ تا ۴۸ را اشغال می‌کند. متن این فصل‌ها در همه موارد کاملاً روش نیست. حرقيال تأکید می‌ورزد که هر آنچه را که دیده، توصیف می‌کند؛ درست است که این فصل‌ها قطعاً شامل چیزهایی است که نبی در رؤیاها مشاهده کرده؛ اما حرقيال و پس از او شاگردانش، به روایت این تحریبات استثنایی، انبوهی از توضیحات را افزوده اند، یعنی جزئیاتی تکمیلی را که توصیفات او را چنان سنگین می‌کند که درک این متن را که تعليمی زیبا را در بر دارد، دشوار می‌سازد - این فصل‌ها را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد؛ بخش اول از فصل ۴۰ شروع شده و تا ۱۲:۴۳ ادامه می‌یابد، و بخش دوم، از ۱۳:۴۳ تا آخر فصل ۴۸ را شامل می‌شود.

e حرقيال که خطاب به کوه‌های اسرائیل نبوت می‌کرد (۱:۳۶)، ابتدا سخنانی تهدیدآمیز حاکی از محکومیت بر زبان می‌آورد، زیرا این کوه‌ها محل عبادتگاه‌های بت پرستی بود، یعنی همان «مکان‌های بلند» (۱۳:۳، ۲:۶، ۱۶:۱۶، ۳:۲۶، ۳۱:۲۵، ۳۹:۲۲؛ ر. ک. ۲۰:۲۸-۲۹). سپس درباره امید سخن می‌گوید: کوه‌های اسرائیل که ویران و مترونک شده، بار دیگر زراعی و مسکون خواهد شد (۱:۳۶، ۴:۸). بر این کوه‌ها، قومی که «از سرزمین‌های بیگانه گردآوری شده‌اند» با هدایت خداوند به سان گله‌ای به جلو خواهند رفت تا به بهترین چراغ‌ها برستد (۱۴:۳۴). اما یکی از این کوه‌ها تمام توجه نبی را به خود جلب می‌کند. حرقيال با استفاده از سنت یاستانی کوه خدابان (ر. ک. مز ۳:۴۸)، اعلام می‌دارد که بر روی این «کوه مقدس اسرائیل» (۴۰:۲۰) علم خدا در روزهای آخر تحقق خواهد یافت. بر این کوه است که خداوند نهال شاهانه، آن

خلاصه موعظه حرقيال

^{۲۵} به اين سبب، چنین سخن می‌گويد خداوند يهوه: اينک سرنوشت يعقوب را تغيير خواهم داد؛ بر تمام خاندان اسرائیل ترجم خواهم نمود و نسبت به نام مقدس خوبش حسود خواهم بود.^{۲۶} ايشان شرمساري خود را از ياد خواهند برد^a و تمامی بي وفایي را که در حق من مرتكب شده‌اند، آن هنگام که بر زمين خود در امنيت ساكن شوند، بدون آنکه کسی ايشان را مضطرب سازد.^{۲۷} آن گاه که ايشان را از ميان قوم‌ها باز آورم و از ميان سرزمين‌های دشمنانشان گرد آورم، به واسطه ايشان خود را در نظر ملت‌های بي شمار^b مقدس خواهم نمایاند.^{۲۸} ايشان خواهند دانست که من، يهوه، خدای ايشان

آستانه دروازه را اندازه گرفت؛ یک نی عمق؛^۷ حجره؛ یک نی طول و یک نی عرض؛ تیرک های در، بین حجره ها؛ پنج ذراع؛^۸ آستانه در کنار رواق دروازه به سوی داخل؛ یک ذراع.^۹ رواق دروازه را اندازه گرفت؛^{۱۰} هشت ذراع؛ تیرک های آن؛ دو ذراع - رواق دروازه در داخل بود - . حجره های دروازه به سمت مشرق، سه حجره در یک طرف و سه حجره در طرف دیگر؛ هر سه آنها به یک اندازه بود؛ تیرک ها نیز در یک سمت و در سمت دیگر، اندازه ای یکسان داشتند.^{۱۱} عرض ورودی دروازه را اندازه گرفت؛ ده ذراع؛ طول دروازه؛ سیزده ذراع؛^{۱۲} راهدار خانه جلو حجره ها؛ یک ذراع در یک طرف و یک ذراع در طرف دیگر.^{۱۳} هر حجره شش ذراع در یک طرف داشت و شش ذراع در طرف دیگر.^{۱۴} دروازه را اندازه گرفت، از بام یک حجره تا بام حجره دیگر؛ عرض؛ بیست و پنج ذراع، یک ورودی در مقابل ورودی دیگر. رواق را اندازه گرفت؛ بیست ذراع و صحن در تمام پیرامون تا به

بناهای شهری وجود داشت، در جنوب.^{۱۵} مرا به آنجا برد و اینک مردی بود که جلوه اش زک^{۱۶} همچون جلوه مفرغ بود؛ طنابی کتانی در دستش بود، و نیز نی ای برای اندازه گیری، و بر در ایستاده بود.^{۱۷} آن مرد با من سخن گفت: «ای پسر انسان، با چشمانت بینگر و با گوش هایت گوش کن، و به هر آنچه که به تو نشان خواهم داد، خوب توجه نما، زیرا به اینجا آورده شدی تا آن را به تو نشان دهند. هر آنچه را که خواهی دید، به آگاهی خاندان اسرائیل برسان». ^{۱۸}

دیوار حصار

^{۱۷-۱۵:۲۱} مکا^{۱۹} و اینک در بیرون خانه^{۲۰} دیواری^f در تمام پیرامون بود، و در دست آن مرد، نی ای برای اندازه گیری شش ذراعی یک ذراع و یک پنجه.^{۲۱} ضخامت بنا را اندازه گرفت؛ یک نی؛ و ارتفاع آن؛ یک نی.

صحن بیرونی: دروازه شرقی

^{۲۲} او به سوی دروازه ای که به سمت مشرق مشرف بود رفت؛ از پله های آن بالا رفت و

امید خاندان سلطنتی را خواهد کاشت (۲۲:۲۳-۲۲:۱۷)؛ و باز بر این کوه است که او آن شهر آرمانی را بنا خواهد کرد (۲۰:۴۰).

^f این دیوار برای آن بود که «قدس را از نامقدس جدا کند»؛ در زمان موسی نیز سدی وجود داشت که مانع دسترسی قوم به کوه خداوند می شد (خروج ۱۹:۱۲). در روزگار عیسی و پولس، مانعی وجود داشت تا از ورود بت پرستان به صحن معبد جلوگیری کند که تخلف از آن مجازات مرگ داشت (اع ۲۱:۲۸). ر. ک. توضیحات ۴۲:۲۸.

^g منظور همان معبد است.

^h ذراعی که در روزگار حرقیال مورد استفاده بود، واحد اندازه گیری نسبیاً جدیدی بود (ر. ک. تث ۱۱:۳)، معادل $450/40$ متر. حرقیال که فردی سنت گرا است، اصرار دارد از ذراع قدیمی استفاده کند که به هنگام بنای معبد اول در زمان سلیمان متدائل بود (۲:۳-۲:۴) که برابر بود با یک ذراع جدید به اضافه یک پنجه، یعنی $525/0$ متر. به این ترتیب، نی اندازه گیری طولی برابر $150/3$ متر دارد.

ⁱ قرائت ترجمه یونانی: «ستون».

^j ظاهراً کاتب این عبارت را به آیات ۸ و ۹ افروزده: «از اندرون، یک نی؛ و رواق دروازه را اندازه گرفت». این عبارت تقریباً تکرار آیات ۷ و ۸ می باشد.

^k منظور راهرو است.

^l مقایسه شود با آیه ۷.

نخل هایش دارای همان ابعاد دروازه ای بود که مشرف به سمت مشرق است. با هفت پله به آنجا بر می آمدند که رواقش در مقابل آن قرار داشت.^{۲۳} صحن درونی را دروازه ای بود، رو به روی دروازه شمالی، مانند دروازه شرقی. [فاصله] یک دروازه تا دروازه دیگر را اندازه گرفت: صد ذراع.

رواق دروازه [می رسید]^m.^{۱۵} از روی بیرونی دروازه تا روی رواق درونی دروازه: پنجاه ذراع.^{۱۶} بر روی حجره ها و بر روی تیرک های آنها، در طرف درونی [دروازه]، گردآگرد پنجره های مشبکⁿ وجود داشت؛ همچنین برای رواق، در تمام پیرامون، در طرف درونی، پنجره ها بود و نخل وجود داشت.

صحن بیرون دروازه جنوبی

^{۲۴} او مرا به سمت جنوب هدایت کرد، و اینک دروازه ای به سمت جنوب وجود داشت. حجره ها و پایه های در و رواق آن را اندازه گرفت: همان ابعاد قبلی ها؛^{۲۵} و [دروازه] و رواقش پنجره هایی در تمام پیرامون داشتند، مشابه پنجره های قبلی: پنجاه ذراع طول، و عرض: بیست و پنج ذراع.^{۲۶} پلکانش هفت پله داشت، که رو به روی آنها رواقش بود؛ در تیرک های درهایش نخل هایی وجود داشت، یکی در یک طرف و دیگری در طرف دیگر.^{۲۷} و صحن درونی، دروازه ای به سمت جنوب داشت. [فاصله] یک دروازه تا دروازه دیگر را در جهت جنوب اندازه گرفت: صد ذراع.

صحن اندرونی: دروازه جنوبی

^{۲۸} او مرا به سوی صحن اندرونی آورد، و دروازه جنوبی را اندازه گرفت: همان ابعاد قبلی ها.^{۲۹} حجره ها و تیرک های درها و

صحن بیرونی: ساختمان و ابعاد^{۱۷} او مرا به سوی صحن بیرونی آورد، و اینک در آنجا اتاق ها و سنگ فرشی در تمام پیرامون صحن بود: سی اتاق روی سنگ فرش.^{۱۸} سنگ فرش در [هر] طرف دروازه ها بود، و مطابق بود با عمق دروازه ها؛ این سنگ فرش زیرین بود.^{۱۹} عرض صحن را از مقابل دروازه پایینی تا مقابل درونی اندازه گرفت، در بیرون: صد ذراع در مشرق و در شمال.

صحن بیرونی: دروازه شمالی

^{۲۰} و اما دروازه ای که به سمت شمال مشرف بود، بر روی صحن بیرونی، طول و عرض آن را اندازه گرفت.^{۲۱} حجره هایش، سه حجره در یک طرف و سه حجره در طرف دیگر، و تیرک های درهایش و رواقش دارای همان ابعاد دروازه اول بود: پنجاه ذراع طول، و عرض: بیست و پنج ذراع.^{۲۲} پنجره هایش، رواقش و

قرائت ترجمه یونانی: «صحن رواق دروازه را احاطه می کرد». متن عبری غیرقابل درک و متناقض است؛ می گوید: «و در تمام پیرامون بود نسبت به ستون صحن دروازه».

ⁿ ر. ک. ۱-پاد:۶. این حجره ها که دروازه ها را در بر می گیرد و این پنجره های مشبک به این منظور بودند که جماعت و ورودی ها تحت نظر قرار گیرند (۷:۴۴، ۹، ۱۱؛ ۲۸-۱:۲۶؛ ر. ک. ۱. توا ۵۶:۸-۶؛ اش ۶۰:۱۱).

بیرونی؛ بر تیرک‌های درهایش در یک طرف و در طرف دیگر، نخل‌ها وجود داشت، و پلکانش هشت پله داشت.

متعلقات و دروازه‌ها

^{۳۸} اتاقی وجود داشت که ورودی اش در رواق دروازه‌ها بود؛ در آنجا بود که قربانی ^{۱۰:۹} سوختنی را پاک می‌کردند.^{۳۹} در رواق، دو میز در یک طرف و دو میز در طرف دیگر وجود داشت تا برآنها قربانی سوختنی و حیوان قربانی گناه و حیوان قربانی جرم (یا جبران؟) را ذبح کنند.^{۴۰} در پهلو، در بیرون برای هر کس که به سوی ورودی دروازه بالا می‌رفت، در شمال، دو میز وجود داشت، و در پهلو دیگر، به سوی رواق دروازه، دو میز:^{۴۱} چهار میز در یک سمت و چهار میز در سمت دیگر دروازه، یعنی هشت میز که روی آنها می‌باشد عمل ذبح را انجام دهند.^{۴۲} به علاوه، چهار میز برای قربانی سوختنی، از سنگ تراشیده شده، به طول یک ذراع و نیم، و عرض یک ذراع و نیم، و ارتفاع یک ذراع وجود داشت؛ برآنها ابزارهایی را قرار می‌دادند که با آنها حیوانات قربانی سوختنی و قربانی‌ها (ی دیگر) را ذبح می‌کردند.^{۴۳} شیاری به اندازه یک پنجه در تمام پیرامون در داخل ترتیب داده شده بود؛ گوشت هدایا را روی این میزها [می‌گذاشتند].

رواقش؛ همان ابعاد قبلی‌ها؛ و [دوازه] و نیز رواقش، و پنجره‌ها در تمام پیرامونش؛ پنجاه ذراع طول، و عرض؛ بیست و پنج ذراع.^{۳۰} رواق‌هایی در تمام پیرامونش وجود داشت؛ طول، بیست و پنج ذراع، و عرض؛ پنج ذراع.^{۳۱} رواقش ^p مشرف بود بر صحن بیرونی؛ بر تیرک‌های درهایش نخل‌ها وجود داشت، و پلکانش هشت پله داشت.

صحن اندرونی: دروازه شرقی

^{۳۲} مرا به سوی دروازه در جهت شرق آورد، و دروازه را اندازه گرفت؛ همان ابعاد قبلی‌ها.^{۳۳} حجره‌ها و پایه‌های درهایش و رواقش؛ همان ابعاد قبلی‌ها؛ و [دوازه] و رواقش در تمام پیرامون، پنجره‌ها داشت. طول؛ پنجاه ذراع، عرض؛ بیست و پنج ذراع.^{۳۴} رواقش مشرف بود بر صحن بیرونی؛ بر تیرک‌های درهایش در یک طرف و در طرف دیگر، نخل‌ها وجود داشت، و پلکانش هشت پله داشت.

صحن اندرونی: دروازه شمالی

^{۳۵} او مرا به سوی دروازه شمالی آورد و اندازه گرفت؛ همان ابعاد قبلی‌ها.^{۳۶} آن (دوازه) برای خود حجره‌ها و تیرک‌های در رواق و پنجره در تمام پیرامون داشت. طول؛ پنجاه ذراع، و عرض؛ بیست و پنج ذراع.^{۳۷} رواقش مشرف بود بر صحن

^۰ متن عربی ظاهر آیه ۲۹ را با اندکی تغییر، تکرار کرده. ترجمه یونانی این تکرار را نادیده گرفته است.
^p طرح دروازه‌ای که مردم را از بیرون به صحن اول (صحن بیرونی) هدایت می‌کند (آیه ۲۶) و دروازه‌ای که از این صحن اول به صحن دوم (صحن اندرونی) هدایت می‌کند، قرینه است. بعد از عبور از دروازه اول، در بالای پله‌ها، حجره‌ها و بعد رواق قرار دارد؛ پس از عبور از دروازه دوم، نخست وارد رواق می‌شدن و بعد وارد حجره‌ها.

سپس عرض دروازه را: چهارده ذراع، و تکیه گاه های دروازه را: سه ذراع از یک طرف و سه ذراع از طرف دیگر.^{۴۹} طول اولام: بیست ذراع، و عرض:دوازده ذراع. با ده پله^{۵۰} به آنجا بالا می رفتنند. در کنار تیرک های در، ستون هایی^{۵۱} بود؛ یکی در یک طرف و دیگری در طرف دیگر.

معبد: هیکل (تالار بزرگ)

۴۱ او مرا به سوی هیکل^{۵۲} بردا و تیرک های در را اندازه گرفت: شش ذراع عرض در یک طرف، و شش ذراع عرض در طرف دیگر.^{۵۳} عرض ورودی: ده ذراع، تکیه گاه های ورودی: پنج ذراع در یک طرف و پنج ذراع در طرف دیگر. طول^{۵۴} را نیز اندازه گرفت: چهل ذراع، و عرض بیست ذراع.

معبد: قدس القداس

۳ او به اندرون وارد شد و تیرک های در ورودی را اندازه گرفت: دو ذراع؛ ورودی: شش ذراع؛ تکیه گاه های ورودی:

او مرا به سوی صحن اندرونی آورد، و اینک در صحن اندرونی، دو اتاق بود، یکی در طرف دروازه شمالی^{۵۵} و به سمت جنوب، دیگری در طرف دروازه جنوبی و به سمت شمال.^{۵۶} مرا گفت: «این اتاق که به سمت جنوب است، برای کاهنانی است که مسئولیت خانه را بر عهده دارند،^{۵۷} و اتاقی که به سمت شمال است، برای کاهنانی است که مسئولیت قربانگاه را بر عهده دارند. اینان پسران صادوق اند^{۵۸} که در میان بنی لاوی، به یهوه نزدیک می شوند تا او را خدمت کنند».

ابعاد صحن اندرونی

۴۷ او صحن را اندازه گرفت: صد ذراع، و عرض: صد ذراع - مربع بود - و قربانگاه در برابر خانه بود.

معبد: اولام (رواق)

۴۸ او مرا به سوی اولام خانه آورد و تیرک های در آن را اندازه گرفت: پنج ذراع در یک طرف و پنج ذراع در طرف دیگر؛

۵ ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه یونانی که احتمالاً قرائت بهتری را حفظ کرده است. ترجمه مبتنی بر حدس و گمان از متن عبری چنین است: «بیرون از دروازه اندرونی، تالارهای سرایندگان در صحن اندرونی قرار داشت: یکی بر طرف دروازه شمالی که نمای آن به سمت جنوب بود؛ و دیگری بر طرف دروازه جنوبی که نمای آن به سمت شمال بود».

۱۵.۴۴ ر. ک. توضیحات.

۸ ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه یونانی. متن عبری کلمات زیر را ندارد: «عرض دوازده ذراع را: چهارده ذراع و تکیه گاه ها در سه ذراع».

t قرائت عبری: «پله ها».

۱۱.۲۶ -**۱۵:۳** تووا -**۱۵:۷** -**۱۵:۱** توصیف شده (ر. ک. توضیحات).

۷ اولین تالار از دو تالار که قدس (معبد اصلی) را تشکیل می دهد، در اینجا، و در اغلب اوقات، «هیکل» (یا تالار بزرگ) نامیده شده است. این تالار بعداً «قدس» نامیده خواهد شد (ر. ک. ۱. پاد: ۸:۸).

W در متن عبری، این عبارت اضافی در انتهای آیه آمده که در ترجمه یونانی حذف شده است: «عرض خیمه».

X «آن مرد» که دیگر نبی را همراهی نمی کند، وارد نوعی اندرونی می شود که بدون اینکه نام آن ذکر شود، مورد اندازه گیری قرار می گیرد. این نام قابل احترام را فقط خود «آن مرد» بربازان خواهد آورد و آن هم فقط در پایان فصل.

[فضایی] که آزاد گذاشته شده بود، ورودی‌ها داشت، یک ورودی در جهت شمال و یک ورودی به سوی جنوب؛ عرض فضای آزاد در تمام پیرامون، پنج ذراع بود.

ساختمان غربی

^{۱۲} ساختمانی که روبروی فضای بسته طرف غربی^۳ بود، عرضی برابر هفتاد ذراع داشت؛ دیوار ساختمان در تمام پیرامون پنج ذراع عرض داشت، و طولش نواد ذراع بود.

بعضی از ابعاد معبد

^{۱۳} خانه را اندازه گرفت: طول: صد ذراع؛ فضای بسته، ساختمان و دیوارهایش: طول: صد ذراع.^۴ عرض نمای خانه و فضای بسته به سوی مشرق: صد ذراع.^۵ الف طول ساختمان روبروی فضای بسته‌ای را که در پس آن بود، و نیز ایوان‌های یک طرف و طرف دیگر را اندازه گرفت: صد ذراع.

تزیینات و ترتیبات

^{۱۴} بداخل هیکل و رواق‌های صحن، آستانه‌ها، پنجره‌های مشبک و ^{۱۵} ایوان‌های روی محیط سه [طرف]، در مقابل آستانه، در تمام پیرامون پوشیده به چوب بود، از زمین تا پنجره‌ها و پنجه‌ها پوشیده بودند.^{۱۶} تا بالای ورودی، تا داخل

هفت ذراع در یک طرف و هفت ذراع در طرف دیگر.^۴ طول آن را اندازه گرفت؛ بیست ذراع، و عرض؛ بیست ذراع بر جلو هیکل؛ و مرا گفت: «این قدس القداس است».

عمارت جانبی و اتاقک‌هایش

^{۱-پاد:۵} او دیوار خانه^۵ را اندازه گرفت: شش ذراع، و عرض عمارت جانبی؛ چهار ذراع در پیرامون، در تمام پیرامون خانه.^۶ اتاقک‌های جانبی، اتاقک بر اتاقک [بر روی هم قرار داشت]^۷، تعدادشان سی مرتبه سی بود. در دیوار خانه تورفتگی هایی بود تا اتاقک‌ها را دورتادور در آنجا جا دهد؛ بدینسان، اتاقک‌ها با دیوار خانه اتصال نداشتند.^۸ عرض اتاقک‌ها طبقه به طبقه اضافه می‌شد، به تدریج که در دیوار مسلط می‌شدند، طبقه به طبقه، در تمام پیرامون خانه^۹ ...

^{۱۰} در تمام پیرامون خانه برجستگی ای دیدم. بنیان اتاقک‌های جانبی به اندازه یک نی کامل بود؛ شش ذراع به سوی زاویه.^۹ ضخامت دیوار بیرونی عمارت جانبی؛ پنج ذراع؛ فضایی که در کنار اتاقک‌های خانه آزاد گذاشته شده بود؛ پنج ذراع.^{۱۱} میان اتاق‌ها عرضی برابر با بیست ذراع بود، در پیرامون خانه، در تمام پیرامون.^{۱۲} عمارت جانبی بر روی

لار. ک. توضیحات ۴۰:۵.

Z دیوار معبد (خانه خدا) مقدس است؛ جزی تخت هیچ عنوانی نمی‌تواند به حرمت آن لطمہ وارد سازد؛ اما دیوار بیرونی متعلقات (بنای وابسته) که به اصل معبد متصل نیست، می‌تواند طبق تشخیص سازندگان تقلیل یابد. بنای وابسته که از سه طرف قدس را احاطه می‌کند، به وسیله تیغه‌هایی به مجموعه ای از اتاق‌ها تقسیم می‌شود که تا دیوار بیرونی امتداد می‌یابد؛ ضخامت این دیوار بیرونی پنج ذراع است (آیه ۹) و به تدریج که عمارت بالا می‌رود، از ضخامت آن کاسته می‌شود.

a تحت المقطعی؛ «به سمت دریا».

^{۲۶} پنجره‌های مشبک و نخل‌ها در یک طرف و طرف دیگر بر روی تکیه‌گاه‌های اولام، اتاقک‌های جانبی خانه و سایبان‌ها وجود داشت.

ملحقات معبد: اتاق‌هایی در شمال صحن اندرونی

^{۴۳} او مرا به سوی صحن بیرونی، در جهت شمال بیرون آورد، و مرا به سوی اتاق‌هایی آورد که روبروی فضای بسته و روبروی عمارت، به سوی شمال، قرار داشت.^۲ در آنجا طولی معادل صد ذراع به طرف شمال، و عرضی معادل پنجاه ذراع وجود داشت.^۳ روبروی درهای صحن اندرونی روبروی سنتگ فرش صحن بیرونی، دهليزی در کنار دهليزی دیگر قرار داشت، روی سه [طبقه]^h.^۴ در مقابل اتاق‌ها، معبری با عرض ده ذراع به سوی داخل و طول صد ذراع وجود داشت:^۵ درهای آنها به سوی شمال باز می‌شد. اتاق‌های بالایی - زیرا دهليزها از آنها تجاوز می‌کردند - باریک تر از [اتاق‌های] پایینی و اتاق‌های وسط عمارت بود.^۶ در واقع، آنها در سه [طبقه] بودند و ستونی

خانه و در بیرون، روی محیط دیوار، در اندرون و در بیرون، شکل‌هایی^{۱۸} کار شده بود: کروبی‌ها و نخل‌ها، یک نخل در میان دو کروبی. هر کروبی دو رو داشت:^{۱۹} یک روی انسان به سوی نخل، در یک طرف، و یک روی شیر به سوی نخل در طرف دیگر. از آنها بر تمام محیط خانه کار شده بود. ^{۲۰} از زمین تا بالای ورودی، کروبی‌ها و نخل‌ها بر روی دیوار کار شده بود.

^{۲۱} هیکل باهوهایی مریع داشت. در مقابل [مکان] مقدس چیزی بود که دارای جلوه^{۲۲} قربانگاهی^b بود از چوبی به ارتفاع سه ذراع؛ طولش دو ذراع بود و عرضش دو ذراع^c (مذیح) زاویه‌ها داشت؛ پایه^d و دیواره‌های آن از چوب بود. مرا گفت: «این میزی است که در مقابل یهوه می‌باشد».^{۲۳} هیکل دری مضاعف^e داشت؛ [مکان] مقدس نیز.^{۲۴} دری مضاعف داشت؛ درها دو لنگه متحرک داشت، دو لنگه برای یک در و دو لنگه برای در دیگر.^{۲۵} بر آن، بر درهای هیکل، کروبی و نخل کار شده بود، مانند آنها بیکه روى دیوارها کار شده بود. سایبانی^f چوبی بر نمای اولام بود، در بیرون.

b حرقیال آنچه را که قبلاً میز نان‌های هدایای آردی بود (خروج ۲۵:۲۵-۲۵:۲۴؛ لاو ۳۰:۵-۵:۹) قربانگاه شاهد وجود شاخ‌ها باشیم که نشانه‌های دائمی قدوسیت الهی قربانگاه می‌باشند (ر. ک. عا ۱۴:۳؛ یهودیه ۸:۹).

c عبارت «عرضش دو ذراع» در متن عبری نیست و در ترجمه یونانی اضافه شده است.

d قرائت عبری: «طول آن» ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه یونانی.

e درها (۱-پاد ۶:۳۱-۳۱:۶) دیگر با طلا خاتم کاری نشده است (ر. ک. ۱-پاد ۶:۳۵-۶:۳۵-۲-تو ۷:۳).

f ر. ک. ۱-پاد ۷:۶. این اصطلاحی است فنی که ترجمه‌اش دشوار است. شاید منظور نوعی آسمانه (نوعی سقف) یا مانعی چوبی قابل جمع شدن باشد که در مقابل نما قرار می‌گرفت.

g آیه قابل درک نیست. نسی دانیم منظور کدام بخش است.

h ترجمه قویاً مبتنی است بر حدس و گمان.

i قرائت متن عبری: «راهی یک ذراعی». ترجمه ما ترجمه‌های یونانی و سریانی را دنبال می‌کند.

ورودی‌ها.^{۱۲} زیر اتاق‌هایی که در جهت جنوب بود، یک ورودی در انتهای هر راه ره وجود داشت، ...^k در جهت مشرق، برای کسانی که به آنجا داخل می‌شدند.

كاربرد اين اتاق‌ها

^{۱۳} مراگفت: «اتاق‌های شمالی و اتاق‌های جنوبی که در جلو فضای بسته است، اتاق‌های مقدسی است که در آن، کاهنانی که به یهوه نزدیک می‌شوند^۱ چیزهای بسیار مقدس را خواهند خورد. چیزهای بسیار مقدس را در اینجا خواهند لاؤ.^۲ ۱۰-۳:۲

گذارد، (يعنى) هدایای آردی، حیوان قربانی گناه و قربانی جرم (يا جبران؟)؛ زیرا این مکان مقدس است.^m ^{۱۴} وقتی کاهنان وارد شدند، از [مکان] مقدس به سوی صحن بیرونی خارج خواهند شد، بلکه جامه‌هایی را که با آنها خدمت می‌کنند در آنجا قرار خواهند داد، زیرا این جامه‌ها مقدس می‌باشند؛ برای نزدیک شدن به [مکان متظور شده] برای قوم، [جامه‌های] دیگری خواهند پوشید».

مانند ستون‌هایی صحن نداشتند؛ از این سبب است که آنها باریک تراز [اتاق‌های] پایینی و اتاق‌های وسط بودند، از زمین.^۷ و دیوار بیرونی که مرتبط به اتاق‌ها در جهت صحن بیرونی می‌شد، در برابر اتاق‌ها، طول معادل پنجاه ذراع داشت.^۸ زیرا طول اتاق‌هایی که به سوی صحن بیرونی بود، پنجاه ذراع بود، در حالی که اتاق‌هایی که در مقابل هیکل بود، (طلولشان) صد ذراع بود.^۹ بر روی این اتاق‌ها، یک ورودی بود که از مشرق می‌آمد و برای کسانی بود که از صحن بیرونی به آنجا داخل می‌شدند.

اتاق‌های جنوب صحن اندرونی

^{۱۰} بر روی عرض دیوار صحن، در جهت جنوب^۱ در برابر فضای بسته و در برابر عمارت، اتاق‌هایی وجود داشت،^{۱۱} با راهرویی در مقابل آنها؛ جلوه آنها با جلوه اتاق‌هایی که در جهت شمال بود، یکسان بود؛ همان طول، همان عرض، همان خروجی‌ها، همان موقعیت‌ها، همان

۱۲ قرائت متن عبری: «در جهت شرق» ترجمهٔ ما می‌تئی است بر ترجمهٔ یونانی.

^k در اینجا چند کلمهٔ غیرقابل درک هست که ما ترجمه نکرده‌ایم.

۱۳ براسنس آموزهٔ حرقيال، فقط کاهنان «به یهوه نزدیک می‌شوند» (۱۳:۴۲) و «در مقابل او می‌ایستند» (۱۵:۴۳)، یعنی اینکه «به میز نزدیک می‌شوند» (۱۶:۴۴) و قربانگاه را «خدمت می‌کنند» (۴۰:۴۶)؛ و این کار را با «اهدای چربی و خون» به جا می‌آورند (۱۵:۴۴). قوم فقط می‌توانند وارد صحن اندرونی سجده کنند که تنها در روزهای سبت و اعیاد ماه نو باز است. بزرگان می‌توانند وارد صحن اندرونی شوند اما باید درست در مجاورت ورودی بمانند و به بافوهای در تکيه دهند (۱:۴۶-۳).

^m از آنجا که «جلال یهوه» در قدس ساکن است (۴:۴۳)، این مکان مقدس می‌باشد (۴:۴۲) و به وسیلهٔ دیواری که آن را از هر طرف احاطه می‌کند، کاملاً از نامقدس جدا می‌شود (۲۰:۴۲). فقط کاهنان می‌توانند از این دیوار فراتر بروند زیرا «تقدیس» شده‌اند (۱۱:۴۸) به علاوه، ایشان «خدمت یهوه» (۴۰:۴۶) را تنها با پوشیدن جامه‌های مقدس به جا می‌آورند (۱۴:۴۲)؛ این جامه‌ها باید با چزهای نامقدس تماس پیدا کنند؛ این کاهنان باید جامه‌های خود را در محل های «مقدس» نگاه دارند (۱۹:۴۴). حیواناتی که برای قربانی‌های خاصی ذبح می‌شوند و بدینسان «بسیار مقدس» می‌گردند، فقط می‌توانند خوراک کاهنان «مقدس» باشند، آن هم در مکانی «مقدس» (۱۳:۴۲).

شرق می رسید، با صدایی همچون صدای آب‌های عظیم، و زمین به جلال او منور شد.^۳ و رؤیایی که دیدم، مانند رؤیایی بود^۰ که به هنگام رسیدنش برای ویرانی شهر دیده بودم، و مانند رؤیایی که در کنار رود خابور دیده بودم. من بر صورت خود افتادم.

^۴ جلال یهوه از راه دروازه‌ای که مشرف به مشرق بود وارد خانه شد.^۵ روحی مرا بر ^{۱۴:۳} داشت و مرا وارد صحن اندرونی ساخت، واينک جلال یهوه خانه را پر می‌کرد.^۶ در آن حال که آن مرد در کنار من ایستاده بود، شنیدم که کسی از خانه با من سخن می‌گويد.^۷ مرا گفت: «ای پسر انسان، این محل تخت سلطنت من می‌باشد و محلی که در آن کف پای هایم را [قرار می‌دهم]^۹; در اینجا است که برای همیشه در میان نبی اسرائیل ساکن خواهم شد، و خاندان اسرائیل دیگر نام مقدس مرا نجس نخواهد ساخت، نه ایشان و نه پادشاهان ایشان^۸، با روسپیگری شان، و با اجساد پادشاهانشان^۸ آن هنگام که می‌میرند، و

بعاد محوطه معبد

^{۱۵} چون اندازه‌گیری خانه را از درون به پایان رساند، مرا از راه دروازه‌ای که مشرف به سمت مشرق بود خارج ساخت، و تمام پیرامون آن را اندازه‌گرفت.^{۱۶} طرف شرقی را با نی اندازه‌گیری اندازه‌گرفت: پانصد [ذراع] با نی اندازه‌گیری. برگشت ^{۱۷} و طرف شمالی را اندازه‌گرفت: پانصد [ذراع] با نی اندازه‌گیری. برگشت ^{۱۸} به سوی طرف جنوبی و اندازه‌گرفت: پانصد [ذراع] با نی اندازه‌گیری.^{۱۹} برگشت به سوی طرف غربی و اندازه‌گرفت: پانصد [ذراع] با نی اندازه‌گیری.^{۲۰} بر چهار طرف اندازه‌گرفت: دیواری در تمام پیرامون بود، با طولی معادل پانصد [ذراع] و با عرض پانصد، برای جدا کردن مقدس از نامقدس.

بازگشت جلال

^۱ او مرا به سوی دروازه‌ای که مشرف به مشرق بود هدایت کرد.
^۲ و اينک جلال^{۱۱} خدای اسرائیل از جانب

ⁿ «جلال» خداوند به هنگام بازگشت به این محل، عکس همان مسیری را طی می‌کند که موقع ترک آن در پیش گرفته بود (ر.ک. ۱۰:۱۸-۲۲:۱۱؛ ۲۲-۲۴:۱۱؛ ۲۵-۲۶:۱۱).

^۰ رؤیای «جلال» که درخشش آن به زمین می‌رسد و ظهورش همراه است با صدایی نیرومند، نه فقط یادآور اش ۳:۶-۵ است، بلکه بيشتر از آن يادآور رؤیای اول حرقيال در ۱:۲۳-۲:۲۸؛ ۱:۲۸-۲:۲۹؛ ۱:۲۹-۲:۳۰.

^p مقایسه شود با خروج ۴:۳۴-۴:۳۵؛ اعد ۱:۱۴-۱:۱۳؛ تو ۵:۱۳-۱:۱۴؛ پاد ۱:۸-۱:۱۰؛ مز ۷:۱۳-۷:۱۱.

^۹ در گذشته، صندوقجه عهد را محل قرارگیری پای خداوند (همان پای انداز او) را ۱-تو ۲:۲۸؛ مز ۹:۹-۹:۵؛ مز ۷:۱۳-۷:۱۱؛ مرا ۱:۲-۱:۱). اين صندوقجه که قبلًا در انتهای قدس قرار داشت (۱-پاد ۶:۱۶-۶:۱۱)، اينک ناپدید شده، اما حرقيال چنین در نظر می‌گيرد که از اين پس، مجموعه قدس نقشی را که قبلًا صندوقجه عهد ايفا می‌کرد، بر عهد خواهد داشت (ر.ک. ار ۳:۱۶-۱:۱۷).

^{۱۰} قبرستان سلطنتی در عمارت‌وابسته به کاخ (در درون شهر داد، ۱-پاد ۲:۷-۱:۱)، صرفاً باحضور خود در آنجا، باعث نجس شدن قدس می‌شد، درست همانگونه که تماس صرف کاهن با جسد، اوران نجس می‌ساخت (۲۶-۲۵:۴۴؛ چنین کاهنی دیگر قادر به «خدمت خداوند» (۴۰:۴۶) در خانه او نبود.

^{۱۱} طبق ۲-پاد ۲:۲۱ و ۲:۲۶، منسی و آمون در مقبره سلطنتی دفن نشدند، بلکه در باع عزّا. اين باع قاعدتاً در مجاورت بلافصل کاخ قرار داشت، طوری که اين گورها بسيار نزدیکتر به معبد بود تا گورهای ساير پادشاهان.

^{۱۲} چنین است قانون خانه: در قله کوه، تمام
قلمرو آن بر محیطش بسیار مقدس است.
اینک این چنین است قانون خانه».

قریانگاه: توصیف آن

^{۱۳} و اینک ابعاد قریانگاه^۱ به ذراع‌های خرو^{۸-۱:۲۷} یک ذراع و یک پنجه‌ای. زیرپایه^{۱۰} آن: یک ذراع ارتفاع و یک ذراع عرض؛ لبه آن بر محیطش: یک وجب^۷. اینک ارتفاع قریانگاه: ^{۱۴} از زیرپایه^۸ روی زمین تا پایه زیرین: دو ذراع، و عرض: یک ذراع؛ از پایه کوچک تا پایه بزرگ: چهار ذراع، و عرض: یک ذراع. ^{۱۵} آتشدان^۹ چهار ذراع داشت، و بر روی آتشدان، چهار شاخ بود. ^{۱۶} آتشدان دوازده [ذراع] طول در دوازده (ذراع) عرض داشت؛ بر چهار طرفش مرربع بود. ^{۱۷} پایه [بزرگ] چهارده [ذراع] طول در چهارده (ذراع) عرض داشت، بر چهار طرفش؛ لبه پیرامون آن نیم ذراع بود، و زیرپایه اش یک ذراع در تمام پیرامون. پله‌هایش به سوی مشرق برگشته بود.

با گذاردن آستانه شان کنار آستانه من و باهوهای درهایشان در کنار باهوهای من، و در میان ایشان و من [فقط] دیواری هست. ایشان با کراحت‌هایی که مرتکب شده‌اند، نام مرا نجس ساخته‌اند، و من ایشان را در خشم خویش قلع و قمع کرده‌ام.^۹ اینک ایشان روسپیگری شان و اجساد پادشاهانشان را از من دور خواهند کرد، و من برای همیشه در میان ایشان ساکن خواهم شد.

^{۱۰} «و تو، ای پسر انسان، خانه را برای خاندان اسرائیل توصیف نما، تا از خطاهای خود شرمسار باشد، جلوه و طرح آن را [توصیف نما].^{۱۱} و چنان‌چه از تمام آنچه که کرده‌اند شرمسار شوند، خانه را ترسیم کن، موقعیتش را، خروجی‌هایش را، ورودی‌هایش را، تمام شکلش را. تمام احکام و تمام قوانینش را به آگاهی ایشان برسان، و آنها را در مقابل چشمان ایشان بنویس، تا تمام قوانین و تمامی احکامش را حفظ کنند و آنها را به عمل آورند.

^t قریانگاه حرقیال تشکیل شده از قسمت‌هایی با طرح‌هایی موازی که روی هم قرار می‌گیرند و هر یک از آنها کوچک‌تر از قسمت زیرین است؛ چنین قریانگاهی شبیه است به «زیگورات‌ها» یعنی برج‌های هرم‌گونه و طبقه‌ای که نبی توانسته نزد بابلی‌ها مشاهده کند؛ این زیگورات‌ها معابد بابلی‌ها بودند. قریانگاه حرقیال نه تنها شکل خود را، بلکه مفهوم کلی خود را از این معابد برج مانند گرفته، مفهومی که با همان واژگان بیان شده است. دیگر بعثتی از «قریانگاه طلایی»، یا حتی قریانگاه «بیوشیده به طلا» مربوط به عهد سليمان در کار نیست (۱- پاد ۲۱:۶؛ ۲۸:۷).

^{۱۱} منظور گویدی‌ای است که قریانگاه را احاطه می‌کند (ر. ک. ۱- پاد ۱۸:۳۲). در آیه ۱۴ نیز به آن اشاره شده است. ما در ترجمه، اندکی اصلاحات وارد کرده‌ایم. تحت اللفظی: «آغوش آن».

^۷ هرچند معادل نیم ذراع بود.

^w در متن عبری، در این آیه، اصطلاحی بابلی به کار رفته که ترجمه تحت اللفظی آن، «آغوش زمین» است و به قسمت زیرین قریانگاه اشاره دارد.

^x این نیز اصطلاح بابلی دیگری است که با بالاترین قسمت قریانگاه دلالت دارد (ر. ک. ۱۶:۲۸؛ ۱۴:۲۸). در آیه ۱۵، ارتفاع این قسمت از قریانگاه ذکر شده، و در آیه ۱۶ سایر ابعاد آن.

خواهند کرد. ۲۵ به مدت هفت روز، روزی یک نر برای گناه قربانی خواهی کرد، و نیز یک گاو نر جوان و یک قوچ قربانی خواهند کرد که [هر دو] بی عیب بوده، از احشام کوچک گرفته شده باشند. ۲۶ به مدت هفت روز، برای قربانگاه کفاره خواهند کرد و آن را تطهیر کرده، افتتاح خواهند نمود. ۲۷ چون این روزها به پایان برسد، کاهنان در روز هشتم و بعد از آن، قربانی های سوختنی و قربانی های آرامش شما را بر قربانگاه قربانی خواهند کرد؛ و من شما را مقبول خواهم داشت - و حی^z خداوند یهوه ». ۲۸

قواعد پذیرفته شدن به مقدس در شرقی: امتیاز سرور

۴۶ او مرا در جهت در بیرونی قدس باز آورد، آن که به سوی مشرق برگشته بود؛ و آن بسته بود. یهوه مرا گفت: «این در بسته خواهد ماند؛ آن را نخواهند گشود و کسی از آن داخل نخواهد شد، چرا که یهوه، خدای اسرائیل، از آن داخل شده است؛ آن بسته خواهد ماند. ^aاما سرور^b، در مقام سرور، او خواهد توانست در آنجا بنشیند تا در برابر یهوه خوارک بخورد^b. او از راه رواق در وارد خواهد شد و از همان راه نیز بیرون خواهد رفت».

قریانگاہ: تقدیس آن

۱۸ مرا گفت: «ای پسر انسان، چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: این است احکام مربوط به قربانگاه در آن روز که ساخته شود تا بر آن قربانی‌های ساختنی تقدیم کنند و بر آن خون بپاشند. ^{۱۹} به کاهنان لاوی که از تبار صادوق می‌باشند، آنان که به من نزدیک می‌شوند - وحی خداوند یهوه - تا مرا خدمت کنند، گاو نر جوانی برای [قربانی] گناه بده. ^{۲۰} از خونش خواهی گرفت و بر چهار شاخش خواهی نهاد، و بر چهار زاویه پایه و روی لبه در تمام پیرامون؛ بدینسان، گناه را از آن خواهی زدود و برای آن کفاره خواهی کرد. ۲۱ آنگاه گاو نر [قربانی برای] گناه را خواهی گرفت و آن را در مکان اختصاص یافته خانه، خارج از قدس، خواهند سوزاند. ^{۲۲} و در روز دوم، بزر نر بی عیبی برای [قربانی] گناه تقدیم خواهی کرد، و گناه قربانگاه را خواهند زدود همانگونه که آن را با گاو نر خواهند زدود. ^{۲۳} وقتی زدودن گناه را به پایان رساندی، گاو نر جوان و بی عیب و یک قوچ بی عیب که از احشام کوچک گرفته شده باشند، تقدیم خواهی کرد. ^{۲۴} آنها را مقابل یهوه تقدیم خواهی کرد؛ کاهنان بر آنها نمک خواهند ریخت ^۷ و آنها را برای یهوه قربانی ساختنی

و نمک نه تنها طاهر می سازد (۱۶:۴) بلکه طعم نیز می بخشد (مت ۵:۱۳)؛ لذا نماد دوستی است (مر ۹:۵۰) و عهد (لاو ۲:۱۳؛ اعد ۱۸:۱۹؛ توا ۵:۱۳)؛ در نتیجه، نسک در امر قربانی ها از جایگاهی خاص برخوردار می شود و بدون آن، قربانی مقبول خدا واقع نمی گردد (ر.ک. توضیحات لاو ۲:۱۳).

b تحت اللفظي: «نان خوردن». این عمل اشاره دارد به شریک شدن در خوارکی که به دنبال برخی از قربانی‌ها تدارک دیده می‌شود، خصوصاً «قربانی آرامش» (در. ک. ۱۸:۶، ۱۱، ۱۵:۱، ۲۲:۹، ۳۳:۲۵؛ ۴۲:۹، ۴۳:۲۶؛ ۴۴:۲۰-۲۴).

تقدیم می داشتید، و با تمام کراحت هایتان عهد مرا می شکستید.^۸ و شما بار [فایض] مقدس مرا به دوش نگرفتید، و ایشان را به جای خود قرار دادید تا فرایض مرا در قدس من نگاه دارند.^۹ چنین سخن می گوید خداوند یهوه: هیچ بیگانه ای، با دل نامختون و گوشت نامختون، در قدس من داخل نخواهد شد، هیچ یک از بیگانگانی که در میان بنی اسرائیل می باشد.^{۱۰}

کارکنان معید: لاوی‌ها

۱۰ در مورد لایو ها^f که از من دور شدند آن هنگام که اسرائیل در پی «کشافاتش» به دور از من گمراه شده بود، ایشان خطای خود را متحمل خواهند شد.^{۱۱} ایشان در قدس من، نظارت بر درها و خدمت خانه را انجام خواهند داد. قربانی های سوختنی و قربانی های مردم را ایشان ذبح خواهند کرد، هم ایشان که در برابر قوم خواهند ایستاد تا

کارکنان معبد: قواعد پذیرش

۴ او مرا در جهت در شمالی آورد، در خرو: ۳۴:۴۳-۵:۳۴
برابرخانه. نگاه می کردم و اینک جلال: ۱:۸۰-۳۵:۴۰

یهوه خانه یهوه را پر می ساخت؛ آنگاه بر صورت خود افتادم.^۵ یهوه مرا گفت: «ای

پسر انسان، خوب دقت کن، با چشمان خود
بنگ و با گوشهاست تمام آنچه را که به تو

خواهم گفت بشنو: تمام احکام مربوط به
خانهٔ بهمه و تمام قوانینش را. خوب دقت

کن به آنان که به خانه پذیرفته می شوند و
به تمام آنان که از قلس هنگام شدن^۳

^۶ به خاندان طغیان، (یعنی) به خاندان ائمّه ایشان

یهوه: بس است تمامی کراحت‌های شما،
ام زاندان ائا [کن] تک آنها

ای حادثه اسراییل، [هه مردیب آنها می شدید] آن هنگام که بیگانگان را که

دال می ساختید^d، آن سان که در قدس
به دل نامحنوں و به نوست نامحنوں بودند،

من بودند و حانه مرا بی حرمت می ساختند،
آن گاه که برای خوراک به من چربی و خون

لللفظی: «خوب دقت کن به ورودی خانه و تمامی خرچ‌ها و نیز پنجره‌های متعددی است (۱۶:۴۰) که از

d در کتاب عزرا به حضور این بیگانگان اشاره شده است. این داشته باشند.

سلیمان (۵۵:۲) شاید هم منظور اشخاصی باشد که در یوش
مکر عهدی متنی بر سوگند به دست آورده (ر.ک. ۲- سمه
معبد معنی شده بودند (ر.ک. آش ۱:۵۲).

۵ بیگانگانی که از پیش در اسرائیل اقامت داشتند (۱۴:۷)؛
برای اینکه از پیش در اسرائیل اقامت داشتند (۲۳:۸)، نوح (۱۳:۳)؛

لاؤی ها خدمتکزاران عیادتکاه های سایر شهرها بودند هه در مکان های بلند می نامیدند (۲- پاد ۹:۲۳). حرقيال از ايشان قبلاً با يت برستي، اسرائیل، هم بيمان شده بودند (۴۰).

جمع کاهان پایتخت پذیرفته می شوند، اما فقط برای کارهای شده اند (۴۰:۴۵، ۴۴:۱۴)، باید مراقب ورودی ها باشند که ممکن است از اینجا شاهنشاهی را خواسته باشند.

خواهند ایستاد تا به من چربی و خون تقدیم کنند . وحی خداوند یهوه .^{۱۶} ایشان (فقط) به قدس من داخل خواهند شد ، و به میز من نزدیک خواهند شد تا مرا خدمت کنند ؛ ایشان فریضه مرا نگاه خواهند داشت .

^{۱۷} وقتی از دروازه های صحن اندرونی عبور کنند ، جامه های کتابی در بر خواهند کرد ؛ پشم بر تن نخواهند داشت ^{۱۸} آن زمان خرو^{۲۸}،^۵ که در دروازه های صحن اندرونی و در خانه خدمت می کنند . ^{۱۹} عمامه های کتابی بر سر خواهند داشت ، وزیرشلوواری کتابی بر گرده ها خواهند داشت ؛ چیزی در بر نخواهند کرد که سبب شود عرق کنند . ^{۲۰} وقتی به سوی صحن بیرونی خارج شوند ، (یعنی) به سوی قوم ، جامه هایی را که با آنها خدمت می کنند از تن به در خواهند کرد و آنها را در اتاق های [مکان] مقدس قرار خواهند داد ، و جامه هایی دیگر به تن خواهند کرد و با جامه های خودشان قوم را تقدیس نخواهند کرد . ^{۲۱} سر خود را نخواهند تراشید و نخواهند گذارد که لاؤ^{۲۱}،^۵

آنان را خدمت کنند . ^{۱۲} از آنجا که ایشان را در برابر « کشافتاشان » خدمت کردند و خاندان اسرائیل را در خطأ انداختند ، به سبب این ، دست خود را بر علیه ایشان بلند کرده ام - وحی خداوند یهوه - ایشان متتحمل خطای خود خواهند شد . ^{۱۳} ایشان به سوی من جلو نخواهند آمد تا کهانت را برای من به جا آورند ، و به سوی چیزهای مقدس من و چیزهای بسیار مقدس جلو نخواهند آمد ، بلکه شرمداری شان و کراحت هایی را که مرتكب شده اند متتحمل خواهند شد . ^{۱۴} ایشان را برقرار خواهم داشت تا فریضه خانه را در تمامی خدمتش و در تمام آنچه که در آنجا انجام می شود ، نگاه دارند .

کارکنان معبد : کاهنان

^{۱۵} اما کاهنان لاوی^۸ ، پسران صادوق ، که فریضه قدس مرا نگاه داشته اند آن هنگام که بنی اسرائیل به دور از من گمراه شده بودند ، ایشان (فقط) به من نزدیک خواهند شد تا مرا خدمت کنند ، و در برابر من

g « کاهنان لاوی » (۱۹:۴۳) که از خاندان لاوی می باشدند (۴۶:۴۰) ، به تبار صادوق تعلق دارند (۱۵:۴۴ - ۱۹:۴۳) ، ^{۱۶} بیار صادوق تعلق دارند (۴۶:۴۰) ، که در « مکان های بلند » صورت می گرفت ، شریک نشدن و به فرایض الهی وفادار ماندند (۲۴:۱۵ - ۲۵:۲) و ایشان در بت برستی قوم (خدمت) خداوند بودند (۴۰:۴۶) ، در برابر او می ایستند (۴۰:۴۶ - ۱۵:۱۶) ، و « به خداوند نزدیک می شوند » (توضیحات ۴۰:۴۶) ، و « به خدمت قربانگاه می ببرند » (۴۰:۴۶) و « چربی و خون » (تقدیم می دارند ۴۰:۴۶) . ایشان موظف اند تا گوشت بعضی از قربانی ها را در مکانی خاص ببرند با بخششاند (۲۰:۴۶) و نسبت به گوشت قربانی ها یا عذرای مختلف قوم از حق خاص ببرخوردارند (۴۶:۲۹ - ۴۶:۳۰) . آنها آرایش خاصی دارند (۴۶:۴۰ - ۴۴:۱۵) و پوشاشان به دقت تعیین شده و باید قواعد دقیق نظافت را رعایت کنند (۴۴:۴۰ - ۴۰:۲۵) . تکلیف ایشان تعلیم دادن به قوم است : باید به آنان « فرق میان مقدس و نامقدس ، و نایاپاک و پاپاک » را بیاموزند (۴۰:۴۳) : همچنین باید به رفع مسائل وجودایی که قوم نزدشان می اورند ببردازند (۴۳:۲۲) . و بالاخره ، با اینکه دعوت شده اند که جز خداوند ، ملک یا میراث دیگری نداشته باشند (ثیث ۱۰:۸ - ۹) ، اما مکانی را برای بنای خانه خود دریافت می دارند ، یعنی نوار عریضی از زمین که در وسط آن ، قدس قرار دارد (۴۵:۳ - ۴:۴۸) .

h ممنوعیت استفاده از پوشش پشمی برای اجرای آئین های مذهبی ، نزد مصری ها و کنعانی ها نیز یافت می شد : در آیه ۱۸ ، ذکر می شود که دلیل این امر رعایت نظافت است .

^۱ بر اساس مظاهر بسیار کهن و ابتدایی ، قداست نوعی نیرو بود که از الوهیت به اشیاء عبادت منتقل می شد ، و از این راه ، به اشخاصی که این اشیاء را لمس می کردند . قداست که نیروی ترسناک بود ، می توانست به این ترتیب ، آنانی را که به درستی « تقدیس » نشده بودند از میان ببرد ، یعنی آنانی که بدون آمادگی آینی ، با قداست تماس برقرار می کردند .

^{۱۸} ایشان میراثی خواهند داشت؛ میراث ایشان من هستم. در اسرائیل به ایشان ملکی خواهید داد؛ ملک ایشان من هستم.
^{۱۹} خوراک ایشان از هدایای آردی، و از قربانی گناه و قربانی جرم خواهد بود. هر آنچه که در اسرائیل به لعنت زده شده، برای ایشان خواهد بود. ^{۲۰} نوبیر جمیع میوه‌های اول از هر نوع، و هر قسم برداشتی از میان تمامی برداشت‌های شما برای کاهنان خواهد بود؛ نوبیر آسیاب‌هایتان را به کاهن خواهید داد تا سبب شوید که برکت بر خانه شما قرار گیرد. ^{۲۱} از هیچ حیوان مرده یا دریده شده، چه پرنده باشد چه چهارپا، کاهنان خواهند خورد.

قلمروهای اختصاص یافته سهم یهوه

^{۲۲} هنگامی که سرزمین را [با قرعه] ^{۲۳} به میراث‌ها تقسیم می‌کنید، همچون برداشت یهوه، برداشتی^k را تعیین خواهید کرد، یعنی [قلمرویی] مقدس که از سرزمین گرفته شده، به طول بیست و پنج هزار [ذراع] و عرض بیست هزار^۱. آن در تمام گستره اش مقدس خواهد بود. ^{۲۴} از آن، برای [مکان] مقدس، مربعی معادل پانصد [ذراع] در پانصد برداشت خواهید کرد، که در پیرامون آن، ناحیه‌ای پنجاه ذراعی

موها ایشان آزادانه رشد کند؛ موهای خود را با دقت برش خواهند داد. ^{۲۵} هیچ کاهنی آن هنگام که باید داخل صحن اندرونی شود، شراب خواهد نوشید. ^{۲۶} بیوه زن و زن طلاق داده شده را به همسری اختیار ^{۲۷} لاؤ خواهند کرد، بلکه فقط با کره‌هایی از نسل خاندان اسرائیل را؛ اما می‌توانند بیوه زن را بگیرند، چنان‌چه بیوه‌یک کاهن باشد. ^{۲۸} ایشان به قوم من فرق میان مقدس و نامقدس را تعلیم خواهند داد و فرق میان ناپاک و پاک را به آگاهی ایشان خواهند رساند. ^{۲۹} در دعاوی، اختیار قضاؤت کردن خواهند داشت؛ مطابق قواعد من قضاؤت خواهند کرد؛ قوانین و احکام مرا در همه اعیاد من نگاه خواهند داشت و سیّت‌های مرا تقدیس خواهند نمود.

^{۳۰} ایشان نزد شخص مرده خواهند رفت مبادا که ناپاک شوند؛ اما برای پدر، مادر، پسر، دختر، برادر یا خواهری که به مردی تعلق نداشته، خواهند توانست خود را ناپاک سازند. ^{۳۱} پس از آنکه یکی [از ایشان] خود را طاهر ساخت، هفت روز خواهند شمرد، ^{۳۲} سپس در آن روز که به ^{۳۳} [مکان] مقدس داخل شود، در صحن اندرونی، تا در مکان مقدس خدمت کند، قربانی گناه خود را تقدیم خواهد داشت - وحی خداوند زنده.

^۱ قرائت متن عبری: «ایشان میراثی خواهند داشت، و میراث ایشان، من هستم». ترجمهٔ ما مبتنی است بر وولگات. در مورد کل آیه، ر.ک. تث:۱۸؛ اعد:۲۰ در واقع، در امر تقسیم زمین اسرائیل، قسمتی نیز برای کاهنان و لاؤ‌ها در نظر گرفته خواهد شد (ر.ک. ۴۵:۴:۴۸).
^k ر.ک. ۴۸:۸.

^۲ قرائت متن عبری: «ده هزار».

مقدس و در طول ملک شهر، در طرف مغرب به سوی مغرب و در طرف مشرق به سوی مشرق، [ملکی] وجود خواهد داشت برای سرور^۹، به طولی معادل با یکی از قسمت‌ها، از سرحد غربی تا سرحد شرقی.^۸ سرزمین. این ملکیت او در اسرائیل خواهد بود، و سروران من دیگر به قوم ستم نخواهند کرد؛ ایشان سرزمین را برای خاندان اسرائیل، مطابق قبیله هایش، و خواهند گذارد.

حقوق و تکالیف سرور

^۹چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه: بس است، ای سروران اسرائیل!^{۱۰} خشونت و ویرانی را دور بیفکنید، حق و عدالت را به جا آورید، و مظالم خود را از روی قوم من بردارید - وحی خداوند یهوه.^{۱۱} ترازوهای درست داشته باشید، ایفه‌ای درست، و بتی درست.^{۱۲} ایفه و بت گنجایشی یکسان خواهند داشت، به گونه‌ای که بت یک دهم حومر، و ایفه یک دهم حومر گنجایش خواهد داشت. گنجایش آنها مطابق حومر تعیین

خواهد بود.^m بر روی این فضای اندازه‌گیری شده، طولی معادل بیست و پنج هزار [ذراع]ⁿ و عرض ده هزار اندازه خواهی گرفت؛ در آنجا قدس خواهد بود، قدس القداس.^{۱۳} این بخش قدس سرزمین خواهد بود؛ آن برای کاهنانی^p خواهد بود که قدس را خدمت می‌کنند، و نزدیک می‌شوند تا یهوه را خدمت کنند؛ آن به ایشان مکانی فراهم خواهد کرد برای خانه هاشان و چراگاه‌هایی برای دامها ایشان.^{۱۴} بیست و پنج هزار [ذراع]^{۱۵} طول و ده هزار عرض برای لاوی‌هایی^{۱۶} خواهد بود که خانه را خدمت می‌کنند؛ ایشان در آن، شهرهایی را به ملکیت خواهند داشت تا در آن ساکن شوند.^{۱۷} برای مالکیت شهرها، پنج هزار [ذراع]^{۱۸} عرض و طولی معادل بیست و پنج هزار مطابق برداشت قدس خواهد گذارد؛ این برای تمام خاندان اسرائیل خواهد بود.

سهم سرور

^۷در این طرف و آن طرف برداشت
قدس و ملک شهر، در طول برداشت

m این امر به منظور جدا کردن قدس از نامقدس می‌باشد (۲۰:۴۲)، زیرا «در قله کوه، تمام قلمرو آن... بسیار قدس است» (۱۲:۴۳).

n ر. ک. توضیحات ۱۵:۴۴.

o ر. ک. توضیحات ۱۰:۴۴ در مورد «شهرهای لاویان» ر.ک. اعد ۱:۳۵؛ ۸:۲۱؛ ۴۲-۱:۴۲؛ و ۱- توا ۶:۳۹-۶:۶۶.

p فرایت متن عبری نامهفهم می‌باشد: «بیست تالار را به ملکیت...». ترجمه‌ما مبتنی است بر ترجمه یونانی.^{۱۸} اسرائیل قوم اختصاص یافته برای خداوند هستند، او می‌خواهد هادی ایشان باشد (۱۶-۱۲:۳۴) و نیز پادشاه ایشان (۲۳:۲۰). لذا ایشان نمی‌توانند همانند سایر ملت‌ها (ر.ک. ۱۲:۱۱؛ ۳۲:۲۰؛ ۸:۲۵) «پادشاهی» داشته باشند. به همین دلیل، شخصی که از تبار داده است (۲۳:۳۴) یعنی آن نهال نو که بر روی کوه کاشته شده (۲۳-۲۲:۱۷)، کماکان در اسرائیل چوپان خواهد بود، اما تحت عنوان «سرور» (۲۷:۲۲؛ ر.ک. خروج ۲۷:۲۲) مقررات خاصی بر او حاکم است که حق مالکیتش را محدود می‌سازد و نیز حق وصیت کردنش را (۱۸-۱۶:۴۶؛ ۹-۷:۴۵). او فاقد هر نوع اختیار و وظیفه عبادتی است. کاخ او که مکان نامقدسی به شمار می‌رود (۹-۷:۴۳)، دور از قدس قرار دارد (۴:۴۱). اما در طول آین عبادتی، جای احترام آمیزی برای او در نظر گرفته شده است (۳-۱:۴۴، ۲:۴۶، ۱۲:۳-۱). او همچین وظیفه دارد قربانی‌های مخصوص اعیاد را تأمین کند (۴:۴۶؛ ۲۵-۱۷:۴۵).

r. ک. ۹-۷:۴۳ در خصوص محاکوم ساختنی عدالتی پادشاهان و مقامات مملکتی از سوی انبیا ر.ک. ۱- پاد ۲۱؛ عا ۷:۵-۷:۹.

s در خصوص این واحد‌های اندازه گیری، به «جدول اوزان و اندازه‌ها» مراجعه کنید.

بی عیبی خواهی گرفت برای زدودن گناه قدس.^{۱۹} کاهن خون حیوان قربانی گناه را خواهد گرفت و از آن بر باهوهای خانه، و بر چهار گوشۀ پایه قربانگاه و بر باهوهای درهای صحن اندرونی خواهد گذارد.

^{۲۰} به همین شکل به عمل خواهی آورد در [ماه] هفتم، اول ماه، برای هر کس که گناهی از روی غفلت یا بی فکری داشته باشد، و برای خانه کفاره خواهید کرد.

فصح

[ماه] اول، روز چهاردهم ماه، برای شما عید فصح خواهد بود. به مدت هفت روز، فطیر^{۲۱} خواهند خورد. در این روز، سرور برای خویش و برای تمام قوم سرزمنی، گاو نری برای قربانی گناه تقدیم خواهد کرد.^{۲۲} سپس، در طول هفت روز عید، هفت گاو نر و هفت قوچ بی عیب برای قربانی سوختنی به یهوه تقدیم خواهد کرد، هر روز، به مدت هفت روز؛ و برای قربانی گناه، هر روز یک بز نر.^{۲۳} و برای هدیه آردی، یک ایفه برای هر گاو نر و یک ایفه برای هر قوچ، با یک هین روغن برای هر ایفه تقدیم خواهد کرد.

عید ماه هفتم

[ماه] هفتم، روز پانزدهم ماه، در طول عید^۷، به مدت هفت روز به همین شکل

خواهد شد.^{۱۲} مثقال بیست جیره خواهد بود؛ بیست مثقال، بیست و پنج مثقال و پانزده مثقال برای شما یک مینا خواهد شد.

هدايا برای عبادت

^{۱۳} اين است برداشتی که باید تقدیم کنید: يك ششم ایفه برای هر حومر گندم و يك ششم ایفه برای هر حومر جو.^{۱۴} و اين است قاعده برای روغن: يك دهم بت برای هر کر، ده بت يك حومر می شود، زира ده بت يك کر می شود.^{۱۵} يك رأس دام از هر گله دویست [حيوانی] از گله های اسرائیل، برای هدیه آردی، قربانی سوختنی و قربانی های آرامش برداشت خواهند کرد تا برای ایشان کفاره کند - وحی خداوند یهوه.^{۱۶} تمام قوم سرزمنی باید این برداشت را برای سرور اسرائیل به جا آورد.^{۱۷} اما قربانی های سوختنی و هدايای آردی و هدايای ریختنی بر عهده سرور خواهد بود به هنگام اعياد و ماه نو و سبت ها و تمامی اعياد خاندان اسرائیل. قربانی گناه و هدايای آردی و قربانی سوختنی و قربانی های آرامش را او تأمین خواهد کرد تا برای خاندان اسرائیل کفاره کند.

آداب مختلف برای طهارت

^{۱۸} چنین سخن می گويد خداوند یهوه:

[ماه] اول^۱، اول ماه، گاو نرجوان و

^۱ عید گذر در ۱۴ نیسان (مارس - آوریل - حدوداً فروردین گاه شمار ایرانی) (آیه ۲۱)، بعد از يك هفته مراسم کفاره برای قدس برگزار می شود (آیه ۲۰). عید با يك قربانی أغاز می گردد، دروازه ها (ر.ک. خروج ۲۲:۱۲) و قربانگاه با خون تطهیر می شود (آیه ۱۹). در پایان هفته، قربانی برای خطاهای اشخاص تجدید می گردد (آیه ۲۰).

^۲ گويا اين نخستین گواه بر ادغام دو جشني است که قبلاً از يكديگر متماييز بودند، يعني عید فصح و عید نان فطير (ر.ک خروج ۱۵:۱۲).

^۳ اين «عید» که همان عید خيمه ها است، مهم ترين مراسم زيارتى سالانه در قدس را تشکيل می دهد و بيشترین زائر را به خود جلب می کرد (ر.ک. خروج ۲۳:۳۴، ۱۷، ۱۴:۲۲). آن را با عنوان مختلف نامیده اند: «عید» (۱- پاد ۲:۸، ۶۵)، «عید

روغن برای هر ایفه.^۶ در روز ماه نو، یک گاو نر جوان بی عیب، شش بره، و یک قوچ بی عیب.^۷ و برای هدیه آردی، همان برای گاو نر و یک ایفه برای قوچ تقدیم خواهد کرد، و برای بره‌ها، هر چه که امکاناتش اجازه بدهد، به علاوه یک هین روغن برای هر ایفه.

مقررات مختلف

^۸ چون سرور داخل شود، از راه رواق دروازه داخل خواهد شد، و از همین راه خارج خواهد شد.^۹ چون قوم سرزمین به حضور یهوه می‌آیند، به هنگام اعیاد، آن کس که از راه دروازه شمالی برای سجده کردن داخل شود، از راه دروازه جنوبی خارج خواهد شد^{۱۰}، و آن کس که از راه دروازه جنوبی داخل شود، از راه دروازه شمالی خارج خواهد شد؛ از راه دروازه‌ای که از آن داخل شده باز نخواهد گشت؛ از طرف مقابل خارج خواهد شد.^{۱۰} سرور در میان ایشان خواهد بود؛ چون داخل شوند، او داخل خواهد شد؛ چون خارج شوند، او خارج خواهد شد.

^{۱۱} به هنگام جشن‌ها و اعیاد، هدیه آردی یک ایفه برای گاو نر، و یک ایفه برای

عمل خواهد کرد؛ همان قربانی گناه، همان قربانی سوتختنی، همان هدیه آردی، همان [مقدار] روغن.

سبت و ماه نو

^{۱۲} چنین سخن می‌گوید خداوند ۴۶ یهوه: دروازه صحن اندرونی که به سوی مشرق برگشته، در طول شش روزی که می‌تواند باز باشد، بسته خواهد ماند، اما در روز سبت باز خواهد بود؛ در روز ماه نو^W نیز باز خواهد بود.^{۱۳} سرور از بیرون از راه رواق دروازه داخل خواهد شد و نزدیک باهوی دروازه خواهد ایستاد؛ کاهنان قربانی سوتختنی و قربانی آرامش او را تقدیم خواهد کرد؛ او بر آستانه دروازه سجده کرده، خارج خواهد شد؛ و دروازه پیش از شب بسته نخواهد شد.^{۱۴} قوم سرزمین^X به هنگام سبت و ماه نو، در برابر یهوه، بر ورودی این دروازه^{۱۵} سجده خواهد کرد.

^{۱۶} قربانی سوتختنی ای که سرور در روز سبت به یهوه تقدیم خواهد کرد، شش بره بی عیب و یک قوچ بی عیب خواهد بود؛ ^{۱۷} هدیه آردی یک ایفه برای قوچ خواهد بود، و برای هدیه آردی برای بره‌ها، هر چه که می‌تواند بدهد، به علاوه یک هین

خداوند» (لاو ۲۳:۳۹؛ ر.ک. اعد ۱۲:۲۹)، «عبد خداوند که هر سال در شیلو برگزار می‌شود» (داور ۱۹:۲۱؛ ر.ک. ۱-

سمو ۳:۱)، «عبد بزرگ» (زک ۱۴:۱۶) می‌نامند.
W اعضای هر طایفه به مناسبت ماه نو، برای آیین قربانی گرد می‌آمدند که ممکن بود ضیافتی مقدس در پی آن بیاید (۱-سمو ۵:۲، ۲۹-۲۴).

X اصطلاح «قوم سرزمین» که در طول تاریخ اسرائیل مورد استفاده قرار بوده، معانی مختلفی به خود گرفته؛ در اینجا منظور این است که مردم عادی را از کاهنان و سرور متمایز سازد.

y مقایسه شود با آیه ۱۲ و نیز با ۳-۱:۴۴.

Z در روزهای اعیاد، یعنی ایام ازدحام، قوم به شکل راهپیمایی وارد قدس می‌شوند و همگی باید مسیری را طی کنند که از پیش تعیین شده؛ خود سرور نیز باید همین قاعده عمومی را رعایت کند.

ایشان بر اساس حق ارث خواهد بود.^{۱۷} اما چنان‌چه به یکی از خدمتگزارانش بخششی از میراث خود بدهد، این به او تعلق خواهد

گرفت تا سال رهایی؛ آنگاه آن را به سرور لاؤ^{۷-۲:۲۵}

باز خواهد گرداند. میراث او فقط به پسرانش تعلق خواهد گرفت.^{۱۸} سرور

^{۲۱} چیزی از میراث قوم نخواهد گرفت و ایشان را از ملکشان محروم نخواهد ساخت؛ میراث را به پسرانش از ملک خودش خواهد داد، تا قوم من پراکنده نشوند، چنان‌چه هر یک از ملک خویش محروم شوند.

آشپزخانه‌های معبد

^{۱۹} او مرا از ورودی ای که بر طرف دروازه بود، به سوی اتاق‌های مقدسی که به کاهنان اختصاص داشت آورد، آن اتاق‌هایی که به سوی شمال برگشته‌اند، و اینک در آنجا مکانی بود، در انتها، به سوی غرب.^{۲۰} مرا گفت: «در اینجا است که کاهنان گوشت قربانی جرم (یا: جبران?) و قربانی گناه را خواهند جوشاند^a و هدیه‌آردی را خواهند پخت، تا از آن چیزی به صحن بیرونی خارج نسازند و قوم را تقدیس نکنند.^b»

^{۲۱} او مرا به سوی صحن بیرونی خارج ساخت و مرا از نزدیکی چهار گوشه صحن عبور داد، و اینک در آنجا حیاطی بر هر چهار گوشه صحن وجود داشت.^{۲۲} در چهار گوشه صحن، حیاط‌های کوچکی^c وجود

قوچ، و برای برها، هرچه که بتواند بدهد، به علاوه یک هین روغن برای هر ایفه.

^{۱۲} چون سرور هدیه‌ای اختیاری به یهوه تقدیم می‌کند، (یعنی) قربانی سوختنی یا قربانی آرامش برای هدیه اختیاری، دری را که به سوی مشرق برگشته برای او باز خواهند کرد؛ او قربانی سوختنی و قربانی آرامش خود را تقدیم خواهد کرد به همان سان که در روز سبت تقدیم می‌کند؛ سپس خارج خواهد شد، و پس از آنکه خارج شد، در را خواهند بست.

^{۱۳} هر روز، برای قربانی سوختنی برای یهوه، بره‌ای بی عیب که در آن سال زاده شده، تقدیم خواهی کرد؛ آن را هر صبح تقدیم خواهی کرد.^{۱۴} به علاوه، هر صبح برای هدیه‌آردی برای یهوه، هدیه‌ای آردی برابر با یک ششم ایفه و یک سوم هین روغن برای ریختن بر روی آرد نرم تقدیم خواهی کرد؛ این نهادی است دائمی، برای همیشه.^{۱۵} بره و هدیه‌آردی و روغن را هر صبح برای قربانی سوختنی دائمی، تقدیم خواهند کرد.

حقوق مربوط به املاک سرور

^{۱۶} چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه. چنان‌چه سرور بخششی از میراث خود به یکی از پسرانش بدهد، این بخشش به پسرانش تعلق خواهد گرفت؛ آن ملک

a کاربرد این امر بسیار کهن است؛ ر.ک. ۱-۱۲:۲-۱۶.

b قوم اگر تقدیس می‌شدند، دیگر نمی‌توانستند به مشغله عادی خود بپردازند (ر.ک. توضیحات ۱۹:۴۴).

c در عبری، این کلمه ناشناخته است. ترجمه‌ما مبتنی است بر ترجمه یونانی.

جنوبی جریان داشت.^۳ چون آن مرد به سوی
مشرق خارج شد با رسماً نی در دست، هزار
ذراع اندازه گرفت و مرا از آب عبور داد:
آب تا چچ پایم بود.^۴ هزار ذراع از آن اندازه
گرفت و مرا از آب عبور داد: آب تا
زانوهایم بود. هزار ذراع از آن اندازه گرفت
و مرا عبور داد: آب تا گرده‌هایم بود.^۵ هزار
ذراع از آن اندازه گرفت: سیلاً بی بود که
نمی‌توانست از آن عبور کنم، زیرا آب بالا
آمده بود؛ آبی بود که در آن می‌شد شنا
کرد، سیلاً بی که نمی‌شد از آن عبور کرد.

^۶ مرا گفت: «ای پسر انسان، آیا
دیدی؟» و مرا به کرانه سیلاً هدایت
کرد.^۷ چون بازگشتم، اینک بر روی کرانه
سیلاً، در هر دو طرف، درختانی بی شمار
بود.^۸ به من گفت: «این آب به سوی ناحیه
شرقی می‌رود؛ آن به عربه پایین می‌رود و
به دریا^h، به آبی گندیده می‌رسدⁱ، و آب
سالم می‌شود.^j و هر موجود زنده‌ای که به

داشت با چهل [ذراع] طول و سی عرض؛
هر چهار را یک اندازه بود.^{۲۳} در پیرامون
آنها، ردیفی [از سنگ] بود، در پیرامون
چهار (حیاط)، و اجاق‌هایی در سطح
ردیف‌ها در تمام پیرامون کار گذاشته شده
بود.^{۲۴} مرا گفت: «اینها آشیزخانه‌ها است
که در آنجا آنانی که خانه را خدمت
می‌کنند قربانی‌های قوم را می‌پزند^d.»

چشمۀ معبد

^۱ او مرا به سوی ورودی خانه^e باز
۴۷ آورد، و اینک آب^f از زیر آستانه
خانه بیرون می‌آمد، به سوی مشرق، زیرا
جلو خانه در شرق بود. آب از زیر طرف
راست^g خانه پایین می‌آمد، در جنوب
قربانگاه.^۲ او مرا از راه دروازه شمالی
خارج ساخت، و از راه بیرونی مرا دور
گرداند، تا به دروازه بیرونی که در جهت
شرق برگشته بود؛ و اینک آب از طرف

^d آشیزخانه‌هایی که به کاهان اختصاص یافته، از آشیزخانه‌های مورد استفاده قوم متمایز است.

^e ر. ک. توضیحات ۴۰:۵

^f در فلسطین، چشمۀ معمولاً نماد قدرت حیات بخش الهی تلقی می‌شد؛ در مجاورت آن نیز عبادتگاهی می‌ساختند. در مورد چشمۀ های جیحون (ر. ک. ۱. پاد ۳۳:۱) و سیلوحا نیز در اورشلیم همین امر صادق بود. در صهیون جدید، حزقيال چشمۀ جدیدی را می‌بیند که از زیر معبد او بیرون می‌جهد. اما چشمۀ محقر سیلوحا (یا شیلوه) در نظر بعضی چندان حاکی از مداخلت نجات بخش الهی نبود (ر. ک. شش ۶:۸)؛ لذا از این پس، چشمۀ ای که از شهر جدید جریان می‌یابد (ر. ک. من ۴:۵) و به تدریج بزرگتر می‌شود، با ترتیب منطقه سرزمین را حاصل خیز کرد، قدرت شکست ناپذیر و حیات بخش خداوند را آشکار خواهد ساخت، خداوندی که جلالش در معبد ساکن می‌باشد. تصویر آب و افر که باعث رویش درختان میوه بی شمار می‌گردد (ایه ۷)، درختانی با برگ‌هایی که خاصیت پزشکی دارند (ایه ۱۲)، تصویر بهشتی باع عنده را از سر می‌گیرد، با غمی که به گونه‌ای شکفت انگیز آبیاری می‌شد و در میان گیاهان ابوهش، «درخت حیات» روییده بود (پید ۱۴:۹-۶). در نوشته‌های یوحنا، تحقیق این وحی نبوی مشاهده می‌شود، هم در بدن عیسی مسیح، این معبد جدید (یو ۲۱:۲) که از بهلویش آبی جاری می‌شود که «تا به حیات جاویدان می‌جوشد» (یو ۱۴:۴؛ ۳۷:۷؛ ۳۹:۱۹؛ ۳۴:۲)، و هم در تخت سلطنت آسمانی برۀ ذبح شده که از آن «نهر حیات» جریان می‌یابد (مکا ۲:۲، ۱:۲۲).

^g منظور جنوب است، برای هر کسی که به سوی مشرق نگاه می‌کرد.
^h منظور دریای مرده است.

ⁱ ترجمهٔ ما بیتنی است بر ترجمهٔ سریانی. قرائت متن عبری: «وقتی به دریا می‌ریزد، آبها سالم می‌شود».

^j تحتاللفظی: «شفا می‌یابد»؛ ر. ک. ۲-۲۱-۲۲: هم چنین ر. ک. خروج ۱۵:۲۵-۲۳.

کرده ام]، با دست بلند شده، که آن را به پی دران شما بدهم، و این سرزمین باید به شما به میراث برسد.^{۱۵} و این است سرحد سرزمین^m. برای طرف شمالی: از «دریای بزرگ»، در جهت حلتون تا مدخل حمات و صدد،^{۱۶} و بیروت، و سبراییم که میان قلمرو دمشق و قلمرو حمات است، حصر- حت- تیکون که به سوی سرحد حوران است^{۱۷} سرحد از دریا تا حصر- عینان خواهد رفت، در حالی که قلمرو دمشق در شمال است، و قلمرو حمات نیز در شمال: این طرف شمالی است.^{۱۸} طرف شرقی: بین حوران و دمشق، میان جلعاد و سرزمین اسرائیل، اردن هست که سرحد را تا دریای شرقی تشکیل خواهد داد، به سوی تامار: این طرف شرقی است.^{۱۹} طرف جنوبی، به سوی جنوب: از تامار تا آب های مریبۀ قدادش، به سوی «سیلاپ»، تا «دریای بزرگ»: این طرف جنوبی است، به سوی جنوب.^{۲۰} طرف غربی: «دریای بزرگ» سرحد را تا روی «ورودی حمات» تشکیل خواهد داد: این طرف غربی است.

۱۱ این سرزمهین را میان خود مطابق قبیله های اسرائیل تقسیم خواهید کرد.
۱۲ آن را [با قرعه] به میراث میان خود توزیع خواهید کرد، میان خود و غریبانیⁿ که در میان شما اقامت دارند و پسران در میان شما تولید کرده اند؛ ایشان برای شما

سرعت تکثیر می شود، هر جا که سیلاب برسد، خواهد زیست، و ماهیان بسیار زیاد خواهند شد، زیرا وقتی این آب به آنجا برسد، آب [دریا] سالم خواهد شد، و سیلاب به هر جا برسد، در آنجا حیات وجود خواهد داشت.^{۱۰} ماهیگیران در کناره اش خواهند ایستاد؛ از عین- جدی تا به عین- عجلایم محلی خواهد بود که دام ها را پنهان می کنند؛ در آنجا، ماهیان طبق نوع خود، همچون ماهیان «دریایی بزرگ»^k خواهند بود، بسیار زیاد.^{۱۱} اما باطلاع ها و برکه هایش سالم نخواهند شد؛ آنها برای نمک^{۱۲} اختصاص خواهند یافت.

کناره سیلاب، بر کرانه هایش، از این طرف و آن طرف، درختان میوه از هر نوع خواهند رویید که برگشان پژمرده نخواهد شد و میوه هاشان پایان نخواهد پذیرفت؛ هر ماه میوه تازه خواهند داد، زیرا بشان از قدس بیرون می آید. میوه هاشان به درد خوراک خواهد خورد و برگشان به درد مرهم».

سرحدات سرزمین

۱۳ چنین سخن می‌گوید خداوند یهوه:
این است سرحداتی که مطابق آنها سرزمین
را به میراث میان دوازده قبیله اسرائیل بین
خود توزیع خواهید کرد، و یوسف دو سهم
خواهد داشت. هر یک مانند دیگری
میراث خواهید گرفت، زیرا [من سوگند یاد

k منظور دریای مدیترانه است.

۱ باید به حضور نمک خوب توجه کرد چرا که برای آبین قربانی ضروری است (ر.ک. ۲۴:۴۳).
m از سرحدات سرزمین فلسطین، تعاریف دیگری که کم و بیش آرمانی هستند، در اعد ۱۳:۲۱؛ ۳۴:۱-۱؛ ۱۲:۱؛ ۵:۲۴ سمو ۷-۵ ارائه شده است.

p) این مقررات مربوط به مهاجران را با مقرراتی که در تث ۲۳:۸-۸ آمده مقایسه کنید؛ در خروج ۱۲:۴۸ و ۴۹ غریبی که ختنه شده، حتی می‌تواند در عید فصح نیز شرکت کند.

رئوبین، از حاشیهٔ شرقی تا حاشیهٔ غربی:
یهودا، یک [سهم].

سهم خداوند
در سرحد یهودا، از حاشیهٔ شرقی تا
حاشیهٔ غربی، برداشتی خواهد بود که
برداشت خواهید کرد: بیست و پنج هزار
[ذراع] عرض، و طولی معادل هر یک از
[سایر] سهم‌ها، از حاشیهٔ شرقی تا حاشیهٔ
غربی؛ قدس در وسط آن خواهد بود.
^۹ برداشتی که برای یهوده برداشت خواهید
کرد، طولی برابر با بیست و پنج هزار
[ذراع] و عرض ده هزار خواهد داشت.
^{۱۰} اینک کسانی که برداشت مقدس به آنان
تعلق خواهد گرفت؛ برای کاهنان: در
شمال، بیست و پنج هزار [ذراع]؛ در غرب،
عرضی معادل ده هزار [ذراع]؛ در شرق،
عرضی معادل ده هزار [ذراع]؛ و در جنوب،
طولی معادل بیست و پنج هزار [ذراع]؛
قدس یهوده در وسط آن خواهد بود.

^{۱۱} به کاهنان تقاضی شده، به پسران
صادوق که فریضهٔ مرا نگاه داشته‌اند و
گمراه نشند آن هنگام که بنی اسرائیل
گمراه شدند آن سان که لاوی‌ها گمراه

همچون بومی در بین بنی اسرائیل خواهند
بود؛ با شما، ایشان [با قرعه] میراثی در
میان قبیله‌های اسرائیل دریافت خواهند
داشت.^{۲۳} میراث آن غریب را در قبیله‌ای
که در آن اقامت دارد به او خواهید داد.
وحی خداوند یهوه.

سهم قبیله‌های شمالی

^۱ این است نام‌های قبیله‌ها^۰. در
منتها الیه شمالی، در جهت حتلون
به سوی «ورودی حمات»، حصر-عینان،
در حالی که قلمرو دمشق در شمال است، در
کنار حمات، و سرزمین از حاشیهٔ شرقی تا
حاشیهٔ غربی از آن او خواهد بود: دان، یک
[سهم]^P. در سرحد دان، از حاشیهٔ شرقی
تا حاشیهٔ غربی: اشیر، یک [سهم].^۳ در سر
حد اشیر، از حاشیهٔ شرقی تا حاشیهٔ
غربی: نفتالی، یک [سهم].^۴ در سرحد
نفتالی، از حاشیهٔ شرقی تا حاشیهٔ
غربی: منسی، یک [سهم]^۵ در سرحد
منسی، از حاشیهٔ شرقی تا حاشیهٔ
غربی: افراییم، یک [سهم].^۶ در سرحد
افراییم، از حاشیهٔ شرقی تا حاشیهٔ
غربی: رئوبین، یک [سهم].^۷ در سرحد

^۰ این تقسیم بندی قبیله‌ها را با تقسیم بندی مذکور در بیش ۱۴-۱۹ مقایسه کنید.
P حرقیال بدون توجه به ابتدایی ترین داده‌های جغرافیایی یا انسانی، سرزمین را به گونه‌ای ریاضی به نوارهای کاملاً موازی تقسیم کرده، هر یک را به یکی از قبیله‌ها اختصاص می‌دهد. ^۷ قبیله در شمال، و ^۵ قبیله در جنوب؛ میان این دو مجموعه، نوار زمینی مشابه بقیه وجود دارد که متعلق به سرور است (آیه ۲۱)، به استثنای مرکز که مربوط است که «برداشت مقدس» برای خداوند را تشکیل می‌دهد (آیه ۸). این مریع خودش نیز به نوارهای موازی تقسیم می‌شود: در وسط، بخش کاهنان قرار دارد (آیه ۱۰) که قدس را احاطه می‌کند - قدس وسط را اشغال می‌کند (آیه ۸): بالای آن، سهم لاوی‌ها قرار دارد (آیه ۱۳) و در پایین، سهم شهر (آیه ۱۵). رجوع شود به نقشه.

خوراک کارکنان شهر خواهد آمد.^{۱۹}
کارکنان شهر که از میان تمام قبیله های اسرائیل برگرفته خواهند شد، آن را کشت خواهند کرد.

^{۲۰} مجموع برداشت بیست و پنج هزار [ذراع] در بیست و پنج هزار خواهد بود؛ برداشت شما برای برداشت مقدس، مریع خواهد بود، که شامل ملک شهر نیز می شود.^{۲۱}

^{۲۱} بقیه در این طرف و آن طرف برداشت مقدس و ملک شهر، از آن سرور خواهد بود؛ طول بیست و پنج هزار [ذراع] در شرق، تا سرحد شرقی، و در غرب، طول بیست و پنج هزار [ذراع] تا سرحد غربی، مطابق بخش های دیگر، این از آن سرور [خواهد بود]؛ برداشت مقدس و قدس خانه در وسط آن خواهد بود. ^{۲۲} از ملک لاوی ها و از ملک شهر، که در وسط بخشی است که از آن سرور است، میان قلمرو یهودا و قلمرو بنیامین، این از آن سرور خواهد بود.

سهم قبیله های جنوی

^{۲۳} اما بقیه قبیله ها، از حاشیه شرقی تا حاشیه غربی: بنیامین، یک [سهم]. ^{۲۴} در سرحد بنیامین، از حاشیه شرقی تا حاشیه غربی: شمعون، یک [سهم]. ^{۲۵} در سرحد شمعون، از حاشیه شرقی تا حاشیه غربی: یساکار، یک [سهم]. ^{۲۶} در سرحد یساکار، از حاشیه شرقی تا حاشیه

شدن، ^{۱۲} به آنان تعلق خواهد گرفت سهم برداشت شده از قسمت برداشت شده از سرزمین، سهم بسیار مقدس، در نزدیکی قلمرو لاوی ها.

^{۱۳} اما لاوی ها، ایشان، مطابق قلمرو کاهنان، بیست و پنج هزار [ذراع] طول و عرض ده هزار خواهند داشت. مجموعاً طولی معادل بیست و پنج هزار [ذراع] و عرض ده هزار.

^{۱۴} از آن نه می توان فروخت و نه می توان معاوضه کرد؛ [این] بهترین بخش^۹ سرزمین را نمی توان انتقال داد؛ آن برای یهوه اختصاص یافته است.

^{۱۵} پنج هزار [ذراع] که در عرض از آن بیست و پنج هزار ذراع باقی می ماند، فضایی نامقدس برای شهر خواهد بود، برای سکنه و برای چراغا؛ شهر در وسط آن خواهد بود. ^{۱۶} اینک ابعاد آن؛ طرف شمالی: چهار هزار و پانصد [ذراع]؛ طرف جنوبی: چهار هزار و پانصد؛ از طرف شرقی، چهار هزار و پانصد؛ طرف غربی: چهار هزار و پانصد. ^{۱۷} شهر به سوی شمال، چراغا؛ معادل دویست و پنجاه [ذراع] خواهد داشت، به سوی جنوب دویست و پنجاه، به سوی شرق دویست و پنجاه، و به سوی غرب دویست و پنجاه. ^{۱۸} و اما از آنچه که از طول باقی می ماند، مطابق برداشت مقدس، یعنی ده هزار [ذراع] به سوی شرق و ده هزار به سوی غرب - مطابق برداشت مقدس - آنچه تولید کند به کار

۹ ر.ک. توضیحات خروج ۱۲:۱۳.

۱۰ متن و ابعادی که مطرح می سازد با داده های مضمون و چارچوب متن به سختی قابل انطباق است (ر.ک. آیه ۸).

در شمال: دروازه رئوبین، یک؛ دروازه^{۳۱}
یهودا، یک؛ دروازه لاوی، یک.^{۳۲} طرف
شرقی: چهار هزار و پانصد [ذراع]^{۳۳} و سه
دروازه: دروازه یوسف، یک؛ دروازه
بنیامین، یک؛ دروازه دان، یک.^{۳۴} طرف
جنوبی: چهار هزار و پانصد [ذراع] بعد و
سه دروازه: دروازه شمعون، یک؛ دروازه
یسکار، یک؛ دروازه زبولون، یک.^{۳۵}
طرف غربی: چهار هزار و پانصد [ذراع]^{۳۶}
و سه دروازه: دروازه جاد، یک؛ دروازه
اشیر، یک؛ دروازه نفتالی، یک.^{۳۷} محیط
معادل هجده هزار [ذراع] خواهد بود.

نام شهر

واز این روز به بعد، نام شهر خواهد بود:
«یهوه - شمه»^{۳۸} [یهوه آنجا است].

غربی: زبولون، یک [سهم].^{۳۹} در سرحد
زبولون، از حاشیه شرقی تا حاشیه غربی:
جاد، یک [سهم].^{۴۰} در سرحد جاد، از
طرف جنوبی، به سوی جنوب، سرحد از
تمار تا به آب های مریبۀ قادش خواهد
رفت، به سوی «سیلاپ»، تا «دریای
بزرگ».^{۴۱} چنین است سرزمینی که [با
قرعه] به میراث میان قبیله های اسرائیل
توزیع خواهید کرد؛ چنین خواهد بود
سهم های ایشان - وحی خداوند یهوه.

دروازه های شهر

^{۴۲} و این است خروجی های شهر. از
طرف شمالی: چهار هزار و پانصد [ذراع]
مکا^{۴۳} بعد - ^{۴۴} و دروازه های شهر به نام قبیله های
اسرائیل [نامیده خواهد شد]^t - سه دروازه

۴۰ این آیه به نظر می رسد که ناقص باشد: ر.ک. آیه های ۳۲، ۳۳، ۳۴.
۴۱ ر.ک. مکا ۲۱:۲۱.

۴۲ آخرین کلمه کتاب حرقیال کلمه اصلی تعلیم او نیز می باشد که تماماً متصرکر است بر تعلیم درباره «سکونت الهی» (۴۳:۹). این تعلیم را باید با آنچه که اشعیای نبی در کلمه «عمانوئیل» بیان می دارد (اش ۷:۱۴ - یعنی «خدا
ما») مقایسه کرد: هم چنین با آنچه که مکاشفه می گوید نیز می توان مقایسه کرد: «بیا! بیا ای خداوند!» (مکا ۲۰:۲۱).